

مکالمه سیاح ایرانی با

شخص هندی

میرزا سید حسن کاشانی

غلامحسین میرزا صالح



رساله سیاسی در ایران رسانه‌ای بود زادهٔ پاک‌سرشت روزنامه و کتاب. کلامش گزنده بود، چون روزنامه، و محتوایش عمیق و آموزنده مانند کتاب. رساله سیاسی به جز دین، دو میراث عنصری در بطن خویش پروراند که دو رسانه یادشده از آن محروم بودند و آن بی‌اعتنایی و گریز از تیغ زهرآگین سانسور بود. رساله‌نویس، گاه بی‌نام و نشان، درد و سخن خویش را به قلم می‌داد و در درون یا برون کشور به نفقهٔ جیب، به چاپ می‌رسانید و هر نسخه آن را چون شهابی بر سر دولتمردان زمانه فرو می‌ریخت و ارکان نهاد و حکومت را به لرزه می‌افکند.

رساله‌نویسی در ایران سنتی بود که سابقه آن به دوران فرهنگ اسلامی و تمدن ساسانی و اندرزنویسان عهد قدیم بازمی‌گشت. در میان رساله‌های سیاسی نیمه دوم سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم ایران، گاه با آثاری روبرو می‌شویم که نشاندندهٔ ژرفی اندیشه و اسلوب درست نگارش آنهاست. نوشته‌هایی که در انتقاد از نظام حاکم و نابسامانی کشور، بی‌پروا سخن می‌گفتند و برقراری قانون، آموزش و پرورش، تقلید از پندارها و تکنیکهای ممالک توسعه یافته و جز آن را، راه علاج تلقی می‌کردند.

«رساله مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی» روایت گفت و شنود دو انسان متعلق به دو فرهنگ متفاوت است و جدال بین سنت و مدرنیته.



Printed in Iran

قیمت: ۱۴۰۰ تومان

ISBN: 964-6144-63-2

شابک: ۶۳-۶۱۴۴-۹۶۴

مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی

میرزا سید حسن کاشانی

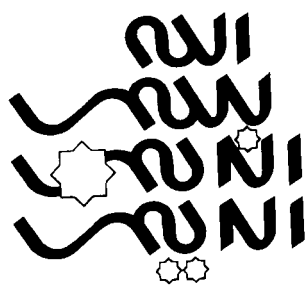
تلاش

فاجاد

۳

۲

۱۲



اسکن شد

مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی

میرزا سید حسن کاشانی

غلامحسین میرزا صالح

تهران، ۱۳۸۰



مکالمه سیاح ایرانی با

شخص هندی

□ مؤلف: میرزا سید حسن کاشانی

● به کوشش: غلامحسین میرزا صالح

● مسئول فنی: محمّد بیات

● طراح جلد: حمیدرضا رحمانی

● حروفنگاری و حروفنگار: انتشارات کویر، فرحناز گرامی مقدم

● لیتوگرافی: غزال

● چاپ و صحافی: سحاب

● شمارگان: ۲۰۰۰

● چاپ اول: ۱۳۸۰

● نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۴۹۴

● تلفن: ۸۳۰۱۹۹۲ فاکس: ۸۸۳۲۲۱۷

● شابک: ۹۶۴-۶۱۴۴-۶۳-۲ ISBN 964-6144-63-2

○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

کاشانی، حسن

مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی / حسن کاشانی، غلامحسین

میرزا صالح - تهران: کویر، ۱۳۸۰

ISBN 964-6144-63-2

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا

۱. ایران - سیاست و حکومت - قرن ۱۳ ق - مصاحبه‌ها. ۲. ایران - تاریخ

- انقلاب مشروطه - ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق - مصاحبه‌ها. الف. میرزا صالح،

غلامحسین، ۱۳۲۴ - ب. عنوان.

۹۵۵/۰۷۴

DSR ۱۳۱۱/ک ۱۸م۷

۸۰-۲۱۲۰

کتابخانه ملی ایران محل نگهداری

فهرست

۷	مقدمه (تکنیک و پندار در فرایند توسعه)
۲۱	استرحام مخصوص
۲۵	تبصره
	مجلس اول - عنوان اول
۲۷	در اصول اخذ مالیات و عوارض ممالک محروسه ایران
	مجلس دوم - عنوان اول
۴۵	در باب مالیات
	مجلس سوم - عنوان اول
۶۱	در باب مالیات
	مجلس چهارم - عنوان دوم
۶۹	در اصول محاکمات شرعیه و عرفیه ایران

۹۱	مجلس پنجم - عنوان دوم درباب محاکمات
۱۰۹	مجلس ششم - عنوان دوم درباب مالیات
۱۳۵	مجلس هفتم - عنوان دوم درباب محاکمات
۱۶۷	مجلس هشتم - عنوان اول
۱۷۵	مجلس نهم - عنوان دوم
۲۰۷	مجلس دهم - عنوان دوم

تکنیک و پندار در فرایند توسعه

از آن هنگام که انسان‌ها در اواخر دوران پارینه‌سنگی عصر بزرگ گوشتخواری را شروع کردند و به نخستین انقلاب خویش تحقق بخشیدند و از آن زمان که در دوران نوسنگی دومین انقلاب را از سر گذراندند و برای نخستین بار ذخیره غذایی منظم و قابل اعتمادی برای خود تدارک دیدند، با توسل به دو مقوله همزاد خویش، یعنی تکنیک و پندار دروازه تمدن‌ها را به روی خویشان گشودند. مقصود از تکنیک مهارتی است که آدمیان با بهره‌گیری از آن نیروهای طبیعت را تحت سیطره خود درمی‌آورند، بر میزان دانش خویش می‌افزایند و تشکیلات و نهادهایی برپا می‌سازند و جز آن. پندار نیز تصورات و اعتقادات ارزشی مقبولی است که آدمیان بر مبنای اصول و موازین آن به زندگی اجتماعی خود ادامه می‌دهند. هر فرهنگ، تمدن، جامعه و ملتی پندارهای خاص خود را دارد و راز وحدت و تداومشان در پندارهای

حاکم بر اندیشه آنان است. در حقیقت تاریخ معنوی اجتماعات و ملت‌ها برگرفته از روند دگرگونی پندارها و جابه‌جا شدن آنهاست. پندار و تکنیک یک جامعه در کنش و واکنشی مداوم، پایه‌پای یکدیگر راه می‌سپارند. آنگاه که پندارهای حاکم بر جامعه‌ای — چه در سیری طبیعی و چه به شیوه‌ای شتاب‌آلود — دگرگون شود، تکنیک‌های مورد استفاده در آن جامعه نیز دستخوش تحول می‌گردد. حال آن که هر نوع تغییر تکنیکی زودرس و غیربومی می‌تواند مصیبت‌بار باشد و به فاجعه بیانجامد.

* * *

هنگامی که پرتغالی‌ها دماغه امیدنیک را دور زدند و در آب‌های شرقی به جستجوی منافع خود پرداختند و هلندی‌ها و انگلیسی‌ها نیز اندکی بعد سر در پی آنها نهادند، امپراتوری‌های مسلمان ایران و عثمانی و امپراتوری مغولان در هند عملاً دریافتند که قادر به پس راندن آنان نیستند. یکصد سال بعد که سده هفدهم در حال افول بود، فرمانروایان امپراتوری عثمانی — آن قدرت چیره‌جوی خاور میانه و سپر و شمشیر اسلام — انگشت نشانه خویش را به سوی اروپا دراز کردند. اینک آنها می‌دانستند که در مغرب‌زمین کشورهای قد برافراشته‌اند که دیگر در وادی ظلمات «جهالت» و «کفر» بسر نمی‌برند. این چنین بود که عثمانیان و دشمنان مسیحی آنان به مدت یک قرن و نیم در لجه بن‌بست اروپای مرکزی به خونخواهی برخاستند. این بن‌بست در دومین شهربندان وین (۱۶۸۳) با شکست خفت‌بار عثمانیان گشوده شد. اینک غرب به دیده دیگری نگریسته می‌شد. سرزمین عجیبی که می‌شد از آن الهام گرفت و سرمشق آموخت.

این تلقی نخستین و یروس ذهنی بود که از سرزمین پُررمز و راز غرب، نه به تکنیک، بلکه به پندار شرقیان خلید. اینان دریافتند که در دیار غرب

چیزهایی وجود دارد که ملزم به فراگرفتن آن هستند. میدان جنگ مؤثرترین و قابل فهم ترین جایگاه آموختن اولین درس های مربوط به دگرگونی عناصر هر تمدنی است، اجزاء دیگر پس از آن و گاه به صورت مشتبه و گنگ مطرح می شود.

اصلاح طلبان شرقی و در رأس آنها ایرانیان و عثمانیان در آن روزگاران در پی چه چیزی بودند؟ کدام یک از عناصر مدرنیته غربی هوش از سر آنان ربوده بود و گستره این شیفتگی تا چه حد بود؟ بحث و جدل درباره این مقوله از سه سده پیش تاکنون در خاور میانه رواج داشته است و می توان گفت، در این دیار بیش از هر سرزمین مشابه دیگر، طولانی تر و جنجال آفرین تر بوده است. وی. اس. ناپول در کتاب «در میان مؤمنان» به موضوعی اشاره می کند که گویای عواقب وخیم پیشی گرفتن تکنیک بر پندار در جوامع واپس مانده است. او می نویسد فرمانروایان جدید دولت های مسلمان به علم و صنعت غرب به مثابه کالاهای موجود و قابل فروش در یک «فروشگاه ملکوتی» می نگرند. جایی که می توانند قدم به درون آن گذارند و با پرداخت دلارهای نفتی، مصنوعات مفید به حال خود را خریداری کنند و به آنچه که دوست ندارند، اعتنایی نکنند و آن را «پس بزنند». عمل «پس زدن» که در بیان ناپول برای توصیف حق انتخاب «تکنیک» از سوی فرمانروایان شرقی به کار رفته جنبه استعاره دارد. به سخن دیگر این دولتمردان فرآورده های تکنیکی غرب را به کشور خود می برند بدون آن که از «پندار» مردمان سازنده آن اطلاعی داشته باشند. در میان کارگزاران و محافل عمومی و خصوصی شاهد این بحث تمام ناشدنی هستیم که آنچه کشورهای آنان به آن احتیاج دارند تجدد بدون غرب گرایی است. به عبارت دیگر پذیرش تولیدات فرهنگ مادی کشورهای پیشرفته، یعنی «تکنیک» غربی، فارغ از بار فرهنگی و شیوه زندگی، یعنی

«پندار» حاکم بر آن تولیدات.

* * *

شکست عثمانی‌ها در پشت دروازه‌های وین سبب‌ساز طلوع عصر تازه‌ای شد. آگاهی از برتری نظامی دولت‌های غربی، بدون درنگ باعث طرح برنامه‌ها و کوشش در جهت «مدرن شدن» گردید. نخستین اصلاح‌گرایان بر این باور بودند که فرایند اصلاحات از طریق به دست آوردن وسایل و جنگ‌افزارهای غربی حاصل می‌شود. از این روی نظامیان حرفه‌ای را به استخدام درآوردند و به عنوان معلم و حتی در مقام فرماندهان پیاده‌نظام در رأس واحدهای نظامی خود به کار گماردند و در ضمن اقدام به خرید سلاح‌های اروپایی کردند. لیکن بزودی دریافتند سلاح‌هایی که به آنها عرضه می‌شود، باعث دستیابی آنها به ارتش جدید نمی‌شود و برای رسیدن به این مقصود می‌بایست به اصلاح موازین آموزش نظامی خود پردازند. کسان بسیاری بودند که می‌خواستند به رازِ طلسمِ قدرتِ غرب پی ببرند. گروهی نه در عرصه نظامی، بلکه در انقلاب صنعتی و توسعه اقتصادی به دنبال آن می‌گشتند و آن را منشاء قدرتِ فرنگیان می‌دانستند. افرادی هم بودند که برقراری نهادها و حکومت مشروطه پارلمانیِ شگفت‌انگیز غرب را نگاه آن طلسم تلقی می‌کردند. غافل از این که تحولِ مغرب‌زمین به عصر جدید با تحول پندارهای آن حاصل‌گشت و نهادها و حکومت مشروطه ماحصل مکتب اندیشه مدرن بود و جوهره جامعه غربی با آزادی فردی، حاکمیت محدود، حق شهروندان در تشکیل، هدایت و در صورت لزوم عزل حاکمان و در یک کلام «پندار» حاکم بر آن جوامع پیوند دارد.

* * *

عصر جدید در آسیا با تسلط مغرب‌زمین بر آن آغاز گردید. در ایران نیز

از دیرزمان آشنایی ناچیزی با عناصری از مظاهر تمدن غرب، بویژه در زمینه نظامی و تکنیکی وجود داشت که با گذر ایام بر دامنه آن افزوده شد. اما نخستین آشنایی ایرانیان با پدیده‌های مدنی و پندار حاکم بر مغرب‌زمین در دهه دوم سده نوزدهم صورت گرفت. در یکی از اولین و ارجمندترین سفرنامه‌های ایران متعلق به نیمه دوم سده نوزدهم که برای نخستین بار شماری از اسامی و عناوین نهادهای مدنی آمده است، می‌خوانیم:

هرکس می‌تواند از اهالی مشورتخانه باشد. اهالی آن محل او را اختیار کنند. اهالی هوس‌کامین را رعایای شهروده خود اختیار نموده. چنان که خود بنده حاضر بودم، در هر شهر و بعضی دهات دو نفر، و نواحی دو نفر، اختیار نموده برای این که وکیل محل مزبور بوده... حمایت محل کند و نگذارد تعدی به ولایت متعلقه به خود روی دهد... و چون مطلقاً اختیار اجزای مشورتخانه به عهده رعایا است و احدی نباید به جبر آنها را راضی کرده که فلان شخص را اختیار و فلان را رد کنند... هر کدام از اجزای مشورتخانه رخصت دارند که در مشورتخانه، هرچه به ذهن آنها رسد، در امور ملکی و سایر مواد بیان نموده و احدی را یارای ممانعت آنها از گفتگوی مزبور نیست...

در همین سفرنامه درباره نظام قضایی فرنگیان که ریشه در عمق پندار آنان داشته است می‌خوانیم:

هیچ‌کدام از قاضیان را رجوعی به امتحان و تنبیه مقصرین نیست، به این معنی فتوی نمی‌تواند داد. مثلاً شخصی تقصیر

کرده، او را به محکمه آورده، دوازده نفر از اهالی مزبور را، هرکس که مقصر مذکوره انتخاب و اختیار نماید، برگزیده. دوازده نفر مزبوره... از روی راستی و درستی به حقیقت او رسیده، مراتب را خدمت قاضی عرض می‌کنند...

«میرزا صالح با فراست دریافته بود که وضعیت جدید نیازمند زبانی نو و اندیشه‌ای روشن و متمایز است و زبان مصنوع پر تکلف و تهی از اندیشه فارسی زمان او توانا به توصیف وضعیت جدید نیست... درواقع سفرنامه میرزا صالح را می‌توان تجربه‌ای در تاریخ‌نویسی جدید نیز قلمداد کرد... و آن را اثری پراهمیت در تاریخ اندیشه مشروطه‌خواهی ایران و نخستین نوشته منسجمی دانست از تجددخواهی سیاسی... او هوشمندانه معتقد بود که "قواعد دولت‌داری و قوانین مملکت انگلند مخصوص است به خود انگلند. سال‌ها جان‌هاکنده و خون‌ها ریخته‌اند تا این که به این پایه رسیده است"^۱».

توجه و مطالعه مطالبی از این دست گویای لزوم کسب اطلاع از اوضاع مدنی ممالک پیشرفته آن زمان بود. نیازی که با اعزام افراد مستعد به ممالک غربی برآورده می‌شد. ایرانیان تا پیش از آن اعتلای غرب را تنها به واسطه ترقی تکنیکی و علوم طبیعی می‌دانستند و از عناصر پیوسته پندارها و مدنیت مدرن غرب بی‌خبر بودند. جنگ‌های خفت‌بار و مصیبت‌آفرین سه دهه نخست سده نوزدهم به حکام و کارگزاران ایرانی نیز مانند عثمانیان در حدود دو سده پیش از آن آموخت که غرب دیار «ظلمات» و «کفر» نیست و دیگر

۱- «دوره‌های شکست تجدد در ایران»، دفتر نخست از جلد اول کتاب در دست انتشار دکتر جواد

لزومی ندارد که برای طهارتِ مسیرِ بارگاه‌های خود زیر پای فرستادگان آنها خاک بپاشند.

پایان جنگ‌های ایران و روس که به از دست رفتن بخش وسیعی از قلمرو ایران و پرداخت غرامتی سنگین انجامید، آغاز ظهور نخستین نشانه‌های واکنش سیاسی و تبلور افکار عمومی در تاریخ جدید ایران است و بیان بی‌پروا و شنیدنی مقولاتی که پیش آن ناگفتنی بود و خطرناک:

نمی‌توان از مردم توقع داشت که اتباع خوبی باشند، در حالی که دلشان از ناامیدی و یأس خون است... کسی به فکر مجهز کردن آنها نیست، نه اسلحه دارند و نه باروت... با وجود این می‌گذارند که روس‌ها پول ما را بخورند و زمین‌های ما را از دستان بگیرند. از خزانه هفت کرور برداشته‌اند تا همه‌اش را این روس‌ها و عباس میرزا بالا بکشند... عجب مملکت را اداره می‌کنند و موقع حاجت عجب به درد ما می‌رسند... خاک بر سرشان.

این قبیل اعتراضات تنها جنبهٔ لفظی نداشت. تبریزیان که به علتِ تحملِ اجباری بیست و پنج سال جنگ و بدبختی‌های ناشی از آن جانشان به لب رسیده بود، دست به شورش زدند و «به مقرر نمایندگی روس حمله کردند» و خانهٔ چند تن از مقاماتِ متهم به همدلی با روس‌ها را غارت نمودند و «به مقرر نمایندگی انگلیسی‌ها هم خساراتی وارد ساختند». خشمی که در تهران با یورش به سفارتخانهٔ روسیه و از پای درآوردن گریبایدوف، آن دیپلمات کوچک و شاعر بزرگ و سی و چهار نفر از اعضا و کارکنان سفارت فرو نشست.

بحث و گفتگو درباره کارگزاران حکومتی و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی تا دو دهه بعد همچنان ادامه داشت و زبان‌گاه تیزتر از شمشیر مردم، بخصوص در دارالسلطنه‌های تهران و تبریز در گردش بود. در دورانِ صدارتِ دوازده ساله میرزا آقاسی که کسی را به جرم سیاسی تیغ نکشیدند و طناب نینداختند و صدور حکم اعدام و شکنجه ممنوع بود، آزادی بیان و رواج اندیشه‌های ناسوتی به اوج خود رسید و پندارهای حاکم بر جامعه در حال دگرگونی به قالبی نو بود. در همین ایام برای نخستین بار در تاریخ ایران رساله‌ای سیاسی در نقد اعمال و رفتار صدراعظم نگارش یافت. میرزا مهدی وقایع‌نگار که بر سرِ ملک کبوترخان به ناحق با «شخص اول» مملکت مناقشه می‌کرد، او را «هادم الانجاب» خواند و در دستورالاعقاب خود هرچه می‌خواست نثار صدراعظم و دستگاه او کرد. وقایع‌نگار با نگارش چنین دفتری، نادانسته، نخستین رساله سیاسی عصر جدید ایران را به قلم داده بود. در همین فضای آزاداندیشی و گرمی بازار نقد و مطایبه‌های سیاسی که دیپلمات‌های مقیم می‌گفتند «آزادی بیان در ایران فوق‌العاده است» محمد شاه ناچار می‌شود تا پس از تحمل شکست جنگ هرات نخستین پادشاه ایران باشد که خطاب به مردم بیانیه صادر کند و متن آن را در اولین روزنامه ایران به چاپ برساند. ایرانیان که تا آن روزگار به فتح‌نامه‌های جعلی عادت کرده بودند، از زبان پادشاه مملکت سخنانی شنیدند که باورکردنی نبود:

تیت همین بود که در خراسان امنیت بشود... متصل چپاول
کردند و اسیرها بردند... از فضل خدا همه اسباب جنگ مهیا
بود و ما تنبلی کردیم... اگر نه خدا نه پیغمبر نه مردم، هیچ کدام
با من بحث نمی‌کردند، خودم پیش خودم خجل بودم... با
وجود این که سه ایلچی انگلیس در سه عهدنامه صریح نوشته

بودند که دولت انگلیس به امر افغانستان به هیچ وجه رجوعی نباشد، اعلام جنگ رسید به این مضمون که: جنگ شما با هرات باعث خرابی امر انگلیس در هند و دشمنی با ماست... اگر از هرات برنگردید ما به فارس و شیراز قشون می کشیم... مردم ایران چنان ندانند که من از سفر و جنگ خسته شدم... هرچه دارم برای شما می خواهم... شما برادران دینی غیور من هستید.

ایام تماهل و تسامح چهارده ساله با مرگ محمد شاه و پاشیده شدن دستگاه او به سر آمد. از سال های نخست حکومت ناصرالدین شاه سرکوب و آزار اهل نقد و نظر و برانداختن اقلیت های مذهبی آغاز گردید و «منشور آزادی و برابری ادیان» به دست فراموشی سپرده شد.

دوران هفت ساله نصرالله خان اعتمادالدوله (۷۵-۱۲۶۸) از فترت بیست ساله پایان صدارت میرزا تقی خان تا آغاز حکومت میرزا حسین خان سپهسالار (۱۲۸۷) از منحنی ترین و مصیبت بارترین سال های تاریخ معاصر ایران بود و مجمل آن رسوایی جنگ هرات، فساد گسترده دستگاه حاکم و سپردن مشاغل به دست نابابان وابسته به خاندان صدارت و جز آن. پس از برکناری او نهال پندارهای جدیدی که در یکی دو دهه پیش ریشه بسته بود، جوانه زد. گروهی از جوانان برای تحصیل به فرانسه اعزام گردیدند، نخستین طرح قانون اساسی به ضمیمه مجموعه ای از قوانین اقتصادی و سیاسی و اجتماعی تدوین یافت، مجلس مصلحت خانه و کتابچه قوانین آن به تأیید رسید، شورای دولت به جای دستگاه صدارت عظمی تأسیس شد و نخستین جمعیت سیاسی جدید برپا گردید. هرچند که اینها همه دیری نپایید و با

برکناری میرزا جعفرخان مشیرالدوله که به سبق تحصیلات خارجی خود گوشه چشمی به پندارهای جدید داشت، رشته‌ها پنبه شد. اصلاح طلبان محافظه کار دستگاه حکومتی همین میزان از تغییرات سطحی و صوری را برناتفتند و زیر علم واپس‌گرایانی چون مستوفی‌الممالک و میرزا سعیدخان با هرگونه نوگرایی و پندارهای جدید سر به مخالفت برداشتند. اینان که بقای خود را در فساد دستگاه قضایی می‌دیدند، عباسقلی‌خان معتمدالدوله را که در ۱۲۷۵ دیوانخانه عدلیه برپا داشته بود، خانه‌نشین کردند و در سال ۱۲۷۸ حاج علی‌خان مراغه‌ای، غلام‌بچه دستگاه عباس میرزا و قاتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر را بر کرسی وزارت عدلیه نشاندند و یک سال بعد با اعطای لقب اعتمادالسلطنه او را نواختند.

با شروع روزگار وزارت و صدارت میرزا حسین‌خان سپهسالار (۱۲۸۷) جنبش اصلاح طلبی پس از وقفه‌ای ده ساله بار دیگر چهره نمود و تا برکناری آن وزیر فرزانه (شوال ۱۲۹۷) به مدت ده سال تداوم یافت. در همین دوران است که نخستین کوشش در جهت گذار از حکومت استبدادی و ورود به آستانه نظام قانونی صورت می‌گیرد و دانش‌آموختگان پندارهای جدیدی درباره مفهوم دولت و ملت و منشاء قدرت و حقوق مردم و معایب و محاسن پندارهای قدیم و جدید به صورت رساله و جزوه به قلم می‌دهند و یا بر زبان جاری می‌سازند.

* * *

از میان انبوه رساله‌ها، جزوه‌ها و ترجمه‌هایی که از چند دهه پیش از جنبش مشروطیت در دست است، شمار زیادی به شیوه پند و اندرز نگارش یافته‌اند که حاکی از پندارگذشتگان درباب فن حکومت و سیاست بود و اوهام آنان در زمینه ملکوتی بودن منصب فرمانروایان. این قبیل رساله‌ها در حقیقت امتداد

ستی بود که میراث آن به فرهنگ اسلامی و ایام پیش از آن به عصر تمدن ساسانی بازمی‌گشت. آنچه که در این قبیل رساله‌ها می‌خوانیم چیزی جز قبول نظم و نظام حاکم و تسلیم و رضا در برابر وضع موجود نیست. تمنای نویسندگان چنین رسالاتی از پادشاهان و فرمانروایان در دعوت آنان به عادل و دادگر بودن خلاصه می‌شود و کمتر ستم روا داشتن به رعایای خود که می‌گفتند و دایع پروردگارند.

در میان رساله‌های دیگر که طیف وسیعی از مسائل مربوط به تکنیک‌ها و پندارهای جدید را دربر می‌گیرد، گاه با آثاری آشنا می‌شویم که نشان‌دهنده ژرفی اندیشه و اسلوب درست نگارش آنهاست. نوشته‌هایی که در انتقاد از نظام حاکم، ضعف حکومت و نابسامانی کشوری پروا سخن می‌گویند و ایجاد شرایط لازم جهت برقراری قانون و استفاده از تکنیک‌ها و پندارهای ممالک پیشرفته را راه علاج می‌دانند. رساله‌هایی مانند «یک کلمه» (یوسف‌خان مستشارالدوله)، «نمونه میمونه در علم سیاست مدن» (میرزا اسدالله‌خان)، «کشف الغرایب فی الامور العجایب» معروف به رساله مجدیه (مجدالملک)، «راه نجات» (صنیع‌الدوله)، «منهاج‌العلی» (میرزا ابوطالب بهبهانی)، بخش اعظم آثار ناظم‌الدوله و چند رساله دیگر.

در میان رساله‌ها و جزوه‌های برجای مانده از آن دوران نمونه‌هایی به شیوه پرسش و پاسخ و به بیان دیگر به روشی استدلالی که به گفته ارسطو، زنون‌الثانی مبدع آن بود، تنظیم و تدوین شده است. از جمله این رسالات «نوشدارو یا دوی درد ایرانیان» (میرزا حسن انصاری) و دو رساله «شیخ و شوخ» و «مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی» (حسن کاشانی مدیر حبل‌المتین تهران) است.

«مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی» از یک نظر با رساله‌هایی که

می‌شناسیم تفاوت دارد و آن مقایسه نظام حکومتی و اجزاء و تشکیلات وابسته به آن با نظام حاکم در هند است. با توجه به این که سرزمین هندوستان در آن زمان (۷-۱۹۰۶) مستعمرهٔ بریتانیا بود و از دوران حکومت کمپانی هند شرقی براساس نظام حقوقی و موازین تشکیلاتی انگلیس اداره می‌شد، نویسنده در حقیقت به مقایسهٔ مملکت واپس ماندهٔ ایران با دولت پیشرفتهٔ بریتانیا پرداخته است. این تحلیل و مقایسه به علت آن که در آثار مکتوب مطلب و نوشتهٔ مهمی از تحول فکری و اجتماعی بریتانیا در دست نبود اهمیت فراوانی داشت. آگاهی از متن «ماگنا کارتا» و علل وقوع انقلاب بی‌خونریزی بریتانیا (۹-۱۶۸۸) و برکناری جیمز دوم می‌توانست برای طرفداران تجددانگارهٔ آموزنده‌ای باشد.

می‌دانیم که روزنامهٔ کثیرالانتشار جبل‌المتین به مدت تقریباً چهل سال به مدیریت جلال‌الدین حسینی‌کاشانی (مؤیدالاسلام) در شهر کلکته به زبان فارسی منتشر می‌شد. شیخ یحیی و سید حسن کاشانی (برادران مؤیدالاسلام) و فرخ سلطان (دختر مؤیدالاسلام) کم و بیش از دور و نزدیک به انتشار آن کمک می‌کردند. جبل‌المتین به علت روابط نزدیک مؤیدالاسلام با سید جمال‌الدین اسدآبادی و ملک‌خان ناظم‌الدوله (مدیر روزنامهٔ قانون در لندن) از اعتبار زیادی در ایران، هند، عراق، مصر، روسیه و ترکیه برخوردار بود و در برقراری مشروطه و تنویر افکار ایرانیان نقش مهمی ایفا کرد. میرزا سید حسن کاشانی برادر کوچک‌تر مؤیدالاسلام که نظر خوشی نسبت به جنبش مشروطه‌خواهی نداشت و از طرفداران عین‌الدوله محسوب می‌شد در سال ۱۳۲۵ اقدام به انتشار روزنامهٔ جبل‌المتین تهران کرد و نخستین شمارهٔ آن در پانزدهم ربیع‌الاول به دست خوانندگان رسید.

خانوادهٔ کاشانی به علت سال‌ها زندگی در هندوستان و رفت و آمد به ایران

اطلاعات جامعی دربارهٔ هر دو کشور و اوضاع و احوال اجتماعی آن کسب کرده بودند و میرزا سید حسن کاشانی به دلیل اشتغال طولانی به کار روزنامه‌نویسی در نقد و نظر و تحلیل مسائل اجتماعی صاحب فکر و اندیشه بود. صفحه به صفحه رسالهٔ مکالمهٔ سیاح ایرانی با شخص هندی دلیلی بر این مدعا است.

غلامحسین میرزا صالح

فروردین ماه ۱۳۸۰

استرحام مخصوص

رسیدگان به قلۀ بصیرت را پوشیده نیست، که تهذیب اخلاق ملل و تذهیب حال امم، و تکمیل نقایص مملکت را، در هر عهد و زمان، طریقی خاص و اقتضایی مخصوص است. این دورۀ طلایی و عهد نورانی که آفتاب علم و نور معرفت کران تا کران علم را احاطه کرده و باشندگان آفریقای شمالی و آمریکای جنوبی را با هوش و فرهنگ ساخته، و در جمیع ملل برخلاف سلف افرادی که به خواندن و نوشتن آشنا باشند زیاد شده، مؤثرترین مواظبه حسنه و بانفوذترین نصایح پسندیده، در سایۀ رسائلی است که محض تنقیح مراتب حقه و توضیح معایب واضحۀ اشاعت یابد؛ و طرق اصلاح و نظایر آن به نیکوترین وجهی با الفاظ شیرین و عبارات نمکین و سخنان مفرح، در طی امثله معروفه، و تلو حکایات مشهوره بیان شود.

این نکته نیز ظاهر است که هر قوم و ملت را عاداتی خاص و اخلاقی مخصوص است. رفع ذمائم اخلاقی و تکمیل محسنات اکتسابی آنان به

ترجمه مؤلفات و مصنفات دیگران نتواند شد. هر قوم و ملت که ترقی کرده، در سایه افکار دانشمندان خود بوده. شک نیست رومان و قصص، عادات قوم و اخلاق ملت را مذهب می‌سازد، ولی تذکره عادات و اخلاق اروپایی، آسیایی را چندان مفید نتواند شد؛ چه اهالی آسیا از غالب آن عادات و اخلاق بی‌بهره و نصیب‌اند، و از قبح و حسن آن کلیه آگاه نمی‌باشند، که از تقبیح و تحسین آن متنبه و متذکر شوند و موعظه پذیرند. بلی بعضی محامد صفات و رذائل اخلاق است، که در نوع بشر تا درجه کسب عمومیت نموده. با این که علی سبیل الاطلاق نمی‌توان حسن و قبح آن اخلاق را هم در جمیع ملل به یک درجه اطلاق نمود؛ ولی چون نوع در او مشترکند ترجمه آن را چندان بی‌فایده تصور نتوان کرد، باز هم در مقدمات و جزئیات آن که به نظر دقت دیده شود به قسمی ترتیب داده شده که جمله نتایج بخش، عاید به همان ملت می‌شود. اروپاییان برخی از کتب رومان ملل اجنبیه را ترجمه نموده و می‌نمایند؛ ولی از آن ترجمه اصلاح اخلاق ملی و رفع نواقص اخلاقی خود را خواستگار نمی‌شوند، بلکه قصد آنها اطلاع کافی و استعمال نامه از احوال و عادات آن ملت است، و این در صورتی ملت را فایده بخشد که از خود فارغ شده بخواند به دیگران پردازد.

بالجمله، دانشمندان ملت ایرانیه راست که در تهذیب اخلاق و تحسین عادات غیر مستحسنه ملی و تنبه و تذکر رجال دولت و اولیای امور جمهور به تألیف و تصانیف خاصه، با مراعات مذاق ملی و اخلاق قومی مبادرت جسته، صرف نظر از ترجمه قصص و حکایات دیگران که بادی‌النظر جز تضييع اوقات و تخریب عادات فایده‌تی نبخشد بفرمایند. هرگاه از روی دقت و انصاف نگریم خواهیم دید که نگارنده این سطور به

قسمی این عنوان را نگاشته که از جوانب آن ترشح و تفجر حق امر، و صدق بیان با حسن وجه می شود.

این رساله که موسوم به «مکالمه سیاح ایرانی و شخص هندی» است دارا می باشد کلیه نکات و جمله اموری که دانشمندان اروپا از نگارش کتب رومان در اصلاحات قومی مد نظر می گیرند؛ نقایص را با الفاظ شیرین و عبارات نمکین ذکر نموده، نظایر حسنه آن را به طریق ساده می نمایند و به زبانی ساده طرق اصلاحش را نیز ظاهر می دارد. این رساله دارای ده عنوان و در پنج جلد نگاشته آمده، این اولین جلد آنست در دو عنوان. مجلدات دیگر آن هم به ترتیب طبع خواهد شد. بحول الله و قوة. بلبل به باغ و جغد به ویرانه تاخته

هر کس بقدر همت خود خانه ساخته

* *

تبصره

پس از تدقیقات لازمه، آنچه به تحقیق پیوسته، در سال هزار و سیصد و دو هجری، سیاح غیور که نام نامیش در آخر جلد پنجم درج و از دودمان جلیل و مشاهیر ایران است، پس از سیر و سیاحت ممالکت محروسه وارد هندوستان شد. در هند سه سال کامل توقف و به جانب اروپا و آمریکا رهسپار گردید. در سال ۱۸۹۴ میلادی جسته جسته مقالات این رساله در یکی از اخبارات به وضع رومان مندرج، و یکی از اخبارات فارسی نیز شمه‌ای از آن را ترجمه نمود. اینک رساله کامل آن به دست آمده، با دقت تمام و تصحیح کامل به طبع آن مبادرت شد. چون این رساله دارای مطالب مفیده و عبارات روزمره و کنایات و استعارات نافع است، در کتب امتحان شامل گردید.

چنانچه مقصود مصنف خدمت به ملت و دولت و ابناء وطن عزیز بوده، طابع را نیز اقتدا بدان وجود شریف است. از خداوند مسئلت داریم که ملک و ملت ایران را از این رساله فایده بخشد. انه قادر علی کل شیئی.

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست



ننگه دارنده مایت و مذهب ایران و مایه رو سیدی ایرانیان
(اعلیحضرت اقدس نادر شاه شاهنشاه ایران زمین)

هوالمعین

شکایت در حکایت نازنین است

شکایت ارکنی راهش چنین است

مکالمه سیاح غیور ایرانی با یکی از ارباب سیاست هند

مجلس اول — عنوان اول

در اصول اخذ مالیات و عوارض ممالک محروسه ایران

هندی - آقا صاحب سلام علیکم.

ایرانی - و علیکم السلام.

هندی - جناب آقا مولد و مسکن شما در کدامین شهرهای ایران

است؟

ایرانی - مولد من در بلده همدان که یکی از بلاد عراق عجم و مسکن

من نیز تا عمر بیست سالگی همان شهر مینو بهر بوده. بقیه زندگانی را در

بلاد مختلفه ایران که اطلاق «وطن عزیز» من بر آن است گذرانیده‌ام.

هندی - چند سال است از «وطن عزیز» خود هجرت و پای به دامنه

سیاحت آشنا فرموده‌اید؟

ایرانی - شش سال است که از خاک پاک ایران قدم بیرون نهاده و به سیر بلاد و سیاحت امصار وقت می‌گذرانم.

هندی - علت مهاجرت چه و سبب مسافرت چیست؟

ایرانی - قصه مهاجرت و حکایت مسافرتم طولانی است. در این موقع زیاده بر این بیان نمی‌توانم کرد که قصدم سیر عالم بوده و خیالم سیاحت دنیا است.

هندی - در این ایام سیاحت سیر کدام یک از ممالک اجنبیه را فرموده‌اند؟

ایرانی - برخی از بلاد عثمانی و بعضی از ممالکت روسی را دیده، شاید دو ثلث هندوستان را هم گردش نموده باشم.

هندی - بفرمایید ایران زیاده پسند شماست یا دیگر ممالکی را که دیده‌اید؟

ایرانی - وطن مقدس من قبة الاسلام قوانینش مطابق احکام محمدی آب و هوای ایران در عالم طاق و فور نعماتش شهره آفاق، بلکه ضرب‌المثل هر خاص و عام است. بنده از هر جهت قطعه ایران را بر جمیع قطعات ارض ترجیح می‌دهم و «روضه من ریاض الجنة» می‌دانم.

هندی - جنابعالی حدیث «حب الوطن» را فراموش نفرموده‌اید. بزرگان گفته‌اند:

هر که را عشق وطن نبود به سر
گر نبی باشد نگویندش بشر
بفرمایید که در ایران محاکمات و اجرای قوانین عدلیه چگونه می‌شود؟

ایرانی - محاکمات عدلیه ایران دو شعبه است. معاملات از قبیل

تجارت و غیره و قصاص و جنایات و امثال آن حکمش راجع به حکام شرع انور می‌باشد. وصول مالیات و سایر حقوق دیوان مثل گمرک و اخذ جریمه و احقاق حقوق رعایا و اجرای احکام شرعیه متعلق به حکام عرف است.

هندی - این دو فرقه یعنی حکام شرع و عرف از وظایف خویش واقف و به تکالیف خود پای‌بندند یا در کارهای یکدیگر مداخلت دارند؟

ایرانی - هر یک از این دو طایفه به رموز و ظایف و دقائق تکالیف خود کماینبغی واقفند، ولی بسا هست که به مقتضای وقت علما مداخلت در اعمال عرفیه نموده و عملاً دیوان هم اگر پیشرفتشان بشود در اعمال شرعیه تصرف می‌نمایند.

هندی - از فرمایشات جنابعالی چنان مستفاد می‌شود که خدای ناکرده حکومت شرعیه و عرفیه ایران یا پای‌بند به تکالیف خود نمی‌باشند و یا هیچ‌یک وظایف خویش نمی‌شناسند. این وضع غیر مرغوب در هر ملت رواج داشته باشد اسباب هرج و مرج مملکت می‌گردد. در حقیقت باید گفت اهالی ایران به دست دو فرقه گرفتارند که هر یک به هوای نفس خویش آنان را به هر سمتی که میدان خاطرشان است حرکت می‌دهند. واضح است در صورتی که حکام شرع و عرف وظایف خویش نشناسند و تکالیف خود ندانند یا عمل نکنند، فطرتاً رعایا در تکالیف خویش سرگردان و متمرد از احکام شرع و عرف خواهند گردید.

ایرانی - بنده این صغری و کبری‌ها که شما می‌چینید نمی‌فهمم. در هر حال رعیت باید مطیع اوامر شرع و عرف باشد. آنچه این دو فرقه که مصداق «تعز من تشاء» واقع شده بفرمایند لازم است بدون چون و چرا

تعمیل و اطاعت کرد. ورنه...

هندی - علی‌العجاله ما کار به افعال و اعمال حکام شرع نداریم، بفرمایید که احیاناً اگر یکی از حکام عرف نسبت به رعایا زیادتی نماید و از حقوق مقررۀ دیوان اعلیٰ تجاوز کند کدام راه به جهت احقاق حقوق رعیت باز است؟

ایرانی - حکام ایران همه عادل و حق‌شناس و متعجب از دربار معدلت دثارند هیچ‌گاه به رعایا و زیردستان اجحاف و زیادتی نخواهند نمود.
هندی - جنابعالی عدالت را در حق همه حکام بزرگ و کوچک ایران ثبوت داده، ظلم را در ماده ایشان محال تصور فرمودید. مثلی است مشهور که «فرض محال محال نیست». فرضاً اگر حکام برخلاف مرضی دولت نسبت به رعایا اجحافی نمایند احقاق حقوق آنها چگونه می‌تواند شد؟

ایرانی - شما هندی‌ها به چهار قانون پوسیده‌ای که در ملکتان انگلیسیان جاری نموده‌اند مغرور شده، همش دم از احقاق حقوق می‌زنید. رعیت را جز اطاعت احکام مستبدۀ حکام دیگر چه حقی است؟ رعیت یعنی چه؟ یعنی بنده بی‌درم حکام مستبدۀ!!! از روی شرع و عرف غلام را چه حقی بر مولا و آقای خود است؟

هندی - آقا صاحب عفو فرمایید، نمی‌دانستم که جنابعالی در شهری خاص و مدرسه مخصوص تعلیم یافته و در لغات مروجۀ اصلاحات «من درآوردی» دارید. از این بیانات معلوم شد که شما در ایام مسافرت خود خشت و گل بسیار زیارت فرموده‌اید!!! البته حدیث شریف «کل التعصب فی الجاهلیه» را مد نظر دارید. اگر مایل به صحبت مخلص نمی‌باشید، چون آغاز مصاحبت است، ترکش دشوار نباشد ورنه مسترحم است که مطابق

سؤال جواب فرماید.

ایرانی - اگرچه با الفاظ شیرین چوبکاری ملیحی از بنده فرمودید، ولی چون بدو آقصور از من رفته معذرت می‌خواهم و نیز در این بلده مصاحبت جنابعالی را فوز عظیم می‌شمارم. ان شاءالله از این به بعد به موجب فرمایش سامی مطابق سؤال جواب عرض خواهد نمود. این که «در ماده احقاق حقوق رعایای ایران استفسار شده» اگر اجحاف و زیادی به شخص پر زور پر پول معروفی بشود به توسط علما یا بلاواسطه به دربار گردون مدار دادخواهی کرده، احقاق حقوق خود را می‌نماید؛ و چنانچه مظلوم از فقرا و کسبه است و دسترسی به جایی ندارد ناچار باید آن زیادی را بر خود هموار کند و یا در مساجد و امامزاده‌ها بست نشسته تا خداوند کریم و امامزاده واجب‌التعظیم رفع ظلم از او بنماید.

هندی - از این بیانات ظاهر می‌شود که کار بر کسبه و فقرای ایران خیلی سخت است. چه از یک طرف دچار حکام مستبد خودسرنده و از طرف دیگر صراط مستقیمی به جهت احقاق حقوق ملی ندارند.

هرگاه مسجد یا امامزاده نباشد و رعایا طاقت هموار نمودن زیادهای حکام را نداشته باشند چه خواهد شد؟

ایرانی - جناب شما حجت‌های حجاجی می‌گیرید، چون رسم استبداد همیشه در حکام ایران جاری بوده! در مقاماتی که ملای متشخص و مسجد معتبری نباشد، عجوزه‌ای از عجایز آنان دختر شاه پریان را در خواب دیده به او می‌گوید که در فلان مقام امامزاده واجب‌التعظیمی دفن است، هر کس که متوسل به وی شود هر مراد و مطلبی داشته باشد برآورده می‌شود. عجوزه شب این خواب را دیده علی‌الصباح زنان بیوه و دختران ناکتخدا بدان مقام شتافته، مطلب دلی خود را که می‌دانید

می‌طلبند. مسلم است به اقتضای نظام عالم و قانون طبیعی بنی آدم، بعضی از زنان و دختران به مراد دلی نایل شده، آن امامزاده «من درآوردی» به هزاران کرامات و معجزات مشهور آمده، چندی نمی‌گذرد که صاحب صحن و قبه و بارگاه و خدام و کفشدار و زیارت‌نامه خوان و شمع و چراغ و جار و چه و چه می‌شود. ظاهر است خدای که از این ممر نان می‌خورند در درست کردن «نسب‌نامه» هم کوتاهی نخواهند نمود؛ و غالب نسب امامزاده‌های ایران را به حضرت امام موسی کاظم (علیه‌السلام) می‌رسانند. چون در هیچ دستگاه ایران تحقیق نیست، بسیاری از ملاهای دهات نیز به تقلید عوام در آن بقعه‌ها رفته به زیارت مشغول می‌شوند. مخلص چندین امامزاده تازه را قریب به این وضع به چشم خود ملاحظه نموده‌ام. در حقیقت این امر سبب ترعزع اعتقاد عامه از امامزادگان عظامی که صحت نسبشان مسلم و در عظمت و جلالشان شک و ریبی نیست می‌گردد.

خلاصه این تدبیر را اهالی ایران به جهت دفع ظلم از خود دارند؛ و هرگاه کسی را از بست امامزاده بکشند ولو از روی شریعت، مجرم و مستوجب سیاست و قصاص شرعی باشد، به قسمی آواز «وا شریعتا» بلند می‌شود که سکان ملأ اعلی به خروش می‌آیند. حکام از هیاهوی مردم در این گونه موارد می‌ترسند، چرا که خودشان هم تا یک اندازه معتقد به این گونه امامزاده‌ها می‌باشند. مثلاً فلان حاکم خواست یکی از مجرمین را از بست امامزاده‌ای بکشد از روی تصادف معزول شد. این معجزه در حکام آینده خیلی اثر می‌کند. مقصود آن است مقامی که مسجد نباشد بسیار داریم، ولی جایی که امامزاده نداشته باشیم نیست. گذشته بر این رعیت نباید برخلاف مرضی و میل حکومت عمل نماید. رعایای ایران

شاه پرستند، هیچ‌گاه برخلاف مرضی حکام که نماینده دولت آنهاست مرتکب امری نخواهند شد.

هندی - فرمایشات جنابعالی را خیلی کوسه و ریش پهن می‌بینم. یک مرتبه می‌گویید ایران قبه‌الاسلام است و تمام قوانین شرع انور مجراست، سپس از رفتار و کردار و عقاید اهل ایران که ذکر می‌فرمایید از اقوام جاهل هُتود که مسلمانان آنها را «بت پرست» می‌گویند پست‌تر است. شنیده‌ام و مطابق شریعت مطهره نیز همین است که اگر ایرانیان پنج شاهی بخواهند از بابت خمس به سیدی که او را نمی‌شناسند بدهند از وی ثبوت سیادت طلب می‌کنند. آیا این‌گونه اتفاقات که مخرب اخلاق و اعتقادات حقه اسلام است در نظر اهالی ایران به اندازه پنج شاهی قدر و منزلت ندارد تا در صدد تحقیق برآیند؟ آیا وظیفه علمای اعلام ایران که حارس و حافظ اعتقادات حقه ملت‌اند نمی‌باشد که عوام بلکه خواص را از این عقاید کاسده و حرکات فاسده بازدارند؟ چه رفته‌رفته این‌گونه عقاید منجر به «بت پرستی» می‌گردد. خلاصه، قبل از این عرض کردم که فرض محال محال نیست. در صورتی که رعایا برخلاف مرضی حکام عمل نموده سرپیچی در زیادتی به خود نمایند چه خواهد شد؟

ایرانی - این سؤالات شما حالم را پریشان می‌کند. این که بر ما ایراد گرفته‌اند که در دادن پنج شاهی خمس به امامزاده‌های زنده یعنی سادات عظام «نسب‌نامه» طلب می‌نماییم و در ماده امامزاده‌های مرده «من درآوردی» از هیچ‌گونه اقدام دریغ نمی‌داریم سبب را ملتفت نمی‌باشید. امامزاده‌های زنده می‌گیرند و امامزاده‌های مرده می‌دهند. فرق در دادن و گرفتن است. آنچه فرموده‌اند، بر فرض محال، اگر رعایا تمرد از احکام حکام در زیادتی به خود نمایند چه خواهد شد، خداوند کله «چماق

ارجن» را سلامت دارد که تا وقتی در کف بی‌کفایت حکام ایران است رعایا نمی‌توانند تمرد از احکامشان نمایند.

هندی - آقا صاحب معنی «چماق ارجن» را ندانستم، بیان فرمایند.
ایرانی - لا حول و لا قوت الا بالله! جناب من، شما را به این‌گونه سؤالات چه کار؟ هر ملکی قانونی دارد. «چماق ارجن» یکی از آیین‌های محکم بسیار متقن ایران است که حکام در حین اجحاف به رعایا مجری می‌دارند.

هندی - آقا صاحب مشکل دوتا شد. این آیین در کتابچه دولتی که به حکام می‌سپارند ثبت است؟

ایرانی - خیر. این آیین از لوازم حکومت مستبده است و تمام حکام ایران می‌دانند. چون این آیین قرن‌ها است که در دست حکام بی‌ناموس ما است. ماشاءالله همه در حفظ دارند، بلکه ملکه ایشان است.

گذشته بر این اگر حکام در هر مسئله پای‌بند به احکام کتابچه دولت باشند، مداخل، که منشأ اصلی و علت غائی قبول حکومت در ایران است، از کجا توانند نمود؟ صد نفر اجزا و دویست نفر فرارش‌های بی‌پدر و بی‌موجب از کجا نان خواهند خورد؟ جا خالی پیشکش! اضافه بر مالیات سال گذشته که رواج و رسم حکومت ایران شده از کدامین ممر پر خواهد گردید؟ تمام این نواقص از برکت آیین «چماق ارجن» تکمیل می‌پذیرد. از آن راهی که اساس حکومت‌های بی‌جیره و موجب ما بر این گذارده شده نمی‌توان گفت دولت بالمره از این مصائب ملت بی‌اطلاع است. البته در کتابچه دولتی نوشته نشده. علاوه بر این اگر بنا باشد که حکام در هر امر محکوم دستورالعمل کتابچه دولت باشند اطلاق لفظ حاکم وانگهی بر حکومت مستبده غلط محض خواهد بود. همین قدر که

مسمایی به عمل آید، یعنی کتابچه‌ای از جانب دولت در محکمه حکام موجود باشد، آن هم به جهت اسم نه رسم، کفایت می‌کند.

هندی - آقا صاحب واقعاً فرمایشات جنابعالی همه مطابق با عقل سلیم و کردار و رفتار حکام ایران تمام موافق با عدل و داد است! خوب بفرمایید بدانم مالیات مملکت ایران چه قدر است و از هر جهت عایدی خزینه دولت علیه چه مقدار می‌باشد؟

ایرانی - دانستن حساب مالیات حق مستوفیان عظام است و علم به عایدی خزینه دولت از خصایص وزیر خزانه می‌باشد. رعایا را حق دانستن این گونه مراتب نیست. نه تنها بنده نمی‌دانم قاطبه رجال دولت هم مطلع نیستند. حق هم این است، هر کس در این عالم وظیفه‌ای دارد. به خیال من اگر شاه و صدراعظم هم این مطلب را بدانند خارج از وظایف مقدسه ایشان است نشنیده‌اید که هر کسی را بهر کاری ساختند.

هندی - آقا صاحب عفو فرمایید، نمی‌دانم جنابعالی پیرشان می‌گویید یا من پیرشان می‌شنوم یا هر دو. مگر بودجه جمع و خرج دولت همه ساله در دربار اعظم پیش نمی‌شود؟ و اخبار رسمی دولتی این مسئله را اعلان و اشاعت نمی‌دهد که شما به این درجه توحش از علم به مالیات و عایدی خزینه می‌فرمایید. بچه‌های هفت ساله مدارس، بلکه زنان پرده‌نشین هند از بودجه جمع و خرج هندوستان مطلعند. در حقیقت اعلان این امر اعظم وظایف دولت است تا ملت را اطمینان حاصل شده که آنچه به دولت می‌دهند هبا و هدر نمی‌شود؛ و نیز این امر به جهت سلطنت مفید است که اگر مصارف فوق العاده‌ای به جهت دولت پیش آید به این مستمسک بتواند از رعایای خود استقراض کند. در این صورت رعایا را نیز چون اطمینان حاصل است که اموال آنها که به خزینه دولت پرداخته‌اند بی‌جا

خرج نشده در ادای قرض به دولت متبوعه خود عذر نخواهند آورد.

ایرانی - قاه، قاه، قاه، خداوند به جنابعالی شفا عنایت فرماید. راستی شنیده‌ام در هر شهری از شهرهای هند بیمارخانه‌ای به جهت علاج و قوت دماغ هست. البته در این شهر هم موجود باشد، اگر فرصت داشته باشید چند صبحی در آنجا رفته سپس تشریف بیاورید با هم صحبت بداریم.

آقای من مگر دربار اعظم کار دیگر ندارد که خود را مشغول به این جزئیات نماید؟ و یا اخبار رسمی دولت علیه را از نگارش قیمت نان، گوشت، کشک، پشم، پنبه، پنیر، ماست، عسل، روغن، سیر، پیاز و تعریف و تمجید حکام مقررری بده فراغت حاصل می‌شود که سخن در این‌گونه خرافات براند؟ واقعاً انگلیسیان عقل شما هندی‌ها را برده‌اند.

فرضاً رعایا اطمینان نکنند که آنچه به دولت می‌دهند هبا و هدر نمی‌شود، بروند پف آب به خایه اسب چغندر بیک بزنند. رعیت سگ کیست! چه دهن دارد که به دولت اطمینان نماید یا ننماید! دولت چه اعتنا دارد که یک مشت کور و کچل، رعایا و بقال و چقال که در حضور کتخدای ده و داروغه شهر اجازه نشستن ندارند اعتبار به وی کنند! عرض کردم رعیت یعنی بنده بی‌درم دولت. شما هنوز این مسئله شرعی را هم که ضرب‌المثل شده است نمی‌دانید که العبد و ما فی یده کان لمولاه، دولت را بگذارید.

هر حاکم پیزی مالک رقاب رعیت است. اگر هستی هر یک از رعایا را بخواهد آتش زند کسی قدرت ندارد بگوید چرا. اولاً دولت ما محتاج به قرض نیست. ثانیاً هرگاه ضرورتی پیش آید اسباب چینی به جهت یکی یا ده تا یا صد تا متمولین نموده جریمه‌ای که از آنها وصول شود رفع احتیاج دولت را می‌تواند کرد، و اگر این راه نیز کفایت رفع احتیاج نکند، بحمدالله طرق قرض و رهن مملکت و فروختن رعایا مسدود نمی‌باشد.

این مطالب سزاوار دولت مقهور مرعوب و رعایای پست همت است. خدای را شکر دولت علیه قاهره و مقتدره و ملت جلیله به اندازه ای بلند همت و کریم اند که در صورت اقتدار نیز هرگز از این گونه سؤالات نخواهند کرد: کریم ار چیز بخشد می نپرسد.

هندی - آقا جان دعای من نه تنها این است که خداوند به شما شفا عنایت فرماید، بلکه بر ملت و دولت شما هم تفضل نماید. فرمایشات سامی با هیچ منطقی درست نمی آید، باید حضرت سلیمان علیه السلام آمده منطقی شما را تفسیر فرماید. خوب بعد از آنی که رعایا را علم بر عایدی دولت و بدهی خود نیست به چه اصول مالیات خویش را پرداخته و به چه طریق تدارک می شود؟

ایرانی - کتابچه مالیات نزد مستوفیان هر بلد موجود و حکام مطابق کتابچه وجه مالیات را مطالبه می نمایند. رعایا نیز به گفته آنان اطمینان حاصل نموده آنچه مطالبه شود می دهند.

هندی - آنچه از رعیت گرفته می شود حکام قبض مطبوعه دولت به رعایا می سپارند یا نه؟

ایرانی - قبض مطبوع ما نمی شناسیم و احتیاج هم نداریم. چه میرزاهای تند قلم در دفتر استیفا بسیارند که در یک ساعت صد قبض می نویسند. دولت اخبارچی و کتاب فروش نیست که مطبع لازم داشته باشد. در تمام ایران یک دارالطباعة هست آن هم سالی هیجده ماه بیکار یا به طبع کتب موش و گربه و تاریخ و فقه و اصول اشتغال دارد. به جهت نام آن دارالطباعة را دولتی می گوئیم که ما هم بلی. افسوس که جنابعالی در ایران تشریف نیاورده و از میرزاهای ایرانی واقف نمی باشید. خلاصه آنچه را حکام از رعایت می گیرند همان قدر که مطابق کتابچه دولتی است قبض

قلمی می‌دهند و هر چه به اسم عوارض گرفته می‌شود رسید لازم ندارد. هندی - نمی‌دانم مرا تمسخر می‌نمایید یا به حقیقت سخن می‌رانید. اگر تمسخر من است حیف از شما. هرگاه حقیقت است وای بر ایران و ایرانیان که تا این درجه مبتلا به درد بی‌درمان جهالت‌اند. خیر. مالیات ایران بیش است یا عوارض؟

ایرانی - از برکت عوارض است که ادارات حکومتی می‌گردد. اگر عوارض نبود کیسهٔ حکام خالی می‌ماند. عقیدهٔ بنده بر این است که مالیات یک و عوارض ده و بیست است.

هندی - آقا صاحب بفرمایید عوارض چیست و به چه اسم حکام می‌گیرند؟

ایرانی - عوارض اضافهٔ مالیات کتابچهٔ دولتی است که هر یک از حکام جدید وارد شوند محض مداخل خود به اسم مالیات تازه از ملاکین می‌گیرند. حاکم معزول شود یا نشود مبلغ مازاد را همه‌ساله ملاکین باید بدهند، ولی عوارض ابداً به خزینهٔ دولت وارد نمی‌شود. برخی به کیسهٔ وزرای دولت کش. قدری در شکم مستوفیان خدانا شناس طهران (که در ظلم به دولت از شمرا بن ذی‌الجوشن بالاترند)، بعضی به جیب مستوفیان و وزرای بلد. آنچه تازه است تقسیم در اجزای حکومت جدید می‌گردد، ولی تمام نفرین رعایا و بددعایی آنها عاید به دولت می‌شود. چرا که رعیت بیچاره ملتفت نیست و چنان تصور می‌کند که تمام این عوارض جدید را هرروزه دولت بر آنها مزید می‌نماید.

هندی - خیلی مایلم که از اسامی عوارضی که حکام از رعایا می‌گیرند مطلع باشم.

ایرانی - نام‌های مختلف دارد که شرح هر یک به طول می‌انجامد. دور

نیست که مخلص تمام اسامی آنها را نیز یاد نداشته باشد.

هندی - خواهش دارم عذر نیاورده آنچه را علم دارید بیان فرمایید.
ایرانی - حال که اصرار دارید هر چه بنده می‌داند عرض می‌نماید،
مشروط بر این که شرح آنها را از داعی نپرسید.

آنچه حکام از رعایا حاصل می‌نمایند دو اسم دارد: یکی مالیات و دیگری عوارض. مالیات عبارت است از آنچه در کتابچه دولت در قرون سالفه درج و تاکنون همان دفاتر پارینه، میزان مالیه دولت شناخته می‌شود. عوارض دو قسم است: آنچه تازه است حق حکام و مستوفیان بلد می‌باشد و آنچه قدیم است، یعنی ده بیست سال از مدت اجرای آن گذشته، حق مستوفیان طهران و وزرای دربار است. گویا محض آن که خیلی شور نشود اسماً چیزی هم به نام عوارض در خزینه دولت شامل می‌شود، ولی از روی تیقن معادل ثمن و سدس آنچه می‌گیرند نمی‌باشد. اما اسامی عوارض آنچه را یاد دارد شانزده قسم است: اول وجه پیشکش حاکم بزرگ، دوم وجه پیشکش ضابط، سوم وجه پیشکش منشی حضور، چهارم وجه ایشک آقاسی باشی، پنجم شاطر باشی، ششم مرسوم کلانتر، هفتم وجه مواجب سرباز، نهم علوفه اسب‌های توپخانه، دهم علوفه مال‌های حکومتی، یازدهم کسر خزانه دهات شاهی، دوازدهم صرف خزانه داری، سیزدهم وجه شتر قربانی، چهاردهم وجه گوسفند قربانی جلو حکام و قیمت کاسه گلاب نباتی که لازم است در حیث ورود حکومت تقدیم شود، پانزدهم شاهی اشرفی، شانزدهم قیمت چوب شلاق. غیر از اینها نیز بسیار است که بنده یاد ندارم چرا که در دستگاه حکومتی ایران نبوده‌ام. هر یک از این عوارض نیز دارای شعبات بسیارند. این امر را نیز باید دانست که وجه حقیقی بعضی از این عوارض چیزی

نیست که قابل اعتنا باشد، ولی مأمورین به آن اسم مبلغ گزافی جمع می نمایند.

هندی - وجوهات عوارض را که حکام می گیرند ثبت دفتر دولت می شود یا نه؟

ایرانی - خیر. این وجوهات دخل به دولت ندارد که ثبت دفتر دولتی شود، اینها در مقابل مواجب حاکم و فراش و غیره محسوب است. البته مستوفیان و وزرای دربار حقی دارند و به حق خود می رسند.

هندی - این چه فرمایش است می فرمایید که دولت را حقی در این وجوهات نیست. حکام ارث پدر خود را از رعایای پادشاه طلب ندارند. تعجب است رعایا چگونه در ادای این وجوه که به دولت نمی رسد اطاعت می کنند؟

ایرانی - جناب من، رعایای ایران شاه پرستند و هیچگاه تمرد از اوامر حکام که نماینده دولت آنها می باشند نمی نمایند. حکام هم آنچه می گیرند برادرانه است.

هندی - از ماده و معنی تمام عوارض واقف شدم، ولی معنی «چوب شلاق» را نفهمیدم.

ایرانی - خواهش دارم که از این مطلب درگذرید، تکلیف حاکم است بگیرد، می گیرد.

هندی - شما را به حقوق وطن عزیزتان قسم می دهم بدون مضایقه بفرمایید که دوستم نه دشمن، از راه دوستی مایل به دانستنم.

ایرانی - حال که قسم دادید به این شرط عرض می کند که از میان من و شما بروز نکند، و دیگری از این حدیث مطلع نگردد، تا بر حکام ما نکته گیرد. چه همه مردم نمی دانند آب و هوای هر مملکت مقتضی یک قسم

قانون است. «چوب شلاق» چوبی است که اگر رعایا در ادای هر یک از این عوارض معروضه تسامح و تکاهل نمایند فراشان به ضرب آن چوب وصول کنند. اسباب تجمل و جلال مأمورین دولت هم همین «چوب شلاق» است. چه لازم می‌آید هر وقت این حکام بی‌ناموس از عمارات حکومتی خود خارج شوند، دو صد نفر فراش‌های بی‌پدر هر یک ترکه‌ای را دست گرفته به عربده بلند بگویند: پاشو، بنشین، برو، بیا، برید، وایس سرپا، کور شو، دور شو. اینها اسباب مرعوبیت رعایاست و در بین راه هرگاه کسی برخلاف آداب و احترام حکومت از روی جهل یا عمد حرکتی کند سروکله او را فراشان با همان چوب‌ها خورد نموده و می‌گویند:

هر کس که کار بد کند اینش سزا اینش جزا

هندی - شما را به وجدانتان قسم می‌دهم بدون مزاح بفرمایند این مطلب حقیقت دارد که قیمت چوبی که به رعایا زیادتی و اجحاف می‌شود از خودشان می‌گیرند؟ این اسباب تجمل و تجلل دو روزه چه نتیجه برای حکومت می‌بخشد. آیا از برای حکام عزتی بالاتر از این تصور می‌تواند شد که ولینعمت کل، یعنی اعلیحضرت شاهنشاهی آنها را نوکر درستکار با کفایت و صداقت خود تصور نموده، در صله درستی به ارتقاء مدارجشان بالاستحقاق بیفزاید و ملت بعد از حکومت آنان یادگار برای آنها برقرار دارند؟ آیا رعب و هیبت حکام زیاده بر این می‌تواند شد که رعایا وی را عادل و دادخواه شناسند؟ با این اسباب‌های بچه‌بازی که موجب قهقهه اجانب و ریشخند خودشان است تا کی خویشان را مسرور خواهند داشت؟ و تا چند به گرد کارهایی خواهند گردید که در عوض سود زیان بینند؟ آیا هنوز وقت آن نرسیده که حکام

ایرانی سرمشق از حکومت‌های متمدن همسایه بگیرند؟ جنابعالی البته سلوک فرمانفرمای هند که نایب‌السلطنه و نافذالفرمان بر سیصد میلیون نفوس است ملاحظه فرموده‌اید که سوای چند سوار که حین حرکت کالسکه ایشان همراه است جلال ظاهری دیگر بر خود نبسته، و وقتی که در میدان شرط اسب‌دوانی کلکته می‌آیند زاید بر یکی از افراد رعایا شناخته نمی‌شوند؛ و حال آن که رعب و هیبت ایشان به اندازه‌ای می‌باشد که امرای خود مختار هند، که لقب پادشاهی بر آنها رواست، وقتی به دربار عام حاضر یا به ملاقات مخصوص اختصاص می‌یابند از هیبت عظمت و رعب و جلالت ایشان نفس در سینه‌شان حبس می‌شود. این رعب و هیبت اثر در ستکاری و استقامت مزاج حکام انگلیس است. با این همه ملت انگلیسیه شهرت به تکبر دارند و تا یک اندازه در حکومت هند پیروی از حکام آسیایی می‌نمایند. از فرمایشات سامی به قدری درهم شده‌ام که هرگاه خود ایرانی‌نژاد و محب دولت ایران و هم‌مذهب با حکام ایرانی نبودم نام ایران و ایرانی را بر زبان جاری نمی‌کردم مگر به نفرین. افسوس هر چه بگویم تف سر بالاست.

ایرانی - آنچه را جنابعالی فرمودید همه درست است، ولی چون اهالی ایران شاه‌پرستند و هیچ‌گاه برخلاف مرضی حکام خود حرکتی نمی‌نمایند، نمایندگان خدانشناس دولت سزای شاه‌پرستی به آنها می‌دهند. حالت حالیه ایران را نه این که نمی‌توان مقایسه با هند نمود، بلکه موازنه‌اش با بربری‌زادگان آفریقا و وحشیان بربر خلاف عقل و انصاف است.

هندی - آقا صاحب از فرمایشات جنابعالی چنان معلوم می‌شود که چوب در ایران خیلی قیمت دارد؟

ایرانی - خیر. در ایران چوب چندان قیمت ندارد و از آن وجه چوب نمی‌خرند، بلکه صرف به این اسم وجهی مقرر شده می‌گیرند. هندی - بعد از آنی که قیمت چوب نخریده را از رعایا بگیرند البته فراش‌هایی که زحمت کشیده چوب می‌زنند حق الزحمه خود را هم باید مطالبه نمایند؟

ایرانی - فدای شما بروم حقوق فراش‌ها معین است که لامحاله بعد از فراغ از چوب زدن به اسم «خدمتانه» می‌گیرند؛ و این پول را فراش‌های حکومت حق حلال خود و لایق صرف راه حج و زیارات متبرکه می‌دانند و به حسب لیاقت مضروب مطالبه حق حلال خود را با کمال شد و مد می‌نمایند.

هندی - به حق انسانیت قسم، فرمایشات شما پریشانم کرد. بفرمایید که تمام رعایا در ادای عوارض و شمول در آیین «چماق ارجن» شاملند یا بعضی دون بعض؟

ایرانی - کسانی که در سلک علما یا نوکری دیوان و یا مردمانی که بسته به این دو طایفه باشند از ادای عوارض و شمول در آیین «چماق ارجن» معافند.

هندی - از این بیان معلوم می‌شود که عوارض بسیار در ایران زمین می‌ماند.

ایرانی - خیر. حصه عوارض آنان سرشکن می‌شود بر شریک‌الملک‌های ایشان و املاکی که در قرب و جوار آنها واقع باشد. حقوق حکومت هیچ‌گاه ضایع نمی‌شود. جنابعالی خوب می‌دانید در هر مقام مردمانی که دستشان از چاره کوتاه باشد بسیارند.

هندی - در تخمین جنابعالی مالیاتی که در کتابچه دولت ثبت است

بیش می‌باشد یا عوارض؟

ایرانی - عرض کردم بنده نه از مقدار مالیات مطلعم، نه از اندازه عوارض واقف. آنچه شنیده عرض می‌نماید. سنه ۱۳۰۸ که به زیارت عتبات عرش درجات مشرف بودم با یکی از رعایای خوزان سده اصفهان هم‌منزل شدیم. بین صحبت بیان نمود که مالیات ما را از روی آب می‌گیرند. در سنه ۱۲۹۳ مالیات هر فنجان آب راسی شاهی می‌دادیم؛ و امروز از هر جهت فی فنجان آبی بیست و دو قران و نیم می‌دهیم. سی شاهی مالیات اصل کتابچه و مابقی عوارض است.

هندی - دولت ایران از این عوارض که رعایا می‌دهند خبر دارد یا نه؟
ایرانی - اگر منظور جنابعالی از دولت شخص سلطان است خیر. اطلاع ندارد، و اگر مقصود مستوفیان عظام و وزیرای گرامند هر یک سهم بزرگی از این عوارض را می‌برند.

هندی - خداوند به حال دولتی رحم نماید که چپاولانش اعضا و طرف اعتماد شخص سلطان قرار گرفته باشند و به فریاد ملتی برسد که حاکم و محکوم در تکالیف خود محدود نباشند و وظایف خود را نشناسند.

ایرانی - اگر زحمت نباشد شمه‌ای از اصول دولت انگلیس در وصول نمودن مالیات و عوارض هندوستان بیان فرمایید.

هندی - امروز وقت تنگ است فردا شرفیاب شده علی سبیل الاختصار عرض می‌نماید.

مجلس دوم — عنوان اول

[در باب مالیات]

ایرانی - سلام علیکم.

هندی - و علیکم السلام آقا صاحب. آیی، آیی، بیایید، بیایید.
ایرانی - دیروز وعده فرمودید شمه‌ای از اصول مالیات هند و وصول عوارض آن بیان فرمایید. اگر مانعی نباشد وفا به وعده شود.
هندی - جناب آقا. قدری بنشینید تنباکو بخورید. برگ تنبول میل کنید. چای بنوشید، دیر نخواهد شد. صحبت خواهیم داشت.
ایرانی - یکی از شعر گفته:

صحبت معشوق شیرین تر از قند است ای عزیز

هی مکرر کن به جان من به کام من بریز
فرمایشات جنابعالی، وانگهی در این مقالات عالیه و مطالب مهمه در
مذاق بنده خوشتر از برگ تنبول و شیرین تر از چای است.

هندی - آقا صاحب نفهمیدم، نفهمیدم! بیهوده سرایدن چرا؟ بالغ بر
پنجاه و پنج مراحل زندگانی را طی نموده، صاحب یک من داری ریش

هستم. فرزند و فرزندزاده دارم. جای تأسف است که برای من اشعار عاشقانه خوانده معشوق خود تصور می‌کنید! در آغاز سخن شما گفتید همدانیم. صفات قزوینی بروز دادن از شیمه صداقت نباشد.

ایرانی - این فرمایشات چه و این کج خیالی‌ها چیست. بنده اهل هزل و مزاح و صاحب آن خصلت که جنابعالی تصور فرموده‌اید نیستم. وانگهی کلام حسان‌العجم قاآنی شیرازی فراموشم نشده به طریق مثل شعری در جواب فرمایشات سامی عرض نمود که معنیش این است که صحبت‌های جنابعالی که همه از معشوق من که وطن عزیز است در مذاق شیرین‌تر است از کشیدن غلیان و نوشیدن چای. خطاب «ای عزیز» به جنابعالی است نه لفظ صحبت معشوق. این قصور اصول تعلیمات مدارس فارسی هندوستان است که احیاناً اگر تعلیم‌یافتگان مدارس مزبوره با یکی از اهل زبان دچار مکالمه شوند در سوق کلام این‌گونه کج‌فهمی‌ها به خرج داده خویشان را مضحکه نمایند. خوب است جنابعالی به معنی کلام التفات فرموده و تحقیق کرده سپس اعتراض نمایید که شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی در نصایح خود گفته: مزن بی تأمل به گفتار دم.

هندی - آقا صاحب معاف دارید که بنده بدون التفات کلام سرکار را حمل بر خیال باطل نموده، سبب این تصور ناجایز که در قلبم بدون ملاحظه جای گرفت دو امر بود. اول دواوین شعرای ایران، که آیینۀ خیالات ملت ایرانیه‌اش تصور باید کرد، همه مملو از این‌گونه خرافات است و تا یک اندازه این دواوین داغ بزرگی بر اخلاق عمومی ملت در نزد اجانب نهاده؛ به اندازه‌ای این دواوین در نزد اغیار مخرب اخلاق تصور شده که وزارت معارف هند حکم نمود هزلیات آنها که مورث فساد اخلاق اطفال ساده‌لوح مدارس است خارج کرده و باقی را جزو

تعلیم قرار دهند؛ و ناظم مطبوعات هند پس از مشورت با اجزای اداره معارف اعلان داد که هیچ‌یک از مطابع هندوستان را اجازه طبع کامل دواوین شعرای ایران مثل سعدی، قاضی، یغما و امثال آنان نیست، مگر آن که هزلیات آنها را خارج نمایند. چنانچه یکی دو نفر که برخلاف آن اعلان عمل نموده پلیس تمام کتبشان را جمع کرده آتش زد. دیگر آن که باکمال حجاب عرض می‌نماید حرکات و اخلاق بعضی از همشهری‌های جنابعالی اهل هند را در ماده اخلاق عموم ایرانیان به توهّم انداخته چه هر یک از آن نخاله‌های اشرار خویشان را از اجله اشراف و عمایید ایران جلوه می‌دهند، ساده‌لوحان هندی به مفاد:

جایی که شتر بود به یک قاز خسر قیمت واقعی ندارد
اشراف ملتی را که با این‌گونه اخلاق رذیله مشحون بینند، در ماده اراذل آن قوم چه تصور خواهند نمود. اگر شما اخبارات اردو و انگلیسی هند را فهمیده می‌خواندید و از گرفتاری‌های همه روزه همشهری‌های خودتان، به واسطه بدفعلی و کج اخلاقی، در پلیس واقف و مطلع می‌شدید سر خجلت به زیر افکنده خویشان را ایرانی نمی‌گفتید. این خرابی از دو جا واقع است. اول آن که رؤسای روحانی ایران به قانون شرع مطهر در تهذیب اخلاق ملت نمی‌کوشند و رفع فساد اخلاق آنان که از وظایف مقدسه ایشان است نمی‌فرمایند. و در ثانی دولت که پدر ملت گفته می‌شود به هیچ وجه سری در جلو این همه مهاجرین که فرزندان بی‌عاری بیکار لاابالی سلطانند نمی‌کشد. لابد این اراذل بداخلاق پخمه تبیل بی‌عاری بیکار در مملکت آزادی مثل هندوستان که وارد می‌شوند عملشان همان افعال رذیله و هنرشان گدایی و امثال آن است. در حقیقت گناه این خیال باطلی که من درباره جناب سامی نموده و عذاب تمام افعال ناستوده

ملت بر گردن کسانی می‌باشد که وظیفه مقدسشان تعلیم تهذیب اخلاق ملت و سد ابواب بدنامی قوم است و در وظیفه خویش تسامح می‌نمایند. این که ما هندیان فلک زده را ملزم قرار داده و بر اصول تعلیم زبان فارسی مدارس هندوستان ایراد وارد آورده‌اید، اگر گناهکارم نگویید، این بحث بر ثلاثة غساله می‌رود، قرن‌ها است ملل فرنگ شوکت و عزت قومی را در سایه ترقی لغت دانسته، هر ملت در اشاعه زبان خود و تسهیل تعلیم لغت خویش کوشیده، از بذل هیچ‌گونه همم عالیه دریغ نمی‌دارند؛ و در ممالک اجنبیه میلیون میلیون اشرفی‌های احمر را که «لونها تسرالناظرین» گفته‌اند، صدقه اشاعه لغت خود کرده، در پرتو ترقی زبان عروج سیاست و نفوذ کلمه خویش را می‌دهند. به جهت تعلیمات ملل اجنبیه کتبی چند ترتیب داده که جسته‌جسته ابنای اجانب را هوادار همم عالیه خود و طرفدار مقاصد سیاسیه خویش نمایند. این است که کتب تعلیمیه مدارس انگلیسی هند هر به چند سال یک مرتبه تبدیل پذیرفته رفع نقایص آنها می‌گردد. از این رو اطفالی که در مدارس هند تعلیم انگلیسی می‌یابند به حیثیت شیرین‌زبانی و درست‌کلامی با بچه‌های انگلستان تفاوت ندارند. در این ماده هندیان بیچاره چه قصور دارند که هنوز ایرانیان خود اصولی به جهت تعلیم لغت ابنای خویش مقرر نکرده‌اند تا ما و دیگران از ترتیب و اصول تعلیم آنها تقلید نماییم. مدارس هند در تعلیم فارسی تقلید از اهل ایران دارند. قصوری بر آنها وارد نیست، نهایت فارسی‌زبان مادری ایرانیان است. بدون تعلیم هم مردمان ناخوانده‌شان می‌توانند تکلم نمود، ولی ما هندیان آن ملکه را نداریم. ایرانیان به جای تسهیل، روزبه‌روز تعلیم زبان فارسی را مشکل‌تر می‌نمایند، از استعمال و شرکت لغات اجنبیه در زبان خود، با وجود بی‌نیازی، شاهد بر این مقال این است که

بالغ بر سی نفر ایرانیان را خود تجربه و امتحان نموده، با این که سال‌ها درس خوانده و مردمان فاضل شناخته می‌شدند، در صحت نگارش املاي فارسی عاجز و ابداً صرف و نحو زبان خود را نمی‌دانستند و این نقص تعلیم است نه قصور متعلین. کمال فروشی اودبای ایرانیان در مجالس و محافل انس، خواندن اشعار سعدی، حافظ، نظامی و غیره است؛ و این منتهای فضل و ادب ایرانیان در زبان فارسی شناخته می‌شود و همان کتب مشکله و اشعار مغلقه تعلیمات ابتدایی ایران است که اطفال هفت ساله خود را می‌آموزند. یکی از فضلاء ایران که سال‌ها در نجف اشرف تعلیم یافته و داعیهٔ اجتهاد نیز داشت چندی قبل در این شهر شهر رونق‌افروز شده از حل لغات مسافرت‌نامهٔ شاه شهر عاجز ماند. تمام این نواقص ناشی از عدم ترتیب و قاعدهٔ تعلیمات اولیهٔ زبان فارسی در ایران می‌باشد. این است که هر یک از ایرانیان کتابی نویسند باید خودشان به جهت حل لغات جدید خود همراه باشند. ماشاءالله در فارسی لغات جامع هم ندارید تا اجانب غامضات لغات جدید من درآوردیتان را حل نمایند. بعد از آنی که شما ایرانیان کتب و زبان یکدیگر را ملتفت نشوید اگر ما هندیان زبان شماها را نفهمیم جای اعتراض نباشد. با این که قرن‌ها است هندی‌ها را تعلقات سیاسی و سلسلهٔ تجارتي و غیره با ایران و ایرانیان قطع شده، به جهت محبت قلبی و بستگی علمی و ادبی که به این زبان شیرین داشته و دارند تاکنون در تعلیم زبان فارسی ساعی و به واسطهٔ رغبت ملی ناچار دولت انگلیس جزو تعلیمات عمومی مدارس هندوستان قرار داده است. با این ترقی طبیعی که در این زبان شیرین به ودیعت است، اگر ادارهٔ معارف ایران سعی در تسهیل تعلیم و رفع نقایص آن نماید، مسلماً زمانی زبان فارسی لغت عمومی آسیا قرار خواهد گرفت. بالغ بر

یکصد سال است دولت انگلیس با آن همه اقتدار معادل چندین خزانه صرف اشاعه و ترویج زبان خود در هندوستان نموده و ادارهٔ معاش میلیون‌ها نفوس هندیه از برکت تعلیم زبان انگلیسی شده و می‌شود و امروز زبان علمی و سیاسی هند انگلیسی است. معذالک به اندازهٔ یک ثلث فارسی‌خوانان انگلیسی‌دان در هند نمی‌باشد. با آن همه تشویقات و ترغیبات و فوایدی که مربوط به تعلیم زبان انگلیسی قرار داده‌اند، اهالی ایران از خوشبختی طبیعی زبان خود غافلند و چون فرنگان گرفتن فایده را از زبان خویش محال تصور می‌نمایند. گویا از این نکتهٔ اهم صرف بی‌اطلاع یا غافل محضند. البته یک نکته در این ایام هندیان را مجبور به تعلیم انگلیسی و ترک فارسی نموده و آن نکته همانا ترقی علوم و معراج فنون در زبان انگلیسی و عکس آن در فارسی می‌باشد. صاحبان فنون و شایقان علوم در هند به اقتضای وقت و احتیاج زمان مجبور در جلب علوم و فنون مقتضیه‌ای شده‌اند؛ و آن علوم در زبان فارسی یافت نمی‌شود و در لغت انگلیسی به درجهٔ اکمل و اتم موجود است. اگر ادارهٔ معارف ایران در کمال عجلت سعی در ترجمهٔ تمام علوم به زبان فارسی ننمایند یک مرتبه این زبان شیرین که «ام‌السنه‌اش» باید گفت از میان سیصد میلیون نفوس هندیه معدوم و منسوخ خواهد گردید. تاکنون که زبان فارسی در هند باقی مانده به واسطهٔ آن بود که فارسی را اهل هند زبان دولتی و علمی قرار داده بودند، حال که سلب این دو حیثیت بزرگ از این لغت شده و تعلق تجارتي هندیان هم با اهالی ایران باقی نمانده و رقیبی مانند زبان انگلیسی در مقابل دارد ناچار معدوم خواهد شد و هندیان فارسی‌خواه نوحه‌گر زبان شیرین فارسی خواهند گردید و ایرانیان را کک نخواهد گزید. چه شعوری که ملتفت شوند اثر زبان را در عوالم ملک و ملت و

دولت ندارند.

ایرانی - حق این است که مسئله بسیار عمده‌ای در جواب مخلص بیان فرموده و در ضمن کلام یک یک الزامات را مُدلاً بر ما ایرانیان وارد آوردید. واقعاً منطق خوبی در مباحثه دارید و صاحبان این گونه منطق کمتر مجاب می‌شوند. ولی من می‌توانم در رفع الزام از خودمان شما را مجاب نمایم. مختصر بس که مطول حرف زدید و انگهی حرف‌هایی که به گوشم آشنا نبود همه را از یاد دادم. خواهش دارم به وعده خودتان وفا فرموده در ماده مالیات و عوارض هند شمه‌ای بیان فرمایید و این صحبت‌های متفرق را کنار بگذارید.

هندی - جناب آقا! انگلیسیان عوارض و مالیات دولتی را در هند به لفظ عموم «تکس» می‌گویند و همه در حکم مالیات دولت است. حصه‌ای که عاید خزینه می‌شود به اصطلاح شما باید مالیات گفت و سایر حصص که هر یک اسمی خاص و صرفی مخصوص دارند عوارض باید تصور کرد. عوارض هندوستان به اندازه‌ای نیست که بتوان همه را برشمرد. محتمل است که بنده تمام نام‌ها را هم ندانم و غالب تکس‌های هند به اسامی انگلیسی علم شده. می‌دانید ترجمه نامی که علم شده باشد دشوار است. به طریق اجمال عرض می‌نماید که بالغ بر یکصد و بیست عوارض در هند جاری است که هرچند قسم آن راجع به یک طبقه‌ای از رعایا است که باید بدهند. غالب مالیات اراضی هند از روی حاصل گرفته می‌شود، یعنی تخمین ماحصل زراعت را به نوع صحیح نموده، غالباً فی صدی هفتاد و پنج و هشتاد به اسم مالیات و تکس‌های مختلف حق دولت دریافت می‌شود. بعضی مقامات هم هست که مالیات معین دارد خواه حاصل بشود یا نشود. ولی در صورتی که حاصل نشود حکومت

تخفیف در مالیات می‌دهد و در ادای اقساط مراعات مدت می‌نماید. در هر صورت باز هم درصد، هفتاد و پنج الی هشتاد مالیات و عوارض بر آن اراضی تعلق می‌گیرد. تمام مالیات و عوارض هند دولتی است و هر یک جمع و خرج معین و اداره مخصوص دارد. مثلاً از بابت صفائی بلد، موجب پلیس، خرج مکاتب ملّیه، صرف بیمارخانه‌های عمومی، دیوانه‌خانه‌های ملی، نزهتگاه‌های عامه، مصارف چراغ‌های کوچه و بازار، قیمت آب خوراک، اجرت جماروب‌کشان، اعانه دواخانه‌های مجانی، حق صاف کردن نجاسات و کثافات خانه‌ها و و همه به اسم تکس از رعایا بالسویه وصول می‌شود و هر یک را دفتری علی‌حده و اداره‌ای جداگانه و صرفی خاص و ملازمینی مخصوص با موجب کافی هست. تمام این ادارات دولتی و در تحت اداره عالی‌ه‌اند. هر تبدیل و تغییری که در هر یک از این ادارات ضرورت شود ولو جزئی هم باشد بایده امضای دارالشورای دولتی باشد. جمع هر یک از این ادارات معین و خرج آنها بدون دیناری کمایش معلوم است. به قدری حساب در کارها گذارده‌اند که ولو اجزای ادارات چکیده تقلب باشند مقتدر بر دیناری اجحاف نمی‌شوند. هر اداره را قانون مرتب و رئیس آن اداره ذمه‌دار اجرای آن قانون و نیک و بد کار رواییهای راجعه به اجزای اداره خود است. رؤسای ادارات شخصاً مقتدر بر عزل و نصب احدی از اجزای اداره خود نیستند. البته رئیس هر اداره سلوک نیک و بد اجزای خود را می‌تواند به افسر اعلی و اداره بالا اعلام نماید. رئیس ادارات تمام هم خود را صرف ترقی اداره مرجوعه به خویش نموده، ابواب ازدیاد مداخل و قلت مصارف را سنجیده، به حکومت مدللانه می‌نمایند. این است که هر اداره در هند قائم شود پس از چند سال ترقی کلی می‌کند.

مواجب ملازمین هر اداره را اول هر ماه به امضای رئیس، تحویلدار آن اداره سپرده بر کاغذی که تمبر دولتی زده باشند، قبض دستخطی هر یک از اجزا را گرفته ضبط می نماید. زدن تمبر در قبض رسید و معاملات شخصی که بالغ بر بیست روپیه باشد بر تمام رعایا لازم و مخالف مستوجب سزای دولت و جریمه است، چه این هم یکی از تکس های دولتی مقرر شده. مداخل دولت انگلیس از این ممر ابداً به نظرها جلوه ندارد، معذالک به اندازه ای می باشد که اگر عرض نمایم جنابعالی و همشهری های با سیاست و درایتان اغراق و غلو تصور خواهید نمود. رئیس هر اداره مجبور است متوالیاً نگران کاررواییهای اجزا و جمع و خرج دفتر اداره خود باشد و راپورت تمام کارروایی را در دفتر مخصوص نوشته و در اوقات معینه و مواقع لازمه به نظر حکام اعلی رسانیده، دستخط بر صحت عمل خویش بگیرد. اجزا نیز مجبورند که صحت حسن خدمت خود را از رئیس اداره خویش اتخاذ نمایند. خلاصه از روی قطع بدانید که مالیات و عوارضی را که اهل هند می دهند به اضعاف مضاعف زاید از مالیات و عوارض ایرانیان است و تمام مالیات و عوارض هند، برعکس ایرانیان، عاید به خزینه دولت می شود و دولت به هر راهی که باید صرف شود می نماید. در هند تمام عوارض حکم مالیات را دارند و یکان یکان در کتابچه های دولتی ثبت است و آنچه وصول می شود مطابق با دفتر دولت می باشد. حکام و رؤسای ادارات را قدرت بر آن نیست که اضافه بر آنچه در کتابچه دولت ثبت شده دیناری بر رعایا اجحاف نمایند و رعایا از حقوق دولت که بر ذمه آنان تعلق گرفته بخوبی واقفند و در وقت معین غالباً یک روز دو روز پیشتر به مرکزی که دولت مقرر نموده بده خود را پرداخته قبض رسید می گیرند. دولت چون اساس

کار را مرتب کرده و شالودهٔ عمل را درست گذارده در احقاق حقوق خود از مالیات و عوارض لازم نمی‌شود که در حق رعایا آیین «چماق ارجن و قانون چوب شلاق» را مجری دارد.

ایرانی - رعایا از کجا علم حاصل نموده و دهقانان چگونه اطمینان پیدا می‌نمایند که حکام زیر دست و مأمورین وصول مالیات و عوارض زاید بر حقوق معینهٔ دولتی از آنها مطالبه نمی‌نمایند؟

هندی - اولاً هر سال بجت بودجهٔ جمع و خرج تمام هندوستان جزئاً و کلاً در دربار اعظم فرمانفرمای هند که مرکب از تمام اعضای شورا و رجالی که به وکالت ملت از هر قوم انتخاب شده پیش و موضوع بحث می‌شود. رویداد تمام آن مجالس و صورت بجت‌هایی که در هر ماده می‌شود، همان آن اخبارات ملی به هر زبان ترجمه و نقل نموده، اشاعت می‌دهند و هر یک از دیران اخبارات نیز مجازند که آزادانه رأی خود را اظهار داشته خیرخواهانه نکته‌چینی نمایند؛ و پس از بحث آنچه به کثرت آرا به صحنه رسید مجدداً اخبارات ملی به جهت اعلام ملت با شرح و بسط اشاعت می‌دهند. سپس اخبارات رسمی خلاصهٔ حکم دولت را اعلان می‌نمایند. باز اخبارات غیر رسمی نقل از اخبارات رسمی می‌کنند. آن‌گاه کتابچهٔ دولتی با دستورالعمل حکام و مأمورین و حقوقی که باید دولت از هر طبقه وصول نماید به طبع رسیده، حتی در دهات و قصبات به نازل‌ترین قیمت می‌فروشند؛ و اگر تکس تازه‌ای قرار یافته یا بر مالیات صوبه‌ای افزوده شد ضمیمهٔ آن کتابچه می‌گردد. علاوه بر این چون قانون مساوات در هند جاری است در ادای مالیات و عوارض دولتی فقیر و غنی، بزرگ و کوچک، شاه و گدا یک حکم دارند. فرضاً اگر یک جریب زمین شاهزادهٔ انگلستان دارد و جریب دیگر را افقر و احقر

هندوستانی‌ها، در ادای مالیات و عوارض دولتی در یک قطارند. سلمناکه با این همه اسباب اعلام چهار نفر دهقانان واقف نشوند بزرگان دیگر که با آنان سهم‌الملک و در ادای مالیات و عوارض بالسویه با آنها شرکت دارند ایشان را مطلع می‌نمایند. اعم بر این مراتب جلب نفع و دفع ضرر هر انسان را طبیعی است، دهقانان هم بعد از آنی که ببینند مسئله‌ای در نفع و ضررشان موضوع بحث است به هر نحو باشد استعمال نتیجه آن را خواهند نمود. ثانیاً حکام زیردست و محصلین اخذ مالیات چون می‌دانند که رعایا از اندازه حقوق دیوانی مطلع می‌باشند و قانون سزا و جزای دولت انگلیس را دانسته‌اند که عفو و اغماض به جهت کردار ناشایست احدی نیست، هیچ‌گاه اضافه بر حقوق مقررۀ دولت از رعایا مطالبه نمی‌نمایند. ثالثاً آنچه را مأمورین مالیات و عوارض حقوق دولتی از رعایا مطالبه می‌نمایند مطابق قبوض مطبوعه‌ای می‌باشد که از جانب حکومت در دست دارند. در حقیقت آن قبض حکمنامۀ دولت تصور می‌شود. چراکه موشح به نام نامی سلطان عصر و فرمانفرمای وقت است. مأمورین در این‌گونه قبوضات تقلب نمی‌توانند کرد و اگر بر فرض محال کسی از حمق‌ای مأمورین تقلب کند باید دست از هستی خود بشوید، چه خیانت به دولت کرده است. مأمورین مالیات و حکام زیردست در اضلاع مضافات خیلی تغییر و تبدیل می‌یابند، چون اطمینان به قیام خود در یک مرکز ندارند از خوف افشای راز کمتر اقدام در خیانت می‌نمایند. چه هر مأموری که بعد از آن آید محکوم است رسیدگی در عمل مأمور قبل از خود نموده صحت و سقم کارروایی‌های وی را به حکومت اعلیٰ تقدیم نماید و هرگاه خیانتی از حکومت ماضی مدللانه اظهار داشت بر علو مقام آن افزوده خائن از هستی نیست و از بلندی به پستی رخ می‌نماید. قانون

دولت انگلیس بر این است که هر یک از حکام بزرگ و کوچک که مجرم یا خائن دولت و ملت واقع شوند در اول به سزای قانونیش می‌رسانند و در ثانی مادام‌العمر از همه‌گونه خدمات و امتیازات و اعزازات دولتی محروم می‌گردد، حتی در مجالس رسمیه و غیر رسمیه حکام حضورش را مانع می‌شوند. حالا از شما سؤال می‌نمایم که با این همه اسباب کشف تقلب و سد ابواب اجحاف و این سختی سزا کسی از مأمورین جرأت خیانت به دولت و اجحاف به ملت خواهد نمود؟ هرگز. هرگز. اگر درست ملاحظه شود به اسم‌های مختلفه و رسم‌های متنوعه از هر جهت صدی هفتاد و پنج مداخل تمام رعایای هند به کیسه دولت می‌رود. فرق این است که دولت انگلیس سر را با پنبه می‌برد و دولت ایران دست را با ساطور قطع می‌کند.

ایرانی - بفرمایید که دولت انگلیس در هند چه اصولی به جهت وصول مالیات و اخذ عوارض اختیار نموده که بدون زحمت تمام و کمال حقوق دولت از رعیت وصول می‌شود و با این که آیین «چماق ارجن» در میان نیست به اندازه‌ای رعایا مرعوبند که ولو بنا شود هستی خود را به رهن گذارند ساعتی تعطیل را در ادای حقوق دولتی روا نمی‌دارند؟

هندی - آقا صاحب، خوب ملتفت شدی! تمام قوت کاسه‌گری دولت انگلیس اینجا است که به یک نکته قانون چوب شلاق را در یک حصه بزرگ دنیا که فرمانروا است عاطل و باطل گذارده. آن نکته «داغ قرانی» می‌باشد که بدترین داغ‌های جگرسوز عالم است. ایرانیانی که در هندوستان داغ قرانی دیده همواره به این شعر مترنمند:

آنچه داغ قران نمود به من ضرب شلاق جان ستان ننمود
وصول مالیات و عوارض هند به اقساط است. به جهت ادای هر قسط

تاریخی با مهلت چند روزه مقرر می‌باشد که رعایا در آن تاریخ و یا با جریمه‌ای قلیل در مهلت معینه حقوق دولتی را از مالیات و عوارض باید در مرکز مخصوصی که حکومت محلیه مقرر داشته رسانده قبض خود را دریافت دارند. چنانچه در تاریخ مقرر و ایام مهلت کسی بده دولتی خود را نپردازد بعد از اشتها و اخبار مالک، عدالت، تاریخی را به جهت حراج ملک وی معین می‌کند تا حین حراج نیز مالک را اختیار است که حقوق دولت را با جریمه و مصارف‌های دیگر که بر آن تعلق گرفته پرداخته مالک ملک خود باشد. همین که حراجچی آخرین چکش را به زمین زد ولو آن که مالک ملک صدگونه آن چه دولت طلبکار است تقدیم کند قبول نمی‌شود و ملک از ملکیت او خارج می‌گردد و بعد از حراج ملک، دولت طلب خود و جماعه فروش و سایر حقوقی که بر آن ملک تعلق گرفته برداشته تنه را در عدالت جمع نهاده، مالک ملک را اعلام می‌دهد که فلان قدر از وجه فروش ملک شما در عدالت جمع است. هر وقت مالک مایل باشد رفته و رسید داده وجه موجوده خود را از عدالت می‌گیرد. هزارها املاک رعایا بدین قسم از میان رفته است. چه در حراج‌های دولتی ابداً ملاحظه قیمت نمی‌شود و شخص دولت هم نمی‌خرد. روزی که به جهت حراج معین شده به هر قیمت که خریدار پیدا شود ملک به فروش می‌رسد، ولو آن که ملک هزار تومانی را یک تومان خریدار پیدا شود. این است که رعایا از خوف حراج ملک خود که مقدمه داغ قرانی است قبل از وقت به هر تدبیر باشد تدارک حقوق دولتی را نموده می‌پردازند. از این رو هیچ‌گاه حقوق دولت نزد رعایا عاطل و باطل نمی‌ماند و لازم به اجرای قانون «چماق ارجن» هم نمی‌شود.

ایرانی - بفرمایید آیا مأمورین اخذ مالیات به رعایا قبض می‌دهند یا

نه؟ در صورت ادای قبض قبوضشان طبع دولتی می‌باشد یا بسته به میل حکام است که به هر کاغذ بخواهند بنویسند؟

هندی - حکام هند و مأمورین اخذ مالیات و غیره را اجازه و اختیار نیست که بدون قبض مطبوعه دولت دیناری از رعایا بگیرند و رعایا نیز این نکته را دانسته، بدون قبض مطبوعه دولت حبه‌ای به حکام و مأمورین نمی‌پردازند. قبوض مطبوعه‌ای که به رعایا می‌دهند دو قطعه است. سر آن قبض به رعایا داده می‌شود و ته آن در دفتر دولت می‌ماند. آخر سال از روی ته آن قبوض حساب دفاتر دولتی می‌شود. این امر به جهت رعایا فایده‌ای دیگر هم دارد که اگر احیاناً قبض رسیدشان گم شود ته قبض که نسخه بدل است در دفتر دولت شاهد ادای مالیات آنها می‌باشد. ایرانیان فی صدی پنج مالیات و به قول شما صدی بیست عوارض می‌دهند. معذالک در ادای این جزیی مالیات و عوارض اجرای آیین «چماق ارجن و قانون چوب شلاق» ضرورت می‌آید و هندی‌ها روی هم رفته فی صدی هفتاد و پنج الی هشتاد مالیات و عوارض را پرداخته صدایشان بلند نمی‌شود و حال آن که در مقیاس تمول ملی اهالی ایران نسبت به مردمان هند مکنت و ثروتشان بیش است.

ایرانی - دفع این نقایص از ایران به چه می‌تواند شد؟

هندی - آقا صاحب تمسخر می‌کنید یا می‌خواهید اسباب مضحکه ایرانیان را کلمات بنده قرار دهید؟ رجال دربار گردون‌مدار ایران همه به فرّ عقل و کیاست و دانش و سیاست ضرب‌المثلند. رأی زهیده هندی پوسیده‌ای در برابر آرای حمیده رجال سنجیده ایران چه پایه و مقام حاصل تواند کرد؟ گذشته بر این با این که انگلیسیان در تکبر زبانزد تمام مللند، در سیاحت‌نامه‌های خود رجال دربار ایران را به تکبر یاد کرده

می‌گویند که ملت ایرانیه از بزرگ و کوچک هیچ‌گاه مجابیت خود را قبول نمی‌نمایند. شاهد بر این مقال حکایتی است که در ضمن صحبت دوستی از دوستان بیان کرد که: یکی از خوانین گرمسیر مأمور خراسان شد. حکومت اظهار لطف نسبت به وی کرده پوستینی به رسم خلعت به او بخشید. بیچاره گرمسیری پوستین پوشیده متحیر بود که پوستین را چگونه باید پوشید. از کثرت نخوت و غرور عارش هم می‌شد که طریق پوشیدن پوستین را از دیگری سؤال کند. بزه‌ای در خانه داشت نظرش به وی افتاد که پوستین خود را وارونه دوش گرفته. چنین دانست که باید پشم‌های پوستین برون و پوستش درون باشد. روز دیگر که به دربار حکومت رفت پوستین خلعتی را وارونه دوش گرفته با منتهای باد بروت و تفرعنی که در پوست خود نمی‌گنجید و با آن هیولای مضحک که می‌دانید از خانه بیرون شد. بر هر معبر که می‌گذشت مردم را به خنده می‌دید. چنان تصور می‌نمود که تمامی از خلعت یافتن وی بشاش و فرحناکند، زیاده بر تکبر و تفرعنش می‌افزود. چون به دربار وارد شد به قسمی خنده در درباریان افتاد که اختیار را از کف دادند. حکومت با کمال ملاطفت از سرکار خان سؤال کرد: جناب خان، چرا پوستین خود را وارونه پوشیده‌اید؟ آن وقت خان ملتفت سبب خنده بازاریان و درباریان شد. صفت جبلی ایرانیت، که عدم مجابیت است، نگذارد که به نادانی خود اقرار نموده تسلیم شود؛ و از آن طرف هم راه جواب را بر خود مسدود دیده، به ناچار با کمال حواس‌باختگی و غیض و اخمر و گفت: قربان! نواب اشرف والا بهتر می‌دانید یا بزه؟ مقصود آن است در صورتی هم که ایرانیان پوستین خود را وارون دوش گرفته باشند و کسی از راه خیرخواهی بر آنها عرضه دارد فوری در جواب خواهند فرمود: مردکه، تو بهتر می‌دانی یا بزه؟

ایرانی - ما کجا دربار ایران کجا. کی و کجا این صحبت‌های واهی را به آن مقام عالی می‌رساند. در صورتی هم که برسد چون گوینده بنده و شما هستیم و ایرانیان پیروان «فانظر الی من قال» اند، نه «الی ما قال» هرگز محل اعتنا قرار نخواهند داد. چه جای آن که اسباب مضحکه خود نمایند؟

گر کند دوست به دشنام مرا یاد خوشم
لیک دشنام مرا ننگ شمارد ظالم
مقصود تفریح طبع و صحبت، بلکه گذرانیدن وقت است نه پیروی
رجال دربار گردون وقار ایران از خزعبلات بنده و شما.
بلبل به باغ و جغد به ویرانه تاخته

هر کس به قدر همت خود خانه ساخته
هندی - حال که چنین است آنچه به عقل ناقص بنده درست آید فردا
عرض می‌نمایم.

ایرانی - کمال تشکر و امتنان را خواهم داشت.

مجلس سوم — عنوان اول

[در باب مالیات]

هندی - آقا صاحب، بندگی عرض کرتا ہوں (بندگی خود را عرض می‌نمایم).

ایرانی - بسم الله. بفرمایید، خوش آمدید، مشرف فرمودید. البتہ در ایقای به وعدہ خود عذری ندارید.

هندی - آقا صاحب، رجال دولت علیہ ایران اگر خواستار اصلاح عمل مالیہ و خزینہ باشند، اول باید ادارہ مالیہ دولت را از ہمہ ادارات مجزا نموده، کمال اہمیت را در آن منظور داشته، به یکی از کفات رجال با دانش تعلیم یافتہ درستکار بی طمع دولتخواہ نمک حلال سپردہ، تمام اجزای این ادارہ را از رئیس و مرؤوس پس از حلف بہ درستکاری و دیانت شعاری و عدم خیانت بہ ملت و دولت بہ مشاہرہ کافی ملازمت بخشند؛ و یکی از فارسیان ہندوستان، یا شخصی از رجال بلژیک و ژاپن کہ خاصہ در ادارہ مالیہ دول دیگر سمت پیشکاری و نیابت داشته بہ

مدت پنج سال به ملازمت گرفته، مشاور و راهنمای وزارت مالیه و تحت حکم و فرمان رئیس کل دفتر استیفا قرار دهند. از جانب اداره مالیه کمیسیون مخصوصی به جهت پیمایش اراضی و اندازه حاصلخیزی مزارع از مردمان با تجربت تشکیل داده، تمام اراضی دایره ایران را در پیمانه صحیح آورده، تخمین محاصل را از روی علم و بصیرت نموده و مقدار مالیات و عوارض امروزه که به هر اسم و رسم حکام از رعایا می گیرند معلوم داشته، تمام را به اسم مالیات در دفتر مالیه دولت جمع نموده، دفترخانه را نو و دفاتر پارینه را گاوخورد نمایند. چون میزان مالیات دولت به دست آمد، اساس پیشرفت عمل را در گرفتن مالیات، قانون تساوی قرار دهند. شاهزاده و گدازاده در ادای مالیات در یک قطار باشند. عالم و جاهل در سپردن حقوق دولت در یک ردیف قرار گیرند. حتی ملاحظه ای از شخص صدارت و اعلم علمای وقت را در این ماده حرام مؤبد قرار دهند. تیول را باطل کنند. وظایف و مستمری های دولتی را به خرج مالیات قبول ننمایند. رعایا و نوکر و رجال دیوان مالیات خود را بپردازند و حقوق دولتی خویش را بگیرند. تخفیف در مالکزاری و معافی مالیات را یک دفعه منسوخ دارند. چون چنین شود میزان صحیح مالیه دولت به دست آمده، مطابق همان جمع مصارف دولتی را در هر شعبه معین می توانند کرد. این عمل طبعاً دست مستوفیان خائن را از اداره مالیه دولت مقطوع می دارد، که خداوند دست و قلمشان را قطع کند که آن نابکاران نمک به حرام ملت و دولت ایران را به این روز سیاه نشاند که آماده محو و نیستی شده اند. عمل مالیات را مطابق دستور جمیع دولت از تحت اداره حکومت های بلدیة موضوع دارند. شاید بعضی ایرانیان کج بحث بگویند که اگر مالیات از حکومت موضوع شود حکومتی باقی

نخواهد ماند. اولاً عرض می‌کنم گمرک هم که همیشه تحت حکومت بوده، چندی است دولت موضوع داشته اداره مخصوص قرار داد و ابداً خللی در امر حکومت واقع نگردید. همان قسم است عمل مالیات. ثانیاً در موقع خود وظایف حکام و امور ملکیه‌ای را که حکومت به جهت آنها برقرار می‌شود مفصلاً خواهیم نگاشت تا رفع این توهم نیز شده باشد. در این صورت اداره مالیه تمام ایران به همه جهت با دویت نفر اجزا مرتب و منظم و تحت قانون خواهد آمد. در تمام ادارات مالیه هند علاوه بر فراشان کمتر از پانصد نفر عمه‌جاتند. این تدبیر طبعاً دولت را از بار گران مستوفیان، که من جمیع الوجوه بالغ بر سی هزار نفرند، سبک دوش خواهد نمود. پس از آن که اداره مالیه از این جهات فراغت حاصل کرد، اصول کلیه مالیات دولت را، خواه صد پنج یا صد بیست یا صد هفتاد و پنج باشد، اعلان داده تمام ملت را بیاگاهانند که حقوق دولت از اراضی منحصر در این مقدار معین است؛ و غیر از این از رعایا مطالبه دیناری نخواهد شد و در اصول اخذ مالیات تقلید از قانون انگلیس نمایند و بدین معنی که مالیات ایران را مطابق ایالات و حکومتات حالیه تقسیم نمایند و در هر ایالت و حکومت نیز به مناسبت مقام اداره مالیه قرار داده، مأمور تحصیل مقرر و مرکزی به جهت وصول مالیات قائم نموده، مبلغی معین تحت اداره هر یک از آن مأمورین برقرار دارند. همه این اجزاواجبی باید باشند و وظیفه تمام اعضای ادارات جزء پیروی به دستورالعمل اداره کل و تعمیل و ترویج احکام آن خواهد بود و به مناسبت فصل زراعت هر جا، ماه و تاریخی را به جهت رسانیدن رعایا مالیات خودشان را به مرکز معین مقرر داشته، قانون کلیه عمومیه اداره مالیه دولت را در مطبع دولتی طبع نموده، بدو به طریق مجانی به رعایا

توزیع نمایند؛ و سزای کسی که به وقت خود در رساندن مالیات دولت تعلل کند اول مهلت معین با جریمه‌ای قلیل و سپس اعلان رسمی در حراج ملک او داده باشند. اگر دولت در این ماده مراعات و ملاحظه را کنار گذارد و در اجرای قانون مالیه خود پای افشارد، در قلیل زمان تمام رعایا تکلیف خود را دانسته، پایبند به قواعد و ضوابط اداره مالیه دولت شده، خزینه دولت معمور و رفع بسیاری از نواقص ملک و ملت خواهد شد. البته بدو قدری زحمت دارد و به اغوای برخی از خودغرضان، بعضی‌ها به صدا آمده هیاهویی خواهند نمود (چنانچه در عمل گمرک نمودند) ولی همین که دولت در اجرای اوامر خود پای افشرد و سخت ایستاد، احکامش طبعاً در مقام اجرا خواهد آمد. تمام قبوضاتی که به رعایا داده می‌شود لازم است طبع دولتی و موشح به نام سلطان عصر باشد. تا رعایا بدانند آنچه از ایشان مأمورین اخذ مالیات مطالبه می‌نمایند مطابق سند دولت متبوعه آنها است و مأموری که در تعویل و ظایف خود تعلل نماید و یا خیانت به دولت و احجاف به رعیت کند، به سخت‌ترین سزا که مایه عبرت دیگران گردد معاقبش دارند و از امتیازات و خدمات دولتی مادام‌الحیات محرومش قرار دهند. رفتن مأمورین در عقب مالیات بالاصالة اسباب کم‌وقری و بی‌عزتی دولت و فتنه و فساد و غرور ملت است. طریقه‌ای را باید اتخاذ نمود که رعایا به پای خود حقوق دولت را به مرکز معین آورده بپردازند. در ادارجات تحصیل مالیات هند رعیت بیچاره چهار روز می‌دود تا حق دولت را بپردازد و قبض رسید بگیرد. مطلب همان است که اول عرض کردم: داغ قران از زخم چوب شلاق سخت‌تر می‌باشد. واضح است پیشرفت این مقاصد جز به قانون مساوات نتواند شد. دولت چنانچه گمرک را اداره نمود و قانون به جهت وی

مرتب کرد، اگر مالیات را نیز اداره کرده قانونی به جهت او مقرر دارد، در کمال سهولت پیشرفت خواهد نمود. مشکل این جاست که امروزه ملاک و مالیات بده ایران یا رجال دولتمند یا رؤسای روحانی ملت، و مقنن هم همین مردمان باید باشند. از این رو تا وقتی که ذات مقدس شاهانه شخصاً متوجه این مسئله اهم نشوند اجرایش در ایران دشوار است. تمام حکام در هر صورت باید ممد مأمورین اخذ مالیات در اجرای قانون مرتبه اداره مالیه باشند ورنه امکان ندارد که هر یک از مأمورین مالیات همه اسباب دفاع و پیشرفت کار را شخصاً فراهم آرند. آنچه عقلاً گفته‌اند تا اجاره برقرار است لفظ منحوس مداخل منسوخ نخواهد گردید و تا لفظ ملعون مدخول باقی و رسم خبیث آن در ایران جاری است، اداره قائم نخواهد شد و تا وقتی که اداره مرتب و منظم مالیه قائم نشود، همین آتش در کاسه است، یعنی خزینه دولت و اموال ملت غنیمت درباریان دولت کش و عزمای مستوفیان خدانشناس خواهد بود. خلاصه چون اجزای اداره مالیات از ترتیب این معاملات فراغت حاصل نمودند لازم است در اصلاح مصارف دولت صرف همت نموده و ارباب و ظایف و مستمریات دولتی را شخصاً شناخته معلوم نمایند که فلان شخص معین هزار تومان موجب دارد تا فلان مستوفی نتواند به اسامی مختلفه موهومه سی هزار تومان مالیه دولت را به سرقت پایمال کند. از قراری که شنیده‌ام علاوه بر این که دو ثلث ارباب و ظایف و مستمریات بدون هیچ احتیاج و استحقاق، از خزینه دولت که بیت‌المال مسلمین است و باید صرف استحکامات حدود و ثغور بلاد اسلام و خرج توپخانه و قورخانه و موجب سرباز و توپچی و سوارهای دولتی که امروز در مقام مجاهدینند بشود جلب منفعت می‌نمایند، بالغ بر نصف اسامی که در دفتر وظایف

ثبت است وجود خارجی ندارند. پس از آن اداره مالیه صورت جمع مالیات را در دربار اعظم پیش نماید تا مطابق آن خرج دولت نیز مرتب شود. در کمال اختصار رؤوس مطالب را عرض نمود. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

ایرانی - بسیار از فرمایشات سامی محظوظ شدم، ولی در باب اصلاح عمل مالیة ایران اصول تازه را بیان نفرمودید. شنیدم در آغاز سلطنت شاه شهید، نورالله مضجمه، مرحوم مبرور میرزا تقی خان امیر اتابک اعظم که خدایش در بهشت جاویدان دارد، با اندک کمابیش به همین اصول اصلاح عمل مالیة سلطنت را نمود و جمع و خرج دولت را به میزان اعتدال آورد. اصولی در کارها گذارد که اگر همان ترتیب را تا کنون پایبند بودیم امروز دولت علیه اقوی و متمول‌ترین دول آسیا بود و مملکت ایران معمورترین ممالک روی زمین می‌شد و ملت ایرانیه اعزّ ملل بشمار می‌رفتند.

هندی - آقا صاحب بدواً عرض کردم رأی زهیده بنده در برابر آرای سنجیده ایرانیان پایه و مایه‌ای ندارد. با این همه می‌گویم صفت ایرانیّت که عدم مجابیت و تسلیم است در جنابعالی نیز به درجه اتمّ موجود می‌باشد. بازارِ «داشتم، داشتم» کساد شده، مردم خریدار «دارم، دارم» اند. اگر چیزی نقد در چنته دارید در آرید، یا ای والله بگویید. شرح حالات امیر کبیر اتابک اعظم میرزا تقی خان را در تواریخ ایران کم دیده ولی در کتب انگلیسی از آن مرحوم خیلی تمجید و توصیف ملاحظه شده است. چنانچه مستر میو در تاریخ قرن نوزدهم، در حصّه آسیا صفحه ۸۹۸ چنین می‌نویسد که: در قرن نوزدهم چهار نفر در این کره بسیط پیدا شدند که تواریخ قرون اولیه نظیرشان را نشان نمی‌دهد. اول پرنس بیسمارک که

باید مؤسس امپراطوری آلمانش خواند. دوم مستر گلاستون که شایسته است مربی اهل صلیب و محسن دولت انگلیش گویم. سوم مدحت پادشاه صدراعظم دولت عثمانی، که موقع در پیشرفت خیالات عالیه خود نیافت. چهارم میرزا تقی خان اتابک اعظم ایران، که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود. مورخ مزبور می گوید: اگر میدان جولان پرنس بیسمارک محل تکاپوی میرزا تقی خان را نیز بدین قسم رسم نموده، بفرمایید ملت و دولت ایران قدردانی از این وجود محترم نمودند و یادگاری از آن مرحوم رسم کردند یا نه؟

ایرانی - خدا رحمت کند میرزا تقی خان امیر اتابک اعظم را که الحق در این قرن روی ما ایرانیان را نزد اجانب سپید کرد. آنچه مورخین خارجه در ماده آن مرحوم نوشته اند یکی از هزار و قطره ای از مجار نیست. شاهنشاه شهید کرا را از رحلت او تأسف می فرمود و دشمنان وی را نکوهش می نمود که حسنات اعمالش را به سیآت افعال مشوب کرده، کردند آنچه کردند. قدردانی که خواص ایرانیان از آن مرحوم نموده اند از کتب تواریخشان ظاهر است که مورخین از راه چاپلوسی و خودشیرینی، نزد صدراتی که بعد از آن به مسند جای گرفت، تمام خیالات عالیه اش را به پستی همت نسبت کرده و همه اصلاحاتش را با فساد نموده و جمله خیرخواهی هایش را درباره ملت و دولت به بدبینی جلوه داده در نفس المر آفتابی را با گِل اندوده و حقی را با باطل آغشته کرده، خویشان را تا ابد الدهر مفتضح نموده، ندانستند که گوی کره در چرخ است، سخنانشان روزی به چنگ صرافان موشکاف افتاده، به محک عقل ذره بین، سقیم را از صحیح و ضمیر بارز را از مستتر و غش را از ناب، جدا خواهند ساخت. ولی هنوز نام نامیش زبانه زده ملت و اسم

گرامی و خیالات عالیش نقل هر جلوت و خلوت است.
هندی - کلمات جانسوز سامی جگر مرا گذاخت. زیاده بر این تاب
شنیدن و طاقت نشستن ندارم، خدا حافظ!
ایرانی - قدم بر چشم، خوش آمدید.

چو حق تلخ است با شیرین بیانی
حکایت سرکنم آنسان که دانی
مکالمهٔ سیاح غیور ایرانی با یکی از ارباب سیاست هند
مجلس چهارم — عنوان دوم

در اصول محاکمات شرعیه و عرفیهٔ ایران

هندی - جناب آقا در آغاز کلام ضمن صحبت فرمودید که فیصلهٔ دعاوی و تصفیةٔ مدافعات اهالی ایران، راجع به امنای شرع و عرف است. مثلاً شخص طلبکار به کدام محکمه باید رجوع کند تا احقاق حقوق او بشود؟

ایرانی - در محکمهٔ شرع، به حضور مبارک یکی از قضات اسلامیة کثرالله امثالهم.

هندی - محاکم شرعیه و قضات اسلامیة در مادهٔ احقاق حقوق چگونه کارروایی می‌فرمایند؟

ایرانی - از دارالقضاوت حکم احضار به نام مدعا علیه صادر شده، بعد

از حضور طرفین، موافق با احکام مقدسه اسلام رسیدگی می‌شود.
 هندی - در صورتی که مدعا علیه از حکم احضار سرپیچی کرده
 اطاعت ننمود با او چه معاملت خواهد شد.

ایرانی - چگونه می‌شود که مردم ایران تمرد از حکم دارالشرع نمایند
 و حال آن که افتخار ایرانیان در پیروی به احکام شرع مبین است.
 هندی - یا علی، بر دلش انداز که جفتک نزنند. آقا صاحب! باز در
 صحبت مغالطه می‌کنید. فرضاً کسی تمرد از حکم دارالشرع نمود چه
 می‌شود؟

ایرانی - هرگاه حکم احضار از محکمه ملای متشخصی صادر شده
 باشد، تمردش دشوار بلکه محال است چه زنده و مرده ایرانیان به اختیار
 ایشان دچار و گرفتار است. خاصه در ماده مردمانی که سرشان به کلاهی
 بیارزد، لابد ملاحظه عواقب امور خود را می‌نمایند. اما در صورتی که
 حکم احضار از محکمه ملای مافنگی صادر شود و مدعا علیه استقسطی
 داشته مدعی آدم پیزی باشد اعتنا نکرده، نه حاضر می‌شود و نه جواب
 می‌دهد. ولی اگر مدعی متشخص باشد و مدعا علیه بی‌عرضه حکم هر
 ملایی را به دست داشته باشد در مقام اجرا درمی‌آورد. حکم حکمران
 می‌خواهد ورنه به خودی خود که اجرا نمی‌تواند شد.

هندی - از بیانات سامی معلوم می‌شود که اجرای قوانین شرعیه نیز در
 ایران باید به تأیید «آیین چماق ارجن» بشود. باری، در صورتی که زور
 یکی از مدعی و مدعا علیه بر دیگری نچربد و مدعا علیه مطابق حکم
 احضار به دارالشرع حاضر نشود چه خواهد شد؟

ایرانی - ناچار در محکمه عرف عارض شده، از جانب حکومت
 فراشی مأمور می‌شود که به همراه مدعی، مدعا علیه را در دارالشرع

حاضر نماید.

هندی - مدعی که در محکمه شرع یا عرف عارض می شود، دعاوی خود را قلم بند نموده، پیش می نماید یا نه؟

ایرانی - خیر. ضرورت به نوشتن نیست. خداوند زبان را به انسان داده که در این گونه مواقع زحمت به قلم ندهد.

هندی - در این صورت اگر مدعی از اقوال اولیه خود برگردد مدعا علیه یا حکومت شرعیه چگونه می توانند بر او گرفت نمایند.

ایرانی - لازم به گرفت نیست. هر چه ثابت شود همان صحیح است.
هندی - هرگاه کسی در محکمه شرع یا عرف عارض شود، بدو آ که می خواهد دعوی خود را پیش کند وجهی هم باید موافق دعوی خویش تقدیم نماید یا نه؟

ایرانی - خیر. به هیچ وجه ضرورت نیست که عارض دیناری تقدیم نمایند.

هندی - لابد فراشی که همراه مدعی و مدعا علیه در دارالشرع حاضر می شود مصارف دارد. خرج او با کیست؟

ایرانی - خدمتانه فراش بر ذمه هر دو، یعنی مدعی و مدعا علیه تعلق می گیرد.

هندی - به جهت حکام شرع و عرف هم حقی معین است که مدعی و مدعا علیه بدهند؟

ایرانی - حکام شرع انور حقی به جهت خود معین نفرموده و تمام مرافعات را مجانی می گذرانند. محررها، وکلا، حاشیه نشین های دارالشرع، البته حق غیرمعینی دارند و با کمال شایستگی حاصل می نمایند، ولی حقوق حکام عرف معین است. از مدعی ده یک می گیرند

و از مدعا علیه به اسم حق فراش و غیره ده نیم.
 هندی - در صورتی که قضات دارالشرع اوقات مبارک خود را صرف
 گذراندن مرافعات مجانی می‌فرمایند، مصارف آن بزرگواران از کدامین
 ممر می‌گذرد.

ایرانی - ان الله یزرق من یشاء بغیر حساب. جناب من، ملت ایرانیه همه
 عالم پرست و علمای ایران تمام متمولند. بسیاری از علمای ایران که پس
 از تحصیل از عراق عرب تشریف می‌آورند، دارای یک بوربای کهنه
 نمی‌باشند. بیست سی سال طول نمی‌کشد، مالک دویست سیصد هزار
 تومان املاک و عقار می‌شوند. این نیست مگر از عالم پرستی ایرانیان و
 نیات مقدسه ایشان که اهالی به این درجه با آنها همراهی می‌نمایند.

هندی - حکومت عرفیه که ده یک و ده نیم از متداعیین می‌گیرند
 ثبت دفتر می‌شود یا نه؟

ایرانی - درست ملتفت فرمایش سامی نشدم. اگر مقصود دفتر
 صندوقخانه خودشان است البته ثبت می‌شود و اگر منظور دفتر دولت
 است خیر. چه در صورتی ثبت دفتر لازم می‌آید که در کارهای دولتی
 حسابی و کتابی باشد. همت دولت ایران بلندتر و شأنش ارفع تر از این
 است که در این جزئیات از حکام خود حساب بازیافت فرماید. دولت
 علیه مملکت، رعایا، خزینه، بلکه عزت سلطنت را هم پا انداز مقاصد
 خود غرضانه حکام بی‌ناموس و مأمورین خدانشناس خویش نموده،
 حتی از حقوق خاصه سلطنتی نیز گذشته. این است که هر حاکم مافنکی در
 اداره حکومتی خود حرکات مستبدانه پادشاهانه دارد. این جزئیات که
 قابل ذکر نیست.

هندی - وقتی که مدعی و مدعا علیه به جهت فیصله دعاوی در

دارالقضاوت حاضر می‌شوند، مطابق حکم شرع هر دو در یک ردیف می‌ایستند یا خیر؟

ایرانی - مراعات شئون از لوازم آداب و انسانیت شمرده می‌شود و حکام دارالشرع که جوهر انسانیت و ادبند هیچ‌گاه ترک مراسم و آداب لازمه را نمی‌فرمایند. تاجر جایی دارد، کاسب جایی؛ و کسانی که در لباس علم و دیوانند هر یک مقامی. البته ملاحظه بالا و پایین و صدر و ذیل به قسمی که خلاف آداب و رسوم نشود می‌فرمایند، ولی این مراعات در ظاهر است و باطناً توجه حکام شرع به هر یک از مدعی و مدعا علیه درجه تساوی را دارد.

هندی - درباره شهود نیز مراعات آداب و ملاحظه صدر و ذیل می‌شود؟

ایرانی - بلی. وقتی که درباره مدعی و مدعا علیه مراعات آداب ظاهره بشود، در حق شهود هم ملاحظه مراسم ظاهری را منظور باید داشت تا مورد الزام نشده ترجیح بلامرجح لازم نیاید.

هندی - طریقه مرافعه را در نزد حکام شرع بیان فرمایید؟

ایرانی - مدعی و مدعا علیه در دارالشرع حاضر شده، هر یک مطابق شأن خود در مقام خویش جای می‌گیرند. مدعی اظهارات لازمه خود را نموده، مدعا علیه نیز به قسمی که شایسته است دفاع از خویش کرده، اگر لازم به شهود شود مدعی بر دعوی خود می‌گذارند، و مدعا علیه نیز اگر لازم آید جرح می‌کند، در صورت ضرورت از مدعی تعدیل می‌نماید. پس از آن آنچه بر حاکم شرع ثابت شود، حکمش را نوشته به مدعی می‌سپارد و اگر مدعی از اثبات حق خود عاجز ماند به مفاد «البینه علی المدعی والیمین علی من انکر» حق قسم بر مدعا علیه دارد. حکام

شرع ایران خیلی کم قسم می دهند. چه درباره قسم وارد است «حقه ظلم و باطله کفر». اهالی ایران نیز خیلی از قسم توهم دارند ولو به حق هم باشد. چرا که بسا می شود به حق قسم خورده از روی تصادف بلیه ای بر او نازل می شود، در تمام شهر شهرت می افتد که فلان به ناحق قسم خورده مبتلای به بلیه شده است. از خوف شماتت خلق تا جایی که قدرت داشته باشد قسم نمی خورد و هر قدر ممکنش باشد داده حرمت قسم را نگاه می دارد. حکام دارالشرع در مرافعات خیلی به اصلاح ذات البین می کوشند و به مفاد «فاصلحوا بین اخویکم» عمل می فرمایند. از این رو بسا می شود شش ماه یک سال مرافعه ای طول می کشد. این مراتب در صورتی است که پای وکلا در بین نباشد و طرفین خود صحبت دارند؛ و اگر یکی از مدعی و مدعا علیه یا هردو از طرف خود وکیل مقرر نمایند وکلای ایشان در عوض آنها کارروایی کرده صحبت می دارند.

هندی - البته وکلای ایران مردمان فاضل، قانون دان امتحان داده سند یافته ای باید باشند؟

ایرانی - خیر. ملک ما قانون ندارد، تا برسد به قانون دان. در عربی مثلی است: ثبت الارش ثم انقش. وکیل اگر بنا بود فاضل باشد خود دارالشرع افتتاح کرده قضاوت می کرد. وکیل باید بیسواد، بیکار، ورشکسته، دزد، متقلب، زبان آور، حرّاف، فحّاش، بی تدین، بی ناموس، بی شرم، جعال، شاهد تراش، بندوبستی و قولچماق باشد و مردمان باناموس باعزت حتی حکام دارالشرع از بد زبانی و بیشرمی او بترسند تا بتواند کاری را از پیش ببرد. نه فضل در کار است و نه امتحان و نه کسی این مراتب را سؤال می کند. معنی ندارد که شما در هر چیز قانون، قانون، قانون را ورد زبان خود نموده اید.

هندی - آقا صاحب، خداوند به شما شفا بدهد. مقصود بنده از قانون، قانون اساسی فرانس و روس نیست. منظور قوانین شرع مطاع است که حکام شرع ایران مطابق آن حکم می‌فرمایند. در صورتی که وکیل عالم به آن قوانین نباشد چگونه می‌تواند در دارالشرع طرف صحبت واقع شود و از روی شرع حقوق مدعی را ثابت کند، یا رد آن را برساند؟

ایرانی - جناب من، این چون و چراها در هند می‌باشد. چگونه می‌شود و چطور می‌شود، حرف آدم‌های بی‌عزم و بی‌وجود است. مگر نشنیده‌اید که شخصی پرسید: مادر زن زن می‌شود؟ دیگری جواب داد: ما کردیم و شد. اگر این مراتب نمی‌شد چگونه هزارها وکلا، با این صفاتی که بنده عرض کردم، در دارالشرع‌های ایران مشغول به وکالت می‌بودند؟

هندی - جناب آقا متغیر نشوید. نمی‌دانستم فرمایشات سامی همه زور است و خواه معواه باید تسلیم نمود. بنده مرسوم تمام ممالک متمدنه را عرض نمودم، اگر دلخور شده‌اید معذرت می‌خواهم.

ایرانی - شما زور می‌گویید و کمر بسته‌اید که آنچه من از رسم و رواج وطن عزیز خود بگویم، تردید نموده تمسخر نمایید.

هندی - به خلاق وطن حق می‌گویم. خداوند مرا نیامرزد اگر به قصد تمسخر صحبت داشته باشم. دوست نصیحت می‌کند، دشمن شمات. هردو قریب در مزاق انسان یک اثر می‌بخشند. افسوس که جنابعالی هنوز فرق در ثمر نصیحت دوست و اثر شمات دشمن نگذارده‌اید.

ایرانی - در هندوستان رسم وکالت چیست؟

هندی - جناب آقا، هر کس بخواهد در هند وکیل دعاوی شده، در عدالت اعم از جنایات یا حقوق ایستاده، در مقابل قضات صحبت دارد بعد از آنی که دوره تعلیمات مدارس رشدیه را ختم نمود و اقلأ در

امتحان درجهٔ اف. ای یعنی درجهٔ اول ادب که آخرین امتحان مدارس رشدیه است کامیاب شد و سند حاصل نمود، چند سال در مدارس که مخصوص به تحصیل و تعلیم قانون است درس خوانده، سپس امتحان داده، در صورت کامیابی و حصول سند لیاقت، سه سال نیز در زیردست وکلای کهنه کار مجرب کار کرده، تا منبعد بلاأصله بتواند در عدالات خفیه (عدالات کوچک) در برابر جج (قاضی) ایستاده صحبت دارد؛ و اگر تعلی مقام و مرتبهٔ خویش را خواستگار باشد، یعنی بخواهد درهای کورت (عدالت‌العالیه) در حضور جج (قضات) بزرگ طرف دعوی شده صحبت بدارد لازم است چند سال دیگر در مدارس قانونی تحصیل کرده، امتحان وکالت بزرگ عدالت‌العالیه را داده، سند قابلیت حاصل نموده، آن‌گاه اسم خود را به وکالت علم نماید. وکلای عدالت‌العالیه قابلیت و لیاقت ججی (قضاوت) دارند. غالب قضات هندوستان را حکومت از وکلا مقرر می‌نماید، و کسی که دارای قابلیت وکالت نباشد لیاقت قضاوت ندارد، یعنی اول شرط قضاوت حاصل کردن لیاقت وکالت است. بعد از این، درجهٔ مقننی است که در زبان انگلیسی «باریستر» می‌گویند. نه این که باریستر اختیار داشته باشد از پیش خود قانونی وضع نموده رواج دهد، یعنی کسی که تعلیمات قانونی را به درجه‌ای حاصل نموده که در امتحان باریستری کامیاب شد لیاقت آن را دارد که جزء مقننین بشمار آید. این درجه و مقام اعلای وکالت است و غالب حکام بزرگ خصوصاً قضات عدالت‌العالیه دارای این لیاقت و قابلیت می‌باشند. امتحان باریستری را انگلیسیان، محض اهمیت در هند قرار نداده و هرکس این امتحان را بخواهد بدهد باید پس از یافتن سند امتحان مدارس هند، چند سالی در لندن تحصیل نموده، امتحان

باریستری را داده در صورت کامیابی سند لیاقت حاصل نموده، خواه در عدالت‌های لندن مشغول به وکالت شود یا در هندوستان آمده به شغل وکالت اشتغال ورزد. امروز باریستری درجهٔ اعلای وکالت شناخته می‌شود. وکلا در هر درجه کامیاب شوند اعلان لیاقت و کامیابی آن‌ها را اخبار رسمی دولت باید تصدیق نماید. قبل از آنی که اخبار رسمی اعلان لیاقت وکالت آن‌ها را بدهد، قضات عدالات ایستادن و طرف دعوی شدن آنان را در مراجعات قبول نمی‌نمایند. پس از اعلان رسمی، باریسترها باید در حضور یکی از قضات بزرگ حلف بر نیک‌کاری نموده تا آن وقت اجازهٔ ایستادن و طرف دعوی شدن به او داده شود. اگرچه این ایام عدد وکلای کوچک و بزرگ و باریسترهای صغیر و کبیر هند از شماره بیرون است، معذالک وکالت از مشاغل معظمه بشمار می‌رود و در نزد ملت و دولت کمال احترام را داریند. بسیاری از وکلای بزرگ و باریسترهای نامی هند، سالانه صد و دویست و سیصد هزار روپیه از این شغل مداخل دارند و بعضی را که حکومت به جهت قضاوت نامزد می‌کند قبول نمی‌نمایند و حال آن‌که عزت قضاوت نسبت به وکالت مثل آقایی و نوکری است. سبب آن است که بزرگترین قضات هند که جاج‌های کورت (قضاوت‌العالیه) باشند شهریه‌شان از پنج هزار روپیه بیش نیست و وکلای بزرگ و باریسترهای نامی روی هم رفته ماهی ده بیست هزار روپیه مدخول دارند. از این رو قبول قضاوت نمی‌کنند. اعتبار وکلا در نزد ملت و دولت به درجه‌ای می‌باشد که در مراجعات میلیون‌ها روپیه را بدون دغدغهٔ خاطر به طریق امانت و غیره به آن‌ها می‌سپارند. با این همه برخی از آنان دارای بعضی از صفات وکلای ایران، از قبیل دایر نمودن مراجعات جعلی و تراشیدن شهود مجعوله و ترتیب

دادن مرافعات دروغی مطابق قانون و پررویی، بیش‌رمی و حرافی و امثال آن می‌باشند. هر وکیل که حراف‌تر باشد بازارش گرم‌تر است و آنهایی که تا یک اندازه بیش‌رم و دهن‌دریده‌ترند، بسا می‌شود که قاضی هم از ایشان لحاظ می‌کند. ولی اگر در محکمه کلام نامربوطی از وکلا صادر شود قاضی را اختیار است که فوراً به جرم توهین عدالت بر او مرافعه دابر نماید. این حکم تا یک اندازه پر و بال وکلا را در هم شکسته، مؤدبشان ساخته است. خدا نکند که فلک‌زده‌ای به دست ایشان دچار شود. وکلا محض مدخول خودشان، مرافعه‌ای که باید یک روز فیصله شود یک سال طول می‌دهند. در مذهب ایشان گویا مراعات و لحاظ دوستی حرام است. در هندوستان مشهور است که به دوستی چهار طایفه اعتماد نتوان کرد: اول وکیل، دوم پلیس، سوم دکتر، چهارم زنان فاحشه، که هر ساعت معشوقه‌ی یکی و دست در گردن دیگری‌اند.

ایرانی - او خئی، اندک نفسی تازه کردم. یک خرده به حال آمدم. شکر خدا که یک نکته هم از نواقص ملک خودتان بیان کردید. حالا از شما راضی شدم. اگر این قسم صحبت بدارید معامله‌مان می‌شود، ورنه باز تغیر و اوقات تلخی پیش خواهد آمد و همان آتش در کاسه خواهد بود.

هندی - آقا صاحب واقعاً خیلی تعصب ملیت دارید. ای کاش این عصبیت را از روی بصیرت به کار می‌بردید. خیر، ما را چه بدین قصه. صحبت خودمان را بداریم. تقریرات مدعی و مدعا علیه یا وکلایشان و اظهارات شهود طرفین را در محکمه شرع قلم‌بند می‌نمایند؟

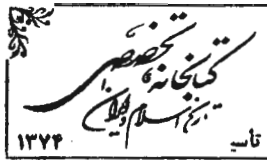
ایرانی - سرکار سؤالات غریب و عجیب می‌فرمایید. تقریرات مدعی و مدعا علیه و اظهارات شهود و وکلایشان چه ضرورت به نگارش دارد که حکام شرع انور این زحمات فوق‌العاده را متحمل شوند؟

هندی - آقا جان من، همین حرف‌ها را می‌زنید که فرنگان می‌گویند عقل ایرانی‌ها گرد است. فدای شما بروم، مرافعه‌ای که شش ماه، یک سال طول می‌کشد و از جانب مدعی و مدعا علیه صدگونه تقریر و سؤال و جواب ضد و نقیض می‌شود و از طرفین شهود عدیده می‌گذرد و یکدیگر را جرح و تعدیل می‌نمایند، در صورتی که تمام این مراتب قلم‌بند نشود چگونه می‌توان حکم میانه حق و باطل کرد، و چطور می‌شود فهمید که تقریر کدام سقیم و کدام صحیح است و به چه اصول تمیز صدق و کذب شهادت داده خواهد شد؟ گذشته بر این اگر بنا شود که شخصی بر حکام دارالقضا اعتراض نماید که این حکم از روی طرفداری داده شده چه جواب مسکتی خواهند داشت که بدهند؟ از این هم غمض عین می‌نمایم، وقتی که تمام رویداد مرافعه قلم‌بند نشده و حکام شرع می‌خواهند حکم بدهند، چگونه می‌توانند رویداد مرافعه را بر سبیل اختصار به طریق صحیح درج در حکمنامه خود فرمایند؟ از همه اینها هم چشم پوشیدیم، پس از آنی که برخلاف مدعی یا مدعا علیه حکمی صادر شود و یکی از آن دو خواستگار استیناف به محکمه عالی شوند، بدون قلم‌بند بودن رویداد مرافعه از آغاز تا انجام، چطور استیناف خواهد شد و به چه قسم حکام عالی احکام حکام‌دانی را صحه گذارده و امضا نموده یا بر کارروایی ایشان نکته خواهند گرفت؟

ایرانی - خدا پدرتان را بیامرزد. این حرف‌های شلغم شوروا چیست می‌زنید؟ باز خوب است فرنگان درباره ایرانی‌ها می‌گویند عقلشان کروی است. اگر مرا معذور دارید می‌خواهم بگویم آن جایی که عقل قسمت می‌کردند هندی‌ها را راه نداده‌اند. آقای من، اولاً حکام شرع ایران چنان حافظه و ملکه خدا داده دارند که اگر صد شاهد در مرافعه‌ای بگذرد و

ده سال هم طول بکشد تمام رویداد آن مرافعه پیش نظرشان مجسم می‌ماند. وقت صدور حکم تمام را در مد نظر آورده، ملاحظه سقیم و صحیح و حق و باطل و جرح و تعدیل را نموده، حکم صادر می‌نمایند. بر فرض، از ملکه ملکوتی ایشان چیزی محو شده باشد، حاشیه‌نشین‌های دارالشرع که هر یک لوح محفوظند به خاطر آقا می‌آورند. فرضاً که آنها هم فراموششان شده باشد، مدعی و مدعا علیه و شهود که نمرده‌اند. مجدداً از ایشان تحقیق می‌شود که در حقانیت حکم شبهه باقی نماند. ثانیاً کی عرضه دارد که بر احکام دارالقضات ایران اعتراض کند که فلان حکم به حق شده یا نشده. تاکنون که چنین کسی از مادر متولد نشده و گمان نداریم بعد از این هم متولد شود، و احیاناً اگر چنین شخص بی‌ادبی هم پیدا شود و بدین جسارت هم جرأت کرده توهین شریعت نماید با درّه شرعی سروکله او درهم شکسته خواهد شد. ثالثاً خداوند به شما عقل کرامت فرماید، حکام شرع ایران محکوم نمی‌شوند و از کسی خوف ندارند و هیچ‌گاه در احکام خود رویداد مرافعه و تقریر مدعی و مدعا علیه و اظهارات شهود را نمی‌نگارند. صرف به دو کلمه «حکمت بذالک» قناعت فرموده مستغنی از همه این زحمات می‌گردند. رابعاً محاکم شرعی ایران یکی بر دیگری تفوق ندارد، شکر خدا را همه عالی، همه اعلی، همه برتر هستند. از این رو رسم استیناف از محکمه ادنی به اعلی نیست، یعنی ماشاءالله چشم بد دور محکمه ادنی نداریم. در این صورت هم ضرورت به نگارش رویداد مرافعه و متحمل شدن این زحمات فوق‌العاده نمی‌باشد. آقا جان من، ایرانش می‌گویند، نه برگ چغندر.

هندی - آقا صاحب، من که پیش شما ای والله دارم. بفرمایید که حکام



دارالشرع دفتر مخصوص دارند که هر کس به مرافعه آید صورت دعوی مع تاریخ و نام مدعی و مدعا علیه را درج نموده و نقل احکامی را که می دهند و کاغذاتی را که امضا داشته مزین می فرمایند، تاریخ و مختصر کیفیت او را در آن دفتر درج بفرمایند یا نه؟

ایرانی - هر دم از این باغ بری می رسد تازه تر از تازه تری می رسد آنچه بنده خیال می کنم چنین دفتری در دارالقضاهای ایران نیست. نمی دانم این عمل لغو و زحمت مفت چه فایده دارد که با این شد و مدّ سؤال می نمایید؟

هندی - آقای من، در صورتی که در دارالقضا دفتری نباشد که نام مدعی و مدعا علیه و تاریخ دایر شد مرافعه و صورت احکامی که داده می شود درج شود و سندات و اوراقی را که قضات اسلامی مهر می فرمایند ثبت گردد، به مرور ایام اسباب هرج و مرج در معاملات پیش خواهد آمد. فرضاً هزار تومان مطابق سند به مهر یکی از قضات شخصی قرض داد، یا خانه ای فروخت و یا ملکی اجاره کرد و امثال آن، آن کاغذات و سندات که منحصر در فردند سوخت یا گم شد و یا به سرقت رفت، چه خواهد شد؟

ایرانی - از سرکار آقا استفسار نموده تحقیق امر خواهد شد و اگر ضرورت شود نسخه بدل آن ورقه را مرحمت خواهند فرمود. هندی - اگر ده بیست سال گذشته و جناب آقا فراموش فرموده باشند چه می شود؟

ایرانی - الواح محفوظه یعنی حاشیه نشین های دارالقضا هرگز فراموش نخواهند نمود. از ایشان تحقیق خواهد شد. هندی - اگر قاضی این جهان فانی را وداع گفته باشد و حاشیه نشین ها

نیز مفقودالاثَر و معدوم‌الخبر باشند، در این صورت البته ابواب تحقیق مسدود خواهد بود، چه خواهند کرد؟

ایرانی - چشمش کور شود کاغذ خودش را گم نکند. بعد از آنی که سرکار قاضی، که یک دنیا قیمت دارد، ترک این جهان گوید، آن مردکه احمقی که کاغذ خود را گم کرده و قصور نموده، اگر اندک نقصان کند کفر گمیزه نخواهد شد.

هندی - از فرمایش سامی معلوم می‌شود، اطمینان نمودن در معاملات ایران بسیار مشکل است.

ایرانی - ابداً اشکال ندارد. هزار سال است که مردم ایران به همین اصول معامله و داد و ستد می‌کنند، هیچ اشکالی محسوس ننموده‌اند، چه اگر اشکال محسوس نموده بودند، دفتر پارینه را تغییر و تبدیل می‌نمودند. هندی - فرضاً ما و شما در نزد یکی از قضات رفته معامله‌ای نمودیم. در صورتی که ثبت دفتر دارالقضا نشود ممکن است که من یا شما کاغذی را برخلاف آن جعل کرده مهر قاضی را هم ساخته امضای وی را درست نموده معامله را واژگون کنیم.

ایرانی - این‌گونه واقعات بسیار شده و می‌شود. ولی نه آسمان به زمین آمده و نه زمین به آسمان رفته است. بر قضات چه الزامی وارد می‌آید. آنها که نمی‌توانند سدّ تمام ابواب قلب مردم را بنمایند.

فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره و من يعمل مثقال ذرة شراً يره
 هندی - بنده الزامی بر قضات اسلامیة ایران وارد نیاورده، همین قدر عرض می‌کنم. اگر در هر دارالقضا یک دفتر بگذارند و این قلیل زحمت را هم علمای اعلام متحمل شوند، رفع خیلی از اشکالات شده، سدّ بسیاری از ابواب تقلبات خواهد شد و این عمل شاید خلاف شرع انور هم

نباشد.

ایرانی - این عمل زحمت دارد و علاوه بدعت هم هست. چرا که سابق بر اینها رسم نبوده که در دارالقضا دفتر بگذارند. وای علت حقیقی آن است که اگر رفع این گونه تقلبات بشود، هم رونق دارالقضاها می شکند و هم مدخول دیوانیان کم می شود. امروز غالب مرافعجات عمده ایران که رجوع به شرع و عرف می شود و نان و آبی دارد از این قبیل ها است و رنه مرافعجات راست و ساده باری را بار نمی کند.

هندی - در ایران مهر معتبر است یا امضا؟

ایرانی - ایه، مهر پدر امضا است. امضا قابل اعتنا نمی باشد. هر چه هست مهر است. مهر بدون امضا پیشرفت دارد، ولی امضای بدون مهر را کسی نمی پرسد.

هندی - این مسئله خود اساس هزارگونه خرابی است، چرا که ساختن شبه مهر خیلی آسان می باشد.

ایرانی - در این خصوص حکام خیلی عقب می کنند. بسیاری از مهر سازها را هم بدین قصور سزا داده اند. از این جهت کسی قادر بر ساختن شبه مهر از خوف سزا نیست.

هندی - فرضنا که کسی مهر هم نسازد، مهر چیزی است جدا از انسان، ممکن است شخصی کمین کرده در وقت فرصت به قسمی سفید مهر برداشته، که صاحب مهر هم خبردار نشود.

ایرانی - محض سدّ باب این گونه تقلبات است که علمای اعلام دسته مهر ثبت خودشان را همیشه با خود می دارند و موقع به دست رنود نمی دهند.

هندی - این فرمایشات چیست؟ شب که آقا می خوابند و بند مهر

ثبتشان در جیب بغل قبا و ارخالق گذارده به میخ آویزان است، آقازاده‌ها نمی‌توانند مهر را به دست آورده کارروایی خود را بفرمایند؟

ایرانی - بدتان نیاید، خیلی بی‌انصافی می‌فرمایید. از روی انصاف آقازادگانی که چهار روز بعد خودشان آقا می‌شوند، آیا حق تصرف در این جزئیات را هم ندارند؟ اگر این عمل را آقازاده بکند عذرش برخاسته است. البته دیگران مقتدر بر این حرکات نخواهند شد.

هندی - چه ضرر دارد که رفع جمله این نواقص شده، ابواب تمام این‌گونه تقلبات را بند نموده، مدار صحت کاغذات را به امضا قرار دهند؟

ایرانی - یک دنیا عقلای فرنگ ساعی‌اند که مشاغل عادی بنی نوع را آسان نمایند. شما ایرانیان را هدایت به زحمت و اشکال کارها می‌فرمایید؟ جناب من، احکام و اقرار متداعیین و غیره را منشی‌ها و محررها می‌نویسند، آقا مهر را هم به همانها داده بر کاغذ می‌زنند. امضا را باید به دست و قلم خود نمود. این زحمت فوق‌العاده را آقایان نمی‌توانند متحمل شد. گذشته بر این، شما از ایرانیان واقف نمی‌باشید. جمعی هستند در طهران و غیره که شغلشان ساختن کاغذات جعلی است و از این ممر اداره معاش خود را می‌نمایند. خط و شیوه هر کس را بخواهند چنان می‌نویسند که بر صاحب خط هم امر مشتبّه شود. هزارها احکام شرعیه و فرامین شاهی را ساخته‌اند و کسی نتوانسته بر آنها گرفت نماید و احیاناً هم اگر یکی از آنان گرفتار شده، محض رعایت ترقی صنعت عفوش کرده، بلکه انعام و خلعت هم داده مرخصش فرموده‌اند. مقصود بر این است اگر علما اوراق را امضا هم بفرمایند باز هم ابواب قلب در ایران بند نمی‌شود. هندی - بعد از آنی که حاکم شرع بر حق مدعی حکم داد، اگر مدعا علیه تمرد از اطاعت کرد، آن حکم چگونه به موقع اجرا خواهد

رسید؟

ایرانی - اجرای احکام شرعیه بسته به توجه و میل حکام عرف است، باید با حکومت ساخت و حکم را جاری کرد.

هندی - مگر حکام عرف مجبور به اجرای احکام شرعیه نمی باشند؟
ایرانی - مجبورت به جهت چه؟ حکام ایران مختارند، نه مجبور.
حاکمند، نه محکوم.

هندی - پس بیچاره‌ای که با آن همه صدمه و دوندگی در محکمه شرع حق خود را ثابت کرده چه خاکنی بر سر خود بریزد.

ایرانی - برود سنگ بیاندازد تا بغلش باز شود. یک طرف خورجین را بلند کردن، لابد طرف دیگر به زمین می آید. حکام شرع و عرف مثل دو لنگه خورجینند. هر کس بخواهد بارش به منزل رسد نباید بگذارد یکی از آن دو لنگه ته‌باری نماید. چه بسیار احکام که از دارالشرع صادر شده و برخلاف مرضی حکام عرف بوده، سال‌ها به موقع اجرا بیرون نیامده و برخی از مرافعات است که قبل از صدور حکم دارالقضا مجری گردیده. سبب همان میل حکام و عدم رضایت آنها است که بسته به قاعده‌دانی و بلندهمتی ذیحق می‌باشد. حق این است که حکام عرف خیلی خرج دارند. ده یک و ده نیم معمولی کفایت این همه مصارف را نمی‌کند. البته باید به طریق شایسته حکومت را با خود متفق نمود.

هندی - اگر به حکم حکومت شرع یکی از متداعیین رضا ندهد، یعنی قناعت ننمایند، استیناف در آن مرافعه ممکن است یا نه؟

ایرانی - مشهور این است که حکم حاکم شرع باید جاری شود و بالای حکم مجتهد حکم دادن جایز نیست، ولی در بسیاری از مواقع دیده‌ایم که علما برخلاف یکدیگر حکم داده و میدان به دست حکام عرف

آمده، کیسه خود را پر می‌کنند. در مواقع لازمه علما نیز کمال ایستادگی را در اجرای احکام خود می‌فرمایند. عاقبت هر کدام زورشان چربید گوی را از میدان رقیب ربوده، حکم خود را مجری می‌دارد. این امر هم شنیده می‌شود که برخی از قضات در یک مرافعه احکام ناسخ و منسوخ می‌دهند. این نکته و نیز عدم اتفاق قضات اسباب چیرگی حکام و عدم پیشرفت احکام شرعیه شده است. خلاصه استیناف در احکام شرعیه به دو سبب امکان ندارد. یکی آن که استیناف از محکمه ادنی به اعلی است و حدی به جهت دارالشرع‌های ایران معین نیست، از این رو همه قضات خود را عالی و احکام خویش را اعلی تصور می‌فرمایند. دیگر آن که استیناف رسیدگی حکام اعلی به احکام حکام زیر دست است و این امر صورت نمی‌گیرد مگر به نگارش رویداد مرافعه من البد و الی الختم. عرض کردم در محاکم شرعیه ایران نگارش رویداد مرافعه مرسوم نبوده و نیست، اما تجویز ثانی، یعنی رسیدگی به مرافعه مرة اخری خواه پیش قاضی اول یا مفتی دیگر بسته به میل حکام عرف می‌باشد. در این گونه موارد است که قضات ایران برخلاف یکدیگر حکم داده و یا از یک محکمه احکام ناسخ و منسوخ صادر شده، اسباب تخطئه قضات حقه فراهم می‌آید.

هندی - این مطالب که با قواعد شرعیه چندان مطابقت ندارد. ایرانی - حاکم شرع مسائل شرعیه را از بنده و شما بهتر می‌داند. جایز نیست جاهل بر افعال و اقوال عالم ایراد کند. بسا می‌شود خدای ناخواسته از روی نادانی کلامی از وی صادر، بوی توهین شریعت از او استشمام، یک دفعه کافر می‌شود.

هندی - آیا از برای احکام جمیع قضات و دعاوی تمام طبقات رعایا

این قواعد جاری است؟

ایرانی - در این باب ایضاحات بسیار است. خواهش دارم تحقیق نفرمایید، که تکلیف شرعی و عرفی بنده نیست عرض نماید. چه هنوز من امیدواری دارم به ایران رفته، ان شاء الله تعالی با اسلام زندگی نمایم.

هندی - از فرمایشات سامی چنان مستفاد شد که در محاکم ایران دفتری که ادعای مدعی و اقرار مدعا علیه و اظهار شهود ثبت شود نیست و اجرای احکام شرعیه نیز بسته به میل حکام یا تمول و و تشخص ذیحق است. از این رو می توان گفت بسیاری از حقوق ضعفای رعایا در ایران پایمال می شود.

ایرانی - این توهم باطل است که شما را گرفته. حقوق اهالی ایران هرگز پایمال نخواهد شد. هرگاه قوه داشته باشند حق خود را حاصل خواهند کرد.

هندی - با این عنوانی که شما بیان نمودید احقاق حقوق رعایا چگونه می تواند شد؟

ایرانی - فرضاً رعیت در احقاق حقوق خود از حکومت محلیه مایوس شد. می رود طهران در دیوانخانه عدلیه عارض شده، حق خود را به ثبوت رسانده، حکم محکمی از عدالت العالیه بر حکومت بلد می گیرد که البته احقاق حق او را بنمایند.

هندی - سپس که حکم دیوانخانه عدلیه را به دست آورد احقاق حقوق او می شود؟

ایرانی - البته اگر حکم دیوانخانه عدلیه مطابق با میل حکام باشد احقاق حق خواهد شد.

هندی - اگر حکم دیوانخانه طهران با میل حکام بلاد سائره توافق

نکند، چه نتیجه خواهد بخشید؟

ایرانی - این قدر موشکافی چرا؟ تکلیف بنده در تشریح بعضی مطالب نیست، خواهش دارم عفو فرمایید.

هندی - جنابعالی می‌دانید حرف پیش من درز نمی‌کند. بنده محض حقوق اخوت اسلامی مایلم از کوایف و مصائب برادران ایرانی خود واقف باشم.

نباید داشت مخفی درد دل را به پیش خیرخواه دردسنجی ایرانی - اگر حکم دیوانخانه عدلیه طهران با میل حکام توافق نکند حسب الحکم حکومت فراشان بی‌پدر، به قدری قنبره بر فرق آن بخت برگشته می‌زنند که با عدم اشتها حکم دیوانخانه مبارکه را بخورد و سپس در زندان حکومت که از سجن برهوت بدتر است، بدون تعیین مدت بیافتد، تا وقتی که حکومت تبدیل شده، یحتمل حاکم تازه به عداوت حاکم کهنه، آن فلک‌زده را از حبس رهایی بخشد.

هندی - از این قرار نوحه بر اهل ایران ثواب عظیم دارد.

ایرانی - نه چنین است. ایرانیان سزای شاه‌پرستی می‌یابند.

هندی - تمام طبقات رعایا باید در احقاق حقوق خود رجوع به طهران نمایند؟

ایرانی - خیر. رعایای خارجه و بزرگان داخله و متمولین مملکت لازم ندارند به رجوع طهران، آیین «چماق ارجن» پیش خودشان موجود است. مطابق همان آیین احقاق حقوق خویش را می‌فرمایند. رفتن به طهران جهت فقرا و کسبه است که از رعایای خارجه و عمال و بزرگان طلب داشته باشند.

هندی - از فرمایشات سامی چنان معلوم می‌شود که در ایران دو آیین

جاری است، به جهت فقرا علی حده و برای اغنیا جداگانه.
ایرانی - الدنيا زور لا يحصلها الا بالزور. گمان بنده بر این است که این
بدآیینی، یعنی طریقه دوایینی، در همه دنیا جاری است. اگر سامی بگوید
در هندوستان نیست تعصب نموده پا به روی حق گذارده اید.
هندی - بلی. بنده تصدیق دارم که طریقه دوایینی در هند هم جاری
است، مگر شاذ و نادر و باکمال پرده پوشی. امروز زیاده بر این مهلت
ندارم، اگر عمر باقی باشد باز صحبت خواهیم داشت.
ایرانی - فهمیدم چرا می گریزید. می ترسید ریش گیر کند و مش
شریف باز شود. خیر.
گر بمانم زنده بردوزیم . جامه ای کز فراق چاک شده
خداوند حافظ و ناصر شما باد.

مجلس پنجم — عنوان دوم

[در باب محاکمات]

هندی - آداب بجا لا تاهون (مراسم ادب را بجای می آورم)

ایرانی - ما هم به همچنین، بسم الله.

هندی - جناب آقا بفرمایید مرافعه و فیصله دعاوی «فوجداری» راجع

به محکمه شرع است یا عرف؟

ایرانی - نفهمیدم. غرض از فوجداری چیست؟ یعنی محاکمات راجعه

به عساکر و افواج؟

هندی - خیر. مقصود از فوجداری مرافعات جنایتی و جرایم از قبیل

قتل، غارت، دزدی، شرابخواری، قماربازی، ضرب، شتم و غیره می باشد.

ایرانی - آها، حالا فهمیدم. بعضی راجع به حاکم شرع و برخی متعلق

به حکومت عرف است.

هندی - مثلاً با شرابخوار چگونه رفتار شده و به چه قسم مجازات

می شود.

ایرانی - اگر به حکام شرع رسید مطابق آیین محمدی و موافق حکم

شریعت درباره‌ی وی حدود شرعیه را مجری می‌دارند و اگر به حکام عرف برسد سلوک دیگر درباره‌ی او مراعات خواهد شد.

هندی - در یک گناه و تقصیر که حدّش در شریعت منصوص است چگونه دو حکم مجری می‌شود؟
ایرانی - اگر فرق نگذارند، چطور امتیاز در محاکم شرع و عرف داده خواهد شد؟

هندی - حکام عرف با شارب خمر چه سلوک می‌فرمایند؟
ایرانی - چون بخت برگشته‌ای از ذکر خدا غافل شده، یک پیاله شراب نحس نجس را زهر مار کرده و گرفتار پلیس شود، بدو آ او را نزد داروغه شهر برده، بعضی تکالیف به او می‌شود. اگر قبول کرد نعم‌المطلوب، از همان جا مرخص شده در عقب کار خود می‌رود.
هندی - اگر به میل و خواهش داروغه رفتار نکرد. چه حکم درباره‌ی او صادر خواهد شد؟

ایرانی - بعد از زدوکوب زیاد و گشتن کیسه و بغل او و ربودن آنچه به دستشان بیاید و پس از ماندن یکی دو روز در حبس داروغه خدمت فراش‌باشی می‌فرستند.

هندی - فراش‌باشی درباره‌ی او چه سلوک می‌نماید؟
ایرانی - اول باکمال ملاطفت با او صحبت می‌دارد. اگر از این سلوک رأفت به خود آمده به میل فراش‌باشی عمل کرد همان حین باکمال احترام رها خواهد شد.

هندی - اگر حسب‌الخواهش فراش‌باشی عمل ننمود؟
ایرانی - لابد پس از توقف دو سه روز در محبس، فراش‌باشی مراتب را به عرض حکومت می‌رساند.

هندی - حکومت با شرابخوار چه معامله می نماید؟
ایرانی - هرگاه شارب در لباس اهل علم، یعنی معمم باشد ناچار به خدمت علمایش گسیل می دارند. اگر از ارباب سیف، یعنی سرباز و سوار و توپچی و غیره است نزد سرتیپش می فرستند. احیاناً اگر در لباس کسبه و ضعفا باشد، پس از گرفتن جریمه قابل آزادش می فرمایند.
هندی - خواهش دارم بیان فرمایید وقتی که پلیس شارب الخمری را نزد کمیشنر (داروغه) می برد، داروغه با او چه قسم حرف می زند؟
ایرانی - از دور که پلیس او را می آورد، چشم داروغه که به وی افتاد، از روی تجربه دیرینه کاملی که دارد ملتفت می شود که شکار است یا نه. اگر دید سرش به کلاهی می ارزد به طریق جنگ زرگری رو به پلیس کرده قدری تغیر می کند که: عجب آدم بی قباحیت بی فهمی هستی؛ مرد که دوست از دشمن نمی شناسی! مقام و شأن هر کس را نمی دانی! فلان، یعنی شارب خمر، از دوستان قدیم من است؛ خیر، باز جای شکر است که پیش منش آوردی، اگر نزد فراشباشی برده بودی تا من می فهمیدم و به جهت وساطت خودم را به او می رساندم این بیچاره را که به خدایش می رساندند. در این بیانات هم او را به دوستی خود پشتگرم می کند و هم از فراشباشی می ترساند. لابد هر قدر آدم گرفته لثیم هم باشد از صحبت های داروغه شیر به پستانش آمده، به غمزات چشم و اشارات ابرو و وعده و وعید داروغه را می پزد. سپس داروغه رو به شارب کرده می گوید: به تو بمیری قسم، من از دست این پدر سوخته های مادر فلان (یعنی آدم های خودش) به تنگ آمده ام؛ این دوره در دستگاه حکومت هم هر چه رو کار آمده همه پدر سوخته اند، خصوصاً فراشباشی که آدم گذارده مداخل های ما را بفهمد، اگر ما پنج شاهی مدخول کنیم دو

عباسیش را فراشباشی می‌خواهد ببرد. در این جا نرخ معین می‌کند که خبر گرفتاری شما را البته به فراشباشی هم می‌رسانند و هر چه به من بدهی فراشباشی هم می‌برد، مگر این که خیلی چربش کنی که ما هم بتوانیم اندکی سبیل خودمان را چرب کنیم. بعد از این همه بازارگر می‌ها می‌گوید: فلانی، راستی شما هم ترک ما را کرده‌ای، مگر این قسم‌ها بشود ملاقاتی بکنیم؛ حالا که این نانجیب‌های بی‌غیرت شما را تا این جا آورده‌اند بیایید بالا صحبتی بداریم، قلیانی بکشیم، یک پیاله عرقی با هم بخوریم، بعد من شما را به خانه می‌رسانم. آن بخت برگشته، با کمال ترس از محبت‌های داروغه اظهار امتنان کرده بالای تخت رفته هم‌پیاله با او می‌شود. در حینی که پیاله در دور و آواز نوشانوش و صدای مرگ من، جان من، سیلات را در کفن گذارده‌ام، به سبیل‌های مردانه‌ات قسم، بلند است پلیس شارب خمر دیگری را گرفته می‌آورد. داروغه زیرچشمی می‌بیند از آدم‌های مافنگی است و چیزی از او وصول نخواهد شد. بدون جواب و سؤال و تحقیق و پرسش حال رو به طرف ملزم نموده می‌گوید: فلان فلان شده پدر فلان مادر فلان، مگر ولایت بی‌حساب است و شهر حاکم ندارد که شراب خورده در کوچه و بازار می‌گردی؟ بزنی تو سرش! در این حکمت عملی هم رعب خود را به خرج ملزم اول می‌دهد و هم احسان خویش را بر او ثابت می‌کند و نیز ظاهر می‌دارد که شرب خمر از جرایم بزرگ است. خلاصه، خزپوش‌ها، سردم‌دارها، گزمه‌ها که اذل و ارذل ناسند به مشیت و لگد نشسته شراب را از ملزم بیرون می‌نمایند. سپس داروغه می‌گوید: فلان فلان شده، اگر به ملاحظه احترام فلانی (یعنی ملزم اول) نبود همین حالا و امی داشتم شاخ بز به هر جای بدترت بکنند. خوب حالا نگاهش دارید تا فردا به سزایش برسانم، ای بچا (بچه‌ها) خوب واش

رسید که تریاک نداشته باشد بخورد خودش را بکشد. نوکرهای داروغه جیب و بغل او را گشته هر چیز قیمتی داشته، ولو کفش و کلان نوی باشد به این بهانه می ربایند. منبعد ملزم را در سوراخی که زیر تخت داروغه و از قبر مجرم بدتر است می اندازند. بعد از آنی که داروغه از شرب خود فراغت کرد، با رفیق ساختگی خویش برخاسته که او را به خانه برساند. محض این که چیزی به نوکرهای خود هم رسانده باشد همین که پایین آمدند آواز می دهد: ای مادر فلان‌ها! (بدون تعیین نام نوکرهای خود را صدا می زند) فلانی را بشناسید که دوست قدیم من است، اگر بعد از این کسی متعرضش شود به کی به کی قسم چنان و چنینش خواهم کرد. نه آخر پرورش شما خواهر فلان‌ها باید از برکت وجود این آدم‌های دست‌واز مَشْتی (مشهدی) بشود. فلانی مرد است پاش که بیافتد درباره شماها کوتاهی نخواهد کرد. ای پسره! (خزپوشی که اول مجرم را گرفتار کرده می طلبد.) بیا از حاجی‌زاده پاداش مَشْتی یا کُلی (کربلایی) تقی معذرت بخواه. اگر آدم‌های فراشباهی از بابت گرفتاری فلان (یعنی ملزم اول) چیزی از تو پرسیدند بگو داروغه خود کیفیت را به آقای فراشباهی عرض خواهد کرد. به این تدبیر هم به نوکرهای خود او را می شناساند و هم به او می فهماند که باید به نوکرهایش خدمتانه بدهد و نیز ظاهر می دارد که فراشباهی مطالبه کلاه خود را از این نمد خواهد کرد. المختصر، چون مجرم با داروغه از تخت پایین می آیند همه نوکرها سلام بسیار گرم روستایی داده، خوشباهی مجرم را به جای می آورند. داروغه با مجرم روانه می شوند. چون وارد خانه ملزم می گردند باز مجلس شربی فراهم آورده دو سه ساعتی به این وضع وقت می گذرانند. سپس داروغه تا جایی که ممکن است او را دوشیده به مرکز خود معاودت می نماید. روز

دیگر نوکرهای داروغه یک یک به اندازه شأن و لیاقت خود آن بیچاره را سروکیسه می کنند.

هندی - آقا صاحب مگر شرابخواری در ایران بر داروغه شهر منع نیست؟

ایرانی - چرا. از روی شرع انور شراب بر هر مسلم حرام و ممنوع است.

هندی - پس چگونه داروغه از یک طرف خود شراب می خورد و از طرف دیگر در حین مستی و وقتی که مجلس شرب دارد سزای شارب می دهد؟

ایرانی - این رازها گفتنی نیست. چون شما هم مثل ما بشوید از گنه غامضات این مسائل واقف خواهید گردید. آقای من سزای شراب در دستگاه دیوان محض مداخل است. بعضی ها مثل مجرم اولند که به تعارف می شود از ایشان مدخول نمود، چنانچه شمه ای از آن بیان شد. برخی مانند مجرم دوم می باشند که تا وقتی که صدمه و اذیت نبینند و شکنجه و داغ نشوند چیزی از شان وصول نمی شود. مثل آن که در ماده مجرم دوم شنیدید، مقصود پول است پول. به هر قسم وصول شود می نمایند. ورنه در محکمه دیوان شارب را سزایی معین نیست. داغ قرانی را دیوانیان ایرانی در این موارد به کار می برند.

هندی - داروغه راپورت کارهای خود را به حکومت تقدیم می نماید یا نه؟

ایرانی - به گمان بنده خیر. چه، ضرورت بر راپورت نیست. حکومت واقعات روزمره و حرکات داروغه و اجزای او را نشنیده می داند، در این صورت راپورت دادن توضیح و اوضاحت است.

هندی - آقا صاحب، حکومت که علم غیب ندارد. چگونه از کاررواییهای داروغه واقف می‌باشد؟

ایرانی - مقصود آن نیست که حکومت از جزئیات کارروایی داروغه واقف باشد، منظور آن است که حکومت از اساس اعمال و چگونگی افعال داروغه بی‌اطلاع نیست. چه در حقیقت شالوده‌ای است که حکومت نهاده و به داروغه دستورالعمل داده و او را مجبور به بعضی افعال ناشایست کرده است.

هندی - جناب آقا، فرمایشات سامی معما است، خواهش دارم اندکی تشریح بفرمایید.

ایرانی - داروغه‌های ایران وظیفه معکوس دارند. علاوه بر این روی هم رفته در اداره هر داروغه صد نفر اجزا که عبارت از شبگرد، پاسبان، گزمه، سردمدار، خزپوش و غیره می‌باشند که دیناری مواجب ندارند. داروغه نیز خانه دارد، مثل یکی از معزین باید زندگی نماید، این همه مصارف را باید به جفت و بند و اسباب‌چینی به جهت مردم و همدست شدن با دزدان و قماربازان و، و، و پیدا نماید.

هندی - آقا صاحب واقعاً کمیشنر (داروغه) یک شهر با تمام اجزایش مواجب ندارند؟

ایرانی - عرض کردم مواجب معکوس دارند، یعنی باید هر ماه مبلغ گزافی به حکومت دستی بدهند و حکومت می‌داند که تا وقتی که ده گونه آنچه داروغه به وی می‌دهد رعایا را متضرر ننماید و فقرا و زیردستانی که دستشان از چاره کوتاه است نچزاند نمی‌تواند مقرری حکومت را برساند. هندی - دولت هر که را بخواهد داروغه نماید او را امتحان هم می‌نماید و شرایطی هم در این خدمت معین است یا نه؟

ایرانی - امتحان داروغگی اعتبار او است که حکومت مطمئن باشد هر ماهه وجه مقرری را می‌رساند. شرط اعظم داروغگی این است که این قدر سرمایه داشته باشد که اگر یک ماه مقرری حکومت را نرساند بتوان از او وصول کرد. شروط دیگر هم دارد، از قبیل حرامزادگی، بدنفسی، خباثت ذاتی، بیرحمی، پستی خاندان، رذالت دودمان و غیره و غیره. که شرحش در یکی دو مجلس مشکل است.

هندی - جهت این که این گونه مردمان را دولت به داروغگی یک شهر شهیر نامزد می‌کند و بر لکوک‌ها (صدها هزاران) نفوس مختار می‌سازد چیست؟

ایرانی - اولاً مردمان شریف اصیل قبول عهده داروغگی را نمی‌نمایند، چه باید ماهی مبلغی به دزدی و اجحاف و ظلم، بلکه از کسب زنان فاحشه و بستن مالیات بر کوزه دارها و شراب فروشان یهود و غیره به چنگ آورده قدری را به حکومت بدهند و مقداری را هم صرف اداره خویش نمایند. ثانیاً بس که داروغه‌ها بدنفسی و شرارت کرده، چوب خورده، دوستاق رفته، گوش و بینیشان بریده شده است، احدی از صاحبان عزت و خاندان به ملاحظه بدمآلی این عهده را قبول نمی‌نمایند. هندی - کمیشنر (داروغه) و اعضای آن که باید حافظ شهر و مانع شرارت اشرار باشند، وقتی که بنا شود بی‌موجب، بلکه وظیفه‌بده به حکومت شوند، چگونه شهر منظم می‌ماند؟ چرا حکومت خیال نمی‌کند که این همه نوکرهای بی‌موجب وظیفه بده مورث چه خرابی‌ها در ملک و ملت می‌شوند.

ایرانی - حکومت همه این مراتب را از من و شما بهتر می‌داند، ولی ناچار است، خرج دارد، لاعلاج باید به این تدابیر امور معاش خود را

بگذرانند و حقوق درباریان و مستوفیان را هم برساند.

هندی - مگر داروغه را دولت مقرر نمی‌کند؟

ایرانی - خیر. نه تنها عزل و نصب داروغه، بلکه تمام اعضای حکومتی با شخص شخیص حاکم است و هیچ یک از اعضای حکومت از جانب دولت مقرر نمی‌شوند و احدی از آنان موجب دولتی و حکومتی ندارند. باید به قول کریمخان زند: سی خودشان بگیرند، سی خودشان بخورند، و حق حکومت را هم بدهند.

هندی - پس مدار معاش این جمع از کجاست؟

ایرانی - از مکیدن خون رعایای شاه‌پرست فلک‌زده ایران.

هندی - خدمت داروغه و اعضای آن چیست؟

ایرانی - چون شب بر سر دست آید و به اصطلاح ایرانیان «طبل سه را بزنند» که علامت سه ساعت از شب رفته است، به دسته هند ساعت نه شب، داروغه بر تخت فرعون بی سامانی خود می‌نشیند. مشهور است که داروغه حاکم شب است. اعضای او نیز همه حاضر شده به حفاظت شهر و بازار، تا صبح وقت می‌گذرانند و اگر کسی مرتکب جنایتی شود به همان اصولی که عرض کردم با او سلوک می‌نمایند.

هندی - داروغه و اجزای او روز به چه کار مشغولند؟

ایرانی - داروغه به راحت و اجزا در پشت بام بازار مشغول به قماربازی و عرق‌خوری و سایر لوازم این اشغال وقت می‌گذرانند.

هندی - داروغه و اعضای او شب حفاظت شهر را درست می‌نمایند که

دزدی و غیره نشود؟

ایرانی - بلی. در ایران به واسطه سختی سزا دزدی نسبت به هند کمتر می‌شود و اگر هم بشود بیشتر گیر می‌آید. داروغه ذمه‌دار است آنچه

دزدی بشود پیدا کرده به صاحبش برساند ورنه از مال خود بدهد. این است که دزدی کم می‌شود و اگر بشود هم پیدا می‌کنند.

هندی - آقا صاحب، این امر مقرر است که شرابخوار را باید نزد داروغه برده سزا دهند؟

ایرانی - خیر، مقرر نیست. اگر شب باشد و به دست آدم‌های داروغه دچار شود و لقمه قابل هضم داروغه باشد، نزد داروغه می‌برند و اگر دچار آدم‌های حکومت شود یا لقمه چربی گیر آید خدمت فراشبازی می‌رسانند، بلکه اگر شکار بزرگ باشد که داروغه نتواند هضم کند خود نزد فراشبازی می‌برد. حصه داروغه شکارهای کوچک کوچک است. آن هم اگر شب باشد و به دست نوکرهای او گرفتار شوند.

هندی - فراشبازی چگونه با شرابخوار گفتگو می‌کند؟

ایرانی - فراشبازی افسرِ اعلی و بزرگ‌الای داروغه است. آنچه در گفت و شنود داروغه بیان کردم یک درجه از آن بالاتر تصور فرمایید.

هندی - فراشبازی چقدر مواجب دولتی دارد؟

ایرانی - جناب من، فراشباشیگری مقام بلند و عهده ارجمند است. باید دو برابر داروغه به حکومت بدهد، چرا که شکارهای بزرگ بزرگ نصیب او است. مواجب یعنی چه؟

هندی - آقا صاحب نفهمیدم دیگر مداخل فراشبازی از کجا است؟

ایرانی - هر مدخولی که شخص حکومت بکند بندوبست او را باید فراشبازی بنماید و در تمام مدخول‌های حکومتی حصه فراشبازی معین است. علاوه بر این فراشبازی صد رقم مدخول می‌کند که حکومت اطلاع هم ندارد.

هندی - اگر خبر شارب خمیری به حکومت برسد و استطاعت ادای

جریمه نداشته باشد چه خواهد شد؟

ایرانی - بسته به میل حاکم است. در این صورت حکومت بر تمام اعضا و جوارح او مختار مطلق می‌باشد. با هر عضوی از اعضایش آنچه صلاح داند چنان خواهد کرد.

هندی - اگر کسی در خانه خود شراب بخورد با او چه معاملت روا می‌دارند؟

ایرانی - اگر کسی مطلع نشود، هیچ. ولی اگر حکام شرع و عرف خبر شوند، البته به وظایف خود عمل نموده، در صدد خواهند برآمد.

هندی - حکام شرع و عرف چگونه اطلاع پیدا می‌نمایند که شخص در خانه خود چه عمل دارد، چو در بسته باشد چه داند کسی.

ایرانی - شترسواری زیرزمین نشود و شرابخواری بی‌عربده لذت ندهد. لابد یکی از همسایگانی که با او دشمنی دارد به یکی از حاشیه‌نشین‌های دارالشرع یا اعضای حکومت خبر می‌رساند. نشنیده‌اید که دیوار موش دارد و موش گوش.

هندی - چگونه معلوم می‌شود که مخبر صادق است؟ و حال آن که خبر واحد کافی از ثبوت جرمی به این بزرگی نتواند بود.

ایرانی - گویا در این‌گونه موارد خبر واحد حجت باشد.

هندی - آیا از روی شرع تجسس در امور مسلمین به مفاد کریمه «ولا تجسس» حرام نیست؟

ایرانی - نازنینی تو، ولی در حد خویش الله الله پامنه ز اندازه بیش. جناب بنده، تکالیف شرعیه و عرفیه را اهلالی شرع و عرف از من و شما بهتر می‌دانند. خوب است جناب سامی دخل در معقولات ندهید. البته اگر صلاح در تجسس باشد خواهند فرمود تا چشمش کور شود و خلاف

شرع نکند و شراب نخورد.

هندی - آقا صاحب، مثلی شنیده بودم فرمایش سامی تصدیقش را کرد.

ایرانی - بفرمایید چه مثل است تا ما نیز مطلع باشیم.

هندی - شنیدم در رودبار که بین کرمان و عباسی واقع است، شخصی از رعایای قح خر از مادر خویش ناخوش شده چند دُم گاو به او می‌زند. ضعیفه بیچاره به سعید خان که خان خودش و حاکم رودبار بود عارض شده، پسر را حاضر کرده گاو سر زیاد زده، تنبیه کامل می‌نماید. پس از تنبیه پسر خدمت خان آمده عرض می‌کند: خان، ما که کُتکه را خوردیم، ولی عجب ولایت بی‌حسابی است که آدم اختیار ندارد چندتا دم گاو به مادر خودش هم بزند. همان قسم سرکار از روی استعجاب بعضی اختیارات را درباره حکام شرع و عرف ایران ثابت می‌فرماید.

ایرانی - مَثَلِ پرانی و لغزخوانی را کنار گذاشته صاف و ساده حرف بزنید. ورنه من هم خوب لغز می‌خوانم و مثل هم خیلی یاد دارم. هندی - اگر در خانه بسته و باب تجسس مسدود باشد چه خواهند نمود؟

ایرانی - به سلم عقل و نردبان تدبیر از دیوار خانه بالا رفته داخل می‌شوند.

هندی - مثلی است که آدم دروغگو کم حافظه می‌شود. شما کرا را در ضمن صحبت افتخار می‌نمودید که اهالی ایران بدون استثنا پایبند به قوانین شرع مطاعند. آیا ایرانیان این آیه مبارکه را تلاوت نفرموده‌اند: و ادخلوا البيوت من ابوابها؟ سبحان الله. آیا مطابق شرع و عقل بدون اجازه، وانگهی از طریق غیر معروف داخل شدن به خانه دیگری را چگونه

مسلمانان ایرانی جایز می‌شمارند؟

ایرانی - مرگ من، زیاده عرفان نبافید و اظهار فضیلت نکنید. جاهل را بر عالم بحث نباید و محکوم را بر حاکم ایراد نشاید. آنچه صلاح وقت بیند و مناسب صرفه داند لابد عمل می‌فرمایند.

هندی - بفرمایید بعد از آنی که به خانه شارب وارد شدند با او چه سلوک روا خواهند داشت؟

ایرانی - اگر قاپچیان شریعت، یعنی طلاب علوم دینیه وارد خانه شرابخوار شوند، قبل از تحقیق و سؤال و جواب آنچه شکستنی است از درهای آقشقه و ارسی‌های شیشه و بلورآلات و غیره شروع به شکستن خواهند نمود و سپس شارب خمر را با سر و پای برهنه از خانه بیرون آورده، در وسط کوچه و بازار یکی به لفظ ملعونش معاتب، دیگری به خطاب خبیثش مخاطب کرده، جمعی آب دهان به رویش می‌اندازند، گروهی با کفش گرد سرش را می‌تکانند، برخی با قفا خمارشکنش می‌خورانند. المختصر زاید بر کفایت درباره وی خدمت کرده تا عاقبت نیم‌جانش را به دارالشرع برسانند. آن‌گاه جرم او را به ثبات رسانده، به حدّ شرعی سزایش می‌دهند. پس از اجرای حکم الهی در حق او، مرخص و آزاد خواهد گردید.

هندی - اگر شب باشد و محکمه شرع مسدود، چه خواهد شد؟
ایرانی - در یکی از حجرات مدرسه محبوس خواهد ماند تا وقتی که دارالقضا باز شود.

هندی - در این‌گونه واقعات حکایتی شنیده نمی‌دانم راست است یا نه؟
ایرانی - بفرمایید اگر از صدق و کذبش مطلع باشم عرض خواهم نمود.
هندی - یکی از دوستانم که به زیارت آستان ملک پاسبان حضرت

ثامن‌الائمه عليه و على آبائه و ابنائه ألف ألف سلام و تحیت رفته بود،
 حين معاودت عبورش به شهر کاشان افتاده چندی توقف کرد. روزی
 آواز هیاهو شنیده در اثر صدا بلند شده دید قاپچیان شریعت
 شارب‌الخمري را به همان طریق که جنابعالی بیان نمودید گرفته
 کشان‌کشانش به جانب مدرسه شاه، که از ابنیه عالیة مرحوم خاقان مغفور
 فتحعلی شاه قاجار است، می‌بردند. بعد از خدمات شایان شارب را در
 حجره‌ای از حجرات مدرسه حبس نموده، چند نفر طلاب حارس وی
 گردیدند. چون نشئه شراب از خمارشکن‌های طلاب از سرش پیرید به
 خیال فرار افتاده مفری نیافت. به مثل معروف که ستون به ستون فرج
 است، عمل نموده فریاد زد: های دلم، های دلم، های دلم، های دلم. اگر
 از اطاقم بیرون نیارید همین‌جا خواهم... ناچارش از اطاق درآورده، با
 چند نفر محصلین روانه بیت‌الخلا شد. در آنجا جاروب فراشی که
 بیت‌الخلاها را صاف می‌کردند یافته آلوده به قاذورات کرده با آن حربۀ
 چنانی از متوضا خارج و به گرد سر خود می‌گردانید و عربده می‌کشید و
 مبارز می‌طلبید. طلابی که در دور او به جهت گرفتاریش گرد بودند از
 ترشحات قاذورات جاروب که به سر و رو و ریش و البسه مبارکه ایشان
 مترشح بود از دورش پراکنده شده به این تدبیر خویشتن را نجات داده
 فرار نمود.

ایرانی - از حقیقت این امر واقف نیستم، ولی قریب به این واقعات به
 وقوع رسیده است.

هندی - یکی از فرنگان که ایام شاه سلطان حسین صفوی در ایران بوده
 حکایتی از طلاب مدرسه چارباغ نوشته، نمی‌دانم قرین صواب است یا
 نه؟

ایرانی - بفرمایید تا معلومات خود را عرض نمایم.

هندی - سیاح مزبور می‌نویسد که در عهد شاه سلطان حسین صفوی، که ایام عروج طلاب در اصفهان بود، روزش شخصی از بازاریان در مدرسه چارباغ به گردش آمده، از روی نادانی گلی از باغ مدرسه چید. یکی از طلاب متغیرانه به او فرمود: ای خبیث تو را چه اختیار است که از باغ مدرسه که وقف خاص طلاب علم است گل بچینی؟ آن بخت برگشته عامی از روی بی‌تهذیبی گفت: آخوند به تو چه. به مجرد بیرون آمدن لفظ «تو» از دهان او، شروع به مشت و لگد شد. سایر طلاب که صدای هیاهو شنیده از حجره‌ها سر بیرون آورده همین که شخص عام اجنبی را با یکی از هموعان خود در زدو خورد دیدند بدون جواب و سؤال و پرسش حال و احوال، با چاقوهای قلمتراش بر آن بخت برگشته تاخت برده عاقبت در زیر مشت و لگد جان شیرین باخت. پس از مردن جسد او را در نهر آبی که از وسط مدرسه می‌گذرد انداخته، مشغول به طهارت دست و قلمتراش‌های خود گردیدند. یکی از طلاب که خود شریک این مضاربه و سهیم این مقاتله بود پرسید: آخوند ملا حسینعلی، آخر معلوم شد قصور آن خبیث ملعون چه بود؟ دیگری با کمال خشونت جواب داد: قصوری بالاتر از این که توهین شریعت نمود و به آخوند ملا حسن که شامل در نوع طلاب است به لفظ «تو» خطاب کرد؟

ایرانی - جناب من، این مطلب ابداً اصلیت ندارد و سیاح مزبور یا به طریق مزاح نوشته یا از روی تعصب. البته این سیاح ملحد توهین شریعت کرده. کاش در مدرسه چارباغ رفته بودی و اندکی به سزای خود می‌رسیدی. خلاصه از این جمل معترضه درگذرید و صحبت خودمان را بدارید.

هندی - اگر از آن قبیل مخبران صادق که بیان کردید، به اجزای حکومت عرف خبر شرب خمر کسی را بدهند چه معاملت خواهد شد؟

ایرانی - به مجردی که خبر به اجزای حکومت برسد فراشبازی با داروغه و بستگان خود به اصولی که در ماده قاپچیان شریعت بیان شد داخل خانه شده، بدو آشفته‌های شراب و عرق را به جهت مصرف خویش در جیب و بغل نهاده به عربده بگیرد، ببندد، بزنند، بلند آوا گردیده، اسباب‌های قیمتی از قبیل ساعت و امثال آن، اگر در خانه باشد، برداشته، مجلسیان را کت و بغل بسته به حضور حکومت یا نایب‌الحکومه می‌رسانند. اگر قابل ادای جریمه هستند فیصله امر به جریمه می‌شود، ورنه از عضوی از اعضای خود چشم پوشیده تا هر چه صلاح دانند با او بکنند، ولی اگر مجلسیان مردمان قاعده‌دان باشانی باشند وقتی که داروغه یا فراشبازی رسید با کمال خوشرویی و خنده پیشانی می‌گوید: خوش باشید! فلانی‌ها در این‌گونه مجالس هیچ دوست خودتان را یاد نمی‌کنید، نقلی نیست، ما خوشی شماها را طالبیم. بعد رو به مجلسیان کرده یک‌یک را به اسمی که خوشایند باشد احوالپرسی می‌کند. مثلاً می‌پرسد: حاجی زاده احوال شما چطور است؟ استاد علی شما چطور؟ مشدی حسن کاروبارت خوب است؟ و غیره. مقصودش آن است که یک‌یک ملتفت شوند که آنها را خوب شناخته تا به اندازه خود حق سکوت قابلی بدهند. ناچار صاحبخانه و مجلسیان حقوق داروغه و فراشبازی را پرداخته، ملاحظه حق حکومت را هم کرده، همراهیان آنها را نیز خوشنود ساخته، با کمال خوشرویی و خنده و صحبت و به مقتضای «شتر دیدی ندیدی» کار می‌گذرد. سپس داروغه و فراشبازی چند ساعتی با آنها هم‌پیاله شده، اگر چیزی از شراب‌ها باقی ماند به اسم این‌که: «ما امشب باید مهمان شماها

باشیم» در جیب و بغل گذارده با منتهای تعارف راه خویش می گیرند.
هندی - اگر یکی از فراش های حکومت مرتکب شرب خمر شود با او
چه معامله روا خواهند داشت؟

ایرانی - اگر در خانه خود مرتکب شود، در ماده او به کریمه «و لا
تجسسوا» که محلش اینجا است عمل می شود و هرگاه در کوچه و بازار
آید و کسی را صدمه نرساند نیز کسی معترض وی نخواهد گردید، ولی در
صورتی که اسباب زحمت شخص محترمی گردد و به حکومت عارض
شود، البته تنبیه و تأدیب خواهد شد.

هندی - تأدیب و تنبیه او چگونه می شود؟

ایرانی - حاکم به فراشباشی حکم تأدیب می دهد. فراشباشی فراشان را
امر به تنبیه می کنند. فراش ها قدری چوب بر فلک زده مجرم نیز اندکی
صدا را به فریاد و فغان که «ای خان مردم، غلط کردم، دور سرت بگردم،
گه خوردم، دیگر فریاد نمی کنم» بلند کرده رهایش می نمایند.

هندی - آقا صاحب، مشکل دو تا شد. معنی چوب به فلک زدن را
ندانستم. شارب گناه نموده، چرخ و فلک چه قصور دارند؟

ایرانی - قاه، قاه، قاه. واقعاً هندی ها خیلی مردمان ساده لوحی هستند،
از هیچ چیز دنیا واقف نمی باشند. آقا جان، فلک یا فلکه چوبی است
کلفت و بلند که در وسط آن دو حلقه تعبیه کرده اند. تسمه یا طناب و
زنجیری بر آن حلقه ها وصل کرده هر کس تقصیر و گناهی کند که
مستوجب عقوبت و تنبیه گردد پاهایش را در آن تسمه یا زنجیر نهاده، دو
سر آن چوب را دو نفر بلند گرفته، از دو طرف چند نفر ترکه های لمس
آب خورده بر کف پای او می زنند. فراش های حکومت خیلی ماهر در
چوب زدند. با کسی که دشمن باشند با دو ترکه ناخن هایش را می پرانند و

با هر کس دوستند به جای کف پای او ترکه بر چوب فلک می‌زنند. در این مورد که همقطارشان دچار عقوبت شده ترکه را بر فلک می‌زنند و او نیز محض شنواندن به حکومت صدا را به فریاد و فغان به کلمات مذکوره بلند می‌نماید.

هندی - خوش دارم نقشه چوب و فلک را با قلم کشیده به من بنمایید.
ایرانی - چشم. بفرمایید قلم و کاغذ بیاورند تا اطاعت نماید.
هندی - آقا صاحب، ماشاءالله شما نقشه هم خوب می‌کشید.
ایرانی - محض تفریح طبع و اشتغال خاطر گاه به گاه نقشه می‌کشیدم.
هندی - این وقت مرخص می‌شوم، خواهشمندم فردا بنده منزل آمده ناهار را با هم صرف کرده باشیم و بی‌دغدغه خاطر قدری صحبت بداریم.
ایرانی - باکمال امتنان حاضر خدمت خواهد شد.



مجلس ششم — عنوان دوم

[در باب مالیات]

هندی - جناب آقا خیلی دیر تشریف آوردید. بسیار منتظر شما بودم. معلوم می شود جناب سامی از مفاد «الانتظار اشد من الموت» واقف نیستید؟

ایرانی - چون یکی از دوستان در بنده منزل تشریف آورده بود قدری دیر شد، معذرت می خواهم. والعذر، عند کرام الناس مقبول. هندی - آقا صاحب، محاکمات، ضرب و شتم و توهین و امثال آن که در مملکت پیش می آید حکمش راجع به کدامین محکمه می باشد؟ ایرانی - به اختیار مضروب است، خواهد به محکمه شرع رجوع کند یا به حکومت عرف عارض شود.

هندی - نفهمیدم. آنچه از سرکار پرسش شده همه را می فرمایید هم شرع و هم عرف. از این معلوم می شود که فیصله هیچ امری در ایران مخصوص به هیچ اداره ای نیست و احدی به تکالیف خود محدود نمی باشد.

ایرانی - اینها مطلبی نیست. هر کس از بستگان علما باشد به دارالشرع رجوع می‌نماید و هر که به حکومت و یا با اعضای دیوان رابطه دارد به محکمه عرف عارض می‌شود. مقصود دادخواهی است، هر قسم و هر جا بشود خوب است. حقیقت مطلب را عرض کنم. اعضای دارالشرع حکام عرف را به لفظ ظلمه یاد می‌کنند و در زبان عامه حکومت عرفیه و اعضای آن را ظلام مشهور کرده‌اند. حتی به برخی از اعضای حکومت عرفیه نیز این عقیده سرایت کرده. خود را ظالم و مواجب و مرسوم دیوانی خویش را حرام دانسته، بعضی به جهت حلیت اموالی که از دیوان حاصل می‌نمایند به یکی از علمای جلیل تسلیم نموده، آن عالم هرچه صلاح داند در حق او مقرر می‌دارد. مالی را که عالم به او ببخشد یا اجازه در تصرف آن بدهد حلال می‌شود. در صورتی که حکام ظلمه متصور شوند اعانت به آنها اعانه به ظلم است و به اجماع علما اعانت به ظلم حرام است، به قاعده رفتن نزد ایشان و عارض شدن به آنها نیز رکون به ظلم و حرام می‌باشد، از این رو منتسبین علما رجوع به دارالشرع کرده احقاق حقوق خود را می‌نمایند و بستگان آنها و بستگان ایشان نیز این طریقه را اسهل و بی نقصان‌تر تصور کرده، کم‌کم یک حصه مملکت در تمام معاملات خود رجوع به محاکم شرعیه نموده، احقاق حقوق خویش می‌نمایند. این است که برای تمام معاملات و جنایات و سیاسات و سزا و جزا در ایران دو اداره قائم است. هر کس به هر اداره بخواهد رجوع می‌تواند کرد.

هندی - عجب وضع و طریقه غیر مرغوبی را ایرانیان اختیار نموده و ملتفت بدمالی او نمی‌شوند. در حقیقت علت عمده و سبب اعظم عقب افتادن اهالی ایران، با آن ذکاوت و فراست خدا داده و زحمت کشی آنها،

این گونه عقاید فاسده کاسده است، که باید مایه همه گونه بدبختی ایرانیانش گفت. آقای من این عقیده ملت دولت را سم قاتل است. دولت باید به پشتگرمی ملت در بیداری و ترقیات پای نهد و دولت باید به همراهی ملت قدم در میدان خصم گذارد، اگر ملت دولت را ظالم و غاصب داند و عقیده شان باشد که اعانه به دولت اعانه به ظلم است، برای محو آن دولت هیچ گونه اسباب خارجی در کار نیست. تمام عقلای اروپا را عقیده بر این است که ترقیات مسلمانان در قرون اولیه اسلام از برکت اعتقاد به وجوب اطاعت سلطان بوده. تاکنون که اروپاییان دولت علیه عثمانی را به حال خود گذارده و از وی چشم می زنند از عظمت عقیده فرقه سنت و جماعت در وجوب اطاعت سلطان است، که مفاد «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» قرار داده اند. آیا علمای بزرگ و فضیلا نامدار ایران از وخامت این عقیده و بدعاقبتی وی در حق خودشان واقف نمی باشند؟ آیا ملاحظه نمی فرمایند که اگر پادشاه اسلام ضعیف شود کفار بر آنها غلبه خواهند نمود و مانند علمای قفقاز و هند یک مسئله شرعی که موافق قانون ملک نباشد نخواهند توانست بیان فرمود، چه برسد به اجرای آن؟ آیا تصور نمی کنند که ترقی دین منوط به قوت متدینین است و قوت متدینین مربوط به ترقی دولت آنها است؟ این عقیده پشت اسلام را خم می نماید و مسلمانان را در قید اسارت می اندازد. این اعتقاد کفر را قوی و اسلام را ضعیف می کند. اگر آنچه شما فرموده اید قرین به صدق و صواب است، خداوند بر ایران و ایرانیان رحم فرماید. عنقریب است که شراره این عقیده باطله دامن ملت ایرانیه را فرا گرفته یک دفعه آنان را به قسمی که اثری از ایشان جز در تواریخ باقی نماند و معدوم سازد. عجب تقریری نمودید که نزدیک است از جامه

هستی بیرون روم و جیب پیرهن چاک زنم و بر عظام رسیمه آباء خود که در ایران مدفونند، و عمماً قریب لگدکوب سم ستوران کفار خواهند گردید، توجه نمایم. ترقی دولت ایران و اعزاز ایرانیان در زمانه سلاطین صفویه انارالله برهانهم، که هنوز ایرانیان آنها را پرستش می نمایند، به واسطه همراهی علما به سلطان و اتحاد ملت به دولت بوده. ای داد! این چه عقیده فاسدی است که این ایام ملت ایرانیه را احاطه کرده و تیشه بر ریشه درخت هستی خویش می زنند! گیرم علما ملاحظه ملت و دولت را نمایند، چرا چشم پوشی از منافع خود می فرمایند؟ علمای اعلام در ایران سلطنت دارند. امروز در هیچ نقطه ای از نقاط عالم معلمین روحانی هیچ فرقه ای از فرق به این اقتدار و استیلا نمی باشند. ملاحظه علمای اسلامی هند و قفقاز و غیره را بفرمایید که اختیار زن و دختر و اولاد خود را ندارند. محض آگاهی علمای ایران و قدردانی ایشان به دول اسلامی حکایتی که به رأی العین ملاحظه نموده عرض می نماید. تخمین ۲۳ سال قبل در بندر کوا که از مستعمرات دولت پرتغال در هندوستان است بودم. یکی از مجتهدین و علمای بزرگ شیعه دختر بالغه رشیده خود را که سیزده یا چهارده ساله بود به عقد مزاجت فرزند برادر خویش درآورده، مجلس عیش و سرور انعقاد کرد. در شب عروسی حکومت کوا امر نمود که پلیس عروس و داماد و پدر عروس و جماعتی که در مجلس حاضرند گرفتار نماید. عروسی مبدل به عزا شد و همه را گرفتار کردند. روز دیگر مرافعه در محکمه پلیس پیش شد. مجلسیان عذر پیش نمودند که ما از موضوع و محمول اطلاع نداشته به دعوت عالم خود در این مجلس شرکت کرده بودیم. آن شخص عالم هم تصدیق قول آنها را نموده تمام دعوی را بر خود قبول کرد. دیگران را رها نموده، صرف

عروس و داماد و پدر عروس را در پلیس نگاه داشته استنطاق کرده. دو جرم بر آن عالم، که پدر عروس بود، وارد آوردند. اول آن که دختر به عمر قانونی نرسیده اقدام در زفافش ممنوع بود. دوم چون به موجب قانون ملک باید از رسم نکاح اداره‌ای را که دولت به جهت مناکحات مقرر نموده اطلاع داده و اطلاع داده نشده بود. به معاینه دکترو دولتی و واریسی بنبند دختر، تصدیق بر رسیدن عمر قانونی او شده، جرم اول از آن عالم مرتفع گردید؛ و برای جرم ثانی که بر رفش دست نیافت هفت ماه به قید با مشقت سزا یافت. هزاران مسلمان در محکمه موجود بودند. احدی نتوانست نُطق بکشد. خدای را علمای ایران بر سلطه و استیلا و حکمرانی و سلطنت خودشان هم رحم نمی‌فرمایند. چه ضعف دولت، دعوت می‌کند گرگان حریص خارجه را بر تسخیر مملکت، و چون مملکت مسخر اجانب شود، همان قانونی که در کوا جاری است در ایران هم جاری خواهد شد و این عقیده‌ای را که علما از دولت در قلوب عوام جای داده‌اند طبعاً ضعف دولت را دعوت می‌نمایند.

ایرانی - عجب خیال خام شما را گرفته. صاحب ایران شاه ولایت است و دست مولا بالای او است. بحمدالله از هرگونه آفاتی که به خاطر خطور کند. مصون و محفوظ مانده و خواهد ماند.

هندی - قربان شما بروم، همه این مراتب را من هم تصدیق دارم، ولی «با توکل زانوی اشتر ببند» فرموده‌اند. کتب سیر و تواریخ ناطق است که ولی الله مطلق خود، در دفع دشمنان ذوالفقار بر میان می‌بست و لشکرگرده می‌آورد و آلات محاربه و مقاتله به اقتضای وقت فراهم می‌فرمود و سرداران را علم جنگ می‌آموخت. آنچه مقتضای حزم و عزم در امور مملکتداری بود تعمیل می‌نمود. علاوه بر این از روی شریعت فعل امام

حجت است. قولاً نیز مسلمین را امر و ارشاد به پیروی این شیوه شیوا فرمود. آقاخان ایران هزاران سال گبرخانه بود و این شرفی را که امروزه شماها برای مملکت ایران ثابت می‌فرمایید از برکت مشتی شیعیان است که در آن سرزمین گرد آمده‌اند. در مردم شماری هند ملاحظه فرمایید که عده شیعیان هندوستان از تمام نفوس ایران بیش است. هیچ دلیلی ندارید که شیعیان ایران در درگاه حضرت شاه ولایت از شیعیان هندوستان مقرب‌ترند. های افسوس که این اعتقاد ملت را از هرگونه آمادگی باز می‌دارد. تا چهل سال قبل این عقیده در قلوب شیعیان سلطنت اوده (اوتار پرادش) نیز راسخ بود. چه شد آن سلطنت شیعه که دست شاه ولایت از رویش برداشته شد؟ چرا شاه ولایت دست مبارک خود را از سایر ممالک شیعیان که این وقت در قبضه اختیار اجانب است برداشته؟

ایرانی - جناب من، بدتان نیاید، شما هم مثل بنده عامی و از احکام شرعیه بی‌خبرید. هر زمان امور شرعیه مقتضی تکالیف خاص است. امروز که زمان غیبت کبرای امام عصر عجل‌الله فرجه می‌باشد و نواب خاص نیز مفقودند، تکلیف نواب عام مقتضی به جهاد نیست. ان شاء الله حضرت حجت اصلاح تمام مفسد و تعمیر همه خرابیهای ما را خواهد فرمود.

هندی - قربان مبارک شما بگردم. بنده این قدر نادان از وضع زمان نیستم که تکلیف جهاد به ایرانیان نمایم و آنان را به خاک سیاه نشانم. حق این است، علمای اسلام کثر الله امثالهم که جهاد را حواله به امام زمان می‌فرمایند صحیح و درست است، به اقتضای حال این حکم محکم دارای یک عالم سیاست می‌باشد. چه از غفلت‌های گذشتگان امروز اسباب جهاد برای ایرانیان، بلکه عموم اسلامیان مهیا نیست. مسلماً اگر آنان بر اجابت بتازند گویا به دست خود خویشتن را مسموم نموده‌اند.

ولی دفاع به اجماع فقهای گرام بر هر فردی از افراد مسلمین لازم و حفظ شرایع اسلام حتی بر زنان پرده‌نشین که از حکم جهاد موضوعند واجب است. من می‌گویم که دفاع از مملکت خود بفرمایید که دیگران بر شماها نتازند و این سلطنت‌های اسلامی که حفظ بیضه اسلام منوط به قوت آنان است از میان برنیاندازند. تاکنون در هیچ کتابی دیده نشده که احدی از علمای اسلام در مسئله دفاع اختلاف کرده، حواله به حضرت حجت‌الله‌المتنظر فرمایند. حق این است، به انصاف قسمت نفرموده‌اید. وجوه حسبه را حصه خودتان شناخته می‌گیرید، جهاد و دفاع را سهم امام زمان قرار داده به راحت می‌نشینید و آمادگی در آن را جایز نمی‌شمارید. یاد دارم سفری که به عتبات عالیات مشرف می‌شدم جهازمان یک روز در بندر عباس لنگر اقامت انداخت. محض ملاحظه این بندر معروف مشهور ایران پیاده شده در ساحل عبور می‌کردم. از دور فوجی دیدم به ردیف، دسته‌ای نشسته، فرقه‌ای نیم‌خیز، طایفه‌ای ایستاده در حرکتند. خیال کردم اینها مشق سربازی می‌نمایند. بسیار خوشوقت شده،

از پیش کرنا و ز دنبال بنگ توپ

مشقی چنین به ساحل دریایم آرزوست
شتابان به جهت تماشا رفته، دیدم این جماعت بدون حجاب از یکدیگر و انفعال از عابرین سبیل، پس‌های خود را بالا انداخته، به ردیف مشغول قضای حاجتند. از این وضع غیر مرغوب و کثافتکاری و بیش‌رمی به جای خود سرد شدم. با خود گفتم واقعاً عجب قواعدی دیدی که در تمام عمر ندیده بودی. لطف در این جا بود که میدان مشق این فوج غیر منفعله به بازار و کلاه فرنگی دارالحکومه و عمارت کارگذاری

این قدر فاصله داشت که آواز زیر و بم مزیقان و صدای شلیک توپشان بدون هیچ مانعی گوش‌ها را کر می‌کرد. در این مشاهدات که نمی‌دانستم خوابم یا بیدار مبهوت بودم که به یک مرتبه عربده فراشان به کلمات: برو، برید، وایس سرپا، پاشو، بنشین، دور شو، کور شو و غیره بلند گردید. معلوم شد حاکم می‌آید. فوری فوج مزبور با پس‌های عقب‌افتاده و توپ‌های ته پر نیم‌شلیک متفرق شدند، ولی هنوز رده فراش نگذشته بود که باز به همان قسم رده زده به مشق و شلیک مشغول گردیدند. معلوم شد که گوش حکومت هم از این آوازاها پر است. از شخصی استفسارخانه ملا نمودم. دلالتم به قلعه کرد. متعجب شدم که قلعه جای عساکر دولت است. با ملا چه کار؟ ناچار پرسان پرسان طریق قلعه را درنوشتیم. چون به قلعه رسیدیم معلوم شد جایی که در سلف قلعه بود و اینک بایر و خرابه افتاده. چند عمارت کهنه در آن دیده می‌شود قلعه می‌گویند. خدمت ملا رسیده، سلام دادم، جواب داد. آدم ساده لوح خوبی بود. از مقامم جويا شد، گفتم. از قصدم پرسید، جواب دادم. پس از صحبت زیاد عرض کردم: اگر شماها با حکومت همدست شده اداره تنظیفیه که ممد حفظان صحت است قائم نمایید، برای مردم این شهر که غالب بیمار و رنجور و زرد و ضعیف به نظر می‌رسند مفید واقع خواهد شد. جواب فرمودند شما مسافرید و بی اطلاع. مملکت ایران نظم بر نمی‌دارد. باید امام زمان همه کارهای ما را اصلاح فرماید. عرض کردم: فدای شما بگردم من که خواهش نکردم مردم را آماده به جهاد نمایند که شما، العیاذ بالله، مثل این که به سرهنگ خود امر فرمایید رجوع به امام زمان می‌کنید. عجب بی‌انصافی است، خاکم بر دهن، که توقع دارید امام عصر خاکروبه‌های در خانه شما را هم بروبد. نظافت و پاکیزگی که صاحب شریعت مطهره است

را امر بدان فرموده است، روا نباشد شما حوالت به امام زمان فرمایید. با کمال افسردگی و تأسف از خانه عالم بیرون آمده روانه جهاز شدم.

ایرانی - آنچه را شما می‌گویید بنده و دیگران بهتر و خوب‌ترش را می‌دانیم، ولی راحت‌طلبی ماها را به این کلمات مربوط کرده. علمای اعلام ایران هیچ‌گاه از زبان مبارک نسبت به دولت ظلمه خطاب نمی‌نمایند. حاشیه‌نشین‌ها و آقا زادگان محض گرمی بازار این خرافات را در ذهن عوام جای می‌دهند. البته بعضی عالم‌صورتان هم که محل اعتنای اعضای دولت و حکومت واقع نشده‌اند، محض رجوع عوام به سوی خود، دولت را ظلمه گفته، نفرت خویش را از معاشرت با دیوانیان ظاهر می‌دارند، یعنی ما را از مدارس بیرون می‌رویم، این است که رفته‌رفته این لفظ منحوس در زبان عوام جاری گردیده.

هندی - علمای ایران با رجال دولت آمیزش و معاشرت دارند؟ و هدایا و تحف از آنان قبول می‌نمایند؟ و به دعوت ایشان رفته طعام آنها را تناول می‌فرمایند یا نه؟

ایرانی - ترقی غالب علمای ایران به واسطه آمیزش و معاشرت با حکام و دیوانیان است. چه احکام ایشان اگر به همراهی دیوانیان قبول می‌فرمایند و به دعوت آنها تشریف برده هم مآکل و مشرب با آنان نیز می‌گردند.

هندی - علمای اعلام ایران وظیفه دولتی هم دارند؟

ایرانی - آنچه شنیده‌ام یک خمس از مداخل دولت در وجه ارباب و ظایف از علما و سادات مصرف می‌شود. به ندرت شاید عالم بی‌دست و پایی باشد که موظف از دولت نشود، ورنه غالب علمای ایران وظیفه دولتی دارند، ولی مقدار وظیفه‌شان محدود و معین نیست. بعضی که

رسایی کامل دارند وظیفه کلی حاصل می‌فرمایند. عالمی که روی هم رفته سالی سی هزار تومان هم از دولت منتفع شود داریم.

هندی - اگر دولتیان ظالم باشند و وجوہات را به ظلم از مردم بگیرند شرعاً اموال آنها حرام است. چگونه علمای اعلام هدایا و تحف از آنها قبول نموده، وظیفه از دولت می‌گیرند و به دعوت ایشان هم رفته هم نواله با آنها می‌شوند؟

ایرانی - اولاً عرض کردم، علمای بزرگ که هادیان طریق صداد و صلاحند خودشان دولت را غاصب و دولتیان را ظالم نمی‌گویند. ثانیاً مال تا وقتی که به دست دیوانیان است حرام می‌باشد، همین که به علما رسید حلال می‌شود. این مسئله خیلی موضوع بحث گردیده و بدین جا فیصله شده است.

هندی - شخص مضروب که به دارالشرع رجوع نماید، چگونه احقاق حقش خواهد شد؟

ایرانی - اگر مضروب به محکمه ملای متشخص عارض شود و ثبوت هم داشته باشد، ضارب را طلب فرموده تعذیر می‌نمایند و در صورتی که ملا مقتدر بر تعذیر نباشد، دیه ضرب را از روی کتب فقها نوشته و حکم تعلق آن را به ذمه ضارب صادر کرده، به مضروب می‌دهد. مضروب نیز به حکومت عرف عارض شده، اسباب مدخولی به جهت دیوانیان فراهم می‌آید. اگر خدای ناکرده مضروب طلبه و یا از بستگان علما باشد، فوراً طلاب جمع شده به خانه ضارب ولو هرکه باشد ریخته، همان سلوکی که در حق شارب عرض کردم در حق او نیز مدعی داشته، نیم جانش را به دارالشرع رسانیده تعذیرش می‌نمایند.

هندی - آقا صاحب، در این گونه محاکمات علما به شهادت شهود

عمل می نمایند یا به علم خود؟

ایرانی - تا موقع چه اقتضا نماید و طرف چگونه اشخاص باشند. شنیدم در لنگرود وقتی میان طلاب و فراشان حکومت زدوخورد شد. طلبه‌ای با دندان گوش یکی از فراشان را کند. حکومت چون طرف را طلباب دید همه را خدمت یکی از علما فرستاد. فراش عرض کرد: سرکار آقا این شخص (یعنی طلبه) گوش مرا با دندان کنده. اینک خراش سنون او از بنا گوشم ظاهر و شهود نیز از همقطاران خود دارم، لذا دیه گوش خود را از او مطالبه می‌کنم. آقا از طلبه پرسید: تو گوش او را با دندان کنیدی؟ عرض کرد: خیر. دروغ می‌گوید، محض الزام بر من خودش گوش خود را با دندان خویش کند. آقا از روی استعجاب فرمود: چگونه می‌تواند انسان گوش خود را با دندان خویش بکند؟ طلبه عرض کرد: شما آدم‌های حکومت را نمی‌شناسید که هرچه بخواهند می‌توانند کرد. چند نفر طلاب نیز شهادت بر این معنی داده، عاقبت ثابت شد که مدعی با دندان خود گوش خویش را کنده است. ولی بعضی از موارد است که علما علم خود را هم دخیل در ثبوت امر می‌فرمایند. اینها منوط به اقتضای مقام و اشخاص طرف است.

هندی - آقا صاحب، مرگ من تعصب را کنار گذارده راست بگو.

سیاسات شرعیه در ایران جاری است یا نه؟

ایرانی - خیلی به ندرت. در این قرن سه چهار نفر از علما مثل مرحوم حجة الاسلام حاجی سید محمدباقر شفتی و مرحوم حجة الاسلام حاجی شیخ محمدباقر اصفهانی اعلی الله مقامها در اصفهان و یکی دو نفر دیگر در سایر بلاد حدود شرعیه را اجرا می‌فرمودند. سبب عمده در عدم اجرای سیاسات شرعیه آن است که غالب علمای اعلام کثرت الله امثالهم را

رای بر این است که اجرای حدود شرعیه نیز ملحق به جهاد و از خصایص امام عصر است. البته غالب علما را دیده‌ایم که تعزیرات شرعیه را اجرا می‌فرمایند.

هندی - در صورتی که سیاست شرعیه جاری نیست، قانون الجزا هم دولت مرتب نداشته باشد، چگونه مملکت منظم می‌ماند؟ در حالتی که علمای اعلام سیاست شرعیه را جاری نمی‌دارند، چه چیز مانع دولت است در اجرای قانون الجزا؟

ایرانی - آقای من، هزار نکته باریکتر از مو اینجا است. موانع به جهت اجرای قانون الجزا در ایران بسیار است. اول وزرای دربار گردون‌مدار و ولات و حکام ممالک محروسه‌اند، که هر یک در مقام خود سلطنت دارند. دوم عمال و خوانین و کسانی که صاحب اسطوقسی می‌باشند و سرشان به کلاه می‌ارزد، چه آنها به آیین «چماق ارجن» گلیم خود را از آب می‌توانند کشیده سوم علمای اعلامند که به اشتباه کاری رجال دو فرقه اول به صدا آمده، مهیج عوام گردیده، آواز و شریعتا بلند می‌نمایند. از روی حق و انصاف علمای اعلام در این موارد سنگ روی یخ دو فرقه اولند.

هندی - سبب چیست که این گروه ثلاثه مانع اجرای قانون الجزا می‌باشند؟

ایرانی - بنده که نمی‌توانم همه مطالب را حقنه شما نمایم. جناب من، در قانون الجزا به تساوی باید عمل نمود. احدی از بزرگان دربار و حکام و عمال و خوانین و قولچماقان مملکت راضی نمی‌شوند حکمی که بر مردمک علاف و بقال جاری است در حق آنها هم مجری گردد، و اگر در قانون الجزا به تساوی عمل نشود فایده به حال ملک و ملت عاید نخواهد

گردید. دیگر این که، مردکۀ سبزی فروش و امثال آن مرتکب جنایات و تقصیراتی که مستوجب جزا شود کم واقع می گردد. اگر قانون الجزا از روی مساوات در مملکت جاری شود، زیاده مستوجب سیاست همان مردمانی واقع خواهند گردید که امروزه در هر عملی که سزا به بیچارگان می دهند، بدون فحاشی، خودشان مرتکب همان عمل می شوند. مثل این که در مادۀ فراشباهی و داروغه عرض کردم؛ که هم شراب می خورند و هم سزای شارب می دهند. مسلم است این گونه اشخاص هیچگاه رضا به اجرای قانون الجزا نخواهد داد و از روی عقل هم کار درستی می کنند. عاقل باید ملاحظه نفع خود را داشته باشد. نشنیده اید:

هر که نقش خویشتن بیند در آب برزگر باران و گازر آفتاب
 هندی - اینها همه صحیح، شخص شخیص سلطنت عظمای چرا نباید
 ملتفت این نقایص شده فواید ملک و ملت و دولت را مد نظر داشته، در
 اجرای قانون الجزا اقدام فرمایند؟

ایرانی - واقعاً هندی ها خیلی کودن می شوند. باید مطالب را جوید و در حلقشان کرد. جناب من! شخص پادشاه که نمی تواند به ذات اقدس مقدس خود در جزئی و کلی امور مملکت و ملت رسیدگی فرماید. لابد امر به وزرای دربار می شود. وزرای دربار انجمن شده، ریش و گیسی به هم بافته، مسوده ای درست کرده، به حضور مهر ظهور شاهانه می رسانند. پس از صحنه و امضای همایونی نزد حکام و ولای فرستاده می شود. تعمیل و اجرای آن حکم منوط به خطوط محرمانه درباریان است که در منع یا امر به اجرای آن به حکام بفرستند. اگر امر به اجرای آن شده به هر تدبیر باشد در مقام اجرا درمی آورند و هرگاه ممنوع شده باشند صد گونه پُلتیک زده و هزار قسم موانع تراشیده تا اعلیحضرت شاهنشاهی مجبور

شوند و حکم ثانوی در عدم اجرای آن صادر بفرمایند.
 هندی - حرف‌های شما تاریخی است. چیزهایی می‌گویید که به عقل
 هیچ کس درست نمی‌آید. حکام و ولات به چه حيله می‌توانند در اجرای
 فرامین دولت تعلل نمایند؟

ایرانی - حکام و ولات و درباریان ظاهراً تمرد از فرامین شاهانه
 نمی‌نمایند، ولی باطناً کار خود را می‌کنند. بدین معنی: احکام دولت یا
 راجع به علما و بستگان علما هست یا نیست. اگر بستگان علما دخیل آن
 حکم هستند، بدواً در کمال تشدد بر آنها پیچیده به قسمی سلوک
 می‌نمایند که لامحاله مردم به صدا آمده هیاهو و اغتشاش در شهر افتاده،
 پی‌درپی تلگرافات مرعوبه به دربار دولت روانه شود، که تمام علما متحد
 شده و اهالی شهر با آنها متفق گردیده. اگر سختگیری در اجرای این حکم
 بشود، باید خون هزارها نفوس محترمه را ریخت. همین قسم از سایر بلاد
 نیز تلگرافات به دربار می‌رسد. از آن طرف درباریان با یک آب و رنگ
 فوق‌العاده‌ای عنوان آن تلگرافات را به حضور همایونی عرضه می‌دارند.
 به طریق جنگ زرگری یکی می‌گوید: قربان رعیت نباید از اطاعت اوامر
 دولت سرپیچی نماید، خوب است امر مطاع صادر و چند فوج سرباز با
 توپخانه رفته شهر را پست نمایند تا مایه عبرت دیگران گردد. بس که
 اعلیحضرت در حق رعایا مهربانی فرموده‌اند این قسم جسور و جری
 شده‌اند. اگر خاطر خطیر همایونی تعلق گیرد و فرمان همه گونه اختیار به
 چاکر مرحمت شود، متعهد می‌گردد که این حکم را در مقام اجرا
 درآورد. یکی دو نفر هم تصدیق وی را کرده مجلس را گرم می‌کنند.
 دیگری که نفوذش زیاده و اطلاعاتش کاملتر و توجه شاهنشاهی به وی
 بیشتر است رو به متکلم کرده می‌گوید: این گونه صحبت‌ها مبنی بر عدم

اطلاع است. تمام علمای ایران متفقاً و همه رعایای ایرانی متحداً مخالف با اجرای این حکمند. اگر دولت خواستگار اجرای این قانون قهراً باشد، در تمام ایران بلوای عام خواهد شد. اولاً قشون موجوده دولت کافی از فرونشاندن شراره این بلوا نیست. ثانیاً خزینه دولت کفایت از این لشکرکشی نمی‌تواند کرد. از همه مشکل‌تر این است که طرف دولت در این ماده علمای باشند و لشکریان دولت همه اخلاص کیش ایشانند. قطعاً از اطاعت امر دولت سرپیچی خواهند کرد. اجرای این حکم را باید به وقت دیگر گذارد و به تدبیر و تدریج مجری داشت و اگر آن حکم دولتی مدخلیت به علما و بستگان ایشان ندارد، برخی را در خفیه دیده خدمت آقایان فرستاده از قباحت آن حکم و بر بادی شریعت مقدسه از اجرای آن قانون شرحی مبسوط بیان کرده به قسمی اظهار درد دین می‌کنند که گویا هیچ‌گونه غرض خارجی در بین نیست. علمای ساده‌لوح نیز این معنی را حمل بر اخلاصشان به شریعت مقدسه نموده، ماده مخالف خود را مستعدتر می‌فرمایند. از آن طرف بزرگان اصناف را دیده می‌فهمانند که رفع این غائله جز این که ملتجی به علما بشوید امکان ندارد. پس از این پخته‌وپزها در اجرای آن حکم دولت بر عوام سختگیری کرده، بزرگان نیز در پرده آنها را هدایت به علما نموده، یک‌مرتبه بی‌هیچ و پوچ و بدون سبب و جهت بازارها و دکان‌ها را بسته، حسن یا حسین‌گویان، به خانه علما هجوم آورده، به خوشی یا به ناخوشی آقایان را به همراهی خود برمی‌انگیزانند. باز تلگرافات از عظمت شورش و بلوای ملت و علما به دربار گردون مدار می‌رسد (این کاسه را هم بر سر علما می‌شکنند). کار به جایی می‌کشد که دولت مجبوراً از اجرای فرمان خود بازآمده، امر می‌فرماید مردم را به حال خود گذارده کما فی‌السابق عمل نمایید. در

حقیقت علما سنگ روی یخ حکام و ولات و رجال دربارند. خودشان به نفسه مانع از اجرای هیچ امری از امور نمی‌باشند، ولی درباریان تمام این بدنامی‌ها را بر علما وارد می‌آورند. حتی اروپاییان نیز عقیده‌شان بر این است که علمای اعلام مانع ترقیات ملکی و ملتی دولت ایرانند و حال آن‌که در این مسئله همه به خطا می‌باشند و علت غایی و سبب اصلی عدم پیشرفت کارها همان است که بنده عرض کردم. البته علما را سنگ روی یخ خود می‌نمایند و ختم عمل به نام آنها می‌شود. اگر در حقیقت علما مانع از پیشرفت عمل حکام در مملکت بودند این بی‌عدالتی‌ها که امروزه از اعضای حکومت عرفیه و زیادت‌ها که از دیوانیان بدون اطلاع دولت به ملت می‌شود رفع می‌گردید. مقصود این است هر امری را که درباریان و حکام بخواهند در ملک و ملت به مقام اجرا درآورند بدون هیچ مانعی می‌توانند. چون اجرای قانون الجزا به جهت خودشان نقصان دارد، در ترتیب و اجرای اغماض نموده، مانع را علما جلوه می‌دهند. در اداره هر حکومت روزی صد نفر را چوب می‌زنند، دست می‌برند، مهار می‌کنند، به قتل می‌رسانند، دار می‌کشند، شقه می‌نمایند و غیره و غیره، احدی از علما مانع ایشان نمی‌شود. ولی اگر کسی بگوید همین افعال خود را مرتب کرده قانون الجزا قرار داده تا حاکم و محکوم محدود شده هر کس تکالیف خود را بداند، هزارگونه عذر می‌آورند و بهانه می‌جویند، و آن فلک‌زده بخت برگشته را آزادی طلب و جمهوری خواه جلوه می‌دهند و عاقبت کاسه را بر سر علما می‌شکنند؛ و حال آن‌که هر عاقل می‌داند اگر علما مانع از اجرای قانون الجزا بودند عایق افعال امروزه ایشان که ابداً مطابقت با قوانین شرع مطاع ندارد می‌شدند. خلاصه چون قانون الجزا به نوعی که شما می‌گویید استبداد حکام را مرتفع می‌دارد و بسا هست

جزایش عاید به حال خودشان می‌گردد تا بتوانند مرتب نمی‌نمایند و اجرا نمی‌دارند.

هندی - اگر فراشان حکومت و یا سربازان دولت و امثال آنها یکی زیادتى کرده، ضرب و شتمی نمایند، طرف مقابل باید به کدام محکمه رجوع کند تا احقاق حقش بشود؟

ایرانی - فراشان حکومت و سربازان دولت آنچه بکنند و هرچه مرتکب شوند، محض نگاهداری امنیت و برای مصالح مملکت است، در هیچ محکمه مسئول نمی‌باشند.

هندی - اگر طلبه‌ای به یکی از رعایا تعدی و اجحاف فرماید رجوع به کدام محکمه باید بشود؟

ایرانی - طلاب علوم دینیه آنچه بفرمایند به موجب تکالیف شرعیه خود عمل فرموده خواهند بود و یا به لحاظ امر به معروف و نهی از منکر است. در این صورت کسی را حق گفتگو و بازپرس از آنها نمی‌باشد.

هندی - اگر یکی از کسبه و جهله از روی عمد و سهو نسبت به طلاب علوم دینیه تعدی کرده زیادتى نماید، در حق او چه حکم روا خواهد گردید؟

ایرانی - نعوذ بالله، نعوذ بالله. توهین طلاب علوم دینیه توهین شریعت است، و توهین شریعت عامراً و عالماً مستلزم ارتداد و کفر می‌باشد. البته سزای چنین کسی معلوم است. شمه‌ای از آن را از قول سیاح فرنگی در ماده طلاب مدرسه چارباغ خودتان بیان فرمودید.

هندی - اگر یکی از افراد رعایا بر سرباز و فراش و امثال آنها زیادتى کند، چه حکم درباره او مجری خواهد گردید؟

ایرانی - بسته به میل حاکم عرف است. آنچه صلاح داند بدون هیچ

پرسش و سؤال و به غیر هیچ خارج و مانع به عمل خواهد آورد.
 هندی - اگر دو نفر از رعایا با هم زد و خورد نمایند، ستم رسیده به کدام
 محکمه باید رجوع کند؟

ایرانی - عرض کردم، اگر با حاشیه نشین های دارالشرع راه و رسمی
 دارد و می داند قولش مسموع و کارش پیشرفت می کند، رجوع به
 دارالشرع خواهد کرد و اگر با دیوانیان و مستخدمین ایشان مودتی در بین
 است به محکمه عرف عارض خواهد شد، و اگر خود قادر بر تلافی و
 صاحب عشیره و طایفه باشد، به هیچ محکمه رجوع نمی کند. در این
 صورت به آیین «چماق ارجن» رفع ظلم از خود نموده، عارض نخواهد
 شد.

هندی - جناب آقا بیان فرمایند که در ایران چند صنفند که بدون
 رجوع به محکمه شرع و عرف می توانند احقاق حقوق خود را نموده،
 گلیم خویش را از آب بکشند؟

ایرانی - آنچه را بنده می شناسم بیست و دو صنفند: ۱ - فرنگیان و
 رعایای دول خارجه، ۲ - تجار خراج، ۳ - سادات عظام، ۴ - طلاب گرام،
 ۵ - سربازهای دولت، ۶ - فراش های حکومت، ۷ - خوانین دهات و
 ایلات و قصبات، ۸ - ملاهای دهات، ۹ - اراذل و اوباش شهر،
 ۱۰ - خزپوش ها و سردمدارها که پاسبان بازارند، ۱۱ - عمله توپخانه،
 ۱۲ - عمله جات قاطرخانه، ۱۳ - اجزای اصطبل شاهی، ۱۴ - شاطرهای
 دولتی، ۱۵ - آغاباشی ها، ۱۶ - شعرا، ۱۷ - اخبار نگارها که تازه روی
 کار آمده اند، ۱۸ - وکلا و وقایع نگارهای اخبارات، ۱۹ - سواران و
 قراسواران های دولتی، ۲۰ - روضه خوان ها، ۲۱ - کسانی که بسته به این
 اصناف مزبوره باشند، ۲۲ - چرسیان و قلندران و مارگیان و

معرکه آرایان و قاطبه دراویش که دم از سلوک و طریقت می‌زنند.
هندی - دیگر کی در مملکت باقی ماند که به محاکم شرع و عرف رجوع نماید؟

ایرانی - کسانی که دستشان از چاره کوتاه باشد بسیارند. زارعین و کسبه و غیره و غیره، به قدری که محکمه شرع و عرف را بی‌رونق نگذارند در ایران هستند.

هندی - غیر از اصناف مذکور اگر ستم رسیده و ظلم دیده‌ای به حکومت عرف عارض شود، چگونه رسیدگی شده رفع ظلم از او خواهد گردید؟

ایرانی - چون به محکمه عرف عارض گشت، از جانب دیوان اعلیٰ مأمور مقصر را حاضر نموده، رسیدگی شده رفع اجحاف و ظلم می‌شود.
هندی - در محکمه عرف صدق قول مدعی چگونه به ثبوت می‌رسد؟
ایرانی - به گذراندن شهود و گواهی دادن آنها امر ثابت می‌گردد.
هندی - اگر مدعا علیه اعتنا به مأمور حکومت نکند و در دیوانخانه حاضر نشود چه خواهد شد؟

ایرانی - آهه، پدرش را درمی‌آورند. محاکم عرفیه ایران مثل ادارات شرعیه نیست که بعضی مقتدر نباشند به آیین «چماق ارجن» مدعا علیه را حاضر نمایند. اگر همراه یک مأمور نیامد، یک دهه فراش رفته کشان‌کشانش حاضر می‌نمایند.

هندی - اگر مقصر غیبت اختیار نماید چه خواهند کرد؟
ایرانی - فرضنا، خودش فرار کرد خانه‌اش که فرار نمی‌کند. امر می‌شود به فراش‌های حکومت در خانه او بنشینند، تا مقصر پیدا شده به پای خود در دیوانخانه حاضر شود.

هندی - اگر در خانه مستورات باشند چه خواهد شد؟
ایرانی - فراش‌های حکومت که زن‌ها را دندان نمی‌گیرند. زن است باشد، آنها هم خواهند نشست.

هندی - ابداً ملاحظه از زنان پرده‌نشین نخواهد شد؟
ایرانی - خیر. اگر مقصر آدم عصمت پرستی باشد فرار نمی‌کند. نشینده‌اید:

هر که گریزد ز خراجات شاه بارکش غول بیابان شود
در صورتی که خود ملاحظه عصمت خویش را نکند، فراشان حکومت هم لحاظ از زنان او نخواهند کرد.

هندی - بعد از نشستن در خانه مقصر فراشان چه سلوک روا می‌دارند؟
ایرانی - محض جلب منفعت خود و گرفتن مبلغی به اسم مهلتانه، شروع به خراب کردن خانه و شکستن در و پنجره خواهند نمود.
هندی - خوراک فراش‌هایی که در خانه مقصر می‌نشینند، از محکمه عدلیه معین است؟

ایرانی - خیر. به ذمه مقصر و بستگان او است که تدارک خوراک فراش‌ها را بنمایند.

هندی - اگر بستگان مقصر تدارک خوراک را نکنند و یا قدرت سرانجام آن را نداشته باشند چه می‌شود؟

ایرانی - چطور قدرت داشت مقصر حکومت شده فرار نماید؟
فراش‌های حکومت قدرت و عدم قدرت در هیچ مورد، خصوص در این موارد مخصوصه نمی‌فهمند. آنها چیز می‌خواهند بخورند. اگر بستگان مقصر آدم‌های قاعده‌دانی باشند، به هر قسم است تدارک طعام و شراب فراش‌ها را می‌نمایند و اگر تدارک نکردند فراش‌ها لاعلاج شده

اسباب‌های خانه آنچه را صلاح دانند به مصرف فروش رسانیده، تدارک شام و ناهار به جهت خود خواهند نمود.

هندی - از جانب دیوان مصارف هر فراش چقدر معین است که باید مقصر یا بستگان او برسانند؟

ایرانی - مصارف فراش‌ها را دیوان مقرر ننموده، بسته است به انصاف خود فراشان. منصفین آنها البته زیاده روی ننموده، صرف زیاد نخواهند کرد.

هندی - اگر فراش‌ها انصاف را پیشه خود نسازند چه می‌شود؟
ایرانی - هر نوع مأکول، مشروب، فواکه، حلویات و تنقلات از قسم اعلی مهیا کرده، مشغول به عیش و عشرت خواهند گردید.

هندی - غیر از فراشان، دیگری هم در خانه مقصر خواهد ماند؟
ایرانی - برخی از یاران دیرینه و دوستان قدیمه آنان از قبیل نوکرهای کدخدا و سرگرمه‌ها و امثال آنان نظر به سابقه الفت در این دعوت خداداد شرکت خواهند نمود.

هندی - اگر مقصر پیدا نشود همیشه فراش‌ها در خانه او خواهند نشست؟

ایرانی - لابد بعد از دو سه روز کسان و بستگان مقصر فراشباشی را راضی نموده فراش‌ها برخوانند خاست.

هندی - پس از رضایت فراشباشی فراش‌ها را که دیگر عذری باقی نخواهد بود؟

ایرانی - حقوق فراش‌ها غیر از رضایت فراشباشی است وصول کرده برخوانند خاست.

هندی - از این قرار قانون ملک ایران میل فراشباشی و فراشان است؟

ایرانی - مسلماً باید رعیت امتثال اوامر حکام و بستگان حکومت را بنماید.

هندی - آیا بر مقصر متواری، بعد از ثبوت جرم این پیسی‌ها را روا می‌دارند یا به محض فرار و قول مدعی مستوجب این‌گونه تنبیهات می‌شود؟

ایرانی - اگر مقصر نباشد فرار نمی‌کند. قول مدعی و فرار وی بهترین ثبوت تقصیر او است.

هندی - این فرمایش سامی مطابق با عقل نیست. شاید از خوف آبرو یا ترس از فراش‌های بی‌پدر فرار کرده، یا محض مهمی بدون قصد فرار به جایی رفته باشد. نمی‌توان فرار یا غیبت او را ثبوت بر تقصیرش قرار داد. ایرانی - ترمرد از احکام حکام یک قصور، فرار جرم دوم، گیرم تقصیر سوم که محض قول مدعی است ثابت نشده باشد. برای قصور اول و دوم مستوجب تنبیه می‌گردد.

هندی - در تمام ایران همین قوانین جاری است؟
ایرانی - طهران و تبریز را موضوع دارید، وضع همه ایران همین است.
هندی - اگر قانونِ مُلک است چرا نباید در طهران و تبریز هم جاری باشد؟

ایرانی - طهران دارالسلطنه، پایتخت دولت علیّه، اهالیش آسوده، تا یک اندازه چشم و گوششان باز شده و تا یک حد آزادی دارند. تبریز محل فرمانفرمایی حضرت ولایتعهد و اسباب دادخواهی هر وقت به جهت همه کس میسر می‌باشد. پرواضح است در این‌گونه مقامات این وضع زیادت‌ها کمتر به رعایا می‌شود. این است که تمام شهرهای ایران رو به ویرانی نهاده طهران و تبریز در حالت آبادیند. مگر نشنیده‌اید: رعیت

چون رعایت ملک آباد می‌گردد.

هندی - آقا صاحب، طعام حاضر است ولی قبل از آنی که به خوردن طعام مشغول شویم محض رفع شبهه‌ای از خود مطلبی دارم. اگر اجازه باشد سؤال نمایم؟

ایرانی - بفرمایید. اگر بتوانم رفع شبهه از جناب سامی خواهم نمود.
هندی - آیا در مملکت ایران مقرر است که برای مهمان چه قسم طعام باید سرانجام داد؟

ایرانی - جناب من، شاید از وقت طعام جناب سامی گذشته که این قدر پریشان می‌گویید. خوف دارم اگر قدری دیگر بگذرد خدای ناخواسته پریشان‌تر بگویید. بسم‌الله، برویم سر طعام تا رفع پریشان‌گویی و پراکندگی حواس از شما بشود.

هندی - بنده بی‌مأخذ عرض نمی‌کنم. مخصوصاً حکایتی شنیده‌ام که اسباب شبهه‌ی مخلص شده که در ایران اگر میزبان مطالب قانون مقرر در حق مهمان عمل ننماید مستحق نکوهش ملت و مستوجب جریمه دولت می‌گردد.

ایرانی - سخنان شما حیرت بر حیرتم میافزاید. این حرف‌ها چیست می‌زنید! آیا مثل معروف مشهور را هم نشنیده‌اید که: غاية الجود بذل الموجود. ایرانی‌ها می‌گویند: مهمان هر که باشد، خانه هر چه باشد، هر کس به اندازه قدرت و استطاعت و میل خاطر و جود و بخل خود هر چه خواهد و پسند نماید برای مهمان مهیا می‌نماید. بنین ایرانیان ضرب‌المثل است: مهمان خر صاحبخانه است. ولی در ماده صاحبخانه هندی چنین تصور می‌کنم که لفظ «خر» را باید به فک اضافه خواند. بفرمایید چه حکایت شنیده‌اید؟

هندی - در سال هزار و دویست و نود و شش هجری، در شهر نزهت بهر (بنارس) با یکی از اهل اصفهان ملاقات شد. در ضمن صحبت حکایتی بیان نمود که بدو اسباب تعجب گردید، ولی چون قائل را بی غرض و صادق دانستم مورث خیالم شد که شاید برخلاف رسم و رواج همه عالم در ایران هر میزبان که مطابق با میل مهمان رفتار نکند مجرم متصور خواهد بود. اصفهانی موصوف بیان کرد که، ایام وزارت محمدعلی خان وزیر نایب‌الحکومه اصفهان، که در فلان خانه مجلس شرب منعقد است. خان بدون تحقیق حکم فرمود که تمام مجلسیان را حاضر نمایند. فراش‌ها بدون تمهید مقدمه، در خانه آن فلک‌زده ریخته، دیدند که نه مجلس طرب است، نه بساط عیش. مجمعی از فقرا پُر و محفلی از بینوایان مملو، که هر یک با دیگری مشغول صحبت خود می‌باشند. ناچار فراشان تکمیل حکم نموده، همه را کت بسته حاضر ساختند. پس از تحقیق معلوم شد که گوینده به کذب سخن رانده و این بیچاره‌ها را قصوری نیست. جناب وزیر از یک طرف ملاحظه کرد که ملزمین بی‌قصورند. از طرف دیگر اوقاتش تلخ شد که شکاری از دستش رفته، کیسه دوخته‌اش پاره شده است. هیچ بهانه‌ای که جبران این دو امر را بنماید به نظرش نرسید. عاقبت از صاحبخانه پرسید که: برای مهمانان عزیز خود چه طعام سرانجام داده‌ای؟ جواب داد: نان و گوشت. موقع به دست خان آمده متغیر شده در غضب رفته برافروخت که: در شهری مثل اصفهان، با وفور نعمای خداوندی، تو برای مهمانان خود آبگوشت درست کرده‌ای؟ بدین جرم مستوجب سزا گردیده به مش و لگد سر و دنده او را درهم شکسته، سپس حکم به گرفتن دستمزد به اسم خدمتانه از او شده، رهایش فرمودند.

ایرانی - این خبر اصلیت ندارد. اگرچه در ایام وزارت خان موصوف گاهی آش شور می شد، ولی نه به اندازه ای که خان هم ملتفت شود. چون راه مخلص دور و وقت خیلی گذشته، خوب است صرف طعام نموده مرخص شوم.

هندی - بسم الله، بسم الله. طعام هم سرد می شود.



اولین شخص با سیاست و درایت عصر خود
(میرزا تقی خان امیر اتابک و صدر اعظم ایران)

مجلس هفتم — عنوان دوم

[در باب محاکمات]

ایرانی - خواهش دارم از وضع محاکمات هند شمه‌ای بیان فرمایید.
هندی - دیروز بعد از رفتن شما بعضی مطالب به نظرم رسید، می‌ترسم
فراموش کنم. اگر مضایقه نباشد سؤال نموده سپس مسئول سامی را اجابت
نمایم.

ایرانی - بفرمایید، ولی چون امروز مخلص پریشانم خواهش دارم
خیلی پریشان مگویید که پریشان‌تر شوم.
هندی - به تازگی از روی قانون جنایات برای خنده در ایران تعزیری
برقرار داشته‌اند؟

ایرانی - حقیر مطلع نیست. همین قدر شنیده‌ام که قهقهه را علمای اعلام
مکروه دانسته‌اند. به ظاهر درباره خنده زیاده بر این حکمی وارد نشده
است.

هندی - این که شما می‌گویید حکم کهنه است. شاید از حکم تازه
واقف نمی‌باشید، یا از قانون ایران مطلع نیستید؟

ایرانی - بنده کمابینگی اطلاع دارم. نه چنین حکمی از شریعت رسیده و نه این گونه قانون در ایران جاری شده. در احکام شرعیه تازه و کهنه چه معنی دارد. حضرت نبوی در ماده احکام شریعت خود فرموده:
 حلالنا حلال الی یوم القیامة و حرامنا حرام الی یوم القیامة
 هندی - شاید به جهت خنده بر فرنگان حکمی باشد که شما نشنیده اید؟

ایرانی - بنده اطلاع خود را عرض کردم که چنین حکم و قانونی در شریعت ایرانیان نبوده و نیست. اصرار سامی در این معنی دلیل می خواهد. هندی - چندی قبل اخبارات انگلیسی نوشته بودند که در شیراز چند نفر فراش های بومی از ملازمین شخص وزیر، در خارج شهر، به ملازمت جناب ایشان، رهسپار باغ بودند. یکی از فرنگان سوار اسب و به جانب شهر می آمد. رهروان خندان خندان طی طریق می کردند. فرنگی مزبور خنده آنها را به خود خریده به جناب وزیر شکایت برد. وزیر تاریک ضمیر محض تسلیه و ترضیه خاطر آن شخص فرنگی، روز دیگر بالغ بر بیست نفر آدم های مسلمان خود را با چوب و فلک به اقامتگاه همان فرنگی که در ببحوحه بازار بود فرستاده، همه را چوب مستوفی زدند.

ایرانی - این مطلب اصلیت ندارد و گوینده دروغ گفته است.
 هندی - آقا صاحب، من عرض می کنم در اخبار دیدم، شما می فرمایید گوینده دروغ گفته!

ایرانی - مگر اخبار وحی آسمانی است. نمی شود دروغ نوشته باشد. فرنگان را در ایران این قدر و منزلت نیست که برای ترضیه خاطرشان مسلمانان را چوب زده تنبیه نمایند.

هندی - شما مدتی است از ایران بیرون آمده، شاید از وضع اقتدار و رسوخ فرنگان واقف نیستید. بالاتر از این عرض کنم: در کرمان به جهت این که به سگ یکی از فرنگان مسلمانی چخ گفته بود و آن فرنگی به حکومت شکایت برد، حاکم بدتر از فرنگی تا کمر مسلمان را زیر چوب ریخت. خوب است ایرانیان مثل معروف خود را که: مگر به اسب شاه یابو گفته، تبدیل نموده بگویند: مگر به سگ فرنگی چخ کرده است. ایرانی - شاید جناب وزیر محض تعمیل حکم نبوی این عمل نموده، که فرموده‌اند: اکرموا الضیف و لو کان کافرا. محض اکرام ضیف این واقعات به وقوع رسیده باشد. البته در این صورت عذر وزیر برخاسته است.

هندی - دست‌وپایی کرده، حدیث شریف نبوی را دلیل و حجت بر این فعل قبیح آوردید. ولی در همان کتاب که این حدیث شریف ذکر است، حدی نیز از برای کفار مقرر فرموده‌اند، که اگر از آن حدود در بلاد اسلامیّه تجاوز نمایند از ذمه اسلام خارج خواهند بود. این گونه حرکات حکام و وزرای جاهل ایران و تا این درجه همراهی با فرنگان مورث جسارت و خام‌طمعی آنان شده، هر روز به اسم و رسمی تعدی بر مسلمانان نموده، تا کار به جایی منتهی شود که تاب و تحمل از رعایا سلب گشته، در صدد طرد و تبعید و اذیت و آزار خارجیان برآیند. آن وقت کار بر دولت دشوار خواهد گردید. امروز که فرنگیان جاه طلب مملکت ایران را مطابق با میل خود دیده و حکام بلاد را مطیع اوامر خویش یافته‌اند، بسا گربه‌ها که برقاصند و کارها که بر دولت سخت نمایند. از آن روز باید ترسید که تحمل از ایرانیان سلب گردد و طاقتشان طاق شود، ناچار برخلاف فرنگان حرکت نموده رفتار عهد خاقان مغفور و سلوک با

وزیر مختار روس را در تمام ایران نسبت به همهٔ فرنگان پیش گیرند. خوب است حکام ایران قبل از وقت ملاحظهٔ عواقب امور را کرده، علاج واقعه را پیش از وقوع نموده، نگذارند اهالی فرنگ زیاده بر این از حدود خویش تجاوز کرده مردم ایران را مرعوب خود سازند، که مرعوبیت رعایا مورث قوت آنها گشته، ملک و ملت بر باد رفته، دیوان هند در ایران گشاده خواهد گردید.

من از مفصل این نکته مجملی گفتم

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل
ایرانی - فرمایشات سامی همه متین است. ولی: گوش شنو کجا، دیدهٔ اعتبار کو!

هندی - اگر میانهٔ دو نفر ضرب و شتمی روی دهد و به دیوانخانه عارض نشوند، کسی معترض آنها می شود یا نه؟

ایرانی - اگر فراش های حکومت ملتفت نشوند میانهٔ خودشان عمل ختم خواهد شد. هرگاه ملتفت شوند کار مشکل است.

هندی - بعد از آنی که مدعی در بین نیست، آدم های دیوان چه حق دارند معترض آنها شوند؟

ایرانی - مملکت باید نظم داشته باشد. چرا باید با یکدیگر دعوا کنند. گذشته بر این صد و صد نفر فراش های بی مواجب که همه صاحب خانه و زندگی و عیال و اولادند و هر روز مبلغی مصارف دارند خرجشان از کجا باید بگذرد؟ یاد دارم زمانی که شیراز بودم، روزی در کوچه ای عبور می کردم. حاجی آقا جان فراشباشی قوام الملک هم از همان کوچه عبور می نمود. هفتاد هشتاد نفر عقب او افتاده بودند. یک مرتبه فراشباشی موصوف رو برگردانده گفت: ده پدر سوخته های فلان فلان شده! عقب مرا

به جهت چه گرفته‌اید؟ از من چه می‌خواهید؟ بروید شکار بکنید به من هم بدهید خودتان هم بخورید. مسلماً در این صورت فراش‌ها هزارگونه باید اسباب‌چینی به جهت بیچارگان بنمایند تا خرج روزانه خود را حاصل کنند. خصوصاً در صورتی که محکوم باشند و یقین بدانند که در هیچ محکمه از برای آنها مسئولیت نیست.

هندی - هر دم ازین باغ بری می‌رسد تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد آقا صاحب، همه کارهای شماها باید معکوس باشد. در بلاد دیگر حکومت و اعضای آن، داروغه و پلیس و سایر اجزای ایشان، برای اصلاح مفاسد و درستی اخلاق ملت و رفع شرّ اشرار و دفع زیادت‌ی و اجحاف زبردستان بر زبردستان و انتظام مملکت و امنیت شهر مقرر می‌شوند. هر قدر این اجزا در ممالک دیگر اسباب آبادی ملک و رفاهیت ملتند، در ایران سبب بربادی رعایا و خرابی مملکت و فساد اخلاق اهالی و غیره و غیره می‌باشند.

ایرانی - این حرف‌ها را می‌زنید که بنده متغیّر می‌شوم و اوقاتم تلخ شده شبهه در خیرخواهی شما می‌نمایم. هر مملکت رسم و رواجی دارد، اگر بناست این حرف‌ها را بزنید، آمدن شما را به خانه خود منع خواهم کرد و خود هم به منزل شما نخواهم آمد.

هندی - جناب آقا منقلب نشوید، تغیر نفرمایید. اول تصور بکنید و غور بفرمایید که بنده آنچه می‌گویم از راه خیرخواهی است و یا غرض و مرضی در نظر دارم. فرضاً مرا از آمدن به خانه خود منع کردید و فیض قدوم خود را هم از کلبه حقیر بازداشتید. آیا تکمیل نواقص و رفع مفاسد خواهد شد؟ هرگز نه. البته حکایت شیخ عرب و مرغ انجیرخوار را شنیده‌اید که به پسر خود گفت: درخت انجیر را بکن تا مرغ نیاید. کشتن

مرغ چه حاصل که فردا مرغ دیگر می آید و بر انجیر می نشیند.

علاجی بکن کز دلم خون نریزد

سرشک از رخم پاک کردن چه حاصل

ایرانی - ما ایرانیان مثل مردمان بلاد دیگر بی غیرت و بدون عصیت ملتیه نمی باشیم. هیچ گاه راضی نخواهیم شد که کسی عیوبات ملک و ملتیمان را در رویمان بیان کند.

هندی - جناب آقا این حرف ها را مزنید. می ترسم مردم بگویند ایرانیان حالت کبک دارند که سر خود را زیر برف برده عقب خویش را بالا کرده، چنان تصور می نماید که چون خودش دیگری را نمی بیند، دیگران هم او را نخواهند دید. در ممالک دیگر و ملل متمدنه نکته چنان خیرخواه را ستایش می کنند و کسانی را که راه صلاح و سداد می نمایند محترم می دارند. چقدر خوب گفته اند:

دوست باید که جمله عیب تو را همچو آئینه رو به رو گوید
نه که چون شانه با هزار زبان در عقب رفته مو به مو گوید
خیر. حال که متغیر می شوید ترک این صحبت ها را کرده گفتگوی
دیگر می کنیم. باز یکی از مسافرن حکایتی از محمدعلی خان وزیر
اصفهان ایام نایب الحکومگی او بیان کرد. ندانم قرین به صواب است یا
نه؟

ایرانی - بفرمایید چه حکایت کرد؟

هندی - مسافر مزبور اظهار داشت که: ایام نایب الحکومگی خان
مومی الیه، ملازمین ایشان شخصی را با سر شکسته که خون بر رخسارش
جاری بود در وسط بازار دیدند. به خیال آن که صدمه ای به او رسیده و یا
اجحافی از کسی دیده جبراً و قهراً کشان کشانش به دیوانخانه برده، پس

از تحقیقات لازمه معلوم شد که خود از قاطر افتاده سرش شکسته است. سرکار خان ملاحظه فرمودند که حفظ نفس محترم شرعاً لازم می‌باشد و معلوم می‌شود که این شخص ناشی و از سواری قاطر عاری است. لذا امر فرمودند قاطر او را به خر تبدیل کنید، تا منبعذ از این گونه صدمات مصون و محفوظ ماند.

هر کسی را که بخت برگردد قاطرش در طویله خر گردد فوراً خری در طویله به جای قاطر او بسته شد.

ایرانی - بنده هرگز گمان نمی‌کنم که این مطلب قرین به صواب باشد. هندی - همان مسافر عنوان دیگری هم از خاک مزبور بیان می‌کرد. ایرانی - بفرمایید دیگر چه گلی می‌شکفت و گلبرگی می‌پاشید.

هندی - اظهار می‌داشت که پیرمردی از اهل سده اصفهان قوت گرفته، یعنی یک مشت پولی بی‌خون جگر نزدش جمع شده بود، خان نظر به نصیحت و پندی که از بزرگان به یاد داشت که: اول سلب قوت از او نموده، یعنی پولش را بگیر و بعد باغش را صاحب شو. بدون هیچ تقصیر حکم به گرفتاری آن بیچاره نموده مقیدش ساخت. عاقبت کسان و بستگان او واسطه شده به اندازه‌ای که جناب وزیر مناسب دیده از قوت او کاسته، بر نیروی خود افزوده، سپس از قیدش رها نمود. پیرمرد به ابرام زیاد به حضور خان آمده عرض کرد: سرکار خان بنده هر چه خیال می‌کنم تقصیر و خلافی بر خود راه‌بردار نیستم. حال که در ده می‌روم لابد رعایا از من سؤال خواهند نمود که جهت گرفتاری تو چه و قصورت چیست؟ و علت گرفتن جرمانه از تو چه بود؟ آنچه بر جنابعالی معلوم شده بفرمایید تا همان جواب را به آنها داده باشم. خان با کمال طمأنینه ریشی تکان و سری حرکت داده فرمودند: قبیح است بر مثل من

ریش سفیدی که پرده از روی کار تو ریش سفید بردارم و راز تو را آشکار کنم!

ایرانی - این مطلب را باید در حاشیه مطلب اول نوشت و مثل سایر مطالب دانست.

هندی - اگر این گونه مطالب بی اصل و حقیقت و اعمال زشت خان موصوف از پرده بیرون نیافتاده بود، چرا باید تمام اهالی شهر از اجحافات او به ستوه آمده، از تعدیات وی اظهار شکایت نموده، چهار روز دکان و بازارها را بند نمایند. دلیل بر صدق این واقعات آن است که حضرت والا ظل السلطان، خان مزبور و بستگانش را از حکومت معزول نموده، جریمه های ده ساله را از آنها باز گرفته به رعایا رد نمودند. از همان وقت بنده با کمال ارادت قلبی عکس نواب اشرف والا ظل السلطان را تحصیل نموده تاکنون در نزدم باقی است. ملاحظه نمایید.

ایرانی - آنچه بنده شنیده ام شورش اهالی اصفهان در آن مقدمه به جهت گندم دیوانی بود که بر آنها حوالت می شد و فوری رفع غائله گردید.

هندی - اگر از هر دو سبب باشد نقصانی به جایی وارد نخواهد آورد و بر کذب این مدعا دلیل نخواهد شد.

ایرانی - خدا دانا است. محاکم عرفیه ایران این گونه معایب را دارند. چون بنده از اهل اصفهان نیستم، درست از صدق و کذب این واقعات واقف نمی باشم.

هندی - امروز خیلی اسباب تصدیع شدم. اگر از بنده رنجیده اید امید عفو دارم، ولی همین قدر بدانید که آنچه را عرض نموده بدون غرض و مرض از راه دلسوزی بوده است، والعذر عند کرام الناس مقبول.

ایرانی - هرگز، هرگز. از جنابعالی دلتنگ نگردیده، می دانم آنچه می گوئید حق است، ولی بعض اوقات که زور به من می آورید اوقاتم تلخ می شود. ماشاءالله شما خوب حلمی دارید و از اوقات تلخی های من از میدان در نمی روید. هر کس به جای شما بود در جلعو این همه تشر و عروتیزهای من شش بیسی را خرده کرده، گوش را قلم و دُم را علم نموده می رفت.

هندی - بفرمایید که در هر یک از شهرهای ایران چند دستگاه چوب و فلک موجود و چند مسند حکومت پهن است که رعایا باید محکوم احکام و اوامر ایشان باشند؟

ایرانی - درست نظرم نیست. شاید دوازده دستگاه باشد: ۱ - حکومت، ۲ - نایب الحکومه، ۳ - فراشبازی، ۴ - بیگلر بیگی، ۵ - کلاتر، ۶ - آغاباشی، ۷ - ضباط مالیات، ۸ - داروغه، ۹ - کدخدا، ۱۰ - رئیس یا ملک التجار، ۱۱ - هر ملاک متمولی که صاحب اسطقسی باشد، ۱۲ - محکمه عدلیه در شهرهایی که جدا از حکومت بلدیة است، دارای حکم و چوب و فلکند.

هندی - اینها که فرمودید همه عمال دیوان و اجزای حکومت عرفیه محسوبند. از ارباب عمام و اهل علم و محاکم شرعیه بفرمایید که چند دستگاه چوب و فلک و اسباب فحش و کتک برپا است و بازارشان به قولچماقی گرم و سر و پای مردم از ضربشان نرم است؟

ایرانی - چنان گمان می کنم مقرر و معین هفت فرقه اند: ۱ - امام جمعه، ۲ - شیخ الاسلام، ۳ - قاضی، ۴ - نایب الصدر، ۵ - صدرالعلماء، ۶ - رئیس العلماء. اینها که عرض کردم همه دارای چوب و فلکند و مابقی با مش و لگد حکمرانی می فرمایند. ۷ - هر عالم متشخص که دارای

هیچ لقبی هم نباشد چوب و فلک دارد و در هر شهر ماشاءالله عددشان از ستارگان آسمان هم گذشته است.

هندی - آقا صاحب، چیزی می‌خواهم بگویم می‌ترسم متغیر شوید. خیر. هر چه بادا باد می‌گویم. این رسم غیر مرغوب از طوایف الملوکی هم گذرانیده. در یک شهر که نوزده دستگاه چوب و فلک معین و صدها مسند شرع و عرف پهن باشد و هزارها با مشیت و لگد فرمانفرمایی نمایند، چگونه ملک منظم و رعایا آسوده خواهند ماند. در مملکتی که عدد حکام از عدد محکومیت بیش باشد، رعایای فلک‌زده آن مملکت چگونه باید سلوک نمایند تا از سیاست حکام شرع و عرف محفوظ مانند.

ایرانی - این وضع امروز در ایران جاری نشده، سال‌ها است طبایع اهالی آن مملکت بدین شیوه غیر مرغوب خوگر گردیده. طریق آسایش خویش که رکوع و سجود باشد آسوده زیست تواند نمود، ورنه یا باید فرار کرده در خارجه سکونت اختیار کند و یا از مال و جان و هستی خود گذشته مثل یهود توسری خور همه طوایف مزبوره باشد.

هندی - اگر مدعی در محکمه عرف عارض شود و مدعا علیه به یکی از محاکم شرعیه پناه برد به چه قسم احقاق حقوق او خواهد شد؟
ایرانی - اگر رئیس محکمه ملای متشخص باشد مدعا علیه نانش در روغن است، حکومت نمی‌تواند بگوید: «بالای چشمت ابروست». از بستگان آقا محسوب شده، این انتساب رفع همه گونه الزام و تقصیر ولو دزدی و قتل نفس هم باشد از او خواهد نمود. خانه ملا بستش از بست امامزاده‌های بزرگ بالاتر است. حکومت نمی‌تواند به بست‌هایشان اف بگوید.

هندی - اگر ملای متشخص نباشد با بستی چه معاملت خواهد شد؟

ایرانی - حکومت آدم معقولی را خدمت آقا می فرستد، که فلان مقصر است، باید به دارالحکومه روانه اش دارید تا تأدیب شود. ملا اگر دید کار پیشرفت می کند و می تواند یکی دو نفر آقایان متشخص را با خود همدست کند سخت جواب می دهد که: حکومت غلط کرده است که پناهنده دارالشرع را می طلبد؛ و اگر دید زمین سخت و حاکم یکی از شاهزادگان متشخص است به چاپلوسی جواب داده، خود مقصر را برداشته به دارالحکومه می برد و وساطت در عفو تقصیرش می کند. حکومت همین قدر که دید شخص عالمی واسطه شده و تعمیل حکم او را هم کرده، خود به دارالحکومه آمده است، از گناه او می گذرد. سابق عرض کردم ابواب وساطت در ایران به اندازه ای باز است که غالب کارهای ایرانیان به شفاعت می گذرد. حکومت هم در قبول وساطت آقایان تا یک اندازه مجبور می باشد. این است که ایرانیان ملتفت این نکته شده، هر قسم باشد خودشان را به یکی از ارباب شرع و عرف می چسبانند. حکومت اگر وساطت آقایان را قبول ننماید، چند نفر متفق شده اسباب چینی نموده، اغتشاش در شهر انداخته، اگر شد به واسطه شریعتا، نشد به آیین «چماق ارجن» حاکم را معزول یا از شهر بیرون می نمایند. حکامی که در ایران بقا و دوام حکومت خود را خواستگارانند با آقایان می سازند و در این امر هم دشواری های بسیار برای آنان پیش می آید، چرا که آقایان با یکدیگر همچشمی و رقابت دارند. هر یک خود را بزرگ و دیگری را کوچک تصور می نماید. لابد حکومت باید به بازدید آقایان برود. به خانه هر یک اول رفت دیگری از او می رنجد. خیلی حاکم باید به هوشیاری راه رود تا آقایان از او رنجیده خاطر نگردند. هندی - چون مدعا علیه ملتجی به یکی از آقایان شود و یا حکومت به

وساطت از تقصیرش چشم پوشد، احقاق حق مدعی چطور می‌شود؟
ایرانی - بعد از آنی که مدعا علیه بست نشست و یا به وساطت
حکومت از تقصیرش درگذشت، قانوناً حقی از برای مدعی باقی نمی‌ماند
که احقاقش لازم آید.

هندی - این قانون مطابق شرع است یا عرف که شما می‌فرمایید قانوناً
حقی از برای مدعی باقی نمی‌ماند؟

ایرانی - این قانون در فصل سوم آیین «چماق ارجن» نوشته شده و
اصول مروجهٔ مملکت ما است. شما هر چه می‌خواهید حساب کنید.

هندی - چند مقام است که ایرانیان بست قرار داده و حکم «من دخله
کان آمنّا» در حقش جاری می‌دارند؟

ایرانی - آنچه یاد دارم شش مقام است: ۱ - درب خانهٔ آقایان
متشخص، ۲ - امامزاده‌های معروف که مرجع عامهٔ خلق و صاحب خدام
باشند، ۳ - مدارس دایره که طلبه‌نشین باشد، ۴ - مساجد بزرگ از قبیل
مسجد شاه و مسجد جمعه و مسجد هر ملای متشخصی. هر کس در این
چهار مقام بست نشیند، آقایان عظام و عامهٔ ملت هوادار او می‌باشند و
دیوانیان نمی‌توانند او را از بست بکشند. گویا از زیادتی آنها محفوظ
می‌ماند، ۵ - توپخانهٔ دولت، ۶ - سرطویهٔ حکام و امرا و وزرای بزرگ.
غیر از این هم پناهگاه به جهت مقصرین بسیار است ولی اطلاق لفظ بست
بر آنها نمی‌شود.

هندی - هر کس هر گناه و تقصیری نماید و در یکی از این مقام‌های
ششگانه بست نشیند، کسی معترض او نمی‌شود؟

ایرانی - خیر. عرض کردم ولو دزدی و قتل نفس هم نموده باشد با
منتهی فراغت بال در بست می‌ماند. شرعاً و عرفاً احدی را قدرت بر آن

نیست که از او پرسش کند.

هندی - این طریقه غیر مرضیه بست اسباب هرج و مرج مملکت و اتلاف حقوق ملت است. چه هر کس مرتکب هر - بنایت شود، در بست مأمون خواهد بود. پرواضح است که این اطمینان چقدرها مورث جرأت و شرارت اشرا در مملکت می باشد.

ایرانی - درست است. اعلیحضرت شاهنشاهی هم متوجه این مسئله شده. چند مرتبه اشاره به قباح و وضع بست ها فرموده، در صدد بودند که به هر قسم ممکن شود این اصول غیر مرغوب را از ایران مرتفع دارند، ولی به واسطه موانعی که پیش می آمد دست نگاه داشتند. حرف در این است تا وقتی که اصول کلیه در کارها نگذارند و اساس حکومتات شرعیه ایران تبدیل نیابد و مأمورین دیوان محدود نشوند و تکالیف حاکم و محکوم معین نگردد، برقرار بودن بست به حال ملت مفید است. چه اغلب دیده شده که مأمورین دیوان بی سبب و جهت و بدون تقصیر و جرم بر رعایای بیچاره می پیچند. بیچارگان به بست آمده از شر آنان آسوده می گردند. زمانی که حکومت کاشان تیول نواب والا نایب السلطنه بود، حاکمی که از طرف ایشان مأمور کاشان بود وقتی شکایت بست خانه یکی از علما را نمود، قصدش این بود که از طهران حکم آورده بست ها را بشکند، نواب والا جواب دادند که اصول مروجه بست را برهم ننزید، شاید بعدها به حال خود شما نیز مفید واقع شود. مقصود آن است تا وقتی که قوانین شرع مطاع از روی مساوات در مملکت جاری نگردد و قانون اساسی دولت قرار نگیرد، طریقه مروجه بست و برقرار داشتن آن برای ایرانیان مفید بلکه لازم است.

هندی - اگر شخصی طلبکار زیاد دارد و در مقابل چیزی در دستش

نیست، فیصله دعاوی آنان راجع به کدام محکمه از شرع و عرف است؟ ایرانی - این مرافعه از خصایص محاکم شرعیه است. به ندرت حکومت عرفیه نیز دخل و تصرف می نمایند، ولی در هر صورت محکام عرف مدخول خود را در این معامله هم به وقت خود خواهند نمود.

هندی - حکام شرع انور فیصله عمل مفلس را چگونه می فرمایند؟ ایرانی - مثلاً شخصی حساب خود را کرده، دید مبلغی زیر بار و در مقابل چیزی ندارد. شبانه بدون خبر آنچه باید پس و پیش کند نموده دکان خود را بسته در خانه یکی از آقایان علما بست می نشیند. علی الصباح که طلبکاران ملتفت می شوند، به دیوان اعلی عارض شده، مأموری از جانب حکومت به مهر و موم نمودن دکان او گسیل می گردد. شخص مدیون مدتی در خانه آقا مانده، با حاشیه نشین های دارالشرع بست و بند کارها را نموده، ورقه افلاسنامه به دست آورده از بست بیرون آمده، شق شق راه می رود.

هندی - آیا حکام شرع انور رسیدگی در حساب و کتاب او می فرمایند و سپس افلاسنامه به او می دهند یا نه؟

ایرانی - نشنیده ام. شاید همراهی و تصدیق حاشیه نشین های دارالشرع در حق او کفایت از رسیدگی های خارجی بنماید و لازم به این زحمت فوق العاده نشود.

هندی - وقتی که علمای اعلام افلاسنامه به مدیون می دهند و در حق او «المفلس فی امان الله» می نویسند، طلبکارهای او را نیز حاضر می نمایند تا صدق و کذب قول مدعی معلوم شود؟

ایرانی - نمی دانم. ولی گمانم این است احتیاج به این امر نباشد. لابد حاشیه نشین های دارالشرع بدو اکمال مذاقه را کرده سپس تصدیق و

سفارش در حقش می‌فرمایند.

هندی - این وضع باعث نقصان عموم و اسباب شکست رونق تجارت در مملکت می‌باشد. چه بعد از آنی که تحقیقی در کارها نباشد که آیا مدعی افلاس در نفس الامر نقصان کرده و فی الواقع قادر بر ادای دین خود نیست. هر کس هر قدر بتواند مال مردم را بالا کشیده، چند روزی در دارالشرع بست نشسته، به تصدیق حاشیه‌نشین‌ها افلاسنامه به دست آورده باقی عمر را به خوشگذرانی مشغول می‌شود.

ایرانی - بد یا خوب، امروز رواج ملک و اصول مملکت ما این است چه می‌توان کرد. غالباً طلبکاران همین که دیدند مدیونشان در دارالشرع نشسته و می‌خواهد افلاسنامه بگیرد لا علاج نزد او آمده هر قدر ممکن شود از حقوق خود کسر کرده نمی‌گذارند که افلاسنامه بگیرد در هر صورت مال مردم خیلی به این قسم‌ها از میان می‌رود.

هندی - حکام دارالشرع، دفاتر مدعی افلاس را ملاحظه می‌فرمایند که آیا صحیح است یا سقیم، صدق است یا کذب یا نه؟

ایرانی - باز نزدیک است اوقاتم تلخ شود. مگر حکام شرع خردان به گل خوابیده که این‌گونه در دسر‌ها را به خود راه بدهند. ثانیاً چون دفتر را خود مدعی نوشته قول او با نوشته دفتر یک حکم را دارد. مشکل اینجا است که حکام دارالشرع اوقات شریفشان زیاده صرف علم فقه و اصول شده، از حساب‌های چنگ کلاغی دفاتر تجار ایران واقف نمی‌باشند. حاشیه‌نشین‌های دارالشرع هم همین قسمند. فرضاً بخواهند هم رجوع به دفتر مدیون نمایند، باز باید قول مدعی را مسموع داشته از خودش استفسار غامضات آن دفتر را بنمایند.

هندی - آیا مدعی افلاس آنچه دارد به محکمه شرع پیش می‌کند که

به طریق غرماء به طلبکارهای او تقسیم شود؟

ایرانی - خیر. در خفیه آنچه باید به حاشیه‌نشین‌ها پیش کند می‌نماید و یک مرتبه فیصله امر شده، افلاسنامه به دست می‌آورد. چه لزوم دارد باز مبلغی نقصان کرده به طلبکاران بدهد. به عشر آن حاشیه‌نشین‌های دارالشرع راضی می‌شوند.

هندی - در این مسئله مراعات اصول مساوات می‌شود یا نه؟ یعنی با تمام طلبکارهای مفلس یک قسم سلوک روا می‌دارند یا افتراق و استثنا در کار هست؟

ایرانی - عمل به مساوات در هیچ یک از احکام ایران متصور نیست. مثلاً اگر آدم قولچماق متشخص طلبکار باشد، نه افلاسنامه می‌داند، نه ندارم می‌فهمد. به آیین «چماق ارجن» هر قسم باشد حق خود را وصول می‌نماید. مدعیان افلاس نیز این مسئله را بخوبی دانسته‌اند که آدم‌های پرزور از زنده و مرده آنها حق خویش را وصول خواهند کرد. لذا قبل از آنی که بخواهند افلاسنامه بگیرند حقوق آنها را می‌پردازند. حتی که به افلاسنامه پایمال می‌شود، حقوق مردمان فقیر فلک‌زده که دستشان از چاره کوتاه است می‌باشد، ورنه حقوق آدم‌های پرزور هیچ‌گاه عاطل و باطل نمی‌ماند.

هندی - درین معاملات مدخول اعضای حکومت از چه راه است؟
ایرانی - بعد از گرفتن افلاسنامه لابد مفلس از خانه آقا بیرون خواهد آمد؛ اگر یک‌سر به خانه حکومت نزد فراشباشی و نایب‌الحکومه رفت و آنها را با خود متفق نمود می‌تواند در شهر زندگی نماید ورنه فوراً او را گرفته می‌گویند: فلان فلان شده مگر شهر حاکم ندارد و ما خبر نداریم که چقدر مال مردم را بالا کشیده‌ای و به جهت زنت زیور ساخته و املاک و

عقار خریده به نام دیگران کرده‌ای؟ به هر قسم باشد به خوشی یا ناخوشی باید حق السکوت اعضای دیوان را برساند و اگر آدمی باشد که بی مستمسک نتوانند به او بپیچند، یکی از طلبکاران او را سنگ روی یخ کرده به دیوانخانه عارض می‌شود که افلاسنامه‌ای که فلانی در دست دارد به شبهه کاری گرفته و فلان مقدار مال در نزد او موجود است. آن وقت به این بهانه او را گرفتار کرده حقوق خود را حاصل می‌نمایند. ملخص کلام حق هر کس در افلاس ممکن است عاطل ماند مگر حقوق حاشیه‌نشین‌های دارالشرع و اجزای دیوان که هیچ‌گاه بر ذمه مفلس باقی نخواهد ماند. از این رو مفلسین هم تا یک اندازه این ملاحظات را نموده، سپس دم از افلاس می‌زنند.

هندی - دکان مفلس را که حکومت مهر و موم نمود عاقبت چه می‌شود؟

ایرانی - اگر مفلس پس از آنی که افلاسنامه به دستش رسید به خوشی خود اجزای دیوان را راضی کرد مهر و موم دکانش را برداشته به تصرف او می‌دهند و طلبکاران را می‌گویند که چون افلاس مدعی به ثبوت شرعی رسیده و افلاسنامه در دست دارد ما نمی‌توانیم در عمل او تصرف کنیم و اگر دیوانیان را راضی ننمود، روزی را معین کرده مهر و موم دکان را برداشته اسباب‌های موجوده آن را ظاهراً به یکی از آدم‌های معتبر از دیوانیان سپرده، منبعد در خلوت قسمت نموده، طلبکاران را هر یک به زبانی جواب می‌گویند. در هر صورت در ایران هر کس مال مردم بیچاره را بالا کشد و قصد خوردن داشته باشد، در کمال خوبی می‌تواند. به قسمی که دیناری به طلبکاران نرسد. البته قدری باید در محاکم شرعیه و عرفیه خرج کند.

هندی - اگر داین و مدیون بین خود بست و بند عمل خویش را بنمایند، اجزای دیوان را دیگر حق گفتگو هست یا نه؟
ایرانی - حقوق دیوانیان در هر صورت بر مدیون به مجرد دعوی افلاس تعلق می‌گیرد. وقتی که بنا شود مهر و موم دکان او را برداشته به تصرفش دهند احقاق حق خود را خواهند نمود.
هندی - آقا صاحب، یک سؤال دیگرم باقی مانده اگر جواب فرمایید عین لطف است.

ایرانی - در تعمیل فرمایشات شما حاضرم. بیان فرمایید هرگاه اطلاع داشته باشم، جواب عرض خواهم کرد.

هندی - رجوع عمل صغار و ایتام با کدامین محکمه است؟
ایرانی - اگر وصی دارند وصیشان در عمل آنان تصرف می‌نماید و هرگاه وصی ندارند حاکم شرع شخصی را بر صغار قیم قرار داده، متکفل امور آنان خواهد گردانید.

هندی - وکالت و وصایت در ایران به چه ترتیب و اصول است؟
ایرانی - مردمان متدین همین که بیماری خود را سخت دیده و یا به خیال آخرت و مردگان افتادند، وصیت‌نامه نوشته شخصی را وصی خود قرار داده، به شهادت چند نفر مقدسین رسانیده، نگاه می‌دارند. پس از مردن موصی وصی اموال او را متصرف شده، در امور صغارش رسیدگی کرده، تا وقتی که صغار به حد بلوغ و رشد شرعی برسند. آن‌گاه اموال آنها را به تصرفشان داده، راه خویش می‌گیرد.

هندی - آیا در ایران محکمه خاص به جهت این‌گونه نوشتجات و سفارشی شدن آنها و ثبت در دفتر شدنشان هست یا نه؟
ایرانی - ضرورت به این‌گونه محاکم نیست. اهالی ایران بیکار نیستند

که این زحمات مفت و مصارف بیجا را متحمل شوند.
هندی - اگر کاغذ وصیت نامه مفقود شود، در صورتی که ثبت دفتر مخصوص نباشد چه می شود؟
ایرانی - کسانی که در آن ورقه امضا نموده اند، شهادت داده، وصایت برقرار می ماند.

هندی - اگر شهود موجود نباشند و یا وصیت نامه به امضای کسی نرسیده باشد چطور وصایت او ثابت خواهد شد؟
ایرانی - مطلبی نیست. ثبوت این گونه معاملات به دو شاهد ممکن است. ماشاءالله در ایران به جهت شهاداتی که نان و آبی داشته باشد، صد نفر از موثقین دارالشرع موجودند. چند نفرشان شهادت داده یکی از علما هم حکم بر وصی بودن او صادر فرموده کار بر مراد می گردد.
هندی - اگر بنا باشد که وصایت وصی از روی شهادات مجعوله برقرار ماند، ممکن است شخصی به دروغ نیز خود را وصی قرار داده، به شهادت چند نفر شهود از دارالشرع حکم بر وصایت خود بگیرد.
ایرانی - اگر چنین هم بشود نقصانی به گاو و گوسفند کسی وارد نخواهد آمد. در حقیقت یک پرستاری به جهت صغار و ایتم پیدا شده است.

هندی - آقا صاحب، این امری را که شما بیان می کنید باعث نقصان صغار و اسباب اتلاف اموال ایتم می گردد. در صورتی که شخص به تقلب خود را وکیل صغار خواند و به شهادت مجعوله وصی ایتم شود و باک از این خلاف شرع بین نداشته باشد، چطور درباره اموال ایتم تصرف به وجه احسن خواهد نمود؟

ایرانی - اگر وصی به قاعده عمل نکند، صغار چون کبار شوند می توانند

دعوی اتلاف اموال خود را شرعاً در محاکم شرعیه بر او دایر بنمایند. هندی - آقاجان، اولاً ابقای حق دعوی به حال صغار چه فایده خواهد بخشید. ثانیاً ممکن است تا وقتی که صغار کبار شوند یا وصی مرده و یا دستش از مال دنیا تهی شده باشد. گذشته بر این اگر صغار را عقل و تمیز آن بود که ملتفت نفع و ضرر خود بشوند لازم به وصی نداشتند. چگونه صغار خواهند فهمید ضررهایی را که وصی به آنها وارد آورده و به چه قسم ثبوت این معنی را خواهند داد. جواب‌های شما شبیه است به أجوبة ملانصرالدین. شنیدم روزی در سفر توبره خر او را دزد برد. آمد وسط کاروانسرا فریاد زد که اگر توبره مرا هر که برده نیاورد چنان و چنین خواهم کرد. چون از وی سؤال شد که اگر توبره پیدا نشود چه خواهی کرد؟ جواب داد: خورجینی دارم وسطش را بریده دو توبره خواهم ساخت. باید انتظامی کرد که مال ایتام و صغار را وصی یا دیگری نتواند تلف کند. ورنه بقای حق دعوی را مفید به حال صغار نمی‌توان تصور کرد.

ایرانی - فهمیدن ضررهایی که وصی وارد آورده چندان دشوار نیست. صغار می‌توانند از معاصرین وصی استفسار نمایند. اگر از ثبوت عاجز باشند، قصور بر دیگری وارد نخواهد آمد.

هندی - در ایران شرایط وصایت چیست؟

ایرانی - شرایط بسیار دارد. اول بلکه اعظم آن شروط این است که وصی به هر تدبیر و حيله و وعده و وعید و خوف و رجا باشد زن موصی را بگیرد تا از دو طرف متمتع تواند شد. دوم خوار کردن و ذلیل ساختن و به چشم حقارت دیدن صغار موصی است که پس از ایفای به شرط اول در اهل ایران از اصول طبیعیه شناخته می‌شود. چه دیدن فرزند زن بر هر

صاحب غیرتی دشوار است. سوم تصرف کردن در اموال صغار کیف مایشاء. چهارم از صغار خدمات خانه شاگردی گرفتن و به چشم نوکر در آنها نگرستن و زدن و شتم دادن و غیره. پنجم شبانه روزی صد نوبت گور به گور انداختن موصی، یعنی دشنام بر او دادن. شرایط دیگر هم دارد، چون بنده وصی کسی نشده‌ام که لزوم در عمل به شرایط آن شود زیاد بر این مطلع نمی‌باشم.

هندی - در محاکم شرعی ایران دفتر مخصوص هست که هرگاه موافق شرع موصی کسی را وصی خود قرار دهد، نقل وصیت‌نامه او ثبت دفتر شود؟

ایرانی - حرف یک کلمه است. در محاکم شرعی و عرفی ایران هیچ‌گونه دفتر نیست که اوراق فیصله دعاوی و یا نقل احکام و غیره و غیره در آن ثبت شود. باربار سؤال کردن و تکرار کلام نمودن چه فایده دارد.

هندی - جناب آقا این امری را که شما با کمال شد، مدّ و به افتخار رد می‌فرمایید در معاملات ملکی و ملتی اشدّ ضرورت است. خصوصاً در ماده صغار اگر دفتر نباشد و نقل وصایای موصی در آن ثبت نگردد چگونه معلوم خواهد شد که وصی موافق وصیت‌نامه عمل نموده یا نه؟ و اگر حکام شرع یا دیگری از مسلمانان بخواهند وصی خائنی را عزل از وصایت کرده تصرف به وجه احسن در اموال ایتم نمایند به کدام مستمسک خواهند فرمود؟ مثل مشهور است که بازی، بازی، با فلان بابا هم بازی. در هر معامله لایب‌الگیری، حتی در عمل ایتم و اموال صغار؟ با این روش غیر مرغوب دعوی پیروی شریعت هم دارید؟ افسوس! افسوس! که حرکات غیر مشروعه و افعال غیر مرغوبه ما مسلمانان اسلام را

در نظر اغیار مهم نموده است.

ایرانی - هندی‌ها خیلی مبرمند. قرن‌ها است که در ایران این وضع‌های جدید فرنگی‌مآبی که می‌گویید دفتر باشد، سفارشی شود، نقل کاهذات بگیرند، چه و چه و چه نبوده، همه معاملات هم به خیر و خوبی گذشته. کره آسمان هم برهم نخورده است. هر کس باید بمیرد، مرده. هر معامله به هر قسم باید فیصله بشود شده. این الزامات و ایرادات شما را بنده و سایر ایرانیان به یک پول سیاه نمی‌خریم. آب و هوای ایران مقتضی همین اصول مزوجه است. اگر غیر از این وضع اختیار شود در انتظامات کلیه مملکت هرج وارد خواهد آمد.

هندی - آقا صاحب، باز گرم شده شروع به جفتک زدن و جفتک گفتن نمودید. آن که بیان شد قرن‌هاست این وضع در ایران بوده بنده نیز می‌دانم. اما از روی تغییر آنچه فرمودند که کره آسمان برهم نخورده، درست است. ولی در نزد عقلا ساحت ایران بر ایرانیان تنگ گردیده، نزدیک است شیرازه ملتشان از هم بگسلد. گناه تمام این سیئات به گردن شما و امثال شما است، که به این روز سیاه نشسته باز می‌گویید کره آسمان برهم نخورده. خرابی و آبادی مملکت در سایه امنیت، اطمینان، مساوات و عدم آن است. قدری نظر به حال ذلت ملت خود کرده، اندکی نگاه به خرابی مملکت خویش نموده، از تعصبات جاهلانه دست بردارید و شرم کنید که بربری‌زادگان آفریقا و وحشیان بربر وضع و مسلک خویش را تغییر داده، اساس ملیت و دولت خود را محکم نموده‌اند و شماها با آن تفرعن و تکبر که «با شاه فالوده نمی‌خورید» روزه‌روز پس می‌شاشید و هر کس هم از راه خیرخواهی چیزی به شماها می‌گوید و یا راه اصلاحی می‌نماید، چون موافق سلیقه و صرفه‌تان نیست، وی را بدخواه ملک و

ملت و دولت قلم داده، با کمال تغیر می‌گویید: مرد که تو بهتر می‌دانی یا بره! نمی‌دانم چرا این تکبر و تفرعن خودتان را به خرج فرنگیان نمی‌دهید و حال آن که رفتار و کردار شماها را از حیوانات پست‌تر در کتب خود جلوه می‌دهند، و در خانه‌تان که قبة الاسلام است، اگر به سگ فرنگی چخ کنید روزگار سگ به روزگارتان می‌آورند. شما نه چنان خیال نمایید که آنچه بنده از شما سؤال می‌کنم از پیش خود می‌باشد، همه آن مطالبی است که فرنگان در سیاحت‌نامه‌های خودشان با کمال توهین و تحقیر و استهزاء در ماده ایران و ایرانیان نوشته. بنده محض تصدیق یا تکذیب با کمال ادب و تهذیب از شما سؤال می‌کنم: تاریخ ملکم سفیر دولت انگلیس، کتاب حاجی بابا اصفهانی، سیاحت‌نامه ملبار که چهار نوبت به ایران سیاحت کرده و جزئی و کلی رسم و رواج ایرانیان را قلم‌بند نموده ملاحظه کنید. اینها بدون لحاظ صاف صاف عیوبات شماها را ظاهر داشته‌اند. سیاحت‌نامه لارد گرنز، تاریخ مسیو مارتن آمریکایی، شرح حالات آسیا مصنفه ایم ژاژ روسی و و... را اگر ملاحظه نمایید معلوم خواهد شد که اوقات تلخی به من خیرخواه دلسوز بی‌سواد است. مردم می‌گویند دستشان به خر نرسید پالان خر را دندان گرفتند. یکی از ظرفا حکایتی بیان کرد از ملا نصرالدین خیلی مناسب به حال شما است. می‌گویند روزی ملای موصوف با سری که شاعر در حقش گفته:

یار من پیش دلبران خجل است تا به سر لنگ و تا به پا کچل است
سر برهنه در حیاط خانه زیر آسمان می‌گشت. شروع به باریدن تگرگ‌های تخم مرغی شد و چند جای سر او را شکست. ملای موصوف مثل گربه‌ای که جای... خود را گم کرده باشد، با کمال پریشانی در خانه دویده، دسته جوقن سنگی را گرفته، خویش را پناه نگاه داشته، به زیر

آسمان داشت و گفت: اگر مردی سر دسّته جوقن را بشکن ورنه سر کچل من به چلقوزی که کلاغ هم از هوا بیاندازد شکسته می‌شود. دیگر آن که در ماده بعض اموری که بنده سؤال کرده نسبت به فرنگی مآبی دادن ظلم بین و از عدم اطلاع است. آنچه امروزه قانون مستحسنه در فرنگ مروج است همه مسروقه از قوانین شرع مطاع است. چون نتوانستند این آفتاب را گل اندود نمایند، همه اقرار دارند در جلب این قوانین از اسلام، اصولی که از فرنگیان سلف امروزه در اروپا باقی مانده همان بیشرمی، بی حجابی، رقصیدن زن و مرد در مجالس، آزادی نامه به زنان دادن، شرابخواری، ایستاده شاشیدن، با کاغذ ماتحت را پاک کردن و و و و می‌باشد. این مراتب را هرگز بنده عرض نکردم ایرانیان از فرنگان اتخاذ نمایند که شما لفظ فرنگی مآبی بر کلمات من اطلاق می‌نمایید. چقدر مناسب است به حال شماها:

گفت شیخا خوب ورد آورده‌ای لیک سوراخ دعا گم کرده‌ای با وجود این حلمی که بنده دارم از فرمایشات شما نزدیک است منقلب شده. یک دفعه ورق را برگردانده، چشم از معاشرت شما پیوشم و به شما بنمایم که بدترین دشمن دوستی است که او را دشمن سازید، ولی چه کنم که پس از این مدت متوالی هنوز خون ایرانیت در عروقم خشک نشده و چون سایر بی غیرتانی که خون ایرانیتشان فاسد گشته نیستم. از اینم بیشتر گفتن نشاید.

ایرانی - آقای هندی صاحب، مگر الله، الله است.

باز کش یک دم عنانت را که نبود گهرم کم ز کبود خیلی میدانداری و اسبدوانی کردید. قدری پیاده شوید با هم راه برویم. چه شده که اینقدر متغیر گردیده‌اید؟ بنده که حرف بیجایی نزده و

وضع تازه‌ای در صحبت پیش نگرفته‌ام که شما یک مرتبه رم کرده جفتک به سقف طویله می‌زنید. بنده از شما متوقع این وضع تغیر نبودم و این گرمی و حرارت از حلم شما بعید بود.

هندی - آقا جان من، خیلی صبر کردم. پی‌درپی بر من الزام بیجا دادید. در هر کلام حقی که گفتم بر من اعتراض کرده متغیر شدید. همه را از زیر سیل در کرده اغماض نمودم. حالا می‌بینم که شما باور کرده‌اید که من احمقم یا از این حرف‌های ترسیده به در رفته‌ام. این صبر و تحملی که من می‌کنم محض این است که شما مسافرید. با شما پیچیدن مناسبت ندارد و قصد اصلی من کسب اطلاع است و بس. شما گویا خیال خوف و طمع در من نموده‌اید و حال آن که یگانه بی‌انباز می‌داند که نه ترس از شما دارم و نه طمع از احدی.

ایرانی - من هم قصد داشتم متغیر شوم، ولی گرمی شما مرا سرد کرد. یک اوقات تلخی طلبتان باشد که به موقع خود خواهم کرد. حالا از شما معذرت می‌خواهم.

هندی - شما می‌دانید بنده غرض و مرضی ندارم. مقصودم کسب اطلاع و خیرخواهی درباره ملت شما است. خواهش دارم شما بیجا متغیر نشوید و مغلطه در صحبت نفرمایید، تا بنده نیز در کمال ادب صحبت بدارم.

ایرانی - باز هم از شما معذرت می‌خواهم. حالا هر چه می‌خواهید بپرسید.

هندی - در ایران حکامی که از جانب دولت مأمور می‌شوند امتحان می‌دهند یا نه؟

ایرانی - امتحان به جهت چه؟ مگر حکومت علم ضرورت دارد که

باید در مدرسه درس خواند و امتحان داد. حاکم فرمان دولت می خواهد و بس و وقتی که به دست آمد هرکس می تواند حکومت کرد.

هندی - آقا جان. شما اگر بخواهید نجاری بکنید، چند سال باید تجربه حاصل نموده، زیر دست استاد کار کرده، تا آن که بتوانید یک دانه ای جعبه بسازید. حکومت که باید مصدر هزاران کارهای عمده مملکت باشد علم و امتحان و تجربه در کار ندارد؟

ایرانی - جناب من، آنچه شما می گوید از برای ممالکی است که حکام محدود باشند. حکومت های ایران از جانب دولت یک فرمان مأموریت بیش لازم ندارند، چه همه مستبد به رأی خود می باشند. نه دستورالعمل در کار است، نه علم و تجربه. صدها مأمورین با شأن دولت را سراغ دارم که سواد فارسی ندارند و از خواندن و نوشتن معمولی عاجزند، ولی در کمال شد و مدّ و اسطقس حکمرانی می نمایند. حسن تدبیر این است که اساس حکومت ایران به قسمی ریخته شده که گزرمه را اگر داروغه کنند عمل داروغگی را در کمال خوبی سرانجام خواهد داد. داروغه هرگاه فراشباهی نمایند همان قسم تکمیل کارهای لازمه خواهد شد. به این سلسله بروید بالا تا هرکجا دلتان می خواهد. ادنی فراشی دعوی می نماید که اگر من والی فلان صوبه بودم اداره حکومت را بهتر می گردانم و وضع به قسمی گذارده شده که انکار هم نمی توان کرد.

هندی - آیا حکومت یافتن و مأموریت گرفتن در ایران هیچ شرط دارد یا نه؟

ایرانی - چند شرط دارد: اولی اضافه نمودن بر جمع بندی سال گذشته. دوم رساندن وجه پیشکش زایدآ علی ماسبق. سوم راه داشتن با یکی از درباریان. اگر متمول باشد راه پیدا کردن با درباریان دشوار نیست. خود

آنها اسباب دوستی با او را فراهم می آورند. مثلاً اگر ترقیات ایران و حکومت گرفتن و مأموریت یافتن مشروط بود و لیاقت ضرورت داشت بلاملاحظه مردم که کرباس فروش، بدون هیچ خدمت، یک مرتبه میرپنج و امیر تومان و حکمران یک سرحد معظم ایران نمی شد و حال آن که هر را از بر نمی شناخت. دیوانیان پایبند بدین شعراند:

عقل و دولت قرین یکدگرند هر که را عقل نیست دولت نیست
اگر کسی پیشکش خیلی بدهد معلوم می شود صاحب دولت است و
هرکس دولت دارد البته باید دارای عقل باشد. با این صغری و کبری
هرکس که مأموریت یافته و حکومت گرفته ثابت خواهد بود و هیچ گونه
امتحان ضرورت نخواهد داشت. چرا که فرموده اند:

آنچه بیند عاقل اندر خشت خام می نبیند جاهل اندر آئینه
هندی - مدت و ایام حکومت در ایران معین است یا نه؟

ایرانی - مدت معین یک سال است، ولی بسا می شود که در بین سال
هم یکی بالا دست حکومت مأموره برخاسته وجه پیشکش را زیاد کرده
او را به بهانه ای طلب می نمایند و بسیار هم شده که یک حاکم پنج سال و
ده سال در یک بلدیة حکومت باقی می ماند. همه بسته به زیاد و کمی
وجه پیشکش و علاوه بر جمع بندی سال قبل می باشد. میزان درست در
دست نیست.

هندی - حکام ایران بعد از آنی که معزول می شوند کجا می روند و چه
می کنند؟

ایرانی - اگر حکام بزرگ و شاهزادگان والا جاهند، بعد از معزولی
چندی در خانه نشسته، به همان مواجب شخصی دولتی قناعت می نمایند
تا مجدداً موقع به دستشان آمده مأموریت و حکومتی حاصل نمایند و

اگر از حکام پیزی کوچکند که موجب دولتی ندارند، باید به همان شغل و کاری که قبل از حکومت مشغول بوده اشتغال ورزند.

هندی - اصول حکومت‌های ایران را خیلی شبیه به وضع شاهبازی می‌بینم که حالا دزد است، یک ساعت دیگر وزیر می‌شود. در حقیقت مانند خوابی است که انسان در عالم رؤیا می‌بیند.

ایرانی - همه دنیا در نظر عقلا خواب و خیال است. نکته اهم و فرق عمده‌ای که بین ما و دیگران می‌باشد این است که دیگران سعی کرده به جهت کارها آدم پیدا می‌نمایند و ماکوشش می‌کنیم برای آدم‌ها کار پیدا کنیم و این جزیی فرق مایه خرابی‌های کلی شده است.

هندی - اگر حکام ایران باقیدار شوند در حقشان چه سلوک خواهد شد؟

ایرانی - اگر مال و منال و املاک و عمارت دارد فوری ضبط شده به مصرف فروش رسانیده، حقوق دیوان اعلی را وصول خواهند نمود و هرگاه چیزی در دستش نیست و حکومت او رأساً از جانب دولت می‌باشد، وزیر بقایا حبس و گرفتارش کرده، چه قسم سلوک با او می‌شود درست مطلع نیستم، ولی اگر مأموریت او جزء ایالت و حکومت مخصوص است که دخل به دولت ندارد، شخص حاکم در صدد وصول بقایای خود خواهد برآمد. چه دولت حکومت‌های جزء را که حاکم از طرف خود مقرر می‌نمایند نمی‌شناسد و ذمه دار حقوق دیوان همان کس می‌باشد که شخصاً حکومت قبول نموده، قبض به دیوان اعلی سپرده است.

هندی - حکومت با اجزای خود اگر باقیدار شوند چه سلوک خواهد کرد؟

ایرانی - بدو آ به زبان نرم و وعده و وعید و امیدواری های زیاد آنچه دارد خوشک خوشک از او می گیرد و سپس او را حبس نموده به تشر و دشنام هر قدر امکان شود از وی وصول می نماید و اگر از اینها نیز جای خالی بقایا پر نشود، ملک و خانه ای داشته باشد او را مجبور می نماید به فروش آن؛ و هرگاه این جمله نیز کفایت از ادای دیوان دیوانی او ننماید بستگان و اقوام قریبه او مثل برادر، پدر، فرزند و غیره اش را گرفته، دچار شکنجه و صدمه و اذیت نموده، تا هر قدر ممکن شود در ازای دیون دیوانی پسر و برادر و پدر خود بسپارند و عاقبت کار این است که مدیون را در وسط چارسوی شهر و رهگذرهای عمومی به چوب بسته، تا مردم بر وی ترحم کرده، قرض او را به دیوان بپردازند. در این موقع حکومت نمی گوید من از او طلب دارم، حرفش این است: حقوق دیوان اعلی را بالا کشیده است. به این بهانه و بدین حرکت وحشیانه دولت را نزد ملت بی وقر نموده ظالم مشهور می کند. این حرکات را که اهالی شرع ملاحظه کردند، میدان به دستشان آمده دیوانیان را ظلمه خوانده، در انظار عوام دولت را غاصب و ظالم جلوه می دهند و حال آن که روح دولت از این واقعات خبردار نیست.

هندی - فروش و خرید املاک که در ایران بدون امضای علمای اعلام صحیح نیست و بیع به اکراه نیز شرعاً جایز نمی باشد. در این صورت چگونه املاک ملزم را به دیگران می فروشند؟

ایرانی - علمای اعلام مأمور به ظاهرند. همین قدر که اقرار مدعی را بشنوند، قباله را مهر خواهند نمود. فراش ها باقیدار حکومت را به قدری شکنجه نموده، صدمه می رسانند که لاعلاج شده اقرار به فروش خانه و املاک خود می نماید. ملا نیز صیغه را جاری و قباله را مهر کرده، عمل

می‌گذرد.

هندی - آیا ملزم نمی‌تواند در حضور ملا بگوید که به فروش این ملک راضی نیستم و حکومت مرا مجبور کرده است؟
ایرانی - می‌تواند بگوید و به محض گفتن او ملا نیز قبالة ملک را مهر نخواهد نمود، و اجرای صیغه هم نخواهد فرمود، ولی چون باقیدار دیوان است اجزای حکومت رهایش نخواهند کرد. ناچار دوبرتبه در قیدش انداخته، به قسمی در شکنجه‌اش می‌دارند که از غلط کردن خود پشیمان شده توبه می‌نماید. آن وقت در نزد عالم دیگرش برده، اقرار به فروش نموده قبالة مهر می‌شود. محاکم شرعیه ایران یکی دوتا صدتا دویت تا که نیست. نزد یک ملا نشد پیش ملای دیگر می‌شود. ملخص کلام هرگاه مالک ملکی هست به هر قسم باشد حکومت مدیون را به فروش آن ملک مجبور می‌نماید.

هندی - ملزم مدیون است. پدر و مادر و برادر و فرزندان و اقارب و عشیره او چه گناه دارند که حکومت آنها را گرفتار و دچار صدمه و شریک شکنجه می‌نماید. دیوان بلخ که نیست. این شعر درباره دیوان بلخ به طریق مثل در هند مشهور شده:

گفته کرد در بلخ آهنگری به شوستر زدند گردن زرگری

معلوم می‌شود ایرانی‌ها عمل به این شعر می‌نمایند.

ایرانی - عجب زور می‌گویید. آنها اگر قصور نداشته باشند پس بنده و شما داریم. اگر این قسم‌ها نشود حقوق حکومت چطور وصول خواهد شد؟ بالاتر از این عرض کنم، امری را که این بنده به چشم خود دیدیم. اهالی دهات و ایلات و قصبات کرمان هر سال زمستان به جهت خرید تنخواه در بندر عباس آمده. تجار بندری همه می‌دانند همه ساله آنان

مجبور به آمدن بندر و خرید تنخواه می‌باشند. نسبه خیلی به ایشان می‌فروشد. چه اولاً معاملات نقدی آنها کم است و ثانیاً نفع تجار در معامله نسبه با آنها می‌باشد. زیاده این عمل را هندوهای کچه می‌نامند که از رعایای دولت انگلیسند و اگر سال آینده مدیون آنها به موسم خود به بندر نیامد، هرکس که از آن بادی آمده باشد، داین او را گرفته به حکومت و کارگزاری عارض شده، دیون یک همشهری را از همشهری دیگر وصول نموده، نوشته‌ای به او می‌سپارند که فلان مبلغ که بر ذمه فلان بود ما از همشهری وی فلان وصول کردیم که او نیز در ملک خود از او وصول نماید. ناصرالدوله مرحوم که از شاهزادگان عظام و سال‌های دراز حکومت کرمان را داشت، هر قدر به طهران و حکومت بنادر در رفع این عمل زشت قبیح نوشت که آخر این فعل قبیح موافق شرع و عقل نیست، به خرج کسی نرفت و تاکنون این رسم غیر مرغوب رواج و مرسوم است. در صورتی که ساکنین یک شهر ذمه‌دار دیون همشهری‌های دیگر خود قرار گیرند و به روز حکومت علی رؤس‌الاشهاد وصول کنند، اگر برادر و فرزند و پدر را حکومت گرفته سیاست کند که حقوق دیوان اعلی پایمال نشود، امر غریبی نباید دانست.

هندی - آیا در پیش نفس خود شما از این کردارهای ناستوده هیچ خجالت می‌کشید یا نه؟

ایرانی - شرم چه سگی است که پیش مردان آید. شما باید خجالت بکشید که این‌گونه سؤالات را می‌نمایید. هر مملکت قانونی دارد. قانون ملک ما این است.

هندی - امروز خیلی وقت شما خراب شد. مرخص شده ان شاء الله فردا شرفیاب خواهم گردید.

ایرانی - خدا به همراه شما. چون فردا با شخصی وعده کرده‌ام، بعضی
جاهای دیدنی این شهر را بینم چنانچه بعد از مغرب تشریف بیاورید
منتهای مرحمت است.

مجلس هشتم — عنوان اول

هندی - آقا صاحب السلام علیکم.

ایرانی - و علیکم السلام. به کوری چشم سیبویه که می گفت الف و لام با تنوین جمع نمی شود، بسم الله.

هندی - جناب آقا بفرمایید در ایران وضع عقد و طلاق به چه قسم است؟

ایرانی - به قسمی که در میان تمام ملل اسلامی جاری و از شرع انور رسیده است.

هندی - مقصودم این است که محاکمات متعلقه به عقد و طلاق، راجع به کدامین اداره از شرع و عرف می باشد؟

ایرانی - دیگر این چه سؤالی است می کنید. یعنی توقع دارید که داروغه شهر و کدخدای محله عقد و طلاق بخوانند؟ البته اجرای صیغه عقد و طلاق راجعه به محکمه شرع انور است. مناقشات هم که بین زن و شوهر واقع شود به دارالشرع رجوع می شود و گاهی هم که یکی از طرفین

به دیوان عارض شوند حکومت عرف به دارالشرعش فرستاده، احقاق حق و رفع تخالف و تنازعشان می‌گردد. البته در این صورت اجرای حکم دارالشرع را حکام عرف با صمیم قلب خواهند نمود. خصوصاً وقتی که بدانند نان و آبی در آن هست.

هندی - علمای اعلام شخصاً صیغه عقد و طلاق را جاری می‌فرمایند یا خیر؟

ایرانی - صیغه عقود متشخصین که مجلس عقد منعقد نموده، از روی قاعده و شأن دعوت نمایند خود آقایان اجرای می‌فرمایند. عقود مردمان بی‌سر و بی‌پا، راجع به حاشیه‌نشین‌های دارالشرع است. صیغه طلاق را علمای اعلام خودشان به ندرت جاری می‌فرمایند. چه در طلاق حضور عدلین شرط است. از باب احتیاط و عدم ملکه عدالت در مردم، صیغه طلاق را عموماً اجزای دارالشرع در حضور آقا، که هرکس شک در عدالتشان آورد کافر می‌شود، و دیگران اجرا می‌نمایند.

هندی - برای اجرای صیغه عقد و طلاق محکمه مخصوص و جای معین مقرر است یا نه؟

ایرانی - صاف صاف این حرف شما دیگر زور است. عقد و طلاق محکمه خاص و جای مخصوص ضرورت ندارد. «انکحت و طلقت» را هرکس می‌تواند گفت و هر جا می‌توان خواند. خصوصاً طلاب مدارس و حاشیه‌نشین‌های دارالشرع که کارشان است.

هندی - من هم می‌دانم که اجرای صیغه عقد و طلاق دشوار نیست، ولی اگر از روی قاعده این عمل که محل احتیاج عام و خاص است نظام نپذیرد، مآلاً اسباب هرج و مرج مملکت شده، هزارگونه فساد برپا خواهد گردید. آیا صیغه عقد و طلاقی که جاری می‌شود تاریخ می‌گذارند و در

دفتر دارالشرع ثبت می‌گردد، یا نه؟

ایرانی - باز دفتر، دفتر می‌گویید و خاطر مرا مشوش می‌دارید. خیر. خیر. خیر. ابداً دفتر نیست و ضرورت هم نداریم.

هندی - آقا صاحب، تغیر نمی‌خواهد. مثل بچه آدم بفرمایید دفتر نیست، اما این که می‌گویید ضرورت نداریم حرف جاهلانه است. اگر مناقشه‌ای بین زن و شوهر واقع شود حکم او چگونه خواهد شد؟

ایرانی - هرکس عقد نماید البته کاغذ مهرنامه می‌دهد و هرکه طلاق گوید لامحاله ورقه طلاقنامه می‌نویسد. در وقت مناقشه و حین منازعه همان اوراق سند است و ادارات شرعیه نیز مطابق آن حکم می‌فرمایند.

هندی - اگر آن اوراق مفقود شود چه خواهد شد؟

ایرانی - از عاقد و مطلق استفسار خواهند نمود.

هندی - اگر عاقد و مطلق مرده باشند چه می‌شود؟

ایرانی - یا به مصالحه امر خواهد گذشت یا به قسم دیگر فیصله خواهد شد.

هندی - گاهی را که به دست می‌توان باز نمود، چه ضرورت است به دندان باز کرد. اگر علمای اعلام در هر شهر یک یا ده مقام را به جهت اجرای صیغه عقد و طلاق معین فرمایند و اشخاص معین معلوم را از طرف خود مقرر دارند و در هر مقام که معین می‌نمایند دفتر مخصوص گذارده تا هر عقد و طلاقی که واقع می‌شود نقل اوراقشان را ثبت فرمایند، سدّ بسیاری از ابواب مفاسد مملکت خواهد گردید و ضرری هم به گاو و گوسفندان کسی وارد نخواهد آمد.

ایرانی - قربان سلیقه شما بگردم. گاهی را که به دست می‌توان باز کرد شما رأی می‌دهید که با دندان باز نمایند. از خودتان انصاف طلب می‌کنم.

حالا که به طریق آزادانه صیغه عقد و طلاق را هرکس در هر جا می تواند جاری نمود آسان تر است، یا وقتی که جای مخصوص مقرر و آدم های خاص معین کردند؟

هندی - آقا عفو فرمایید. ما هندی ها تصوراتمان محدود است و از گنه خیالات عالیه شماها نمی توانیم اطلاع حاصل کرد. بفرمایید در هر شهری از شهرهای ایران عاقد و مطلق از جانب شرع و عرف تعیین می شود یا نه؟ ایرانی - باز حرف خود را می غلطانید. نمی دانم غرض از این تجسسات و تحقیقات لطائف بی معنی چیست؟ عقد و طلاق از احکام عمومیه شرعیه است، شما میل دارید که این حکم عام مطلق را ایرانیان مخصوص و مقید نمایند. حاشا و کلا! همین قسم که این عقود عام است اختصاص در اجرای صیغه آن نیز نباید داد. هرکس در سلک طلاب درآمد و عمامه به سر گذارد و ردا به دوش انداخت در اجرای صیغه عقد و طلاق مجاز خواهد بود.

هندی - شخص عالم فاضلی که در لباس علم نباشد، آیا می تواند اجرای صیغه عقد و طلاق نماید؟

ایرانی - خیر. چون در زئی اهل علم نیست، شایستگی اقدام در این گونه اعمال شرعیه که از خصایص اهل علم است ندارد.

هندی - اگر گاوچرانی از اهالی دهات که ابداً سواد ندارد در مدرسه آمده به لباس اهل علم درآید و از ادای الفاظ مطابق اعراب و ترکیب عربی و قصد انشاء خبر نداشته باشد و صیغه عقد و طلاق را جاری نماید صحیح است یا نه؟

ایرانی - چون در لباس اهل علم است غلط های او نیز صحیح تسلیم خواهد شد، تا توهمین نشده باشد. البته حاشیه نشین های دارالشرع ولو مکلاً

و بیسواد هم باشند در نوع طلاب شامل و از اهل علم محسوبند، چرا که بزرگان فرموده‌اند: المجالسته مؤثره.

هندی - آیا از برای عاقد و مطلق در ایران شرعاً یا عرفاً قید و شرطی هست یا نه؟

ایرانی - عرض کردم قیدش همان در لباس اهل علم بودن، یعنی در سلک طلاب علوم دینیه درآمدن است. شرطش آن که این قدر معروفیت حاصل نماید که در عقد و طلاق به او کسی رجوع نماید. عمامه و ردا ستارالعیوب است. عیب بیسواد، بی‌دیانتی، لابلایگری و و آنچه باشد همه را می‌پوشاند.

هندی - اوراق مهرنامه و طلاقنامه‌ها به مهر و امضای این‌گونه عاقد و مطلق‌ها می‌باشد؟

ایرانی - جز معدودی از عماید و بزرگان غالباً همین قسم‌ها است. هندی - اگر گفتگویی در این‌گونه عقد و طلاق‌ها واقع شود حکام عرف و شرع پایبندی به آن اوراق می‌نمایند.

ایرانی - اولاً آن که چون مصدر این اعمال نوع طلابند حکام عرف زیر نوشتجات آنها نمی‌توانند زد. ثانیاً حکومات عرفیه خر خود را می‌رانند و نقش خویش را در آب می‌بینند. نه مقصودشان احقاق حق است و نه ابطال باطل. همین که رجوع به آنها بشود حق یا باطل محض کشیدن گلیم خود از آب پیروی می‌نمایند و از مظلوم و ظالم و حق و باطل خود را بازیافت می‌کنند. ثالثاً امری که رجوع به حکام عرف شود برای تحقیق رجوع به دارالشرع می‌نمایند، و کسانی که مرتکب این‌گونه اعمالند محض پیشرفت کار خود به هر وسیله هست خویش را معروف دارالشرع‌ها می‌نمایند. وقتی به دارالشرع رجوع شود پیچ کار به دست

خودشان است. به هر قسم مقتضی وقت دیدند می‌گردانند.
 هندی - حکام دارالشرع طلاب و حاشیه‌نشین‌های خود را امتحان می‌نمایند که آیا لیاقت ارتکاب این‌گونه اعمال را دارند یا نه؟
 ایرانی - عرض کردم همان در سلک اهل علم بودن و در زوایای طلاب درآمدن کافی از همه‌گونه لیاقت است. گذشته از سایر مراتب این‌گونه امور که از وظایف علما می‌باشد و ترک فرموده‌اند، در حقیقت برای مدد معاش طلاب و حاشیه‌نشین‌های خودشان است. اگر بنا باشد در این جزئیات هم تحقیق بشود، باز بار نمی‌شود. دیگر این که شرع به ظاهر حکم می‌کند همین که شخص در لباس اهل علم درآمد در سلک طلاب محسوب است و طلبه بودن فی حد ذاته مستغنی از هرگونه لیاقت و بی‌نیاز از هر قسم امتحان می‌باشد. علم و فضل به لباس است نه به لیاقت و دانش. هندی - این عاقدین و مطلقین غیر محدود در حین عقد و طلاق تجسس می‌نمایند یا خیر؟

ایرانی - جناب بنده «لا تجسسو» از برای کدام موقع است؟ از این گذشته چون معاملات عقد و طلاق معامله نفس با نفس است، اقرارالعقلا علی انفسهم، دلیل است بر این که اقرار زن و مرد کافی و تجسس ضرورت نیست.

هندی - با این بی‌قاعدگی و آزادی غیر محدود در معاملات عقد و طلاق هرج و مرج واقع نمی‌گردد؟

ایرانی - همین بی‌قاعدگی و آزادی غیر محدود در ماده عقد و طلاق خود اسباب رواج بازار دیوانیان و حاشیه‌نشینان دارالشرع است. ایام حکومت محمد اسماعیل خان وکیل‌الملک به سیاحت کرمان رفتم. ملا حیدر نامی بود طلبه‌نما که شغلش عقد و طلاق و اداره معاشش از این ممر

می‌گذشت. روزی در مجلس حکومت نشسته بودم، شخصی عارض شد که ملا حیدر زن مرا برای دیگری عقد بسته. مرحوم وکیل‌الملک فراشی به طلب وی فرستاده حاضرش نمودند. بعد از تحقیق ظاهر شد که ملا حیدر برای یک قران اجرت عقد، زن هرکس باشد برای دیگری عقد می‌بندد و طلاق می‌گوید. گویا وکالت مطلقه از طرف عموم خلق الله دارد. مشهور است که ملا حیدر هر وقت سر تدینش درد کند عقد فضولی می‌بندد. ورنه به وکالت عامه‌ای که دارد مطلق اقدام در هر قسم عقد و طلاق می‌کند. وکیل‌الملک پرسید: آخوند اجازه عقد و طلاق از علما داری؟ آخوند در کمال تغیر فرمود که: بنده اجازه بدهم نه اجازه بگیر. باز استفسار شد که به چه استصواب زن شوهردار را برای دیگری عقد بستی؟ جواب داد که: بنده تکالیف شرعیه را از شما بهتر می‌دانم. محمد اسماعیل خان از این جوابات خیلی کوک شده بود، ولی خودداری کرد. وقتی که نکاحنامه او دیده شد، علاوه بر اغلاط معنویه، مشحون بود از غلط‌های املائی. هنوز ختم کلام نشده بود که چند رقعۀ از علمای کرمان به وکیل‌الملک رسید که شایسته نیست آخوند ملا حیدر که در نوع طلاب شامل و در لباس اهل علم داخل است نگاه دارید. ناچار حکومت او را مرخص کرد و مبلغی از دو شوهر زن جلب منفعت نموده همه را به دارالشرع گسیل داشت. اعضای دارالشرع نیز از این نمذکلاه، خود را گرفته، تا مدتی که من در کرمان بودم مرافعه‌شان دایر بود. عاقبت به کجا منتهی شد اطلاع ندارم. مقصود آن است که این‌گونه واقعات بسیار واقع شده و می‌شود، ولی چون مفید به حال اجزای شرع و عرف است مایل به اصلاح آن نمی‌باشند. خواهش دارم که خارج از موضوع صحبت ندارید. شمه‌ای از اصول محاکمات هند بیان فرمایید.

هندی - امروز وقت گذشته. اگر حیات عاریت باقی است فردا به طریق
اجمال عرض خواهم نمود.
ایرانی - بسیار ممنون خواهم شد.

مجلس نهم — عنوان دوم

هندی - آقا صاحب بندگی.

ایرانی - ما نیز به همچنین. صاحب! دیروز وعده فرمودید که از اصول محاکمات هند شمه‌ای مستحضر دارید. المؤمن اذا وعده وفا.

هندی - مفصلاً شرحش موجب اطناب است، ولی به نوع اجمال رؤوس قواعد و اصول محاکمات را عرض می‌نماید. اولاً باید دانست که حکومت‌های هند کلاً و جزاً، اعم از جنایات و حقوق از دو صنف انتخاب می‌شوند. یا از وکلای نامی و باریسترهای گرامی، یعنی مقننین که شرح تعلیمات و درجه‌لیاقات آنها را عرض نمودم، یا کسانی که در امتحان درجه «سیول سروس یا خدمات ملکیه» کامیاب شده باشند. توضیحاً خوب است شمه‌ای از شرایط کسانی که می‌توانند «سیول سروس» را امتحان داد عرض نمایم:

۱ - باید شخصی که می‌خواهد امتحان «سیول سروس» بدهد، مولود در ممالک انگلستان یا مستعمرات دولت انگلیس باشد.

- ۲- کسی که شامل امتحان مزبور می‌شود عمرش زاید از ۲۳ سال نباشد.
- ۳- لازم است که دارای هیچ‌گونه امراض ظاهری و باطنی و ناقص‌الاعضا نباشد.
- ۴- باید سندی در نیک‌رفتاری و خوش اخلاقی خود در اداره امتحان تقدیم نماید. اما نصاب تعلیمات و شرایط لیافت علمیه‌ای که برای امتحان‌دهنده لازم است از این قرار می‌باشد:
 - ۱- باید زبان انگلیسی را در درجه اقصی تعلیم یافته، امتحان داده سند کامیابی در دست داشته باشد.
 - ۲- علاوه بر زبان انگلیسی لازم است یکی یا زاید از السنه سنسکریت، عربی، یونانی، لاتین، فرانسوی، آلمانی را دانسته و سند کامیابی امتحان در دست داشته باشد.
 - ۳- علم هیئت و حساب را به درجه کمال بداند.
 - ۴- فلسفه طبیعی که مشتمل است بر علوم کیمیا، حیوانات، نباتات، ارض و ابدان کامل دانسته باشد.
 - ۵- حاضر بر تواریخ یونان باشد.
 - ۶- تاریخ روم را خوب بداند.
 - ۷- از تواریخ انگلستان باخبر باشد.
 - ۸- علی‌الاجمال عالم به تواریخ حالیه تمام دوره عالم باشد.
 - ۹- در علوم منطق و فلسفه ید طولی داشته باشد.
 - ۱۰- علم اخلاق را به درجه کمال رسانیده باشد.
 - ۱۱- حکمت تمدن و سیاست مدن را بداند.
 - ۱۲- از قوانین قدیمه روم کاملاً مطلع باشد.

۱۳ - عالم به کلیه قوانین انگلیسی بوده باشد.

بعد از آنی که با شرایط اولیه شخصی دارای تمام این علوم شد و از امتحان بیرون آمده سند لیاقت یافت، باید یک سال زیر مشق و تجربه و تحت امتحان باشد. سپس در قوانین ملکی که عبارت است از تمام قوانین دولت انگلیس امتحان جدید بدهد. چنانچه کامیاب شد به حسب لزوم مأموریت هر صوبه را که خواستگار شود باید زبان آن صوبه را کاملاً یاد گیرد و اسب سواری را نیکو بداند. چون همه این عقبات را طی نموده کامیاب شد، مأموریت مختصر و عهده کوچکی به او می دهند. پس از ده سال خدمت که تجربه حاصل کرد و جوهر لیاقت خود را بروز داد و در مأموریت های خویش خوشنام گردید، او را مخیر می کنند در حکومت ملکیه از قبیل بیگلر بیگلری و تحصیل مالیات و امثال آن و یا در حکومت عدلیه مانند قضاوت و فصل دعاوی مالیه، درجه به درجه بر مقام و عهده او می افزایند. منتهای ترقی در شاخ اول عهده کمیشنری (بیگلر بیگلری) و عضویت در شورای حکومت کلیه و ایالت صوبه است. اگرچه کمیشنری به اهل هند ندرتاً داده می شود و ایالت تاکنون داده نشده، ولی هرکس در این شاخ خدمت کند مستوجب این عهده ها نیز می باشد. اگر خدمت در شاخ ثانی را اختیار کند، منتهای ترقی آن قضاوت عدالت العالیه و قاضی القضااتی است. همچنین اهل هند تاکنون در عهده قاضی القضااتی منتخب نشده اند. در این شاخ اخیر وکلا و باریسترها نیز منتخب می شوند، ولی شاخ اول خاص است به آن کسانی که «سیول سروس» را امتحان داده کامیاب گردیده اند. «سیول سروس» ها خواه در شاخ اول یا شاخ ثانی اختیار خدمت نمایند مختارند که از شاخی به شاخ دیگر عهده خویش را تبدیل دهند.

ایرانی - راستی می‌گویید که حکام جزء و کل هندوستان باید دارای این همه علوم باشند؟

هندی - هیچ غرضی در بین نیست که لازم آید سخن از در کذب و گراف گفته آید.

ایرانی - قربون (قربان) ایران خودمو (خودمان). نه تنها حکومت، بلکه وزارت نیز ضرورت به خواندن و نوشتن فارسی معمولی ندارد.

هندی - درست است (یعنی کشک). به واسطه همین نکات می‌باشد که وزرا و حکام ایران از سلخ تا غره اسباب بر بادی ملت و علت خرابی مملکت و بادی ضعف و اضمحلال دولت می‌گردند و برعکس حکام هند که هریک به مأموریتی نایل می‌گردند، لامحاله در رفاهیت ملت و آبادی مملکت و قوت دولت متبوعه خویش آثار و یادگاری از خود می‌گذارند.

ایرانی - از تقریر شما معلوم می‌شود که حکومت موروته در هندوستان نیست.

هندی - خیر. دولت انگلیس حکومت را به لیاقت می‌دهد نه وراثت. ایرانی - پس وزیر بچه‌ها و خانداده‌ها که به واسطه اطمینان به حکومت و وزارت پدری از تحصیل لیاقت بی‌بهره مانده‌اند چه باید بکنند؟

هندی - باید در اذل حال و ارذل احوال به پست‌ترین وضعی دو روزه عمر را بگذرانند و مایه عبرت دیگران گردند و سر تسلیم نزد فرزندان رعاع رعایای خود که دارای لیاقت شده خم نمایند.

ایرانی - اگر بچه سبزی فروش یا بقال زاده دارای لیاقت شود و مستوجب حکومت گردد، بدان عهده و مقام نایل می‌شود و ملاحظه

حسب و نسب او را نمی‌کنند؟

هندی - شگفت تعجبی شما را گرفته است. اصولی که امروزه انگلیسیان دارند مسروقه از دیانت حق اسلام است که شما ایرانیان که دعوی پیروی شریعت طاهره را می‌نمایید، پس پا زده به قدری ناآشنای بدان قوانین شده‌اید که از شنیدنش وحشت می‌کنید. آیا کلام در نظام مولی‌الموالی را فراموش کرده‌اید که می‌فرماید، کن این من شئت و اکستب ادباً، یغنیک محموده عن النسبی - ان الفتا من یقولها اناذا، لیس الفتا من یقول کان ابی؛ و در جای دیگر می‌فرماید که: لا فضل الا لاهل العلم انهم - الی الهدی لمن استهدا ادلاء. هزارها نوابزادگان هندی به واسطه عدم لیاقت سائل به کف شده و چاکری و خدمتکاری فرومایگان را اسباب فخر و مباهات خویش تصور می‌نمایند و صدها بقال و علافزاده‌ها از برکت علم و دانش به مقامات عالیه ارتقاء جسته‌اند. افسوس که گلستان را در هفت سالگی خوانده، در هفتاد سالگی ملتفت نکات آن نمی‌شوید. نقشه حال امروزه هند را در یک قطعه به نیکوترین وجهی کشیده است.

پسران وزیر بی‌دانش	به گدایی به روستا رفتند
روستازادگان با فرهنگ	به وزیری پادشا رفتند

ایرانی - راست بگویم خواه این وضع مخالف شرع و عقل باشد یا موافق، من هم به حیث ایرانیگری خودم پسند نمی‌نمایم. چگونه آدمی راضی شود که پسرهای نوکر فرومایه‌اش به واسطه چند سال تحصیل علم سمت برتری و بزرگی بر فرزندان دلبد او حاصل کنند. من وضع ایران خودمان را بهتر پسند می‌کنم که خائزاده، ولو نالایق باشد باید خان بشود و وزیرزاده، اگرچه ناقابل و بی‌لیاقت باشد باید به مسند وزارت بنشیند.

مثلی در بین ایرانیان مشهور شده است، اگرچه به طریق ضرب‌المثل و مضحکه بیان می‌کنند، ولی خود حقیقت شرح حال ماست این. می‌گویند: ملای دهی این جهان فانی را وداع گفت. برخی از صلحا چون مسجد را بی‌امام نتوانستند دید قصد نموده که محراب و منبر را از امام مهجور نگذارده و عالمی از شهر برای خود طلب کنند. خر مریدان به صدا آمده که ما هرگز رضا ندهیم که غیر از خاندان آقای خودمان دیگری در این مسجد به امامت نماز گذارد. آقا زاده را در محراب واداشته اقتدای بدو نمایند. صلحا جواب دادند که آقا زاده کوچک و نابالغ است، هنوز قابل مقتدی شدن نیست. مریدان گفتند: نقلی نیست صبر کنید تا بزرگ و لایق شود. مصلحا محض الزام آنان اعتراض کردند: اگر پسر آقا نبود چه می‌کردید؟ جواب دادند: دختر آقا را. اگر دختر آقا نبود؟ زن آقا را. اگر زن آقا نبود؟ کنیز آقا را. اگر کنیز آقا نبود چه می‌کردید؟ باکمال تغیر جواب دادند خر آقا را در محراب وامی‌داشتیم و نمی‌گذاریم این مقام منبع از این خانواده جلیل خارج شود. همین کیفیت است حال رؤسای روحانی و جسمانی ایران. وزیرزاده باید وزیر شود حتماً. آقا زاده باید آقا تسلیم گردد یقیناً. سرهنگ زاده را باید به سرهنگی قبول کرد البته. تا به حق‌شناسی و قدردانی معروف باشیم.

هندی - آفرین بر سلیقه و دانش شما! حق این است که صاحبان این‌گونه خیالات، این قسم منزلت‌ها را مستوجبند. آقا جان به قول شما ایرانیان این سبکی را که برخلاف عقل و شرع گرفته‌اند به واسطه آن است که به عدم قدردانی نامزد نشوند و حق ناشناس بشمار نیایند. تصور باید کرد که هیئت مجموعه، بلکه فرد فرد ملت را بر دولت حقی است. چنانچه به ملاحظه قدردانی و حق‌شناسی، وضع شیئی در غیر ما وضع له، گذارده

شود حقوق ملیون ها نفوس رعایا که ودایع خداوندیند هبا و هدر خواهد شد. آقا صاحب شما در صحبت می روید راه دفاعی پیدا کرده به مثل معروف: ابروش را درست کنید، چشمش را کور می کنید.

ایرانی - راست می گوئید ولی چه می توان کرد، که مدت ها است اهالی ایران در ماده رؤسای جسمانی و روحانی خود بدین عادت مشغوم خو گرفته اند و ترک عادت مورث مرض است، ولو این که این درد بی درمان ایرانیان را بیمار ذل مسکنت نموده است، ولی نکته اهم این جاست که بزرگان ما اساس کارها را برای سهولت خود به قسمی گذارده اند که حکام روحانی و جسمانی در امور ملک و ملت مستغنی از همه گونه قابلیت و بی نیاز از هر قسم لیاقتند. حکومت در ایران فرمان دولت می خواهد و ملایی لباس. چون یکی از این دو برای کسی حاصل شود می تواند از عهده حکومت شرعیه و عرفیه برآمد.

هندی - آقا صاحب، سخنان شما مرا دنگ می کند. بد نباشد چرا این قدر پریشان می گوئید؟ مشهور است به گرگ گفتند که چرا روز به آبادی نمی آیی؟ جواب داد که از کرده های شیم است. وقتی درست ملاحظه شود تمام بدبختی های ایرانیان را از اثر این اصول ناپسندیده و وضع ناستوده باید دانست.

ایرانی - واقعاً شماها ظالم دست کوتاه هستید.

عیب ما گویی بر خویش نبینی هیئات

به خدا معنی انصاف نه این است ادیب

یک خرده که دم نرمتان آدم داد فوری سوار او می شوید. هندیان را سزاوار نیست ایرانی ها را بدبخت بگویند، چه امت هندیه بدبخت ترین تمام امم روی زمینند. معذالک هنوز تیزی زبانشان کم نشده. همیشه در

وقت صحبت می‌گویند ماکجا و خلیفه در بغداد. آب را از عالم بالا پایین می‌نمایند.

هندی - آقا صاحب متغیر نشوید. بر بدبختی هندی‌ها عالمی شهادت می‌دهد و بنده خود اقرار دارم، ولی علت بدبختیشان را وقتی ملاحظه می‌نمایم همان حرکات امروزه ایرانیان بوده. چون من دوست و خیرخواهم از روی سوز درون بعضی کلمات دلخراش می‌گویم. شاید اسباب تنبیه شماها شده، بدبختی امروز هندیان فردا نصیب ایرانیان نشود. ایرانی - خودمانیم زمین را سخت دیده سپر انداختی، ورنه هرگز به این خوبی اقرار نمی‌کردی، راستی بگویند بدانم در عمر بیست و یک سالگی که باید امتحان «سیول سروس» داده شود، با این مدت قلیل در این همه علوم تبخّر از کجا حاصل می‌تواند شد؟ ماها از سن شش هفت سالگی شروع به مقدمات، یعنی صرف و نحو عربی نموده، در بیست و پنج سالگی هم تبخّر در آن یک فن حاصل نمی‌نماییم. اینها چه می‌کنند که در جزئی زمان در این همه علوم کمال حاصل می‌نمایند.

هندی - دانشمندان اروپا اساس تعلیمات ابناء ملت را بر قواعد و قوانینی نهاده‌اند که اگر از روی آن قواعد و قوانین پیروی شود، طفل که در عمر هفت سالگی به مکتب رود در هفده سالگی از جمیع این علوم می‌که عرض شد فراغت می‌تواند حاصل کرد.

ایرانی - حقیقتاً فرنگی‌ها سحر می‌نمایند. خیر ما کار به این کارها نداریم برویم سر مطلب خودمان. بفرمایید وضع محاکمات هند چه قسم است و حاکمی که مقرر می‌شود به چه نوع حکومت می‌کند.

هندی - اولاً باید دانست که آن وضع حکومتی که جنابعالی مدنظر دارید در هند مفقود است. حکومت‌های هند برای نامند. چه حاکم

حقیقی قانون ملک قرار یافته، هرکس در هر محکمه مأمور شود تابع احکام قانون آن است و سر مویی نمی‌تواند از احکام قانونی تخلف ورزد. فرمانفرمای هند سمت نایب‌السلطنگی هندوستان را دارد و به این لقب نیز ممتاز می‌باشد، با آن جلالت شأن تابع احکام قانون است. خارج از قانون نمی‌تواند به ادنی شخصی از خدمتکاران خاصه خود نیز تحکم فروشد. فرضاً هرگاه یکی از فروپایگان نسبت به شخص شخص فرمانفرمای هند خلاف ادبی نموده، مرتکب جسارتی شود، با آن همه اقتدار و جلالت فرمانفرما قادر بر آن نیست که شخصاً او را سزا دهد. حتی مطابق احکام قانون هم نمی‌تواند شخص فرمانفرما او را معاقب دارد، ناچار باید به محکمه مخصوص که درخور رسیدگی در آن‌گونه جنایت است استغاثه فرموده، مطابق قانون حاکم آن محکمه تحقیقات لازمه را نموده آنچه حکم قانونی اوست صادر نماید. بعد از آنی که اختیارات شخص فرمانفرما که نایب‌السلطنه هندوستان است به این درجه محدود باشد، اختیارات حکام جزء لازم به ذکر نیست. از شخص فرمانفرما گرفته تا برسد به حکام جزء حتی منشی‌های اداره پلیس همین که به حکومت منتخب شوند لازم است که از روی آیین قسم یاد نمایند به درستکاری خود و بی‌غرضی و عدم طرفداری و غیره. آیین حلف محض آن است که اگر احیاناً یکی از مأمورین خیانت نماید و برخلاف وظایف خویش عمل کند قانوناً بر او جرم وارد آورده، علاوه بر سزایی که درخور خلاف و خیانت او است و قانوناً داده می‌شود، به سزای قسم دروغ مبتلا گردد. این سزا را برای آن قرار داده‌اند که اهمیت قسم در انظار عام و خاص زیاد شود. این نکته را هم باید دانست که برای سهولت و انتظام کارها، حکومت یک شهر را تجزیه نموده، از برای هرکاری

اداره و محکمه مخصوصی قرار داده‌اند و مطابق ضروریات هر اداره و محکمه قانونی وضع شده که ناطق است بر کلیات و جزئیات امور متعلقه بدان اداره. حکومتی که منتخب می‌شود صرف برای سررسی و نگرانی است که اجزای ادارات مخالف قانون و ضابطه مرتبه آن اداره حرکتی ننمایند؛ و رئیس هر اداره ذمه‌دار نیک و بد افعال و کردار اجزای آنچه متعلق به اداره او است در نزد افسر اعلی و اداره بالا می‌باشد. دول اروپا عموماً و دولت انگلیس خصوصاً به جهت پیشرفت امور اساس کارها را بر خوف و رجا گذارده‌اند. یک طرف از برای اجزای هر اداره درجات معین کرده، ارتقاء درجه را در سایه حسن خدمتگذاری و درستکاری قرار داده‌اند. واضح است که مطابق فطرت هرکس خواستگار علو مرتبه خویش است، بدین آرزو مساعی جمیله را در حسن خدمت به کار خواهد برد و از طرف دیگر خائن در خدمات و وظایف دولتی را به درجه‌ای سخت سزا می‌دهند که عبرت سایرین گردد. اول سزای خائن آن است که از آن عهده و مقام برطرف و مادام‌الحیات از ملازمت و خدمت دیوان محروم ماند. سپس به اندازه خیانت او سزای قانونی می‌دهند. دولت انگلیس در محاکمات میزان عدل را به پایه اقصی گذارده، ریشه استبداد را یکباره کنده، اختیارات مطلقه را از دست حکام یک‌مرتبه زایل کرده، در ماده محاکمات عمومیه اعم از جزئی و کلی عامه محکومات دست بالای دست قرار داده تا برسد به «هاوس آف کامنز و هاوس آف لارڈز» که دو مشورت‌خانه عام و خاص انگلستان است. اما محاکمات عمومیه هند اعم بر این که تجزیه شده، حقوق را جداگانه قرار داده و جنایات را علی‌حده و استیناف را خاص و معاملات تجارتي و ورشکست و امور ایتم و موقوفات و و و و هریک مخصوص است و هرگز کسی

نمی‌تواند در محکمه جنایات رفته ادعای طلب خود را پیش نماید و یا در اداره حقوق اشتکا از ضرب و شتم و جنایات دیگر کنند. و امور محاکمات مغشوش و مخلوط نیست. اجزای هر محکمه وظایفشان معین است و بیرون از وظایف خود نمی‌توانند قدمی بردارند. ملت هم راه دعاوی را دانسته، تکالیف خویش را می‌شناسند. با این همه محض انتظام و سهولت کارها در هر محکمه نیز شعبات مخصوص قرار داده، هر شعبه به رئیسی خاص و اجزایی مخصوص سپرده شده و قانونشان را معلوم و اختیارانشان را محدود کرده است. همه مانند پرگار در دایره خود و به گرد مرکز خویش می‌گردند و تخطی از وظایف خود نمی‌توانند نمود. تمام این محکمه‌جات و ادارات هریک دارای اجزا و رئیس است. اجزا مجبورند حسن خدمت خود را نزد رئیس خویش پیش نمایند. رئیس ناچار است خدمات خویش را پیش افسر اعلای خود تقدیم کند. همین قسم دست بالای دست قرار داده شده تا برسد به شخص شخیص فرمانفرمای هند و از هند هم گذشته به محکمه استیناف لندن تجاوز کرده تا برسد به مجالس خاص و عام انگلستان. مقصود آن است که هیچ کار را به دست یک نفر نداده‌اند تا به اختیار خود آنچه بخواهد بکند. این امر را دو فایده است. اول آن که اجزای هر اداره به واسطه خوف از اداره بالادست خود خیانت و نادرستکاری نخواهند نمود؛ و فرضاً یکی دو نفر در یکی دو اداره اگر خلاف قاعده و طرفداری هم کرده، حق کسی را پایمال نمودند، چون راه دادخواهی باز و دست بالای دست فراز است، لامحاله احقاق حق خواهد شد. چه بیرون از تصور است که برای پایمال نمودن حق یک نفر تمام ادارات بالا دست برخلاف وظایف خود و دیانت شعاری رفتار نمایند.

ایرانی - ادارات را به این درجه وسعت دادن و محاکمات متعدد ساختن، مصارف فوق‌العاده بر دولت وارد می‌آورد و خزانه دولت از کجاکفاف این همه مصارف را خواهد نمود.

هندی - فوت کاسه‌گری اروپاییان همین است که ما اهالی آسیا از آن بی‌بهره هستیم، یعنی علم‌گرداندن اداره را نداریم و راه پیدا کردن مداخل مشروع را نمی‌دانیم. هر اداره که قائم شود اول میزان خرج آن را معین کرده، با متتهای صرفه‌جویی مصارفش را محدود می‌کنند. سپس درصدد پیدا کردن راه مدخول مطابق میزان خرج یا اندکی زاید برآمده، به هر قسم باشد معین می‌نمایند. رفته‌رفته هر قدر هر قسم باشد آن اداره را وسعت داده ترقی می‌دهند. به اندک کمایش بالغ بر ده میلیون نفوس هندیه سمت ملازمت دولت را در ادارات مختلفه دارند و تمام آنان در ادارات دولتی مشغول به خدمتند و مشاهره این ده میلیون نفوس بدون تعویق همراه داده می‌شود. اعلای ملازمین پنج هزار روپیه و ادنایشان هشت روپیه ماهی مشاهره می‌یابند. اگر این ادارات را فی حد ذاته مدخول نبود و دخلشان کفایت از خرجشان نمی‌کرد و بنا بود دولت انگلیس وجه مقاسمه‌ای که از رعایا حاصل می‌کند صرف این ادارات نماید، تمام عایدی حکومت هند کفایت از شش ماهه این مصارف نمی‌کرد. کلام را مختصر می‌کنم در این همه اداره محاکمات جزء و کل که در هریک از بلاد هند ملاحظه می‌نمایید به ندرت اداره‌ای باشد که دخلش کفایت از خرجش ننماید، بلکه کلیه دخلشان زیاده بر خرج است. این همه عمارات عالیه‌ای که در هرجای هند ملاحظه می‌کنید که هریک برای یک اداره و محکمه دولتی است، حکومت از اضافه دخل ادارات ساخته. بدو غالب محکمه‌جات دولتی در عمارات کرایه بود. اساس کار

را چنان گذارده‌اند که اهالی باکمال میل و رغبت رجوع به محاکمات کرده و بدون شکایت و فریاد آنچه مصارف لازمه قرار داده‌اند متحمل می‌شوند و دیناری از آنچه وصول شود حیف و میل نمی‌گردد. مقصود آن نیست که در محاکمات هند ابواب قلب و رشوت یک دفعه مسدود است، ولی خیلی در پرده و به ندرت. در هر صورت حقوقی که باید به صندوقخانه محکمه‌جات برسد به هیچ وجه ضایع نمی‌شود. ممکن است بعضی از محکمه‌جات جزء دخلش کافی از خرجش نباشد، ولی وقتی که شعبه‌های مداخل یک اداره را روی هم ریزند و جمع و خرج نمایند دخل اضافه بر خرج خواهد بود.

ایرانی - در هند همه محکمه‌جات علی حده است؟

هندی - بلی. عرض کردم نه تنها محکمه‌ها جداگانه است، بلکه در هر محکمه شعبه‌های آن نیز علی حده و در هر شعبه هم حکام متعدد نشسته‌اند. به این معنی آنچه متعلق به دعاوی و مطالبات است منشعب نموده، هر شعبه راجع به یک حاکمی است. مثلاً اگر دعوی زاید از دو هزار روپیه باشد باید در عدالت‌العالیه (های کورت) رجوع شود و اگر از دو هزار کمتر باشد در عدالت حقیفه (اسمال کازکوت) و عدالت حقیفه نیز مراتب دارد، یعنی از فلان مبلغ بالاتر باید نزد یک حاکم برود و از فلان اندازه پایین‌تر نزد حاکم دیگر و غیر ذلک؛ و از برای هریک از آن حکام کتابچه‌ها طبع و اصول محاکمات را دست داده‌اند. حاکم نمی‌تواند سر مویی به ظاهر از احکام آن کتابچه تمرد نماید. المختصر در فیصله هر معاملات قراری داده قواعدی مرتب نموده‌اند که حاکم و محکوم نمی‌توانند تخلف و تمرد نمود. حاکم و محکوم تکلیف خود را می‌دانند و هیچ‌یک به میل و رغبت خویش نمی‌توانند عمل کرد. مدعی باید روی

کاغذ تمبر دولتی به اندازه‌ای که معین است زده، سپس دعاوی خود را نوشته در عدالت پیش کند. همان نوشته‌ی اول که «عرض نالشی» می‌گویند دارومدار و شالوده‌ی محاکمات عدالت و بحث در آن مرافعه قرار می‌گیرد. ایرانی - بفرمایید اگر سیک صد روپیه ادعا دارد، باید در کاغذی که چقدر تمبر داشته باشد عرایض خود را بنویسد؟ -

هندی - در کاغذی که قیمت آن دوازده و نیم روپیه باشد و تا هزار روپیه به همین منوال زیاد می‌شود، یعنی در هر روپیه‌ای دو آنه و از هزار به بالا اضافه‌ی قیمت تمبر در صدی دوازده و نیم چیزی کم می‌شود.

ایرانی - این وجه را دولت به چه عنوان و جهت از مدعی می‌گیرد؟
هندی - علت این امر در کتاب قانون نوشته نشده، ولی ظاهر است که دولت چنانچه عرض کردم مال مقاسمه را صرف این ادارات نمی‌نماید. به این تدبیر از ملت وصول کرده خرج عدالت و اجزای آن که وقت عزیزشان صرف این راه است می‌کند و مواجب به فراش و حاکم و سایر اجزاء می‌دهد.

ایرانی - عجبا این وجوهات را به هیچ وجه حکام و اجزای آن تصرف نمی‌کنند و به صرف خود نمی‌آورند؟

هندی - عرض کردم این وجوه راجع به دولت است و بس.

ایرانی - آیا حکام می‌توانند بر آن وجوه معینه چیزی اضافه نمایند؟

هندی - خیر. این جا هندوستان است، نه شهر بلخ و مملکت ایران.

ایرانی - از این قرار حکام هند روح حکومت که مداخل است ندارند؟

هندی - مداخل حکام همان مواجبی است که از دولت به جهت ایشان به قدر کفایت مقرر می‌شود. جمیع این وجوهات وارد به خزینة دولت می‌شود و از همین وجوه تام مصارف لازمة عدالات و مواجب حکام و

اجزای آن را می‌دهند.

ایرانی - اگر تمبر عریضه نالش و اشتکا را مدعی کم بزند چه می‌شود؟
هندی - مطابق قانون مدعی را جریمه نموده، آن کمبود مبلغ تمبر را
در بیست‌گونه مضاف کرده از وی می‌گیرند.

ایرانی - یقین این وجه جریمانه را حکام و اجزای آن می‌برند و
آن یک راه مدخولی است به جهت آنها؟

هندی - عرض کردم حکام یک پول سیاه برخلاف قانون و کتابچه
نمی‌توانند از رعایا طلب نموده خود ببرند. آن وجه را مجدداً تمبر خریده
شامل عریضه نالش و ورقه شکوا می‌نمایند. به هر حال قیمت در کیسه
دولت می‌رود نه حکام.

ایرانی - این چه حکومتی است که حکام اختیار ندارند در هیچ امری
زیادتی کنند. به خیال من اگر حکام ایران در هند بیایند هرگز حکومت
قبول نخواهند کرد.

هندی - راست است، نخواهند داد یا نخواهند کرد را بعد باید دید.
ولی از روی انصاف دولت مراعات حال آنها را کرده به مراتب درجه و
مقامی که دارند مشاھر می‌دهد، یعنی به قدر مثونه کافی به آنها هر ماه
موجب می‌رساند. مگر نشنیده‌اید که نوکر بی‌جیره و موجب تاج سر آقا
و حاکم با موجب حافظ رعایا است.

ایرانی - درست است ولی لذت حکومت در مطلق العنانی است که
بزند، ببندد، بکشد، بگیرد، ببخشد، خرج کند، فحش بدهد و هرچه
می‌کند مطلق العنان باشد.

هندی - آقای من این صفاتی که شما ذکر می‌کنید از خصایص شخص
سلطان است. آن هم در ممالک بی‌قانون، یا سلطان قاهر مستبدی که

خویش را از تحت احکام قانونی خارج نموده باشد. در هر شهر که یک سلطان نمی تواند بود، مثل مشهور است که دو پادشاه در یک اقلیم نگنجد.

ایرانی - جناب من، معلوم می شود که شما از وضع دنیا واقف نمی باشید و سیاحت نکرده، صرف چهار امثله مشهوره را یاد کرده اید. من می بینم در هریک از قصبات و دهات ایران ده نفر متجاوزند که به احکام مزبوره فوق که شما از خصایص سلطاننش می شمارید با رعایا سلوک می نمایند.

هندی - آنچه می فرمایید راست است، ولی سبب همان می باشد که عرض کردم. قانون در ایران نیست و تمام این عیوبات از بی قانونی نشأت می نماید که حاکم و محکوم تکلیف خود را نمی دانند. هرکس آنچه از پیشش برود می کند و مورد سؤال و جواب و عقاب و عتاب هم واقع نمی شود. تمام انبیای گرام و حکمای والامقام سعی کرده مردم را در تحت قاعده و قانون آورده مطلق العنانی و آزادیشان را مرتفع داشته اند. شما ایرانیان برخلاف همه پیغمبران و حکما آزادی وحشیانه را پسندیده اید.

ایرانی - بفرمایید مدعی به چه قسم باید عریضه نالش و اشتکای خود را در عدالت پیش کند؟

هندی - مدعی باید دعاوی خود را از اول تا آخر با دلایل و نوشته جاتی که در حقیقت ادعای خود دارد در آن عریضه درج نموده پیش نماید و بر صدق ادعای خویش به آیین مقرر حلف کند، تا حاکم قبول نماید مدعی بودن وی را و اگر دلایل و نوشته جات او مطابق با قاعده و قانون نباشد، عدالت دعوی او را قبول نمی کند.

ایرانی - در عدالت‌های هند ادعای زبانی را بدون اسناد و دلایل قبول نمی‌نمایند؟

هندی - قانون هند قانون فرنگ است. چون اهالی فرنگ اعتقاد به آمدن از آسمان ندارند، اگر کسی بگوید از آسمان آمده و به فلان ادعا دارم قبول نمی‌کنند.

ایرانی - قربان ایران خودمان، هرکس هر ادعای زبانی بخواهد می‌تواند نمود. فرضاً از ثبوت هم عاجز شود بعد از یک سال دو سال دوندگی و زحمت دادن به مدعا علیه حق قسم او جایی نرفته. چه از روی شرع اثبات بامدعی و یمین بر منکر است. باری بفرمایید گواه و ثبوت هم در عدالت لازم است یا به همان کاغذ و سند حکم می‌دهند؟

هندی - باید بر وفق ادعای خویش سند و دلایل سفارشی شده خود که مصدقه محکمه‌های قانونی باشد پیش نموده، گواه نیز بگذارند، تا حق وی ثابت شود.

ایرانی - شهادت دادن در عدالت‌های هند به چه قسم است؟

هندی - گواه بعد از یافتن حکم احضار در عدالت حاضر می‌شود، بدو باید حلف کند بر صدق قول خود تا اگر ثابت شود که گواه به دروغ شهادت داده و به ناحق قسم خورده وی را به سزایی که برای حلف دروغ مقرر است بتوانند رسانید. مجمل تفصیل آن را عرض کردم، سپس شاهد گواهی خود را داده آنچه وکلای فریقین بتوانند جرح و تعدیل می‌نمایند، یعنی به قسمی وکلا شهود را استنطاق می‌کنند که ممکن نیست شهادت راست هم زیر جرح و تعدیل آنها درست از کار بیرون آید. لازم است که گواه پیچ و بغل آیینی به کار برد، تا بتواند شهادت خود را از روی حقیقت بدهد. این موضوع خیلی مفصل است. در این باب کتابی نوشته شده اگر

بخواهید می‌دهم ملاحظه کنید و بسیاری هم که به دروغ شهادت می‌خواهند بدهند در استنطاق دروغشان ظاهر می‌شود و حق این است که بسا هم می‌شود بعضی شهادت‌های مجعوله نیز از روی قانون و جرح و تعدیل و کلاً درست از کار بیرون می‌آید.

ایرانی - ملاحظه شأن مدعی و مدعا علیه و شهود و مراعات مقام آنها در صدر و ذیل عدالت می‌شود یا نه؟

هندی - خیر. مکان مخصوصی مثل قفس معین است. مدعی و مدعا علیه و شهود بدون استثناء در آن مکان ایستاده، آنچه وکلای فریقین از او سؤال نمایند باید جواب گوید.

ایرانی - فرضاً حکم حاکم مطابق با میل مدعی یا مدعا علیه نشود، آیا حق هیچ گفتگو از برایشان باقی هست یا نه؟

هندی - سابق عرض نمودم که مراتب حکام به تفاوت است. هر محکمه بالادست هم دارد و مدعی یا مدعا علیه می‌تواند فیصله حکم پایین را به عدالات بالا استیناف نماید. حتی احکامی را که حکام بزرگ عدالت‌العالیه (های کورت) می‌دهند در لندن استیناف می‌توان نمود. فرضاً به حکم یک حاکم اگر قانع نشد به حاکم بالادست رجوع می‌شود، به این سلسله تا برسد به لندن در حضور وزارت عدلیه. برای حکم وزارت عدلیه لندن استیناف نمی‌شود، مگر در موارد و مسائل و مرافعه‌جات خاص که به مجلس شورای دولتی (هاوس آف لاردرز) یا شورای ملتی (هاوس آف کامنز) رجوع می‌شود و این سبب بزرگی است که هریک از حکام در مرتبه خود سعی و کوشش می‌نماید در تحقیق و حکم نمودن به حق چه ملاحظه از حکام بالادست خود دارند. این است سبب آن که محاکمات و معاملات هند جزاً و کلاً از اختیار حکام مستبده بیرون

است.

ایرانی - از قرار فرمایشات شما در هند عمرها بر سر یک مرافعه طی می شود و خانه ها خراب می گردد. سال های سال باید مدعی و مدعا علیه دچار عدالات در سر یک مرافعه باشند.

هندی - معنی قانون و استحکام کارها همین است که حقوق رعایا از میان نرود و زیر دست نتواند بر زیر دست اجحاف کند و حکام نتوانند به میل و هوای نفس خود حرکت نموده احکام مستبدانه و حشیانه را جاری نمایند.

ایرانی - عاقبت مصارف و مخارجی که در این عدالت ها مدعی و مدعا علیه می نمایند بر ذمه که تعلق می گیرد؟

هندی - اگر مدعی ادعای خود را ثبوت دهد، علاوه بر آنچه دعوی اوست به حکم عدالت مصارفی که در دوران آن مرافعه کرده به یک اندازه از مدعا علیه می گیرد و اگر مدعی از اثبات حقوق خود عاجز ماند مخارج مدعا علیه را از قراری که عدالت مقرر کند از مدعی می گیرند. ولی حصه زیاد مصارف مدعی و مدعا علیه از میانه می رود. در بسیاری از مرافعات است که مدعی و مدعا علیه هر دو به خاک سیاه نشسته و زیر بار مصارف عدالت در مانده اند.

ایرانی - بفرمایید بعد از این همه زحمات و مخارج در صورتی که مدعا علیه به خودی خود اطاعت نکند، احقاق حقوق چگونه می شود و احکام حکام چه قسم به موقع اجرا می آید؟

هندی - طلبکار باید در عدالت ثابت کند که مدعا علیه فلان ملک یا نقدینه و چه و چه را دارد. بعد از آن به حکم عدالت اگر نقد است سترده و گرفته می شود و اگر ملک است حراج شده بعد از وضع مخارج و جعالة

مقرره دولتی، اگر چیزی باقی ماند به طلبکار می‌دهند و از آن هم اگر اضافه شود به مالک ملک می‌سپارند.

ایرانی - اگر مدیون اموال خویش را به نام دیگری کرده به اسم خود چیزی نداشته باشد با وی چه سلوک می‌شود؟

هندی - درباره مدیونی که از عدالت افلاسنامه نگرفته و مالی هم در ظاهر نداشته باشد، حکم گرفتاریش را عدالت می‌دهد و پلیس مدیون را گرفتار و به مدتی که عدالت مقرر نماید در حبس حکومت می‌اندازد و مصارف مدیون در ایام حبس از طلبکار هفته‌وار وصول می‌شود و اگر یک روز بگذرد و وجه مصارف مدیون را داین نرساند از حبس بیرونش می‌کنند.

ایرانی - در حبس خدمتی به او رجوع می‌شود و یا زحمتی به او می‌دهند یا نه؟

هندی - خیر. در کمال راحت و عزت است. همین قدر می‌باشد که از آن مقام خارج نمی‌تواند شد.

ایرانی - به این اصول که شما می‌فرمایید کمتر طلبی است که در این‌گونه عدالت‌ها بدین وضع وصول شود؟

هندی - راست است، ولی احقاق حقوق هم خیلی می‌شود.

ایرانی - در ایران ما همین یک نکته استبداد حکام اگر متروک آید، احقاق حقوق را نسبت به هند بهتر می‌نمایند، یعنی به آیین «چماق ارجن» وجه را از مدیون گرفته به داین می‌سپارند.

هندی - اگر حقیقتاً مدیون ندارد چه می‌توانند کرد؟

ایرانی - شما نمی‌دانید. با میل حکام و یا اگر مدعی رعایای خارجه و آدم متشخص ناموری باشد وصول می‌شود.

هندی - آقا صاحب، باز زور می‌فرمایید. وقتی که شخص ندارد از کجا می‌گیرند. گاو نر را هرچه بدوشی شیر نمی‌دهد. مشهور است نادر شاه به میرزا مهدی خان گفت که مال مرا به کسی مده که طاقت گرفتن از وی نداشته باشم. میرزا مهدی خان پرسید که با این قدرت و جباری که مر آن پادشاه با اقتدار را مسلم می‌باشد، کیست که شما طاقت گرفتن مال خود را از او ندارید؟ نادر جواب داد: کسی که ندارد.

ایرانی - مردمان هند خیلی ساده‌لوحند. فدای شما گردم، در ایران ما گاو نر هم شیر می‌دهد و هم بچه می‌آورد. خداوند سلامت دارد آیین «چماق ارجن» را! اگر خود مدیون ندارد پدر و برادر و کسان او لابد دارند. از آنها وصول می‌شود و اگر کسان آنها هم ندارند بستگان او، اگر بستگانش هم نداشته باشند، خدا کله چارسوی شهر را نگاه دارد که آیین «چماق ارجن» را جاری داشته مردمان راه‌گذار رحم بر مدیون نموده، دینش را می‌دهند.

هندی - بستگان و کسان مدیون چه گناه دارند که وجه از آنها مطالبه می‌شود؟

ایرانی - آنها گناهی ندارند و فی الواقع کسی هم نمی‌گوید شماها بدهید، چون مدیون را که نور چشم و لخت جگرشان است در شکنجه و تنگ فجر حکام گرفتار می‌بینند، بر او رحم آورده قرض او را می‌دهند. هندی - اگر بستگان مدیون دین او را ندهند مدیون تا کی در شکنجه خواهد ماند؟

ایرانی - بسته به میل حاکم است. بخواهد بعد از یأس از وصول او را رها می‌کند، نخواهد تا زنده است در کنج قیدخانه می‌افتد. هندی - از قرار فرمایشات شما، حکام اطاعت از قانون شرع هم ندارند

و از مفلس هم نمی‌گذرند و آیین ملک همانا میل حکام است. خداوند به فریاد ملت و دولتی برسد که حاکم و محکومش تکالیف خود را نمی‌دانند و وظایف خویش را نمی‌شناسند. آیا شخص مقدس سلطنت و رجال با عظمت و بزرگ دولت که خیرخواه ملت و وطنند، از این واقعات اطلاع دارند یا نه؟

ایرانی - خیر. اطلاع ندارند. سبب بی‌اطلاعی آن است که اخبار در ایران نیست و چند ورقی هم که موسوم به اخبارند آزاد نیستند که تمام مراتب را علانیه به عرض رجال دولت و به سمع مبارک شخص مقدس سلطنت برسانند. فقرا هم دستشان از چاره کوتاه است، نمی‌توانند جزئیات عرایض خویش را به مرکز کل عرض نمایند. از این رو کلیهٔ اجماعاتی که بر ملت می‌شود پوشیده می‌ماند و به وضع شرب الیهود می‌گذرد.

هندی - علت این که اخبارات را آزادی نمی‌دهند چیست؟

ایرانی - همین که اخبارات آزاد باشند لابد پرده از روی کارها برداشته و عیوب و افعال و قبايح اعمال ظاهر شده، فریادها به مرکز کل می‌رسد. این امر برخلاف مرضی رجال خود غرض ایران است که ملت و دولت را برای مقاصد فاسدهٔ خود می‌خواهند. این است که به عرض پادشاه صاف ضمیر پاک درون چنان می‌رسانند که آزادی اخبارات مورث شورش ملت بر دولت می‌گردد. گذشته بر این رجال محترم ایران را عقیده بر این است که خلقت آنان برای ستایش زیردستان ملت شده، پول می‌دهند و خود را اسباب مضحکه و سخریهٔ ارباب عقول قرار داده، دروغ می‌خرند. این است که شاعری هم در ایران منحصر شده به مدایح کاذبه و ستایش‌های مجعوله. چنانچه قآنی می‌گوید: هزار بیشه هژبر است در یکی قالب؛ و حال آن که از صدای میو میوی گربه در پستوی اطاق فرار

می‌نماید. لطف این جا است که مدایح بر ریش مادح و بمدوح می‌خندند. معدالک این عادت منحوس مرتفع نمی‌شود. در چنین صورت چگونه این گونه رجال که سرپایشان مملو از خود غرضی و دنائت نفس است رضا خواهند داد که اخبارات ملی، بدون ملاحظه، پرده از روی عیوبات کارشان برداشته، نقایص اعمال و مناقص افعال و مفاصد مقاصد ایشان را روی دایره بریزند. حق این است تا شخص نصف عمر گرانبهای خود را در ایران صرف ننماید و نصف دیگر را در خارجه نگذارند، از نواقص حقیقی و خواص طبیعی ایران و ایرانیان آگاهی حاصل نتواند کرد. نمی‌دانم به چه زبان بگویم که برق غیرت خرمن هستیم را سوخته است. من جمله صفاتی که در ما ملت ایرانیه حکم ملکه را حاصل، بلکه در سرشتمان شامل شده است، همانا خود را بی‌عیب دانستن و منزّه گفتن است و این صفت در بزرگان ما بیشتر قوت و رسوخیت حاصل کرده است. اگر کسی العیاذ بالله از روی خطا و جهل نسبت سهو و خطایی به امام علیه‌السلام دهد، در انظار عامه، عظم و قباحت کمتر است نسبت بر این که الزام خطا به یکی از رجال دولت و رؤسای روحانی ملت داده شود. چرا که اصول مشوره در ایران متروک است تا صحت و سقم خیالات و آراء رجال ما کم‌کم بر خودشان آشکارا گردد. گذشته بر این سزا و جزا هم که نتیجه افعال نیک و کردار زشت است کلیه از دستگاه ملت و دولت مرتفع می‌باشد و اگر هم گاهی صورت وقوع پیدا کند از روی استبداد و هوای نفس است نه برای سزا و جزا و حقانیت، تا در نیک و بد افعال و کردار عامه اثر تامه بخشد. وانگهی آن هم از برای فقرا و ضعفا است نه از برای رجال صاحب نفوذ و رسوخ که مقصود اصلی و مایه غیرت و عبرت عامه می‌تواند شد. دیگر آن که نقشه کامل افعال نیک

و بد مرقوم را ادبای شیرین مقال آن ملت به کلمات نغز و اشعار پرمغز کشیده، در نظرها جلوه داده، افعال زشت مایه عبرت و اعمال نیک پایه تشویق و سرمشق سایرین می‌گردد. به واسطه علل مزبوره آن اصول نیز در ایرانیان مرتفع گردیده. اشعار سعدی و مثال آن که مایه یک دنیا عبرت و نصیحت و دارای یک عالم حکمت و سیاست است درخور فهم اطفال پنج شش ساله خود قرار داده، بزرگان به قدری به آن کلمات بی‌اعتنایی می‌نمایند که قابل تفکر و تعمق خود نمی‌شمارند. شعرای حالیه نیز به واسطه عدم رواج بازار اصول اساتذۀ سابقین بر پنج فرقه منقسم شده‌اند:

برخی توهّمات صوفیانه که علت تنبلی، بیعاری، بیکاری، زوال قومیت، پشت پا زدن به وطن، ترک دنیا به ظاهر (که عین دنیاپرستی است) را سرمایه‌اشتهار خود نموده، خلق را از دین و تیره از دنیا و آخرت محروم می‌نمایند. گروهی به غزلیات عاشقانه و تهورات جاهلانه و جلادت‌های بی‌باکانه که جمله‌اش کذب محض است، دانش خود را به معرض ملت عرضه می‌دارند. مسلم است که اثر این‌گونه اشعار جز فساد اخلاق ابناء نوع هیچ نبوده و نیست. دو فرقه دیگر شاعری را سرمایه تکدی و دریوزه‌گری خودشان قرار داده‌اند. فرقه‌ای به مدایح مجعوله کاذبه ریشخند بزرگان را کرده قصیده‌ای که از آغاز تا انجامش همه کذب محض است به هم بافته، بر ریش مادم خنده زده، چهار شاهی کیسه او را بریده اداره معاش خود می‌کنند. فرقه دیگر به هجای مردم اقدام کرده به ضرب دشنام و سخنان رکیک که او نیز سراپا افترا و بهتان است بزرگان اخبارات نشنیده ما را مرعوب خود ساخته، اداره معاش خویش می‌نمایند. مانند یغمای جندقی که کمال و اشتها خود را در هجوهای بی‌معنی و دروغ‌های پوچ قرار داده بود. مثل این که می‌گوید شش جهت

زن... بازار است گویی نیست هست. فرقه پنجم که الحق از هر حیثیت بر فرق اربعه مزبوره شرف و برتری دارند، شعری هستند که به مدح بزرگان دین وقت گذرانیده و خیالات خود را متوجه امورات دینیه ساخته، بدین وسیله قوم را راسخ العقیده می نمایند. افسوس که این طایفه نیز اغراق و غلو را پیش نهاد خود کرده، بسیاری از مطالب غیر واقعه را نسبت به بزرگان دین اسلام داده، بعضی ها که تعلی را کمال خویش قرار داده اند جمله هزارگونه توهّمات لایتناهی را در قلوب عامه جای می دهند و خلاف آن را درباره دشمنان آنها ثابت می کنند. این فرقه دارای دو جنبه اند، یعنی هم مادّحند و هم هاجی. این گروه اگر ترک کلیه «حسن الاشعار اکذّبا» را گفته و پیرامون اغراق و غلو و کذب و بهتان نگردند، ملت را فایده ای که باید از خیالات شاعرانه شان حاصل شود تا اندازه ای حاصل تواند شد. ولی در صورتی که به دقت ملاحظه کنیم این فرقه اخیر تا یک درجه ناچار از اغراق و غلو، بلکه از کذب و غلو و افترا و بهتانند، چرا که فرقه مادّحین و هاجین آنچه الفاظ مدحیه و هجائی که مروج بوده، در ممدّحین و مهجوین خود که سر تا پایشان به دو نماز زنگ زده ارزش ندارد استعمال کرده، مسامح مردم را بدان الفاظ آشنا نموده اند. مادّحی که باید مدح بزرگان دین گوید، و هاجی که لازم آید هجو دشمنان خدا و رسول سراید، ناچار است افعال و صفات و ملکاتی را بتراشد که فوق مدح و هجو مردمی که نسبتشان با آنان نسبت کاه و کوه و قطره و دریا را قبول نمی کنند باشد. ناچار اغراق و غلو را شعار نموده پی در پی دروغ می تراشد. چندی نمی گذرد که فرقه سوم و چهارم همان الفاظ و صفات و ملکاتی را که فرقه پنجم با هزاران خون جگر از خصایص بزرگان دین و دشمنان خدا و رسول قرار داده اند با کمال

سهولت و آراستگی در مدح و هجو کمینه‌ترین مردم به جلوه ظهور درمی‌آورند. به ناچار باز فرقه اخیره زحمت‌ها کشیده صفاتی چند جعل کرده، اختصاصی در کلام خود و مدح و ذم خویش قرار می‌دهند. مجدداً همان دو فرقه اقتباس از کلام ایشان نموده، دستگاه اولیه را به روی کار می‌آورند. به همین ترتیب رفته‌رفته کلمات و خیالات شعرای ما عروج حاصل نموده تا کار به جایی می‌رسد که ادنی صفتی را که برای ممدوحین خود ذکر می‌کنند صفت ربوبیت می‌باشد. چنانچه انوری ایبوردی در مدح وزیر می‌گوید:

ای کائنات را به وجود تو افتخار برتر ز آفرینش و کم ز آفریدگار
این است که عظم و وقار مدح بزرگان دین هم از میان برداشته شده، در قلوب ملت اثرات لازمه خود را نمی‌بخشد. با این نقشه حقیقی که برای شما درباره ایرانیان کشیدم، البته جای شبهه باقی نمانده است که ذات مقدس شاهانه را از رفتار و کردار و اخلاق رجال دولت آگاهی نیست، و وسیله‌ای هم از برای تنبیه رجال و آگاهی پادشاه نمی‌باشد. در چنین ملک و ملت آیا اخبارات ملی می‌توانند به وظایف مقدسه دولت‌خواهی و وطن‌شناسی عمل نمایند. حاشا، ثم حاشا. درد این جا است که در مملکت ما نه افعال نیک معلوم است، نه کردار زشت معین، نه اسباب سعادت محدود، نه لوازم شقاوت مقرر. بزرگان ما قبح را در افعال خود تصور نمی‌کنند. قبیح را آن می‌دانند که در نظر خودشان مستحس نیاید. با این حال کجا کسی را یارای آن است که در افعال و کردار آنان چون و چرا نماید. حسن علی‌خان امیر نظام گروسی از بهترین رجال دولت است. عالم، فاضل، ادیب، باسیاست، مدبر، شاه‌پرست و وطن‌خواه می‌باشد. تدبیر حکمرانی را هم از عامه ولات ایرانی بهتر می‌داند و در هر حکومت ملت

از وی کمال رضایت را داشته، عکسش نزد بنده موجود است. ملاحظه فرمایند که از وجناتش آنچه عرض کردم معلوم تواند شد. از بهترین صفاتش این است با وجودی که در زمان فرنگی مآبی ایران واقع شده، ابداً از وضع ایرانیت خارج نگردیده. با این همه محسنات، چون از فواید نکته‌چینی واقف نیست، یعنی طبیعتش عادت به این وضع نداشت و تصور خطا در افعال خود و خیال قبح در اعمال خویش نمی‌کرد، قبیح را آن می‌دانست که برخلاف رأی او باشد و حسن را آن می‌پنداشت که خود بپسندد. روزنامه‌ای موسوم به «احتیاج» در تبریز دایر شد، و الحق بهترین روزنامه‌جات فارسی زبان بود. به مجردی که در یکی دو نسخه طریق آزادی گرفته و اصول نکته‌چینی آغاز نهاد، این مرد بزرگ داغ تاریخی بر روی خود گذارده، مدیر محترم «احتیاج» میرزا رضاقلی را طلبیده تا کمرش را در زیر چوب ریخته اداره‌اش را بایر و مطبعش را به باد یغما داد. هزار حیف از آن یاقوت بی‌عیب که عاقبت خود را در تواریخ عالم لکه‌دار ساخت. به عقیده بنده امیرنظام تقصیر نداشت، عقیده ایرانیان بر این است که اخبارنگاری نیز قسمی از شاعری و آلت مدح و ذم مردمان فرومایه و رجال بزرگ است. اخبارنگار را چه حد و اختیار که دخل در معقولات داده در عمل بزرگان چون و چرا نماید و مایه اخبارنگاری را هم همان حیثیت منشیگری تصور کرده‌اند، یعنی عبارت را سلیس بنویسد و انشا و املاش هم درست باشد و گاه‌گاه قافیه هم بتواند پرداخت. البته چنین شخصی در ایران قابل است که اخبار بنویسد، چرا که جز این کاری به اخبار ندارند و مقامی دیگر از برای اخبارنگار قرار نداده‌اند؛ و فایده دیگر سوای ملاحظه مدایح خود نمی‌شناسند. این است که اخبارات ایران هم همین وضع و شیوه را اختیار کرده. ملت هم چون فایده از این‌گونه

اخبارات حاصل ننموده، به تصور نمی‌آورند که به ذریعه اخبار کارهای بزرگ ملی که انجام تواند یافت، و جراید خدمات عمده نیز می‌توانند به ملک و ملت نمود، از این رو توجه عامه به خریداری و همراهی اخبارات مبذول نمی‌شود و می‌توان گفت خریداران اخبارات فارسی منحصر در ممدوحینشان است، ولی هریک از ممدوحین آنها بهتر از یک مزرعه دربست است و عوض ده بیست نفر کار می‌کنند.

هندی - آقا صاحب، معنی این سخن که «بهتر از یک مزرعه دربست و برابر ده بیست نفر کار می‌کنند» را نفهمیدم.

ایرانی - جان من! خریداران اخبارات فارسی به ملاحظاتی که عرض شد منحصر به حکام و ولاتند و از روی مآل‌اندیشی آخر سال باید چیزی به اداره اخبارات بسلفند. از طرف دیگر خود هم نمی‌خواهند از کیسه مایه گذارند. تدبیری بکار برده چند نسخه اخباری که در عرض سال به آنها رسیده، هریک را به نام یکی از محترمین و تجار می‌فرستند. هر قدر فریاد زنند نمی‌خواهیم فایده ندارد. قرب نوروز فراش حکومت با قلق خودخواه مخواه بدل سالیانه اخبار را گرفته، مبلغ معتنایی می‌شود. این مبلغ که به نام مدیر اخبار فرستاده شد، از شما انصاف می‌طلبم، اگر ضحاک باشد نوشیروان نمی‌شود؟ اگر اشعس باشد، حاتم جلوه نمی‌کند؟

و و و

هندی - شما را به خدا وضع اخبارات فارسی این است؟

ایرانی - بلی، شرم مانع است وضع‌های دیگر مداخل آنها را، که نفس هر قدر فرومایه باشد از ارتکابش شرم می‌کند، عرض نمایم.

هندی - تف بر این اخبارات و اف بر نگارنده این گونه جراید! خوب

بفرمایید، اخبار فارسی چند نسخه هست؟

ایرانی - از ابتدا تاکنون نه اخبار فارسی اشاعت یافته، «مفرح» در کلکته، «اکلیل» در کراچی، «اختر» در اسلامبول، «فرهنگ ناصری» در بمبئی، «ایران» در طهران، «اطلاع» در طهران، «ناصری» در تبریز، «فرهنگ» در اصفهان، «احتیاج» در تبریز که شمه‌ای از شرح حالش را عرض کردم. جز «ایران» و «اطلاع» و «ناصری» فعلاً به زبان فارسی اخباری اشاعت نمی‌شود.

هندی - مملکتی بدین وسعت و این همه نفوس سه اخبار دارد؟
ایرانی - از عدم توجه ملت این سه اخبار هم رواجی ندارد. علت هم همان است که عرض شد. اخبارات فارسی تا زمانی که ترک مسلک شاعری که قدح بیجا و مدح بی‌موقع است ننماید و در آنچه ملت بدو محتاج است بدون هیچ‌گونه آزر و طمع سخن نرانند و ملت را فایده نرسانند، رفع احتیاج خود را نخواهند کرد و از این مذلت بیرون نخواهند آمد. معنی زرنگی و هوشیاری این است که انسان به هرکس غرض دارد مسلکی اختیار کند که او را مغرض ساخته، متوجه به خود سازد، در آن صورت حرکتی عاقلانه نموده و فایده‌ی عمده و به عزت برده، پس اخبارات فارسی را شایسته این است که سلیقه به خرج داده اول ملتفت شوند که ملک و ملتشان به چه محتاج و اهالی به چه مسلک راغبند، در آن رشته سخن رانند تا کم‌کم ملت رجوع بدانها نموده خویشان را محتاج به آنها قرار دهند، تا هم خود فایده بگیرند و هم ملت را فایده رسانند. جرایدنگاران اروپا که امروزه نخود هر آش و فضولباشی عالم و رکن رکن ملک و پناه ملت و جاسوس دولت شناخته شده به ملاحظات همین نکات معروضه بوده است.

هندی - فرمایش جنابعالی تا درجه‌ای صحیح است، ولی اروپاییها

می‌گویند ترقی اخبارات به توجه ملت منوط است و توجه ملت به جراید ملیه مربوط به لیاقت و دانش جرایدنگاران و حسن مشرب و مسلک آنهاست. بدین معنی همین که ملت قابل و عالم و دانا شد، بالطبع اخبارات ملی ترقی می‌کنند، چه اخبارنگاران هم یکی از افراد همان ملتند و چون ملت به هیئت مجموعه متوجه جراید شوند، خودبه‌خود رفع نقایص اخبارات خویش را خواهند نموده؛ و این سخن هم مشهور است: مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد. ولی، توجه ملت به جراید ملیه منحصر است به ترقی اداره تعلیمات ملی. در ملتی که بین هزار پنج نفر سواد خواندن و نوشتن نداشته باشد، چگونه اخبار در آن قوم ترقی نماید. مثلاً هندوستان که تخمیناً دویست و هفتاد میلیون نفوس را دارا است، به مشکل اگر چهار میلیون انگلیس و انگلیسی‌دان داشته باشد، ولی این چهار میلیون چون تعلیم یافته‌اند، بالغ بر دویست و نود اخبارات روزانه، هفته‌وار، رسایل ماهانه، سه ماهه، شش ماهه و سالانه دارند؛ و اخباراتشان به درجه‌ای ترقی کرده که می‌توان گفت بعد از ژاپن در آسیا عمده‌ترین مرکز معارف هند شناخته می‌شود. اما سایر ملت هندیه با این که یک صد سال است انگلیسیان مربوطشان خواندن نموده و مذاقشان را بدین صوب رجوع داشته، هنوز در مقابل جراید انگلیسی یک اخبار ندارند که قبول نسبت و برابری تواند نمود. اگرچه، از روی تقلید انگلیسیان بالغ بر پانصد اخبارات روزانه و جراید ماهانه و هفته‌وار اشاعت می‌شود، ولی ابداً نمی‌توان گفت که وضع جرایدنگاران و اداره اخبارات هندی از روزنامه‌جات و روزنامه‌نویسان فارسی بهتر باشد. پس علت همان تعلیم و تربیت آن چهار میلیون و عدم تعلیم و تربیت این دویست و شصت و شش میلیون است. لذا می‌توان گفت درین ماده چندان قصور بر ارباب جراید

فارسی عاید تواند بود، چه اگر ملت تربیت شده و تعلیم یافته باشد، به اندک توجهی رفع نقایص اداره معارف خود را کرده، جرایدنگاران را تعلیم و تربیت می نمایند. چون ملت امی و ناخوانده و از نفع و ضرر خود واقف نمی باشد، این است که اخبارنگاران جاهل که می توانند خواند و نوشت و تکذیب و تحسین کرد و قافیه ساخت و معما پراند و لغز خواند در میان آنان دعوی بوذرمهری نموده، خود را طاووس علیین نام می نهند و اخبارنگار می شوند. امروزه مشکل ترین کارها که خیلی لیاقت در هر علم و فن ضرورت دارد، اخبارنگاری است، ولی بین اقوام جاهل اسهل کارها شده، یعنی هر منشی اخبارنگار است و هر شاعر دبیر اخبار. ایرانی - اگر به دقت ملاحظه شود بر هر دو قصور وارد می آید.

هندی - این اخبارات که برشمردید، روزانه اند یا هفته وار؟

ایرانی - اسماً هفته وار، ولی به قدرت خداوند برای این ادارات چند هفته نگذشته، یعنی چند اخبار اشاعت نیافته، سال آبونه تمام می شود.

هندی - معنی این عبارت را نفهمدم.

ایرانی - یعنی اسمشان این است که هفته وار طبع می شود و غالباً سه ماه به سه ماه یک نسخه اشاعت می شود و قیمت را سالانه از مشترکین محترم می گیرند.

هندی - اف بر مملکتی که اخبارنگاران نشان که مدعی انسانیت و منادی تربیت و تمدن ملتند بدین شیوه غیرمرضیه خوگر باشند. آیا ممکن است که نسخه یکی از این جراید را بنده ملاحظه نمایم.

ایرانی - ان شاء الله فردا که شرفیاب شدم، هرگاه در کاغذ کهنه های خود یافتن می آورم.

هندی - ممنون و متشکر خواهم گردید.

مجلس دهم — عنوان دوم

ایرانی - به موجب وعده‌ای که نموده بودم، در کاغذات خود تجسس کرده یک نسخه «ایران» و یک شماره «اطلاع» را پیدا کردم. هندی - هرگاه قدری به زبان مبارک قرائت فرمایید، ممنون خواهم شد.

ایرانی - سمعاً و طاعتاً. ترجمه تگرام‌های خارجه - لندن ۲۰ شعبان المعظم. از قرار تلگراف وقایع‌نگار رویتر عمل استقراض چین به همان وضع باقی است و باز شدن بندر تالیانوان برای تجارت خارجه قبول شده و دولت روسیه نیز در این باب ضدیت و مخالفت دارد. هندی - تلگرافاتش ضرور به خواندن نیست، مطالب دیگرش را قرائت فرمایید.

ایرانی - به دیده منت. در مملکت آلمان شماره کرده‌اند نسوانی را که در مدت هفتاد سال، یعنی ابتدا از سنه ۱۸۹۶ مسیحی به یک شکم زیاده از یک طفل زاییده‌اند.

هندی - آقای ایرانی، این لغویات چیست، مطلبی که راجع به ملک و ملت ایرانی است بخوانید.

ایرانی - اگر می‌فرمایید از پیش خود بخوانم ممکن است، ورنه در این اخبار جز این‌گونه عناوین چیز دیگر ملاحظه نمی‌شود.

هندی - از بابت ایران هیچ ننوشته است؟

ایرانی - خیر. ضرور به نوشتن نیست، یعنی چیزی که قابل درج باشد در ایران واقع نمی‌شود. ایران از هر جهت امن، رعایا مرفه‌الحالند، البته به روایت فالنامه امام جعفر صادق صلوة الله و سلامه علیه، یعنی روزنامه مبارکه «ایران».

هندی - آقا صاحب، خیلی حرف‌های چمن در قیچی می‌زنید. مملکتی بدان وسعت و فسحت و جمعیت که اخبارش منحصر به یک دو نسخه دوبرگی است و آن هم سالی چند نسخه بیش بیرون نمی‌آید، هیچ واقعه‌ای که قابل درج باشد در آن واقع نمی‌شود؟ معذورم دارید، از کلفتی روی شما به حیرتم که چنین سخنان را چطور ادا می‌فرمایید؟ ایرانی - فرضاً اتفاقی هم بیافتد، چه دخل به اخبارنگار دارد که بنویسد؟

هندی - این حرف‌های شما مرا چارنعل می‌کند، پس وظیفه اخبارنگاری چیست؟

ایرانی - فقط وظیفه اخبارنگاری تعریفات شاعرانه حکام و وزرا و مستمری سالیانه از آنها گرفتن است. همین قدر که نانی بیرون آید و عمری بگذرد کافی است. ما را چه بدین کار که خان آمد و بگرفت. دنیا دوروز است، تا پشت کرده‌ای رفته. البته نکته که خیلی مُعتنی می‌باشد آن است که نگارنده جریده‌شان گویند، مدیر روشن ضمیرشان ستایند و خود را

مربی ملک و ملت جلوه دهند و در هر مجلس شرکت کرده، بالا نشسته، قلمبه گفته، آسمان و زمین را به هم پیوند زده، اسباب کلاشی شاعرانه فراهم آرند.

هندی - خوب این گوفه اخبارات چه فایده برای حکام دارد که مستمری بدیشان می دهند؟

ایرانی - هزار نکته باریکتر از مو اینجاست. اهالی آسیا عموماً بالخصوص اهل ایران، تمجید و تعریف دروغین را خیلی دوست دارند و قدح و ذم حقیقی خود را بسیار دشمن. این است که در مشرق زمین به نام شاعری، که نام شعر و شاعری را ضایع کرده، جماعتی نان می خورند و این جماعت همشان در شاعری جز مدح و ذم دروغین نیست. چنانچه گفته اند: احسن الاشعار اکزبها. اخبارنگاری فارسی شاعری به نشر است. از این گذشته حکام و ولات و وزرا این دو سه ورق کاغذ پوسیده را سپر بلای خود ساخته، مثلاً هرگاه یکی از اخبارات خارجه از روی حق و دیانت پستک یکی از حکام و ولات و وزرا را بالا افکند، یعنی پرده از روی قبايح ایشان بر دارد، به کیش کیش آنان مدیران اخبارات پارسی به وی هجوم آورده پاچه آن فلک زده را می گیرند.

هندی - قیمت این اخبارات دوبرگی، به پول هند چند است؟

ایرانی - تخمیناً ده روپیه، ولی چنانچه اشاره نمودم، در حقیقت قیمت چند نسخه ده روپیه است، چه سالانه بیش از دو سه نسخه به طبع نمی رسد.

هندی - دولت ایران اخبار رسمی هم دارد؟

ایرانی - بلی. اخبار موسوم به ایران، رسمی شناخته شده است.

هندی - در اخبار رسمی جمیع مواد دولتی و امور حکومتی درج

می‌شود، یا خیر؟

ایرانی - خیر. هرکس فرمان صادر کرد، یا محل الطاف ملوکانه شد، اگر خود رجوع به اخبار نمود و حق القلم هم داد، ممکن است پس از مدتی نقل فرمان با مقدمه پر آب و تابی بر او نوشته شود. هندی - مأموریت‌های دولتی بدون اعلان و اشاعه در اخبار رسمی قبول می‌شود؟

ایرانی - جهتی ندارد که قبول نشود، مأموریت در ایران، دولت فرمان می‌خواهد، ایرانی‌ها مغرورند، هرگز به اخبارنگار دوپولی سر فرود نخواهند آورد و زیر منت او نخواهند رفت. حکم هر مأموریت را همان فرمان می‌دانند و بس.

هندی - پس اخبار رسمی یعنی چه؟ و این اسم بدون مسما را چه فایده است؟

ایرانی - چون سایر دول اخبار رسمی دارند، اگر ما نداشته باشیم از عظمت و جلالمان خواهد کاست. لذا اخبار رسمی هم مثل سایر اداره‌جات اسماً باید موجود باشد. مثلاً امروز منتظم‌ترین دول انگلیس است. هر اداره‌ای که در انگلیس هست در ایران هم داریم. وزیر علوم، وزیر انطباعات، وزیر اوقاف، وزیر وظایف، وزیر فواید عامه، وزیر تجارت، وزیر عدلیه و و و همه به اسم موجود و در جزء وزرا محسوب و از دولت هم زاید بر وزرای سایر دول وظیفه می‌گیرند. اما وقتی که موقع کار می‌آید، گویا هیچ نداریم. از این قبیل است اخبار رسمی ما. دیگران مرده رسمند، ما کشته اسم.

هندی - پس اخبار رسمی ایران چه می‌نویسد؟

ایرانی - مثلاً شاه به شکار رفت، یا عیدی رسیده، درباری نموده،

مدتی بعد از آن واقعه می‌نویسد. در اعیاد ملی تلگرام‌هایی که بین شاه و دول دیگر رد و بدل می‌شود، جسته‌جسته بعضی را نقل می‌کند. عطیات ملوکانه و حکومت و غیره هم، هر کدام که خود رجوع کرده، حق‌القلم بدهند می‌نگارد، ولی چون نگارشاتش محدود و مشروط است، محض پر کردن اخبار حصه‌ای از تواریخ ایران هم در آن می‌نگارد و نیز اخبارات غیررسمی را هم شامل نموده، به اسم اخبارات غیررسمی خیلی قلمفرسایی می‌شود. این جا است که از کمال فایده باید گرفت. مثلاً شیراز قحط نان است. همین که حکومت حق‌القلم داد نوشته می‌شود: از اقبال بی‌زوال اعلیحضرت اقدس همایون ارواحنا فداء ارزاق فارس در منتهای فراوانی است. و یا آن که کردستان مغشوش است، همین که مستمری رسید، اقبال بی‌زوال همایونی ارواح‌العالمین فداء خودی میان انداخته از هر جهت امنیت قائم می‌شود. این است که یکی از ارباب خرد و بینش روزنامه «ایران» را «فالنامه امام جعفر صادق» نام نهاده و بد نهاده است. در عرصه چهل سال در جمیع ممالک محروسه ایران گرانی نشده، اغتشاش نیفتاده، احدی از دولتیان خیانت نکرده‌اند. مرد آخر بین مبارک بنده‌ای است. کلمه عزل در روزنامه «ایران» دیده نشده، چه در عزل فایده‌ای نیست و آنچه فایده متصور است در نصب است. کمال و معجزه این است که هرکس به هر حکومت می‌رود حسن سلوک و رأفت و مهربانی و عدالت او از انوشیروان گذشته، اقداماتی می‌نماید که در حکومت‌های سلف نشده بود و و.

هندی - این اخبار البته وقایع نگار هم دارد که از شیراز و کردستان و غیره به او چیزی می‌نویسد.

ایرانی - بعضی اوقات همان حکام و یا اعضای حکومت چیزی در

تمجید خود می‌نویسند. اخبارنگار خیلی زحمت می‌کشد تا عبارت او را اصلاح نموده، آب و تاب داده درج نماید. گذشته بر این وقایع‌نگار ضرورت نیست. قاعده کلیه در دست است که ایراد نباید گرفت و بد نباید نوشت و راست نباید گفت.

هندی - تعجب دارم که هیچ کار شماها به آدم نباید بماند، حتی روزنامه رسمیتان.

ایرانی - آقا جان نفهمیدم این قدر زبان درازی و جسارت چرا؟ وضع ملک ما همین است. آب و هوای ایران روزنامه رسمی بهتر از این تربیت نمی‌کند. بفرمایید بدانم که وضع روزنامه رسمی هند چیست؟

هندی - هیچ چیز در دولت انگلیس اهمیت روزنامه رسمی را ندارد. بزرگترین عهده‌های هندوستان فرمانفرمایی است. تا وقتی در اخبار رسمی هند انتخاب فرمانفرما اشاعت نشود، احدی به فرمانفرمایی او را نخواهد شناخت. هر مسئله که در شورای حکومت هند موضوع بحث و مضا شود و جمیع اخبارات هم در آن بحث نموده آن را بنویسند، تا وقتی که در اخبار رسمی نیاید، در موقع اجرا گذارده نخواهد شد. فرمان واجب‌الاذعان دولت روزنامه رسمی است. نگارشات اخبار رسمی را افراد ملت و اعضای دولت مانند حکم آسمانی صحیح و ناطق و واجب‌الاطاعه می‌دانند. آنچه در اخبار رسمی نوشته شود تصور خلاف در آن نمی‌رود. جمیع اداره‌جات دولتی از لشکری و کشوری کلی و جزئی واقعات رسمیه را رسماً باید به اداره اخبار رسمی اطلاع داده، اشاعت شود. خدمات عمده و ترقی عهده و خیانت و عزل و برطرفی از خدمت دولت همه در روزنامه رسمی درج می‌شود. ملازمت‌های حکومتی حتی عهده‌های کوچک که پنجاه رویه مشاھرہ دارند، عزل و

نصبش در روزنامه رسمی اشاعت می شود. لطف این است با این همه اهمیت روزنامه رسمی، اعضای آن در کمال گمنامی. با این گمنامی اگر کسی صد هزار تومان بدهد که یک کلمه آنچه باید نوشته شود درج نشود، و با آنچه نباید بنویسند نوشته آید ممکن نیست.

ایرانی - این گونه اخبارنگاری چه ثمر دارد که انسان نتواند اظهار رشادت کند و ابداً راه مدخول هم نداشته باشد؟ بدتان نیاید به مذاق ما ایرانی ها که مرده اسم بی مسما و کشته مداخل غیر مشروع هستیم، این وضع و سبک هیچ خوش نمی آید. این هم کار شد که انسان مدیر اخبار رسمی، با این همه اسم و رسم و دنگ و فنگ باشد، ابداً نتواند به کسی زیادتی کند و زور گوید و مدخول برد و تفرعن به خرج دهد. خداوند ایران خودمان را آباد کند که فراش یکی از اداره اخبارات غیررسمی از مدیر جریده رسمی هند کارش پیشتر و مدخول و حکمرانیش زیادتر است.

هندي - آنچه شما از سلیقه ایرانیان می فرمایید، از صفات دیرینه مذمومه جمیع اهالی مشرق زمین است. در حقیقت اختصاصی به ایرانیان ندارد. قرن ها مأمورین و حکام هندوستان را نیز همین مسلک غیر مرغوب بود. نتیجه اش آن شد که امروز ملاحظه می فرمایید که سیصد میلیون نفوس گردن اطاعت و بندگی نزد یک مشت انگلیسان که انگشت شمارند خم نموده. اهالی مغرب که ترقی کرده، سلیقه شان غیر از این است. در مباحث الفاظ ابداً نمی پیچند و مقصود از لفظ را مفهوم آن و غرض از علم را عمل خواسته اند و در صدد بزرگی های مجعوله کاذب نیستند. بزرگی باید مایه و عزت باید شالوده داشته باشد. این چه بزرگی است که من نسبت به چهار نفر برادران زیردست خود تبختر بفروشم و

مانند عبد خاضع خاشع سر اطاعت نزد فرومایگان دول و ملل اجنبیه فرود آرم! غریبان در هر امر که اقدام نمایند و هر اداره که قائم کنند، از او نتیجه می‌خواهند و عقیده‌شان این است همین که نتیجه حاصل شد اسم بالطبع پیدا می‌شود، برعکس به اسم تنها نتیجه حاصل نتواند شد. خود را به خدمت موظف می‌دانند، عهده و مقام را برای اسم خود قبول نمی‌کنند، عزت خود را در افتخار ملت و دولت خویش می‌دانند. هرگاه یکی از مأمورین فرومایگی اختیار نموده، راه مدخول غیرمشروعی نیز برای خود پیدا نماید، آن هم مدخولی خواهد بود که هیچ ضرری به دولت نرساند، یعنی دولت کارهای خود را قسمی منظم نموده که نمی‌توانند مأمورین خساره بر او وارد آرند و هرکس اقدامی در خیانت به امور دولت کند، باید دست از همه چیز خود بشوید و مادام‌العمر امیدوار به ملازمت دولت نباشد. این است که هریک از مأمورین حکومتی ترقی نمایند و نام‌برداری حاصل کنند، در سایه خدمات صادقانه به ملک و ملت و دولت است. خوب بفرمایید که اعضای اداره انطباعات دولتی چند نفرند؟

ایرانی - درست نمی‌دانم. یکی از دوستان صادق واثق من بیان می‌کرد از منشی و فراش رئیس و مرئوس بالغ بر یک صد و پنجاه نفر و هریک هم مبلغ گزافی از طرف دولت می‌برند.

هندی - این فوج معارف آخر چه می‌کنند؟

ایرانی - ماشاءالله، ماشاءالله! چشم بد دور، اخبار می‌نویسند. اخبار نگاری کار سهلی نیست. جوال، جوال علم می‌خواهد و آخور خور فراست در کار دارد.

هندی - اگر چنین است باید در اداره اخبارات روزانه انگلیسی که یک

نسخه آن برابر پنجاه نمره اخبارات فارسی است هزاران نفوس مشغول باشند و حال آن که اعضای معتبره آن غیر از فراش و عملجات به ده نفر نمی‌رسد.

ایرانی - تعجب دارم که شما انگلیسان فعله را پیش ما می‌گذارید. آنها مردمانی هستند مزدور. ما همه شاهزادگان مشرق زمینیم. زمانی بر نصف کره ارض حکمرانی می‌کردیم، که انگلیسیان در جنگلات با وحوش دم از همسری می‌زدند. حیف از شما که می‌خواهید ما را در زحمت‌کشی پیش آنها گذارید. نگارش مضامین اخبار و ترجمه تلگرافاتی چنین که با شتردار باید برسد با سجع و قافیه تمام یک عالم تبختر و یک دنیا تفرعن در کار دارد، امری سهل و آسان نتوان شمرد. تا این درجه هم که کارهای اداره معارف پیشرفت کرده، از اقبال بی‌زوال اعلیحضرت شاهنشاهی باید دانست، ولی عمده همان است که عرض کردم. احدی اخبارات فارسی را محض فواید اخباری آبونه نمی‌شود. چنانچه اشاره نمودیم، برخی از روی خوف، جمعی از روی رجا، جماعتی برای نشر مدایح خود، گروهی برای کتمان ذمائم خویش، به این اخبارات دوبرگی یک مشت پول بی‌خون جگر می‌رسانند. اگر صد برگ هم باشد همین است و هرگاه روزی دو مرتبه هم بیرون آید غیر از این نیست، خراست و یک کیله جو! در این صورت مگر خرشان به گل خوابیده که بیش از این دماغ سوزانده زحمت بکشند؟

هندی - اداره انطباعات دولتی غیر از اخبار کار دیگر هم دارند، یعنی چیز دیگر هم طبع می‌نمایند؟

ایرانی - چون مطابع در ایران انگشت‌شمار است، در اداره انطباعات دولتی کتب علمیه نیز بسیار به اجرت طبع می‌شود.

هندی - اجرت طبع این کتب به دولت می‌رسد؟

ایرانی - دولت علیه شأنش ارفع بر این است که از هیچ اداره حساب بخواهد، دخل و خرج اداره انطباعات که قابل ذکر نیست. علاوه چون اسم این اداره را به روی دولت گذارده‌اند، غالب اعضای بی‌قابلیت آن هم مواجب‌های قابل از دولت می‌گیرند و برای فایده خود خدمت به خویش می‌کنند.

هندی - با این همه طرق مداخل چرا باز از دولت مواجب می‌گیرند؟
ایرانی - مردم نوکر پدر کسی نیستند. همین که خود را منتسب به دولت کردند، هم حق گرفتن مواجب دارند و هم حق هرگونه زیادتی به ملت، و چون در ادارات دولتی ما ابداً حساب نیست و خدمت و خیانت به هیچ‌گونه تمیز داده نمی‌شود و جزا و سزا در اعمال نیک و زشت نمی‌دهند، هرکس در هر اداره باشد لابد وظیفه خود را شلتاق و زیادتی می‌داند. پس هرگاه اعضای اداره انطباعات خدمت به ملت و مملکت کنند و کلاه دولت را هم علانیه برندارند و در کارها اهانت پیشه نمایند، نزد سایر اعضای دولت بی‌وجود و بی‌عرضه و ارزه قلم خواهند رفت. در ایران امروزه معنی بزرگی، بخشش‌های بیجا و معنی زرنگی، کلاهبرداری دولت و معنی سیاست، با اجانب ساختن و اجنبیان را حامی خود قرار دادن و ملک و ملت و دولت را به بهای نجس فروختن و معنی تدبیر، جلب نشان‌های داخله و خارجه و کسب منصب و عهده‌هایی که ابداً قابل او نباشد و از عهده انجامش برنیاید می‌باشد؛ و اگر اعضای اداره انطباعات غیر از این رفتار نمایند البته به شئون آنها پیش سروهمسر برخورد خورد.

هندی - آقا صاحب سالنامه ایران را دیده‌اید؟

ایرانی - بلی نزد بنده موجود است.

هندی - سالنامه ایران چه قسم و به چه ترتیب است؟

ایرانی - سالنامه ما ابتدا تاریخ می نویسد و نام ملک و ملت و دولت باستان را زنده می کند و سپس یک دوجزوی بدون تحقیق از حالات قشون و ادارات محض این که مسمایی به عمل آمده باشد در آن درج می شود؟

هندی - در سالنامه تاریخ چه معنی دارد؟

ایرانی - شما هندی ها از اصول تجارت واقف نمی باشید. اول آن که باید کتاب سالنامه را ضخیم نمود تا یک مبلغ درستی از دولت بتوان بدین اسم جلب کرد. دوم وقتی که تاریخ در آن نوشته شد کتابی می شود و به هرکس می توان فروخت و فایده گرفت. سوم چون از اوضاع حالیه هرچه نوشته شود اسباب مذلت و مایه خواری است، لذا محض افتخار خود از تاریخ اسلاف خویش می نویسم. امروزه تاریخ اسلاف نخود هر آش شده، حتی در روزنامه رسمی و سالنامه دولتی.

هندی - در سالنامه اسم و رتبه جمیع عهده داران دولتی از لشکری و کشوری نوشته می شود؟

ایرانی - بعضی رؤسا را می نویسند. اعضای ادارات یا قابل به نوشتن نیستند و یا اداره انطباعات قابل به نوشتنشان نمی شمارد و یا اعضای اداره انطباعات واقف از آنها نیستند. غالب شده مأمورین که پنج شش سال قبل مرده یا معزول شده در سالنامه زنده و منصوب نوشته شده است.

هندی - چرا تحقیق نمی نمایند؟

ایرانی - تحقیق زحمت دارد. کی به کیست؟ تا حال احدی ایرادی به سالنامه در این مواد نکرده، آنها هم خر خود را می رانند.

هندی - پس فایده این گونه سالنامه چیست؟

ایرانی - فایده اش برای اداره انطباعات ظاهر است. از برای دولت هم همین قدر که اسمش باشد سالنامه داریم کافی می باشد. ملت به قدری جاهلند که تصور فایده گرفتن در این امور نمی نمایند. اگر ملت جاهل نبود این گونه سالنامه را بر سر طبع کننده اش می زنند.

هندی - ایرانی صاحب، بدتان نیاید، باز ما هندی های نیم وحشی، ملل متمدنه را بگذارید. اگر در یکی از امارت های هند چنین سلوک شود، اعضای دولت و ارکان ملت در صدد علاج برآمده، رفع این گونه تقلبات که اسباب مضحکه دیگران است می نمایند.

ایرانی - آقای هندی، باز خشت مالیدی و غور رفتی. اگر آدم هوشیار زرنگی هستی بیان کن بدانیم این همه تقلبات محاکم و ادارات ایران را چگونه می توان رفع نمود؟

هندی - بنده هیچ گاه چنین دعوی ننموده و هرگز آراء زهیده خود را قابل اصلاح یک ملک و ملت ندانسته. چون در هر سری سودایی و در هر کله عقلی می باشد. آنچه به خاطر فاطر رسیده و به عقل ناقص نیکو شمرده می شود به مفاد:

گاه باشد که کودکی نادان از قضا بر هدف زند تیری

عرض کرده، حالا هم ولو آن که بر این بنده به هیچ نیرزننده بخندید، آنچه در اصلاح محاکم ایران به نظر رسد عرض می نماید.

ایرانی - خیلی از استماعش محظوظ و از جنابعالی ممنون خواهم گردید.

هندی - چندان لازم به بیان نیست که مظهر عدالت محاکم است. محاکم از جزئی و کلی، کوچک یا بزرگ انتظام نپذیرد، جز در سایه

قانون مبسوطی که حاوی باشد جمیع تکالیف حاکم و محکوم و مدعی و مدعا علیه را علی سبیل العموم به طریق تساوی و بدون ملاحظه و رعایت احدی، و این قانون در یک محکمه یا محاکم مختلفه مملکت به اصول محکم جاری نشود. مگر آن که احکام آن بر جمیع افراد اعم از شاهزاده و گدازاده، عالم زاده و عامی زاده بالسویه جاری باشد. این است ثمره قانون و معنی سلطنت مشروطه. قانون لفظی است که چون نامش به زبان یکی جاری شود، حتی در برخی از خواص که مسبوق به معنی حقیقی آن نیستند، متوحش می شوند. متشرعین تصور می کنند که قانون یعنی اباحه منکرات و شیوع فواحش و و... جهال خیال می نمایند قانون یعنی فرنگی شدن و اجرای قانون عبارت است از فرنگی نمودن ایرانیان. دولتیان همچو می پندارند که قانون یعنی سلب اختیارات مطلقه از ایشان و آنان را به سلاسل کشیدن. این است که لفظ قانون در ایرانیان هیبتی بزرگ و عظمتی فوق عظمت ها پیدا کرده و هرکس این لفظ را به زبان آورد گویا کفر گفته یا زندقه بافته است. اولاً باید عظمت این لفظ را از قلوب عامه مرتفع داشت. بدین قسم که معنی حقیقی قانون را به قسمی که همه کس بفهمد بیان نمود. قانون عبارت است از رفتار و کردار عادی عامه و خاصه. مثلاً جناب آقا که صبح و ظهر و شام به وقت معین و بدون تخلف و تردد برای نماز جماعت می روند، متابعت و پیروی از قانون خداوندی نموده و معنی قانون همان احکام خداوندی است، که پایبندی خود را جناب آقا بر آنها فرض می داند، ولی برای استفهام عوام مثلی دیگر باید آورد. آقای بقال و کفش دوز که ماست را سیری یک شاهی می فروشد و کفش را زوجی یک قران، اگر خود پایبند به این اصول شده، برای پیشرفت کار قانونی خویش وضع کرده، و اگر به امر اداره احتسابیه است پیرو قانون آن

شده است. به عبارت اخری، همین حرکت او به تساوی که: به هرکس ماست را سیری یک شاهی بفروشد، قانون است. حالا ملاحظه شود، اگر جناب آقا پایبند به آمدن مسجد و نماز جماعت نشود، یعنی گاهی بیاید و گاهی نیاید، چقدر اسباب زحمت دیگران می شود. آیا نماز جماعت او هرگز رونق حاصل می کند؟ هرگاه مردکه بقال که ماست را سیری یک شاهی می فروشد، پایبند بر آن وضع کلیه به تساوی نشود، به یکی یک شاهی و به دیگر دو شاهی، یا نیم شاهی بفروشد رونق در دکانداری او پیدا خواهد شد؟ پس ظاهر است که قانون همین حرکات عادیۀ افراد ملت می باشد. تحت یک انتظام صحیحی به یک اصول متقنی، حسن و قبح و نیک و زشت احکام قانون بسته به انتخاب است. هرگاه قوانین مشروعه اتخاذ شود نیکو خواهد بود و اگر پیروی از اصول زندقه نمایند بد. پس قانون که سبب استیجاش عامۀ ایرانیان شده به نفسه بد نیست و از امور عادیۀ نوعیه می باشد. حسن و قبحش در اصول اتخاذ و آن هم به دست خودمان است. برای دولتیان نیز لازم است معنی قانون تشریح شود. قانون اساسی عبارت است از حکم عمومی پادشاه بر جمیع افراد ملت به تساوی. سلطان بر جمیع افراد ملت تسلط تامه دارد. حتی بر وزرا و فرزندان خود، هر قسم که صلاح داند برای رفاهیت ملت و ترقی دولت و آبادی مملکت حکم نافذ می نماید. اگر آن حکم شخصی و موقتی است فرمان گویند و اگر دایمی و نوعی است قانون می نامند. حکومتی که قانون یعنی حکم عمومی پادشاه را دارا نیست، حکم ملوک الطوائف را دارد، و هر امیر و وزیر و حاکم و دبیر و هر صاحب نفوذ و اقتداری به رأی خود مطابق صرفۀ خویش اجرای حکمی می نماید و هرگاه عایق و مانعی در جلو خود دید نسخ و فسخ می تواند نمود، و نظر به منافع خویش تغییر و

تبدیل می‌دهد. این است که در یک شهر ملاحظه می‌کنیم پنجاه دستگاه مرافعه، یعنی عدالتخانه پهن و سی چهل دستگاه چوب و فلک و محبس، یعنی اداره جزایه باز است، احدی تکلیف خود را نمی‌داند و مرجع و مآب خویش را نمی‌شناسد و سروپای محاکمات هم معلوم نیست. نه اداره حکم معلوم است، نه اداره اجرای معین. در غالب مواد هر دو اداره یکی می‌شود. یعنی در یک اداره یک نفر هم قاضی است و هم محتسب، جزا و سزا و محبس و غیره نیز او و همه خانه او است. این است که ملک از نظام می‌افتد و ارکان سلطنت متزعزع می‌گردد. خودسری و خودرایی در مملکت شیوع می‌یابد و هرکس حکم خود را مطاع می‌خواهد. اندک‌اندک احکام شخص پادشاه هم معطل می‌ماند، چه کسانی که آلت اجرا و سزا و جزایی برای خود ملاحظه نکرده، خوف و رجایی دامن‌گیرشان نیست. پس هر حکمی از احکام پادشاه را مقرون به صرفه ملاحظه نمایند مجرا می‌دارند و هریک را که نافع به حال خویش ندانند معطل. این است که کم‌کم اطمینان ملت از دولت مرتفع، بلکه اعتبار افراد رعایا از شخص پادشاه زایل شده، متوجه به اجانب می‌گردند. به همین وسیله اندک‌اندک سلطنت ضعیف و اجانب در داخله آن مملکت دست تصرف دراز می‌نمایند. چون حکم عمومی پادشاه که قانون است در ملک جاری نباشد و تمام اعضای دولت و حکام و ولات و اجزاء آن محکوم به حکم معینی نگردند و خوف و رجایی به سزا و جزا نداشته باشند، در منکرات محض پیشرفت کار خود و خوشنامی خویش، دولت را بدنام نموده حکم دولت جلوه دهند و در تمرد از آن اظهار عجز نمایند و هرگاه عملی به حکم سلطنت بر طبق میل رعایا شود، حسن سلوک و فطرت پاک و نیت تابناک حاکم مهربان سبب خواهد بود. این

است که در سلطنت‌های قاهره، یعنی بی‌قانون، شخص پادشاه از یک طرف گمنام است و از طرف دیگر مبعوض رعایا می‌باشد، ولی در مملکت‌های قانونی در هر اداره اسم پادشاه دایر و بر سر هر حکمنامه نام نامی سلطان مسجل. احدی قادر بر آن نیست بگوید: من می‌گویم. هرکس می‌گوید: حکم دولت و قانون پادشاه این است. نام پادشاه در هرجا و هر مورد به عظمت یاد می‌شود. مسلک غیر مرضیه ملوک الطوائفی مرتفع می‌گردد. چون دولتی قانون نداشته باشد اجانب نیز همه قسم به اجتهاد خود در مملکت او حکم می‌کنند. ولی در ملک با قانون، خارجه نیز مجبورند که از حد خود پای بیرون نهند و از قانون آن دولت سرپیچی نمایند. جمیع اختلافاتی که بین ملت و دولت واقع می‌شود، از نکبت بی‌قانونی است. هرگاه در مملکت قانون جاری باشد آن ملت و دولت را در یک دایره متحده به یکدیگر مربوط می‌دارد و احدی را آن قدرت پیدا نمی‌شود که بگوید: رأی من این است و حکم من چنین. همه مجبورند به گفتن این که: قانون دولت این و حکم پادشاه چنین است. در جمیع افراد ملت اتحاد کلمه پیدا شده، اختلافات قول و فعل و خیال مرتفع می‌گردد. این که شیخ سعدی علیه‌الرحمه می‌گوید: دو پادشاه در اقلیمی نگنجند و ده درویش در گلیمی بخشند، مقصودش آن است که هرگاه حکم و امر که از خصایص پادشاهان است در مملکت دو شد، یعنی همه رعایا در تحت یک قانون و یک حکم قرار نگیرند، در آن ملک هرج و مرج واقع شود، ولی چون درویشان هر قدر باشند در تحت یک امر و به یک مسلک قدم می‌زنند در یک گلیم توانند خسبید. پس، چگونه خواهد بود حال یک شهر که صد حکمران داشته باشد و به صد گونه احکام و حکام اهالی گرفتار باشند. بالجمله تا وقتی که قانون

مرتب نشود، اصلاح محاکمات محال اندر محال است. این امر البته اندکی تنقیح طلب است که کدام قانون مورث ترقی ملت و آبادانی مملکت تواند شد. آیا مطلق قانون کافی است یا شرطی هم دارد. آنچه محققین از حکما و ارباب سیاست در این موضوع بحث نموده، این است که مطلقاً قانون از بی قانونی بهتر است، ولی قانون در صورتی فایده تامه خود را به ملک و ملت و دولت ببخشد که احدی از او مستثنی نباشد. حتی شخص پادشاه بر قانونی که پس از مشورت با رجال دولت و امنای ملت جاری داشته و به منزله حکم عمومی اوست، تحکمی نباشد ورنه آن قانون ناقص و فوایدی که بر آن مترتب است نیز ابر خواهد بود. مثل قانون عثمانی که اراده سنیه بالای آن گذارده شده و یا قانون مجریه روس که همه روز برای شخص پادشاه تغییر و تبدیل پیدا می کند. در حقیقت عدم قانون بهتر از اجرای این گونه قوانین است. اگرچه قانون حکم عمومی پادشاه است، ولی همین قدر که شخص پادشاه پایبند به حکم عمومی خود نباشد، در جمیع مواد قانونی خلل پیدا می شود. چه بسا شود یک پادشاه سفاک و بی باک و بزالی بر سریر سلطنت جای گیرد. چون بر سلطان کسی را سلطنتی نیست، هر قسم تصرف در جان و ناموس رعایا و بیت المال که قانوناً ممنوع بوده تواند نمود و همین که امور یک مملکت بزرگ احیاناً به ید اقتدار یک نفر جوان کم تجربه سفاک بی باک واقع شود، لامحاله هرج و مرج آن ملت و دولت را فرا خواهد گرفت و کارهای ملک و ملت و دولت دگرگون خواهد شد و هزاران شواهد تاریخی بر این امر موجود است که در این مقام لازم به تشریح نیست. گذشته بر این چون شخص پادشاه به هیچ چیز محدود و به هیچ شرطی مشروط نباشد و کیف ماشاء بتواند تصرف در امور عامه نموده، قوانین مجریه ملک و ملت را به

حسب میل تبدیل و تغییر دهد، طبعاً آن قانون از تداول خواهد افتاد. فرضاً پادشاه رثوف و سلیم‌النفس باشد و قانون خود را تغییر ندهد، ولی آن اشخاص که در وجود پادشاه رسوخ دارند هرگز اعتنا به مواد قانون نخواهند نموده، آنچه را مقرون به صرفه خود ندانند مانع از اجرائیش خواهند شد و پادشاه را به تبدیل آن حکم عمومی راضی خواهند نمود. از آنها که بگذرد هرکس به وجود اشخاصی که در وجود پادشاه تصرف و نفوذ داشته باشد، نیز پایبند به قوانین دولت نخواهد شد. چه اطمینان دارد که در التجای به مخصوصین دربار و توجه درباریان به شخص شخیص پادشاه، تبدیل و تغییر قانون درباره آن تواند شد. به همین اطمینان و اعتماد، اعتبار عامه از آن قانون مرتفع خواهد گرهید و کسان لم یکن فرض خواهد شد. پس قانون در صورتی متقن و مفید تواند بود که شخص پادشاه نیز پایبندی خود را به مواد آن که حکم عمومی اوست فرض شمارد و تصور تغییر و تبدیل در او نرود و شخص شخیص پادشاه نیز در آن قانون شامل باشد. جز موضوعات جزئی که منافی با شئون سلطنت شناخته شود پادشاه نیز در جمیع مواد قانون باید شرکت با رعایا داشته باشد، از برای پادشاه هیچ‌گونه خلاف احترامی تصور نمی‌شود که خویشان را در احکام خود پایبند سازد و برای اجرای احکام عمومی اختیارات خود را هم مشروط قرار دهد. چنانچه پادشاهان انگلیس و آلمان و ژاپن و غیره و غیره نموده‌اند. به عبارت اخری تا شخص پادشاه اختیارات خود را مشروط قرار ندهد، بر اجرای قانون فایده‌ای که باید به ملک و ملت و دولت مترتب شود نخواهد شد. قانون مشروطیت در اتحاد ملت و دولت و ترقی ملک و سلطنت ندای آسمانی است. ترتیب قانون به طریق اجمال از این قرار باشد بد نیست: اولاً قانون به دو قسم

منقسم شود، حقوقیه و جزائیه. حقوقیه عبارت از قوانین راجعه به میراث و سایر دعاوی حقانیت می‌باشد و جزائیه عبارت است از سیاسات مانند ضرب و قتل و شتم و حبس و جریمه و غیره. اما قوانین حقوقیه بدون کم‌وکاست در ایران باید از شریعت محمدیه و کتب جعفریه اخذ شود، یعنی از کتب فقهیه، قول فیصله فقهاء گرام را جلب و در فارسی پس از امضا و تصحیح علمای اعلام مبوب و طبع نموده به قیمت نازل فروخته، تا افراد ملت از حقوق خود واقف شوند. این امر را کلیه باید به علمای اعلام رجوع کرد و این خدمت معتنا را از آن بزرگواران خواست و این امر در منتها درجه سهولت است، چه علمای اعلام شیعه را در غالب مواد، بلکه عامه مسائل حقوق اتفاق است. همان قول فیصله که گرفته شد، قانون محاکمات حقوقیه قرار خواهد گرفت. این قانون را اگرچه طلبه کم‌سوادی هم می‌تواند مرتب نماید، ولی این کتاب بدو باید به امضای فحول علمای عصر برسد، بلکه مرتبه آنها باشد تا در متن واقع در محاکم عدلیه مطابق حکم آن بزرگواران احقاق حق شود و هرکس در آن محاکم حکم کند به رأی آنها باشد.

اما قوانین جزائیه که عبارت از حدود و سیاست و تعزیرات شرعیه است. مسلماً در ایران احکام الهیه و نبویه معطل و معوق است. لاطی مطابق شرع به قتل نمی‌رسد، زانی و شرابخوار را تازیانه نمی‌زنند، دزد را دست نمی‌برند. چه غالب علمای بزرگ از فرقه شیعه تکلیف خود را در اجرای این احکام نمی‌دانند، بلکه این مراتب را از خصایص امام عصر و نواب خاص آن بزرگوار می‌شمارند. در حقیقت هیچ‌گونه قانون جزائیه اعم از شرعی و غیرشرعی امروزه در ایران جاری نیست. احدی از متشرعین نمی‌تواند دعوی نماید که سیاسات و حدود الهیه در ایران جاری

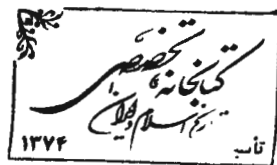
است و بر لزوم اجرای قوانین جزائیه در مملکت عقل و شرع حاکم می‌باشد. چه در ملکی که قانون جزائیه جاری نباشد، لابد هرج و مرج می‌شود. زانی را اگر تازیانه نزنند و یا قسمی دیگر او را سزا ندهند، فواحش در ملک زیاد شود. دزد را اگر دست نزنند و یا عقوبت دیگر نمایند، مال احدی مصون و محفوظ نماند و هکذا در سایر جنایات. پس حالاً که علمای اعلام اجرای قوانین جزائیه را از روی قوانین شرع تکلیف خود نمی‌دانند و آن‌چه در این مواد در ایران تا امروز مجری بوده و هست مطابق شرع تصور نمی‌شود، چه چیز مانع دولت است در ترتیب قوانین جزائیه. در صورتی که تا امروز هم در مجرمین آنچه سزا داده یا منبذ داده شود مخالف با شرع انور تصور شده و بشود و قانون عمومی هم بر بی‌قانونی حالیه البته ترجیح دارد. پس بهتر است که از برای حدود و جنایات قانون عمومی مرتب شود و تا جایی که ممکن و مقتضای وقت باشد این قانون نیز مأخوذ از شریعت باشد. احدی از علما را در این امر جای سخن نیست، چه مسلم جمیع عقلا است که مملکت بدون سلطنت نشاید و سلطنت بلا سیاست نباید و ملت بدون جزا مرعوب سلطان عصر و حاکم وقت نگردد. هرگاه در جنایات سزا نباشد، امنیت و رفاهیت و آسایش در ملت پیدا نشود. فعلاً ولات و حکام و کدخدا و داروغه، حتی فراش‌های دیوان، از ارباب جنایات را هرکس مقتدر شوند و بخواهند برحسب دلخواه به طرق مختلفه و انواع متفاوته جزا می‌دهند، نهایت این است که عمومی نیست و به یک اصول جزا داده نمی‌شود. مثلاً اگر خان و طلبه و تاجر و کاسب و فراش همه در یک مجلس شراب خورند، یکی معاف می‌شود، دیگری در حقش سکوت را بهتر می‌دانند، سه دیگر جریمانه می‌شود. جریمانه هم حد معین ندارد، ملاحظه

شخصش را می‌نمایند. از یکی پنج قران گرفته می‌شود، از دیگر پانصد تومان. بعضی از شرابخواران را مرفوع قلم می‌گویند و جماعتی دیگر را قابل سزا نمی‌دانند. و همین قسم است در سایر جنایات. پس مسلم شد که آنچه دربارهٔ هریک از مجرمین مجری می‌شود خلاف شرع بین است و احدی نمی‌تواند انکار این معنی را نماید. در این صورت اگر قانون جزائیه به تساوی مرتب شود و اجرا گردد، چگونه کسی مانع دولت تواند شد. در صورتی که گفته شود خلاف شرع انور است، می‌توان جواب داد که آنچه تا امروز نیز جاری و متداول بوده و هست مخالف با شریعت غرای محمدی بوده و می‌باشد. علاوه دولت می‌تواند غالب قوانین جزائیه را از روی سیاسات شرعیه اتخاذ نماید. اما قوانین جزائیهٔ ادارات که اختیار کلیه‌اش با دولتیان است، در هر اداره هر قانونی دولت مجری دارد را حق اعتراض نیست و آن قوانین را بدون هیچ مانع می‌توان از قوانین ادارات دول فرنگ گلچین نمود. چه آن قوانین در هریک از ادارات محدود است و مابه‌الابتلای عموم رعایا نیست. مثلاً دولت می‌خواهد قانونی در ادارهٔ لشکری خود بگذارد. استرضای عامهٔ رعایا امروزه چندان لازم نمی‌باشد. آن قوانین را باید در میان سرداران و بزرگان لشکری به معرض بحث آورد تا نواقص آن رفع شود. علما که مانع از اجرای قانون جلوه یافته، در این مواد نه حق گفتگو دارند و نه احدی تا امروز هیچ‌گونه تصرفی کرده، ولی بعض قوانین است که هرگاه بنا شود در ادارات جزء جاری نمایند، از همان طبقه که مبتلا به می‌باشند لازم است استحصال رأی بنمایند. مثلاً در مواد گمرکی مشورهٔ با تجار مملکت باید بشود، تا اسباب خسارهٔ کلیهٔ آنها و ثروت ملت واقع نگردد. در صورتی که دولت در جمیع ادارات خود اجرای قانون نماید و پایبند بر آن باشد، ملت چون

طبعاً محتاج دولت و کارهایشان مربوط به یکدیگر است، بالطبع قبول آن قوانین را خواهند نمود. دولت انگلیس که در بلوچستان و فرانسه در الجزایر بدواً اجرای قانون نمودند به همین اصول بود، یعنی قانون را در ادارات خود جاری داشته، هریک از افراد ملت که بدان اداره رجوع کرد، مجبور به پایبندی آن قوانین شد. رفته رفته کسب عمومیت کرده، فرد فرد تبعه تابع آن قوانین گردیدند. ظلم بالسویه را که عدل گفته اند، مراد از قانون است. ورنه بدون قانون مساوات عدالت ضرورت بنند. انوشیروان که به عدالت مشهور گردید به واسطه آن بود که احکامش بر ملکراده و گدازاده یکسان بود. حتی نفس نفیس خود را هم از احکام قانونی موضوع نمی داشت. این بود که ملکش آباد، ملتش مرفه الحال، نامش تا قیامت به عدالت و نیکی برده خواهد شد. پس از آنی که قوانین مرتب شد، اداره قضا و اجرا را علی حده باید نمود. سپس به تجزیه ادارات پرداخت. مثلاً محاکمات حقوقیه را بر چند شعبه قرار باید داد. یک محکمه فقط تا هزار تومان را فیصل کند و حکامی که در آن محکمه می نشینند نیز مختلف الدرجه باشند و حدود و اختیارات برای هریک معین گردد. مثلاً صد تومانی به یک و دویست به دیگری سپرده آید، تا هرکس که در هر محکمه وارد گردد تکلیف خود را بدون سرگردانی بداند و یک عدالت العالیه ای هم که منشعب به چند شعبه باشد مقرر باید نمود. شعبه ای از آن فقط برای استیناف این محاکم باشد، تا هریک از مدعی و مدعا علیه رضا به حکم حکومت جزء ندهد در آن جا استیناف نماید؛ و شعبه ای برای رسیدگی در معاملات بزرگ، مثلاً از هزار تومان به بالا. و یک شعبه برای استیناف معاملات جنایتی که در عدالت های جزء فیصل می شود لازم است؛ و شعبه دیگر هم باید معین شود که امور مهمه،

مثل قتل نفس و جنایات بزرگ که سزایش بسیار سخت است. چهار پنج حاکم جمع شده و از رجال مؤتمن ملت هم شرفاً چند نفر منتخب شوند که در حین لزوم آنها نیز نشسته، رأی خود را ظاهر دارند. در این عدالت‌العالیه شعبه دیگر هم لازم است که استیناف مراجعات اطلاع و مضافات رجوع به آن شود. چه ممکن نیست در تمام قصبات و دهات، عدالت‌العالیه برقرار داشت. عدالت‌العالیه اختصاص به یک ایالت دارد. مثلاً این‌گونه عدالتخانه در تمام ایالت فارس لازم است در شیراز بنا و از جمیع مضافات بدان جا رجوع شود، ولی عدالت‌های جزء چه حقوقی و چه جنایتی به حسب لزوم و اندازه نفوس باید در هر قصبه و دهات بزرگ و کوچک موجود باشد. شرط عمده این عدالتخانه‌ها قانون است که ذکر کردیم. مشروط بر آن که رشوه و واسطه و غیره مرتفع گردد. در هریک از این عدالتخانه‌های جزء و کل، اعضای لازم است از منشی و فراش و پیشکار که باید دولت معین نماید. این حکامی که در عدالتخانه‌ها می‌نشینند، جزاً و کلاً نباید جز رسیدگی در امور و بیان حکم هیچ‌گونه تصرفی در کار دیگر نمایند، و به هیچ‌وجه نفوذ و اختیاری را دارا باشند. اجرای حکم را قوه جبریه در کار است و اداره جداگانه لازم. در هر عدالتخانه اعم از حقوق و جنایات، آنچه مدعی و مدعا علیه و شهود می‌گویند لازم است ثبت شود، که اگر استیناف شد، حاکم بالادست به ملاحظه همان نوشته‌جات بتواند حکم نمود که آیا حکومت جزء از روی قانونی که در دست دارد، به صواب حکم کرده یا به خطا؛ و نیز حکومت مراجعه‌ای که یک ماه طول می‌کشد اگر جمیع مباحثاتش قلم‌بند نشود، نخواهد توانست از روی بصیرت مطابق احکام قانون حکم نماید و اگر چنین نمایند ممکن است که مدعی و مدعا علیه از گفته خود برگردند، و

نیز باید در عدالتخانه رئیس و مرئوس غنی و فقیر یک حکم داشته باشند، یعنی مقام و منزلتشان در حضور حاکم یکسان باشد و یک مقام خاصی را معین کنند که مدعی و مدعا علیه و شهود به ترتیب در آن جا ایستاده یا نشسته استنطاق شوند. چه محکمه عدالتخانه پادشاهی و مرکز دادخواهی است. شأن و منزلت جمیع رعایا را باید علی السویه ملاحظه نمود، ورنه در ارکان عدالت خلل روی خواهد داد. همین که امور کلیه ملت و دولت در تحت قانون متقن، که حکم عمومی پادشاه است، در محور صحیح به گردش آمد، خود به خود ادارات جزئی نیز از قبیل اداره موقوفات و محافظه مال صغار و ایتام و و به طریقی که شرح لزوم ندارد، در محور صحیح به گردش می آید. آنچه در این مقام بیان شد کلیات است نه جزئیات. مختصراً اگر انوشیروان عادل و یا بیسمارک آلمان (سخن را به منتها رسانیم)، هرگاه ملائکه آسمان، به حکومت برخیزد، تا قانون اساسی و حکم مساوات را در ملک و ملت جاری ندارد، نه به عدالت رفتار می تواند کرد و نه رعیت مرفه الحال گردیده از پادشاه راضی خواهند شد و نه ملک آباد و نه آن دولت قوی خواهد گردید. چه این اصولی است طبیعی، که پادشاه علی الاطلاق برای اجرای عدل و داد به فرستندگان خود، یعنی پیغامبران بزرگ فرستاده. هرگاه بدین اصول که حکم حاکم علی الاطلاق و اصول طبیعی عالم است، پیغامبران مُرسل که سلاطین معنوی کره ارض بوده، رفتار و سلوک نمی نمودند، نه دینشان قوت می گرفت و نه احکام خدا جاری می گردید و نه جمیع نفوس بشریه در محور یک نقطه مرکزیه که وحدت واجب الوجود است گردش و متوسل بدان درگاه می گردیدند.



از هزاران قصهٔ کامل به ناقص نکته‌ای
اکتفا کردم تو جوان زین نکته کامل قصه‌ها

«والسلام»

